

تاریخ موسیقی کی سند

www.tabastan.info

کریم کوچکی زرد





تبرستان
www.tabarestan.info

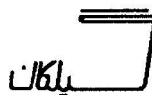
تاریخ موسیقی کیند

ممره بازندگی نامه ۱۳۰ موسیقی
www.tabrizian.info

کریم کوچکی زارد

سرشناسه	: کوچکی زاد، کریم، - ۱۳۲۴
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ موسیقی گیلان، همراه با زندگینامه ۱۳۰ موسیقیدان/ کریم کوچکی زاد
مشخصات نشر	: رشت: گیلکان، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۴ ص. مصور
فروست	: (گیلکان: ۳۱: هنر ۲)
شابک	: ۸۵۰۰۰ ریال: ۲۷-۲۷-۹۳۳۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فهرست نویسی قبلی
یادداشت	: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۴۳۵ - ۴۳۳
موضوع	: موسیقی -- ایران -- گیلان -- تاریخ و نقد
موضوع	: موسیقیدانان ایرانی -- گیلان -- سرگذشتنامه ها
رده بندی کنگره	: ۹ ک ۹ / ۳۴۴ ML
رده بندی دیویی	: ۹۲۳/۷۸۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۲-۹۱۹۱ م

تبرستان
www.tabarestan.info



تاریخ موسیقی گیلان

همراه با زندگینامه ۱۳۰ موسیقیدان

نویسنده:	کریم کوچکی زاد
ناشر:	انتشارات گیلکان
نوبت چاپ:	اول
تاریخ انتشار:	۱۳۸۸
امور فنی:	مؤسسه ساقی
چاپ و صحافی:	چاپ زیتون
شمارگان:	۱۵۰۰
قیمت:	۸۵۰۰ تومان

نشانی: رشت، حاجی آباد، خیابان گنجه ای، کوچه صفاری، پلاک ۱۱۶، نشر گیلکان

تلفن: ۰۱۳۱-۳۲۳۳۲۲۲ - ۰۱۳۱ و ۰۱۳۱-۲۲۲۰۹۸۹

تقدیم به همسر مهربان و عزیزم ناهید ظرافت، انگیز و دختران هنرمندم پوپک و پونه،
که با من زیستن را با همه کاستی‌ها، پذیرا بوده و به من بیشتر زیستن دادند.
ضمناً از پدر و مادر لرحمندم که نخستین مربیانم در این راستا و همین‌طور مشوقم در امور
فرهنگی نیز بودند نهایتاً تشکر را دارم.
اگر از کسی کم نوشتیم، یا لو همکاری نکرد، یا ما را سعادتی دیدارش نبود.
امید است اهل ادبی با ذوق از گیلان، در جستجوی حلقه‌های مفقوده این کتاب باشند.
نگارنده

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست مطالب

۱۱		سخن ناشر
۱۳		پیشگفتار
۱۵		تاریخ و جغرافیای گیلان
۲۰		مختصری در شناخت علم موسیقی
۲۱		گذشته‌های بسیار دور
۲۵		از شرفشاه تا اواخر دوره صفوی
۳۱		وضعیت موسیقی در دوره شاه طهماسب صفوی
۳۲		موسیقی گیلان پیش از انقلاب مشروطه
۳۳		نوروزی
۳۸		فعالیت‌های موسیقایی در حیطه مذهب و عرفان
۴۰		موسیقی گیلان در عصر ناصری
۴۲		موسیقی گیلان در انقلاب مشروطیت
۴۴		موسیقی گیلان در نهضت جنگل
۴۸		میرزا محمد کسمایی
۵۰		میرزا حسین کسمایی
۵۴		موسیقی گیلان پس از شکست نهضت جنگل
۵۹		سفر صبا به رشت

- ۶۸ موسیقی گیلان پیش از گشایش رادیو رشت
- ۷۳ پیش‌پرده خوانی در رشت
- ۷۹ جارو فروش
- ۸۲ نمونه چند پیش‌پرده گیلکی
- ۸۵ موسیقی گیلان پس از گشایش رادیو رشت
- ۹۴ تاریخچه موسیقی در انزلی
- ۹۷ درباره جایگاه موزیک حافظیه
- ۹۸ تاریخچه موسیقی در تالش
- ۹۹ موسیقی گیلان از دیدگاه بیگانگان
- ۱۰۱ فهرست برنامه‌های گلهای رادیو ایران که در آن موسیقی گیلکی اجرا شده است
- ۱۰۴ موسیقی گیلان پس از انقلاب اسلامی
- ۱۱۰ آخرین رویدادهای موسیقایی در گیلان
- ۱۱۱ گروه‌های موسیقی در گیلان
- ۱۱۳ تشکیل گروه‌های موسیقی در گیلان
- ۱۱۷ گروه گیل‌چاوشان
- ۱۱۸ گروه ماهور
- ۱۱۸ گروه چکاوک
- ۱۱۹ گروه گیل‌آوا
- ۱۱۹ گروه موسیقی صبا
- ۱۲۰ گروه سازنگ
- ۱۲۰ گروه موسیقی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان رشت
- ۱۲۲ فعالیت‌های پراکنده موسیقی در گیلان
- ۱۲۴ گوشه‌ها و قطعات موسیقی گیلکی
- ۱۳۱ برخی اصطلاحات ویژه موسیقی گیلان
- ۱۳۴ درباره کرنا نوازی در گیلان
- ۱۳۵ پیشگفتاری درباره کتاب‌شناسی موسیقی گیلان

۱۳۸	کتاب‌شناسی موسیقی گیلان
۱۳۸	الف: کتاب‌ها
۱۳۹	ب: مقاله‌ها
۱۴۸	ادبیات آهنگین در گیلان
۱۵۱	ادبیات آهنگین گیلان
۱۵۵	خادمین ادبیات آهنگین گیلان
۱۸۳	ترانه‌سرایان گیلان
۱۸۴	تعزیه‌خوانهای گیلان
۱۸۴	الف: عمومی
۱۸۴	ب: شهادت‌خوانها
۱۸۴	پ: موافق‌خوانها
۱۸۵	ت: مخالف‌خوانها
۱۸۵	ث: بچه‌خوانهای تعزیه
۱۸۵	ج: موزیک تعزیه
۱۸۷	اسامی خوانندگان مرثیه و اشعار مذهبی
۱۸۷	ردیف‌خوانهای آماتور گیلان
۱۸۸	دسته دوم از نسل خوانندگان پیشکسوت آماتور
۱۸۸	پیش‌پرده‌خوانهای تآتر و خوانندگان تئاتر موزیکال
۱۸۹	خوانندگان گیلان
۲۵۴	آهنگسازان گیلان
۲۵۴	نوازندگان تمبک
۲۶۸	ویلن‌نوازان گیلان
۲۷۰	ویلن‌نوازان پیشکسوت و جاودان
۳۱۲	ویلن‌نوازان جوان و امیدهای آینده
۳۱۴	نوازندگان کمانچه
۳۱۵	نوازندگان سنتور

۳۱۶	چهره‌های سنتور نواز در گیلان
۳۳۲	نوازندگان تار
۳۴۲	نوازندگان سه تار
۳۴۵	نوازندگان دوتار
۳۴۶	نوازندگان نی
۳۵۲	نوازندگان فلوت
۳۵۲	نوازندگان قره‌نی و کلارینت
۳۵۸	نوازندگان سرنا
۳۵۹	نوازندگان عود
۳۵۹	نوازندگان دف؛ دایره؛ قوال
۳۵۹	نوازندگان اکوردئون
۳۵۹	نوازندگان جاز
۳۶۰	نوازندگان بالالایکا
۳۶۱	نوازندگان ویلن سل
۳۶۱	نوازندگان ساز دهنی
۳۶۱	نوازندگان نقاره
۳۶۱	نوازندگان گیتار
۳۶۲	نوازندگان دوتار و بنجو
۳۶۲	نوازندگان پیانو و ارگ
۳۶۲	نوازندگان کرنا
۳۶۲	سازندگان ساز
۳۶۶	گیلانیان هنرمندی که در خارج از گیلان فعالیت نموده‌اند
۴۱۷	خلاصه رخداد‌های دهه ۸۰ - ۷۰ موسیقی گیلان
۴۲۱	برخی از منابع و مآخذ

سخن ناشر

تبرستان

www.tabarestan.info

کتاب پیش رو، در واقع باید چند سال پیش تر از این، چاپ و منتشر می شد. اما به جهت مشکلات فراوانی که فراروی ناشر و مؤلف وجود داشت، انتشار آن علی رغم صدور مجوز، به تعویق افتاد. بدیهی است در این فاصله، تعدادی از هنرمندان یادشده در این کتاب، بدرود حیات گفتند؛ تعدادی به جهت کهولت سن، یا هر انگیزه دیگری، از هنر موسیقی دست شسته و تعدادی دیگر که به اختصار، ذکر نامی از آنان شده - بالعکس - به فعالیت های بیشتری دست یافته اند و به شهرت و محبوبیتی رسیده اند که این کتاب، موفق به معرفی کافی آنان نشده است. همچنین ممکن است عده ای نیز در این فاصله، روی به موسیقی آورده و رخ کرده باشند که متأسفانه حتی نامی از آنان در این مجموعه نیامده است. همه اینها، ممکن است نقص کار باشد، ولی عیب کار نیست؛ چه، هیچ کاری بی عیب نیست. به ویژه که خود مؤلف، در جاهایی از مقدمه خود، به این امر اذعان داشته است که آنچه تحریر شده، در حد توان و بضاعت و دانش وی در زمان تحقیق و پژوهش بوده است.

اما حسن کار، در این است که در زمینه تاریخ موسیقی گیلان، تا این زمان، پژوهشگری جسارت نکرده که فراهم آورده های خود را به چاپ بسپرد تا در بوته نقد و بررسی محققان قرار گیرد، به امید این که تاریخ موسیقی جامع تر و دقیق تری عرضه شود. تجربه، نشان داده است تا اثری و منبعی اولیه به عنوان پایه در دسترس عموم قرار نگیرد، ناتوانی ها و توانایی های خود را نشان نمی دهد.

مؤلف محترم کتاب و ناشر، هر دو، اذعان دارند انتشار این کتاب، بیشتر بر مبنای عرضه یک کار پایه برای تاریخ موسیقی در گیلان گذاشته شده است تا انتظار ارائه تاریخ موسیقی گیلان؛ بنابراین، هر دو امیدوارند تا چاپ این کتاب، انگیزه‌ای برای تحریک و تحرک دست‌اندرکاران موسیقی گیلان باشد، تا ضمن رفع نقص‌ها، با افزوده‌های فراوان و چاپ عکس‌های محصور در آلبوم‌های خانوادگی و اسناد غبارگرفته روی رف‌ها و طاقچه‌ها یا داخل صندوقچه‌های خانه‌ها و خانواده‌ها، تألیف مجلدات تاریخ جامع موسیقی گیلان را از قوه به فعل درآورند.

گیلان

پیشگفتار

موسیقی ناب و سنتی ما، از ذخایر فرهنگی و معنوی به شمار می آید.

آنچه که از موسیقی پیشین در گیلان، سراغ داریم، بیشتر به روایت و افسانه می ماند و پژوهشهای گیلان‌شناسان، بیشتر در زمینه چند ترانه محلی، دور می زند. و یا اینکه به سفر "صبا"، در سال ۱۳۰۵، به رشت، اشاره دارند. البته شکوفائی موسیقی گیلان را در سیر تحول یکصدسال اخیر، باید جستجو کرد. زیرا به علت عقاید مذهبی در سده های متمادی، امکان ظهور و بروز استعداد های موسیقی، بطور آشکارا، در جامعه گیلانی، تجلی، نداشته است. پس از یورش و نفوذ بیگانگان به آب و خاک ما، آثار پراچ تاریخ و تمدن ایران، دستخوش یغماگران عرب و مغول گردید. ولی گیلانیان به دلایلی توانستند، زبان و موسیقی خود را حفظ کنند. و با توسل به جلوه های مذهبی، از طریق تعزیه و برپائی مجالس سوگواری، آوازهای حزین را سینه به سینه، به ما برسانند.

سرزمین سرسبز گیلان، به سبب در بر داشتن مناطق صعب العبور و کوهستانی و جنگلی و باتلاقی، کمتر تحت نفوذ بیگانگان درآمده است. و از همه مهم تر اینکه، گیلان به قدرت مقاومت مردم در برابر حملات بیگانگان معروف است. تا جاوی که "اسکندر مقدونی"، ناچار به عقد قرار داد صلح با کادوسیان شد و عرب ها نیز به مدت ۲۰۰ سال، پشت کوه های گیلان، به حالت دفاع و انتظار به سر بردند. سربازان "قتلغشاه" «سردار چنگیزخان مغول»، نیز بین رشت و تولم، تار و مار شدند. در جنگ گوگمل، رشادت دیلم ها و گیل ها، در حفظ سرزمین گیلان، به ثبوت رسید. خطه سرسبز گیلان، که در کنار آب های نیلگون دریای مازندران و کوهسارهای فیروزه فام البرز، قرار گرفته، یکی از استان های پر برکت و زیبای ایران بشمار می رود. روند ملایم سفید رود، که از کوه های چهل چشمه ی کردستان، سرچشمه گرفته و حرکت رقصان آن از منجیل، جلوه ی ویژه ای به این منطقه پرتراوت بخشیده و نوای بلبلان جنگلی و آواز چکاوکان کوهساری و مردابی، در گیلان، به زندگی مردم گیل و دیلم، نشاط جالبی می دهد.

متأسفانه، تاکنون کسی به تنظیم مطالبی درباره موسیقی گیلک و تدوین تاریخچه ای بر ادبیات آهنگین این مرز و بوم، نپرداخته است.

البته، پژوهشگران گیلک، به گردآوری تراوشات ذوقی و هنری گیلان پرداخته‌اند. واژه‌ها، اشعار، مثل‌ها، بازی‌ها، سنت‌ها و ترانه‌های گیلکی، در کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان آمده است. و شاید کسانی باشند که همواره کوشش خود را در این امر مبذول داشتند، اما هنوز به رشته نگارش در نیاورده‌اند. شادروان "ابوالحسن صبا"، در حدود سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷، که ریاست اداره صنایع مستظرفه رشت را به عهده داشت، به گردآوری و تنظیم آهنگهای اصیل گیلکی، با روش اصول علمی پرداخت و حاصل زحماتش، چون آهنگهای اصیل "زرد ملیحه"، "کوهستانی"، "گیلکی" و "دیلمان"، امروزه گوشنواز ماست.^۱ همچنین، محقق و گیلان‌شناس معاصر آقای "جهانگیر سرتیپ‌پور"، خدماتی گرانبها، در تهیه آهنگهای گیلکی ارائه داده و خود نیز در سرایش ترانه‌های محلی گیلان دستی داشته است.

شادروان "ابراهیم فخرائی" نیز اشاره‌ای گذرا و ناقص و بعضاً اشتباه، به امر موسیقی در گیلان، در کتاب "گیلان در گذرگاه زمان"، نموده است. "لطف‌الله مبشری"، مدیر صداخانه ملی، در سال ۱۳۳۸، کتابی تحت عنوان "پانزده ترانه از آهنگهای محلی گیلان"، منتشر نمود.

"تیمور گورگین"، نیز مجموعه ترانه‌های گیلکی خود را با نام "گلپانگ گیلان"، انتشار داد. اما با اینهمه تاریخ موسیقی گیلان، تاکنون مدون نشده است.

هدف از نگارش کتاب حاضر، بیان تاریخچه واقعی و آماری موسیقی سنتی گیلک و معرفی برخی از هنرمندان این دیار می‌باشد.

در این کتاب، اسامی بسیاری از رفتگان نیز خواهد آمد که امید است بر من خرده نگیرند که به مصداق شعر "ملک الشعرا بهار":

آدم زنده ذلیل است و فقیر است و حقیر از پس مرگ، عجب جاه و جلالی دارد
همچنین، بسیاری از دست‌اندرکاران جوان در امر موسیقی گیلان، ذکر نامشان شده است که قصد نگارنده تشویق و ترغیب آنان می‌باشد. بدیهی است، تحلیل و تأیید و یا تکذیب کار آنان، بر عهده کارشناسان فنی است و نیت من ارائه آمار و ذکر آثار است.

لازم به یادآوری است که برخی از مطالب کتاب از تاریخ خرداد ۱۳۶۹ در هفته‌نامه کادح به شکل سلسه مقالات درج گردید، که گهگاه نیز از سوی اهل فن، نقد و بررسی شد و نگارنده در پی اصلاح آن برآمد.

امید است که کتاب حاضر از سهو و احیاناً اغلاط کمتری برخوردار باشد.

۱. روح‌الله خالقی در کتاب تاریخ موسیقی ایران، می‌نویسد: رشت، تنها شهری بود که بعد از تهران، کلنل علی‌نقی وزیری، استاد صبا را مأمور کرد که در آنجا مدرسه موسیقی دائر کند.

تاریخ و جغرافیای گیلان

برای شناخت موسیقی گیلکی، باید گیلان را شناخت.

گیلان، به جلگه‌های ساحلی جنوب غربی دریای خزر و کوهپایه‌های تالش و البرز شمال غربی گفته می‌شود، که حدود ۱۴۷۰۹ کیلومتر مربع وسعت دارد و محدود است از شمال به دریای خزر و جمهوری آذربایجان، از جنوب به استان مرکزی و قزوین و از مشرق به مازندران و از مغرب به آذربایجان شرقی و زنجان. بلندترین قله کوه گیلان دُلفک (دُرفک) نام دارد که ۳۵۰۰ متر ارتفاع آن است. ناحیه هموار پشت مرداب انزلی و دلتای سفید رود و جلگه تالش، سه بخش متمایز گیلان می‌باشند.

سختی گذرگاه‌های رودبار و لوشان و دیلمان را سرسبزی سنگر و نیلگونی سفید رود و رقص درختان زیتون و بهم نزدیک بودن روستاها، جبران می‌کند.

در "تحفه الادب"، آمده که گیلان به نام یکی از فرزندان یافت بن نوح، نامگذاری شده است و شهر عمده آن "بومن" «فومن» است.

از گیلان در نوشته‌های تاریخ‌نویسان به نام‌های دیلم، دیلمان، دیلمستان، گیل، جیل، جیلان و جیلانات، نیز نام برده شده است. دیاکانوف روسی در کتاب "تاریخ ماد"، می‌گوید: "۳۰۰۰ سال پیش سرزمین پر جنگل کاسپیان، کادوسیایان، و گلان «گیل‌ها» در شمال خاک ماد قرار داشت."

در تابستان ۱۳۴۰، دکتر محسن مقدّم در املش، تمدن هزاره اول و دوم قبل از میلاد را در حفاری‌ها، پیدا کرد. دکتر عزّت‌الله نگهبان، نیز، در تپه‌های دهکده نصفی واقع در رحمت آباد رودبار و تپه مارلیک در چراغعلی تپه، تمدن اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول را کشف کرد. در سال ۱۲۷۲ شمسی ژدمرگان و هنری دمرگان، در تالش به آرامگاههایی دست یافتند، که مربوط به سال‌های ۲۱۰۰ ق.م. تا اواخر هزاره دوم ق.م. بوده و در این آرامگاهها، ابزارهای جنگی و خانگی پیدا شده است. خودزکو، اهل لهستان، می‌نویسد که در تابستان ۱۸۳۹ میلادی در کوهستانهای رودبار، مشاهده کرد که اهالی محل از گورستان عتیقه‌های زمینی خارج کرده‌اند کُلّ این آثار نشان دهنده اوج تمدن و پیشرفت در زمینه هنر و زیبایی‌شناسی ساکنان این ناحیه می‌باشد.

بطور کلی چهار قوم کاسپی‌ها، کادوسی‌ها، گِل‌ها و امّردها، در کرانه‌های پائینی دریای خزر و دره امردوس (قرل اوزن - سپید رود) و مقداری هم در شمال این منطقه زندگی می‌کردند و ما نمی‌دانیم که موسیقی آنها با هم چه تفاوتها و یا چه تشابهاتی داشته است. آنچه مسلم است، این اقوام مردمانی شجاع بودند؛ بر طبق مدارک زیر:

۱- کتزیاس، مورخ و پزشک یونانی که در قرن ۴ ق.م، در دربار ایران می‌زیسته، به برتری جنگی کادوسی‌ها بر پارسیان در زمان مادها، اشاره دارد.

۲- گزنفون، می‌نویسد؛ بیست هزار کادوسی در فتح بابل به کوروش یاری دادند.

۳- در فهرست اقوامی که باید به داریوش، مالیات می‌دادند، اسمی از کادوسی‌ها، گِل‌ها و امّردها، برده نشده است. در کتیبه نقش رستم در اسامی سرزمینهای تابع داریوش نامی از گِل نیست.

۴- اگر در شاهنامه فردوسی شکست گیلان توسط انوشیروان ذکر شده، باید گفت که مزدکیان ساکن گیلان را سرکوب کرده بود و فردوسی به وضوح از لغت "بدکش"، به معنی "مزدک"، استفاده کرده است.

از آن جایگاه سوی گیلان کشید چو رنج آمد از گیل و دیلم پدید

ز دریا سپه بود تا تیغ کوه هوا پر درفش و زمین پر گروه

.....

.....

خروشان بر شهریار آمدند دریده بر او خاکسار آمدند

که ما بازگشتیم از آن "بدکنش" مگر شاه گردد زما خوش منش

ترس از یورش دیلمی‌ها، سبب شد که شاپور ذوالاكتاف، برای جلوگیری از تهاجم آنان از دره شاهرود و الموت، به آنسوی مرزهای گیلان، شهر قزوین را بسازد.

و اقوامی را بزور به آنجا بکوچاند که شعر زیر بیانگر اعتراض ایشان به مهاجرت به قزوین می‌تواند باشد:

ای صبا از من بگو شاهپور ذوالاكتاف را دیوانه بودی شهر قزوین ساختی
البته دیلمی‌ها به رهبری شخصی به نام سیاه کلاه، دوشادوش سپاه دولت مرکزی، با سپاهیان رومی جنگیدند و بهمین مناسبت شهر سیاهکل را به نام "سیاه کلاه"، نام نهادند.^۱
در تمام دوران حکومت ساسانیان، گیلان فتح نشد و پس از شکست ساسانیان به دست عرب‌های مسلمان، دیلمی‌ها و گیل‌ها، اعراب را تا مدتها به سرزمین خود راه ندادند و اعراب، ناچار شدند، قزوین را پایگاه مقاومت خود سازند.

فخرالدین اسعد گرگانی می‌گوید:

زمین دیلمان جائی است محکم بدو در لشکری از گیل و دیلم

هنوز آن مرز دوشیزه بمانده‌ست برویک شاه، کام دل نرانده است

در "شهر یاران گمنام"، آمده است که عرب‌ها، به خاطر قداست بخشیدن به قزوین، حدیثی ساختند که قزوین دروازه بهشت است و هرکسی به تبت جهاد در قزوین، سکونت کند، بهشت بر او واجب می‌شود و قزوین را مدتها "باب الجنة" می‌نامیدند.

شرح و بسط در باب دلاوریهای مردان گیلان، از حوصله کتاب خارج است.

۱. "جغرافیای گیلان": م.م. لاهیجانی، صفحه ۲۰۰ و ۲۰۱.

فقط می‌توان نظر داد که موسیقی گیلان تا پیش از نفوذ اسلام، مطمئناً نشأت گرفته از شجاعت‌ها و برتری‌های قومی آنان بوده است. این اظهار نظر بدان جهت نیست که بگوئیم پس از اشاعه دین مبین اسلام، موسیقی گیلان فاقد روحیات مثبت بوده است، بلکه باید دوران رکود و یا غم‌پروری فولکوریک گیلان را در جنایات شاهان صفوی و قاجار دانست.

شاه عباس با ماسک عوام‌فریبانه "کلب علی"، که خود را شاه جنت مکان می‌نامید مردم گیلان را از حال و روز انداخت. او در رانکوه "بین رود سر و لنگرود"، به خاطر تفریح و شکار، سبب مرگ ۲۷۰۰ انسان سرمایه‌دار شد.

اصلان بیگ، کارگزار جنایتکار شاه عباس، ۱۷ سال به کشاورزان گیلک ظلم کرد قیام کارکیا فتحی، رهبر مردم فومن سرکوب شد، پیر شمس‌الدین گل‌گیلوانی، مرشد مذهبی مردم به قتل رسید. غریب شاه گیلانی در اصفهان شکنجه شد و مردم مسلمان رشت، در میادین این شهر، پوست‌کنده شدند. دست و پای گیلانیان مبارز توسط عمال شاه صفی جنایتکار بریده شد. تهاجمات روس‌ها، رکود تجارت ابریشم، اوج فتودالیسم صفوی و نیز افزایش مالیاتها در زمان نادرشاه، همه اینها اسباب افسردگی موسیقی ملی را فراهم نمود. تا جایی که حتی شعر گیلکی هم گم شد!

از دوره کریم‌خان زند، فشار حکومت مرکزی بر گیلان کم شد، چون پایتخت از رشت دور بود و شاه هم وکیل‌الرعا یا ولی در عهد قاجار، با پایتخت شدن تهران، فشار سانترالیسم حکومتی رو به فزونی نهاد.

بیگانگان زیادی به رشت آمدند. مانند چارلز فرانسیس مکینزی «اولین کنسول انگلیس» و جوناس هنری «جهانگرد انگلیسی» که در سال ۱۱۲۰ شمسی به رشت پا نهاد.

باید دانست که در تحقیقات این بیگانگان و مؤرخین جهانگرد، آنچه که از گیلان نام برده می‌شود حدود و وسعت فعلی گیلان را شامل نمی‌گردد.

مثلاً در زمان خودزکو، آستارا جزء گیلان نبود. تنکابن در زمان آغامحمدخان قاجار، از گیلان جدا شد. عبدالله بن خرداذبه در کتاب "المسالک و الممالک"، قزوین را مرز جنوبی

گیلان و طیلسان (تالش) را حدّ شمالی آن می‌داند. در "درة التاج"، حد شمالی گیلان کنار اردبیل و خلخال ذکر شده است. تا سال ۱۳۳۵ شمسی زنجان و اراک جزء گیلان بودند و برعکس، رودسر تابع مازندران و آستارا تابع آذربایجان شدند. از سال ۵۱، زنجان، به صورت فرمانداری کل درآمد.

آیا موسیقی گیلکی را که خودزکو شنیده است در برگیرنده فرهنگ و قومیت و زبان مردم زنجان و آستارا می‌تواند باشد؟!

امروز ما از گیلانی صحبت می‌کنیم که از شمال محدود است به رودخانه شمال آستارا؛ از جنوب، بخش فاراب رودبار و هم مرز با شهرستان قزوین. از مشرق به پل سامان سر بین تنکابن و رودسر و از مغرب به مرز اردبیل و خلخال و استان زنجان و این گیلان، به علت پویائی و حرکت از یک سو و گسترده‌گی زیبائی‌اش از سوی دیگر می‌تواند موسیقی مخصوصی داشته باشد که در کتاب حاضر پیرامون آن صحبت شده است.

مختصری در شناخت علم موسیقی

انسان، در زمان حیات جنینی خود، که نزدیک به ۲۸۰ روز «نه ماه و نه روز» می‌باشد، تغییرات تکاملی خاصی را پیدا می‌کند، تا به رشد و تکامل برسد. نخستین حسی که در حین «رشد و تکامل»^۱، در او بیدار می‌شود، حس شنوایی است.

نوزاد، با ریتم منظم ضربان قلب مادر، آرامش می‌گیرد و به آن انس پیدا می‌کند. پس از تولد، بیشتر مادران، بنا به سنت‌های دیرینه و تقریباً غریزی، لالائی، می‌خوانند تا بچه‌شان بخوابد. این امر، با توجه به تفاوت‌های زبانی و جغرافیائی، تقریباً در سراسر جهان، بطور همانند، صورت می‌پذیرد. کودک در ۷ سالگی، تمایل پیدا می‌کند که آهنگ‌های منظم را تقلید نماید. و این عمل به صور گوناگون، از قبیل نواختن با چوب یا هر چیزی بر روی اشیاء مصوّت، انجام می‌گیرد. بطوری که کودک از اسباب بازی‌های صدادر خوشش می‌آید. سپس با کف زدن و زمزمه تداوم پیدا می‌کند. البته جانورانی چون مار، اسب، سگ و پرندگان، نیز با سوت انسان، شیفته می‌شوند. انسان‌های بدوی به دنبال رویدادهای طبیعی، چون زلزله و خسوف و کسوف و رعد و برق و غرش جانوران وحشی، ترسیده و با زمزمه جملاتی و نواختن بر طشت، به خود آرامش می‌دادند. به همین سبب، اقوام گوناگون، آیین‌های ویژه‌ای، در

فصلهای مختلف برپا می‌داشتند. پیامبران نیز، دعا و نیایش را به صورت آهنگین، برای امت خویش به ارمغان آوردند. در روایت است که حضرت داود (ع)، مزامیر را خود می‌خواند و بر بَط می‌نواخت.^۱

سرودهای گائدها، که توسط زرتشت ایرانی، سروده شد، دارای آهنگی هجائی بود. کاتولیک‌های مسیحی، ارگ نوازی را در عبادات خود، اجرا می‌کرده و می‌نمایند. پیامبر اسلام (ص)، بلال حبشی را دعوت به خواندن نوای آسمانی اذان کرده و می‌فرمود: "ارحنا یا بلال".

موسیقی، وسیله‌ای برای تبیین و ابراز احساسات درونی یکتاپرستان شد. در سوگواری‌ها و عزاداری‌ها، اشعار و مراثی را با آهنگ‌های موزون و ریتمیک، می‌خواندند. نوحه و مناجات، سرود خوانی و حتی مراسم ورزش‌هایی مانند زورخانه، هرکدام خاصیتی روحانی دارند. این خواص، بشر را متوجه سجایای اخلاقی پسندیده می‌کند. موسیقی مذهبی، نه تنها قدمت بر سایر انواع آن دارد، بلکه احیاء کننده موسیقی بطور اعم نیز می‌باشد.

بیشتر گوشه‌های ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران، به شکل آوازهای مذهبی، سینه به سینه به نسل‌های کنونی رسیده است.

۱. غلامحسین مصاحب: "دائرة المعارف فارسی"، جلد اول.

نوازش سازها در گیلان، از کهن‌ترین دوران‌های گذشته، معمول بوده است. چگونه می‌توان باور داشت که مردم صفحه‌ی گیلان و دیلم و تالش، به تبیین و ابراز احساسات درونی خویش نمی‌پرداختند؟!

مگر می‌شود، کسی در اردیبهشت ماه، از بوی خوش گل‌های بهشتی کوهسارهای گیلان به وجد و سماع درنیاید و نیایش و سپاس خود را به شکل ترنم ترانه‌های دلنشین از دل برخاسته، بجای نیاورد؟!

در بارهٔ قدمت موسیقی در گیلان، باید دانست که هنگامی که کوروش هخامنشی سد شمال و جنوب بابل را با یاری کادوسیای و سکاها، ویران ساخت، اقوام ایرانی با بابلیان، به داد و ستد اقتصادی و مبادله‌ی فرهنگی و هنری پرداختند. که لاجرم در این میانه، نشر موسیقی نیز بین دو ملت ایران و بابل، رد و بدل شد. کادوسیای، که تا زمان شاپور اول ساسانی نیز در اوج قدرت بودند، به رهبری "بالینوس"، با شاپور هم‌پیمان شدند و سازها و نغماتی را که احیاناً در زمان هخامنشیان از بابلیان گرفته بودند، در عصر ساسانی نیز اشاعه دادند. به احتمال قریب به یقین، در منطقهٔ گیلان، موسیقی، در عصر هخامنشی وجود داشت.

بنا به نظریات هرودوت و گزنفون، در زمان هخامنشیان، ۳ نوع موسیقی رواج داشت: بزمی، جنگی و مذهبی. و بنا به نوشته‌های "وولدورانت"، بابلیان، آلات موسیقی گوناگونی از

قبیل نای، چنگ، طبل، بوق، سنج، دایره و شیپور داشتند.^۱

"راولینسون"، نیز مطالب زیادی دربارهٔ موسیقی بابل و بُخت‌النصر و هخامنشیان، در کتابش ذکر نموده است. در زمان ساسانیان، دیلمی‌ها، موسیقی خود را که با موسیقی ساسانی یکی بود، اشاعه دادند. در این زمان، در ری و دیلمان و طبرستان، تار را بر سایر سازها ترجیح می‌دادند و آهنگهای خسروانی، پالیزبان، آزاددار، شبدیز، شادروان، مروارید، گنج باد آورد؛ گنج گاو؛ سبز بهار؛ مهرگان، کین سیاوش؛ رامش جان؛ سبز در سبز؛ راه گل؛ بند شهریار؛ تخت اردشیر؛ دل انگیزان؛ گل نوش؛ روشن چراغ؛ مشک دانه؛ سرو سهی؛ نوروز بزرگ و سازهای نی و تار و عود و چنگ و سورنای، رواج داشت. که م.م. لاهیجانی در کتاب جغرافیای گیلان این موضوع را اشاره نموده است.

پس از پذیرش دین اسلام و تعیین طارم به عنوان مرز دیلمیان و عربها، موسیقی دیلمیان سالها دست نخورده و بکر باقی ماند. زیرا در استقلال فرهنگی خود و حفظ تمامیت ارضی خویش، همواره پیروز بودند. از سال ۳۱۶ هجری قمری که مرداوید زیاری، زیاریان را بنا نهاد و علی بویه، نیز آل بویه را به عنوان حکومتی مستقل و ملی تأسیس کرد، تفاوتی محسوس بین فرهنگ ملی گیلان با سرزمین‌های دیگر، به وجود آمد. امیر کیکاوس، پسر اسکندر نوّه قابوس و شمشگیر، کتابی در پند و اندرز، برای پسرش گیلان شاه با عنوان قابوس نامه، نوشت. که مربوط به اوایل قرن پنجم قمری است و باب سی و ششم آن دربارهٔ موسیقی است. اینکه مؤلف این کتاب، اطلاعات هنری خود را از کجا به دست آورده، بر ما معلوم نیست. البته باید دانست در آن زمان کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی، در اختیار عضدالدوله دیلمی بود و در این کتاب دربارهٔ تعمیر کعبه و خواندن و نواختن بناهای ایرانی به هنگام کار و فراغت سخنانی به میان آمده و نتیجه گرفته شده که عربهای با ذوق حجاز، به موسیقی ایرانی راغب شدند. سعید نفیسی در مقدمهٔ قابوسنامه می‌نویسد: "نوّه پسر چهارم قابوس و شمشگیر، به نام ضیاءالدین

۱. ویلدورانت: "تاریخ تمدن". ترجمه احمد آرام.

عبدالؤمن ابن صفی الدین بن عزالدین بن نعمه بن قابوس، در قرن نهم می زیسته و کتابی در موسیقی به نام بهجة الرواح، دارد.^۱

که معلوم نیست، این مطلب، تا چه اندازه راست باشد.

سرجان ملکم، نیز می نویسد: "زمانی که معزالدوله احمد آل بویه، به پادشاهی رسید، دستور داد، تمام دههٔ اول عاشورا، تعطیل شده و مردم به عزاداری و تعزیه و نوحه خوانی بپردازند".

در اینکه، موسیقی مذهبی، چگونه اشاعه و رسمیت یافت، باید واقعهٔ فتح بغداد به دست شیعیان ایرانی، را مد نظر قرار دهیم.

احمد آل بویه، در سال ۳۳۴ قمری، وارد بغداد می شود. "مستکفی"، خلیفهٔ بغداد، به او لقب "معزالدوله"، می دهد و بنا به رسم درباری آن زمان، در جشن ورودیه، زنی به نام "قهرمانه"، به اتفاق دخترش، موسیقی طرب انگیزی را اجرا می نماید. احمد آل بویه، به سبب عقیدهٔ تشیع، ناراحت شده و اقدام به دستگیری مستکفی می نماید و پس از ۳۰۰ سال خلافت عرب ها و بنی عباس "حکومت جهان اسلام" به دست شیعیان می افتد و مراسم عزاداری عاشورا، در دارالخلافه متداول می شود و در نتیجه موسیقی مذهبی، جایگزین موسیقی بزمی در قلمرو فرمانروائی آل بویه می گردد.

۱. سعید نفیسی: "مقدمه قابوس نامه"، چاپ ۱۳۲۰.

از شرفشاه تا اواخر دوره صفوی

فارابی «۲۶۰-۳۳۹ هجری قمری»، در کتاب "الموسیقی"، از تنبور جیلی نام می‌برد که مُعرب گیلانی است. و این می‌رساند که گیلانی‌ها، در آن زمان، ساز بخصوصی بنام "تنبور جیلی" داشتند که اسم آن در یک کتاب معتبر موسیقی قدیم آمده است.

"مسعودی"، نیز در کتاب "مروج الذهب"، می‌نویسد: "... امّا، مردم ری و طبرستان (مازندران) و دیلم، تنبور، را دوست‌تر داشتند و این آلت، نزد همه مردم فرس، مقدم بر سایر آلات بوده است." با روی آمدن "صفی الدین ارموی" و "قطب الدین شیرازی"، به موسیقی، رفته رفته، کتابهای موسیقی نوشته می‌شود و این رشته در هنر، مورد توجه قرار می‌گیرد.

قطب الدین محمود شیرازی «۶۳۴-۷۱۰ قمری»، شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی بود. و بررسی‌های صفی الدین ارموی «۶۱۳-۶۹۳» را تکمیل نمود. او دایرة المعارفی به نام "درة التاج لغرة الدباج" را به اسم امیره دیباج، به سال ۶۷۴ می‌نویسد که مطالبی هم درباره موسیقی دارد.

عبدالفتاح فومنی، در کتاب خود موسوم به "تاریخ گیلان"، از "پیر شرفشاه"، یاد می‌کند. شرف الدین بن عبدالله، اهل گیل دولاب انزلی و سنی مذهب بوده، شیفته دختری تالش، به نام "خوری سو"^۱ (نور خورشید) می‌شود. او از مرگ ناهنگام خوری سو، شوریده حال گشته و

۱. در بعضی از کتابها و مقاله‌ها، با املاي خروسه و خروسک، نیز آمده و مقبره او در جنگل هفت دغنان به نام سیده خروسه، معروف است.

احیاناً اشعار گیلکی خود را با آهنگ و وزن مخصوصی می خوانده است.

حاج شرفشاه دولایی، در حدود ۶۵۵ قمری و در زمان امیر ساسان گسگری و امیره دیباج فومنی، می زیسته. اشعار گیلکی او، سالها ورد زبان مردم تالش و گیل بوده است. استاد ابوالحسن صبا، آنرا در حدود سالهای ۱۳۰۵-۱۳۰۷، مطالعه نموده و آهنگی نزدیک به افشاری از لحن خواندن مردم استخراج نمود و به رشته نت درآورد.

در این مورد آقای "عباس حاکمی"، می نویسد: "آهنگی را که صبا، به نت درآورده، جز در همان دوبیتی های معمول که آن نت را براساس هجاهای آن تدوین کردند، در دوبیتی های دیگر قابل پیاد کردن نیست."^۱ وی، می افزاید که: "... آقای حسین روزرخ، آهنگساز قدیمی گیلان، نت مزبور را نواخته و اینطور نتیجه گیری شده که دوبیتی های دیگر شرفشاه با دوبیتی مورد بحث، به نت کشیده شده، در خواندن یکسان نبوده است." در هر حال اشعار شرفشاه قطعاً، در زمان خودش، به صورت آهنگین، زمزمه می شده که بعدها، "صبا"، آنرا، همانند فولکلور بکار گرفت.

در زمان صفویه، حکومت گیلان مستقل بود و "خان احمدخان گیلانی" معاصر با شاه عباس در گیلان، پادشاهی می کرد. پایتخت او شهر لاهیجان بود. این شاه گیلانی، خود در شعر و ادب دست داشت و "احمد"، تخلص وی بود. و به روایتی نوازندگی هم می کرد. و در دربار خود شاعران و موسیقی دانان را گرد آورده بود. یکی از بزرگانی که در دربار او کیا و بیائی داشت، میر محمد حسین حکیم فغفور لاهیجانی، شاعر سده ۱۰ و ۱۱ و از پزشکان گیلانی بود که رساله ای هم در موسیقی داشته و چینی و ارغنون نواخت وی در شعر، به اسامی "رسمی"، "فغفور" و "میر"، تخلص داشت و بعدها به هندوستان رفت و در سال ۱۰۲۹ هجری قمری درگذشت. وی از حکما و سادات لاهیجان بود.^۲

اما یکی از موسیقی دانان بزرگ گیلان که شاید در هیچیک از کتابها و مقالات مربوط به

۱. عباس حاکمی: "دیوان پیر شرفشاه دولایی". گیلان نامه، ج ۲، نشر طاعتی، ۶۶.

۲. دکتر علی فروحی: "پزشکان گیلانی دربار سلاطین مغولی در هندوستان". گیلان نامه، ج ۲، نشر طاعتی، ۶۶.

گیلان‌شناسی، اسمی از او برده نشده و در منابع و مآخذ کشور نیز، کمتر معرفی شده، استاد "زیتون قیچکی"، است.

زیتون خنیاگر، در حدود سال ۹۶۰ هجری قمری در لاهیجان می‌زیست. "ملاعلی کامی"، او را از آهنگسازان و عودنوازان دوره صفویه می‌داند که در دربار "خان احمدخان گیلانی"، آخرین پادشاه سلسله کیا، در لاهیجان، می‌زیسته و معلم موسیقی "خان"، بود.^۱

شاعران همدوره "زیتون"، عبارتند از مولانا علی کامی لاهیجانی؛ غریبی کاشانی "ملک الشعرا" غنی لاهیجانی.

حکیم سرکاری و کلانتری و سپهسالاری نوازندگان، که برای استاد زیتون خنیاگر قیچکی، در "تولم"، صادر شده بود. در دسترس می‌باشد.^۲

بنا به مندرجات احکام مزبور، معلوم می‌شود، که "زیتون قیچکی"، به اصطلاح امروزی - رهبر ارکستر دربار بوده است. البته دعوت‌نامه‌ای که خان احمدخان برای زیتون خنیاگر، فرستاده و از او دعوت کرده که از تولم به رشت برود، در منشآت دانشگاه تهران موجود است.^۳

متن دعوت‌نامه، چنین است: "ای خلاصه اهل ساز، به خاطر می‌رسد که التین و الزیتون در شأن آن حضرت نازل شده و عجب می‌نماید که با وجود هوای رشت که طور سینا و هذالبلد الایمن نشانی ازوست، و خلقت ایشان که موافق لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم است، چرا میل تولم که داخل ثم رددناه اسفل السافلین است، نموده‌اند. طریقه آنکه بزودی توجه نمایند

۱. ملاعلی کامی: مقاله "سی و چند واژه گیلکی در جانورشناسی". گیلان‌نامه، نشر طاعتی، ج ۱، ۶۶. کتابی از وی با عنوان خواص الحیوان و با نسخه خطی تحت شماره ۲۳۸۷/۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط می‌باشد.

۲. از منشآت دانشگاه تهران، شماره ۸۰ و شماره ۳۳۰۱/۷۹، که استاد محمدتقی دانش‌پژوه، تحت عنوان مقاله "صد و سی اند اثر فارسی در موسیقی"، در مجله هنر و مردم شماره ۹۴، به تاریخ مرداد ۱۳۴۹ آن را به چاپ رسانیده است.

۳. منشآت دانشگاه تهران. شماره ۵۶۴۵، ش ۱۲ گ ۲۰. به نقل از محمد تقی دانش‌پژوه. مقاله صد و سی اند اثر فارسی در موسیقی.

که مشتاقیم..." از منشآت عبدالحسین نصیری طوسی نسخه خطی متن دعوت نامه مزبور در کتاب زندگانی شاه عباس اول، به قلم نصرالله فلسفی و در جلد سوم، صفحه ۱۰۴۸، از انتشارات علمی، پائیز ۶۴، نیز آمده است. در رساله‌ای که به کتاب "زبدة الادوار"، عبدالقادر مراغی، منضم است. نام استاد زیتون قیچکی، آمده است و نیز در رساله "زوائد الفوائد"، از او یاد شده است.^۱

تحفه السرود، نام رساله‌ای است اثر درویش علی چنگی خاقانی، پسر میرزا علی بن عبدالمعلی بن محمد مؤمن قانونی، که به نام امامقلی بهادر خان اشترخانی «۱۰۲۰-۱۰۵۱ قمری»، نوشته است. از این رساله، دو نسخه موجود است. یکی نسخه شماره ۴۴۹ که در کتابخانه تاشکند (شوروی سابق)، نگهداری می‌شود و دیگری نسخه عبدالحمید فولاد (پولاد/فولاتف)، که در کتابخانه دانشگاه سمرقند (شوروی سابق)، به نام "تحفه السرور"، مضبوط است و شخصی به نام سمنوف،^۲ آن را به زبان روسی ترجمه کرده است.

در این رابطه، چون اسم ۱۲۵ نفر از هنرمندان در کتاب مزبور آمده و ۲۶ نفر از آنان اهل سمرقند بوده‌اند. لذا، در مجله "صدای شرق"، که به لهجه تاجیکی و با حروف روسی در شهر "دوشنبه"، منتشر می‌شود، مقاله‌ای به قلم آقایان عبدالکریم خانی زاد و عبدالحمید فولاد، درباره کتاب تحفه السرور، تحت عنوان "تحفه سرورانگیز"، چاپ شده. در این مقاله، آمده که مولف کتاب در قرن ۱۲ می‌زیسته و خود عبدالحمید فولاد نیز کتابدار دانشگاه سمرقند می‌باشد. توضیح اینکه مقاله در شماره ۹ و صفحه ۱۲۹ تا ۱۳۲ در سال ۱۹۷۰ میلادی به چاپ رسیده است.^۳

نام زیتون قیچکی هم در تحفه السرور، آمده است.

عبدالفتاح فومنی گیلانی در کتاب "تاریخ گیلان"، که وقایع سال‌های بین ۹۲۳ تا ۱۰۳۸

۱. از منشآت دانشگاه تهران.

2. Cemenov

۳. محمد تقی دانش پژوه: "موسیقی نامه". مجله هنر و مردم، ش ۱۴۵، آبان ۱۳۵۳

قمری را در بردارد، معتقد است که شاه طهماسب صفوی به خاطر اسراف خان احمدخان، والی لاهیجان، در مورد بخشیدن ۴۰۰ تومان پول به استاد زیتون، فرمان دستگیری خان احمد خان را صادر نموده است و چنین می‌نویسد: "چون به تبذیر و اسراف خان احمد خان - والی لاهیجان - در باب چهارصد تومان استاد زیتون طنبورنواز و طلبیدن شب‌باز و شمشیرباز و قوچ‌باز و شیرباز و کشتی‌گیران و اقسام بازیگران..."

در جای دیگر آمده است که "... و پس از گرفتار شدن احمدخان، استاد زیتون چارتای را به همراه مولانا عبدالرزاق دانشمند و مولانا شکر شربت‌دار، به زندان قلعه الموت فرستادند که هر سه در آن زندان درگذشتند."

شارل شفر، هم در تاریخ نظام‌شاه دکن "مجموعه منتخبات ایرانی"، جلد دوم از استاد زیتون کمانچه‌نواز، چنین نام برده است: "استاد زیتون، کمانچه‌نواز، که در فن خویش عدیل و نظیر ندارد و قلم و زبان از وصف بیانِ نغمات او عاجز و حیرانست..."

یکی دیگر از موسیقی‌دانان دربار خان احمدخان گیلانی، "محمد مؤمن عودنواز"، است. که در کتاب "عالم آرای عباسی"، از او به عنوان مُلازم خان احمدخان، نام برده شده است. شاید، محمد مؤمن، پس از برکناری سلسله کیاییان گیلان، به دربار شاه عباس صفوی رفته باشد.^۱ آنچه مسلم است، در حکومت شاه عباس، نوازندگانی از شهرهای قزوین و رشت، به اصفهان کشانده شدند، که مورخین به این دسته از هنرمندان، عناوینی از قبیل هنرمندان عهد صفوی، لقب داده‌اند. و کاری به ملیت آنها نداشتند. اگر خان احمدخان گیلانی، از شاه عباس صفوی، شکست نمی‌خورد و سلسله کیاییان از بین نمی‌رفت، پیداست که اسامی بیشتری از نوازندگان گیلک آندوران، امروزه در دسترس ما می‌بود.

محمد مؤمن معروف به "حافظک"، در اصل گیلک بوده و همانند مولانا بهشتی گیلانی، مورد الطاف و توجه شاه عباس قرار می‌گرفت. و اما ماجرای یک بیت شعر آهنگین دوره

۱. درباره استاد محمد مؤمن طنپوره‌ای، به "عالم آرای عباسی" و نیز به "زندگانی شاه عباس اول"، نوشته نصرالله فلسفی، نشر کیهان، ج ۲، ۱۳۳۴ مراجعه شود.

صفوی دربارهٔ گیلان: شاه عباس در سال ۱۰۰۰ هجری قمری، از راه قزوین، سنگر، به لاهیجان آمد و به دستور او، باغ‌های میوهٔ خان احمدخان، را به میدان چوگان بازی تبدیل کردند و مهدیقلی شاملو، حاکم گیلان شد.

روستای رشت، کم‌کم توسعه یافت و چند محله دور هم که عموماً، هر یک دارای قبرستانی هم بودند، نظیر لاله‌شوی خواهر امام، آسید ابوجعفر شهرداری حالیه آسید گلان «صیقلان فعلی»، دانا علی، بهم مرتبط شدند و رشت صورت مرکز فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی گیلان درآمد و رفته رفته دو امیرنشین فومن و لاهیجان "بیه‌پس و بیه‌پیش"، از رونق افتادند. پس از یورش شاه صفوی به گیلان و اضمحلال کامل سلسلهٔ کیانیان، به دستور دولت مرکزی و به منظور تضعیف روحیهٔ سلحشوری گیلانیان، تصنیفی را به ضرب تبلیغات نظامیان صفوی، به زبان مردم عادی و ناآگاه، جاری ساختند، با این مضمون:

دیدی که چها شد گیله دخترجان گیلان مال ما شد گیله دخترجان^۱

البته بعدها "اشرف‌الدین نسیم شمال"، در عصر قاجار، چنین سرود:

مشروطه بپا شد گیله دخترجان مستبد فنا شد گیله دخترجان

و اما در مورد اشاعه روضه خوانی و عزاداری آهنگین در این دوران، "پی‌پترو دلاواله"، جهانگرد معروف که در عصر صفوی به گیلان آمده بود مطالبی در سفرنامهٔ خود آورده است. کرنا و سُرنا را گیلانیان در موقع نمایش ریسمان بازی، می‌نواختند. کرنا ی گیلانی، سازی بدون زبانه و بدون سوراخ بود.

۱. نادره بدیعی در کتاب "تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران"، نشر روشنفکر، ۱۳۵۴، بیت مزبور را آورده است.

وضعیت موسیقی در دوره شاه طهماسب صفوی

در این دوران در وضعیت موسیقی بزمی، محدودیت‌هایی وضع گردید و فقط در مراسم تعزیه و عزاداری، از طبل و سنج، استفاده می‌شد.

طبق مفاد آیین‌نامه قانون سلطنت در این دوره و در بند ۶۰ آن، آمده: "... و در غیر نغارخانه‌های همایون، که در ممالک محروسه است دیگر در جایی سرنا و ساز ننوازند و اگر معلوم شود که احدی سازی ساخته، بر دَف باشد، مجرم است".^۱

نوحه‌خوانی‌های دو ضربی و اذان در مایه‌های بیات ترک و شهنواز و کرد بیات و نوا و شور، اجرا می‌گردید.

در واپسین‌های روزهای حکومت خان احمدخان، نقلی هم از کشته شدن یک موسیقیدان گیلک ذکر کنیم.

"عبدالغفور بیک"، آهنگساز و خواننده لاهیجانی در خدمت علیخان تولمی، سپهسالار تولم می‌زیست و عبدالفتاح فومنی مورخ او را موسیقیدان بزرگ می‌شمرد.

در سال ۱۰۰۰ هجری قمری در جنگی در جنگل‌های سمارکوه، ملازمان میرعباس سلطان چپک این آهنگساز را کشته و سرش را برای فرهادخان فرامانلو سردار شاه عباس می‌فرستند.

۱. ماهنامه بررسی‌های تاریخی، نشر ستاد ارتش. سال ۷. ش ۱، چاپ ۱۳۵۱، صفحه ۱۳۷.

موسیقی گیلان پیش از انقلاب مشروطه

ابراهیم فخرایی، می نویسد:

«از دوران حکومت سادات علوی، به بعد، موسیقی در گیلان، تا زمان ظهور انقلاب مشروطیت، رونقی نداشت.»^۱

البته خوانندگان محترم باید توجه داشته باشند که منظور شادروان فخرایی، رونق و رواج موسیقی بزمی می باشد. وگرنه نقاره زنی در بقاع متبرکه خود نوعی موسیقی محسوب می گردد! سید ظهیر مرعشی، می نویسد:

«... چون سید مرتضی از آن فتح با خبر گشت بفرمود تا نقاره های نشاط فرو کوفتند...»^۲

مؤلف کتاب "تاریخ خانی"، نیز می نویسد:

«... سلطان هاشم، با برادران و تمام سپاه گیلان، وقت نقاره صبح را از لاهیجان سوار شده...»^۳

۱. ابراهیم فخرایی: "گیلان در گذرگاه زمان". نشر جاویدان، مهر ۵۴

۲. سید ظهیر مرعشی: "تاریخ گیلان و دیلمستان". نشر؟، صفحه ۱۵۲

۳. علی بن شمس الدین بن حاج حسین لاهیجی: "تاریخ خانی". نشر بنیاد فرهنگ ایران، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، صفحه ۱۶۹.

بطوری که از کتابهای تاریخی گیلان استنتاج می‌گردد، نقاره‌زنی در مراسم عزا و شادمانی، مرسوم بوده است. در بقعهٔ آسیدحسین کیا، واقع در لنگرود و در بقعهٔ آسید جلال‌الدین اشرف، واقع در آستانه، شب‌های جمعه، نقاره، می‌کوبیدند. همچنین در عروسی‌های گیلان و نیز مراسم لافندبازی (ریسمان بازی) به ختنه‌سوران کشتی گيله مردی، نقاره زنی رسم بود.

الکساندر خودزکو، در کتاب خود موسوم به "اشعار عامیانهٔ ایرانی"، که به سال ۱۸۴۲ میلادی برابر با ۱۲۲۱ خورشیدی به چاپ شده است، ترانه‌ای به گویش گیلکی آورده که آقای "یحیی ذکاء"، آن را با عنوان یک تصنیف ۱۲۰ سالهٔ گیلکی، در مجلهٔ موسیقی آورده است.^۱

نوروزی

سلام سلام می‌آقا سلام بو‌کودم ترا

رخصت ایه امرا اما باییم به سرا

نوروز ترا مبارک‌بی

نوروز ترا مبارک

ای خانخای روبرو مره مگردان کوبکو

حلوانه دنده کو بخش مره جدا بکو

نوروز ترا مبارک‌بی

نوروز ترا مبارک

نارنج دلکی تی تی^۲ ترنج دلکی تی تی

نو خورده رنگ نیدیمه

کیوانی^۳ مرگ بی دمه

۱. یحیی ذکاء: "یک تصنیف ۱۲۰ سالهٔ گیلکی". مجلهٔ موسیقی، دوره ۳، ش ۲۲، خرداد ۳۷.

۳. خانم

۲. بهار نارنج

نوروز ترا مبارک‌بی

نوروز ترا مبارک

او مانگه ^۱ بیدین مانگه	بتاوستیه تی دانگه ^۲
تو خفته‌ای من آگه	ترا نوروز مبارک‌بی
عروس سر دستمال	ارواح گُرتی مار
هرگز نشوی بیمار	نوروز ترا مبارک‌بی
عروس سر سوزن	مرغانه به قیل مزن
باور خوبعل بزن	تو پید می تی فرزن

نوروز ترا مبارک‌بی

نوروز ترا مبارک

نوروز حالای ^۳ من	در واکنو برای من
چل بستد قبا ی من	گمشده گُلا ی من

نوروز ترا مبارک‌بی

نوروز ترا مبارک

ایسن خانه کینی خانه	این میرزا ملک خانه
خو دوره دچی مرغانه	مرغانه یکی کمه

نوروز ترا مبارک‌بی

نوروز ترا مبارک

ایسن خانه کینی خانه	این میرزا ملک خانه
خو دوره دچی مرغانه	مرغانه یکی کمه

نوروز ترا مبارک‌بی

نوروز ترا مبارک

۲. به خانه ات تاییده است

۱. ماه

۳. چرخیدن / هلاچین

یه دانه دهی گیرمه	دو دونه دهی گیرمه
نندهی آیه میرمه	کفن از تو گیرمه
تی داز دُم خاشه	تی پر قزلباشه
اما راهمه باشه	ترا نوروز مبارک بی

ترا نوروز مبارک

خانخاگل به سر	خیانه سانه کله سر
دولت من تاج سر	الله بنده یک پسر

ترا نوروز مبارک بی

ترا نوروز مبارک

آیا دختر نی چی	فلله تی سرّه دچی
تی غمزه مراواچی	ترا نوروز مبارک بی

ترا نوروز مبارک

آره شومه گرزنه	آقاگویه به زنه
----------------	----------------

نوروز ترا مبارک بی

نوروز ترا مبارک

مسلم است که شالی کاران، برنج کاران، چای کاران، توتونکاران و ماهی گیران، در فصل کار و رنج و نیز در اوقات فراغت، بطور دسته جمعی، ترانه هایی می خواندند. اصولاً، موسیقی، زاده کار تولیدی بشر بود. زیرا برای وزن بخشیدن به کار دسته جمعی خود و توازن و تناسب دادن. به حرکات بدنی خویش، اشعاری هجائی را باید زمزمه می کردند.

دانش پژوهانی چون مارشال^۱، بالدوین^۲، الکساندر^۳، فروید^۴، مکدوگال^۵، هیرن^۶ و شیلر^۷ نظریاتی داده‌اند، که بجز نظریه هیرن، بقیه در مورد غرایز بشری بحث دارند. در این میان نظریه نیاز و کار، بیشتر از همه مورد قبول جامعه‌شناسان هنر موسیقی قرار گرفته است.

هانس ساکس^۸ می‌نویسد: "در جزایر اندمان خلیج بنگال، مردم هنگام ساختن قایق یا کمان و یا حین پارو زدن، سرود می‌خواندند و آن را در یک رقص عمومی به دیگران می‌رسانیدند."^۹

شاید که هانس ساکس، آهنگهای هی یار هی یار، پاچ لیلی، گوسفند دوخان، پسیخانی، طالشی، زرد ملیجه، ورزا جنگ، ریسمان بازی، فومنی مقام، دیلمان، عروس بران و سر نانوازی در کشتی گيله مردی را نشنیده باشد. ترانه‌هایی که در اجرا، برخی شاد و بعضی محزون هستند. فولکلوری ساخته و پرداخته، رنجبران گیلک، بهنگام کار یا فراغت هر آنچه که شادی آفرین بوده بهنگام کار دسته جمعی خوانده می‌شده، چون که کشاورزان ستم دیده، قدرت را در اتحاد و تجمع خویش می‌دیدند. انبساط خاطر پیدا می‌کردند و با نشاط و شادی، ترنم می‌نمودند. و برعکس، گوشه‌های محزون و غمگین را مثلاً، دهقانی تنها با نی خویش سرمی‌داد. زیرا که به هنگام فراغت و تنهایی، ارباب و ظلم او را به یاد می‌آورد!

گیلانی‌ها نیز همانند بسیاری از ملل، برای هر پدیده طبیعی و هر رخداد اجتماعی و انواع بازیها و رسوم و سنن خود، ترانه‌ها و آهنگهایی دارند.

آهنگسازان گمنام گیلک، براساس باورداشتهای مردم آهنگ می‌ساختند. مثلاً "باباخان

1. Marshall

2. Baldwin

3. Alexander

4. Freud

5. McDougall

6. Hirn

7. Schiller

8. Hans Sachs

۹. دکتر امیرحسین آریان‌پور: "اجمالی از جامعه‌شناسی هنر"، نشر انجمن کتاب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، فروردین ۵۴.

تیرکمان بزه"، اصطلاحی است در مورد ظهور رنگین کمان. "آدرا واکون بادبایه"، اصطلاحی است که به هنگام آغاز بهار، به کودک خطاب می کنند که آن درب را باز کن، تا باد بهاری به درون اتاق بیاید.

به خصوص اگر چنین مضمونی در مایه شوشتی خوانده شود، مؤثرتر خواهد بود بازیهای کودکان گیلانی پر از موسیقی است. "پاپا پلنگی"، نوعی بازی بچه ها است که دارای آهنگی ویژه در بیان می باشد. در شب چهارشنبه سوری، چاوشی خوانان و فروشندگان اسپند و آیین، چنین سر می دهند: "عاطیلا کون باطیلا کون". این رده آهنگها از سینه های دل سوخته مردم برخاسته و بعضاً از عقاید مذهبی نشأت گرفته است.

فولکلور گیلان، طی سالیان دراز، سینه به سینه به امانت سپرده شده و به شکل ادبیات آهنگین به دست ما رسیده و ما می توانیم از همین ترانه های فولکلور، پی به میزان فرهنگ غنی گیلک ببریم.

فعالیت‌های موسیقایی در حیطة مذهب و عرفان

یکی از ویژگی‌های بارز قرآن، آهنگ دلنشین آیه‌های آن است. دلیل اینکه، یک کودک ایرانی، می‌تواند همزمان با آموزش زبان فارسی در دوران تحصیل ابتدائی خود، قرائت قرآن را نیز بخوبی فراگیرد، همان آهنگین بودن واژه‌ها و آیه‌ها می‌باشد.

موزون بودن قرآن در برخی از سوره‌ها به وضوح لمس می‌شود. مثلاً در سورة العلق، فاصله‌ها و میزان بندى‌هاى کوتاه و شبیه نثر مسجع، خود می‌تواند بحثی در موسیقائی بودن قرآن باشد.

آیات قرآن، واجد نظمى همراه با موسيقى خاص خود می‌باشد. و این امر بعدها الگوی نثرنویسی بزرگان ادب فارسی قرار گرفت، هم چنانکه در نثر گلستان سعدی می‌بینیم. موسيقى در قرآن، یعنی نحوه ترتیب دادن کلمه‌ها به طرزى خاص که در تمامی قرآن دیده می‌شود. آنهم با رعایت تناسب و تسلسل معنوی واژه‌ها و اهمیت صوتی در قدرت القاء کلمات.

سید قطب، در کتاب "التصویر الفنى فى القرآن"، درباره هنر صوتی قرآن، مطالبی جامع دارد، که خوانندگان علاقمند می‌توانند به ترجمه فارسی آن، تحت عنوان "آفرینش‌های هنری در قرآن"، اثر دکتر محمد مهدی فولادوند، مراجعه نمایند.

"همینکه مبادرت به خواندن قرآن می‌کنیم، نوعی موسیقار دلنواز همراه با سجع داخلی،

بویژه در سوره‌های کوتاه یا سُر قصار - احساس می‌کنیم. پایان بندها [قوافی]، به‌همدیگر نزدیک است.^۱

هنر در بهترین تعریف خود، تلاشی است همسنگ با عمیق‌ترین تفلّاهای روح و جان انسان‌های متعالی در راه پیوستن به ابدیتی موعود.

موسیقی سنتی ایران در بخش بعدی، کم‌کم به آن اشاره خواهیم داشت، از فرهنگ قرآنی نشأت می‌گیرد و حالتی روحانی دارد و می‌تواند زبان و روح ملی را تقویت نماید. هر فردی با نوای لالائی مادر، موسیقی را آغاز می‌کند. زندگی انسان سراسر ریتم و ضرب است. قلبش، راه رفتنش، مژه برهم زدنش، کارش، همه و همه، برنظمی آهنگین استوار است. انسان هنرمند، در تجلیل از قهرمانان ملی و مذهبی‌اش، عشق به وطنش، دفاع از مظلومیتش، از موسیقی کمک می‌گیرد.

اثر موسیقی حماسی و رزمی در تهییج جوانان سینه‌زن و زنجیرزن در دسته‌های سوگواری ایام عاشورا، بر همه مسلّم است.

موسیقی با کاربرد وسیع خود، به شکل مناجات و اذان و نوحه‌خوانی و این اواخر سرود، در مراسم رسمی و سیاسی و عبادی، مورد بهره قرار گرفت.

ورزش در زورخانه‌ها که به منظور تزکیه و تهذیب نفس صورت می‌گیرد نیز با یاری موسیقی تمبک نوازی انجام می‌گیرد. خواندن اشعار مذهبی در اعیاد، نمونه بارز و متجلی موسیقی مذهبی است. نامگذاری برخی از گوشه‌ها نیز مبین نفوذ مذهب در موسیقی سنتی ایران می‌باشد. مانند گوشه حسینی در شور. تعزیه، عالی‌ترین شکل مذهبی موسیقی است. در اسلام، نیاز به موسیقی اصیل و سازنده روح که غنای مشکوک و حرام نباشد، احساس می‌شود و یک غنای ممدوح و مفید را توصیه می‌کند.

۱. دکتر محمد مهدی فولادوند: "آفرینش‌های هنری در قرآن". نشر بنیاد قرآن، چاپ دوم، آبان ۶۰، ص ۱۰۷.

موسیقی گیلان در عصر ناصری

ناصرالدین شاه قاجار، مدت پنجاه سال با اقتدار تمام، پادشاهی کرد.

در زمان او، موسیقی و تصنیف سرایی، شکل جدیدی پیدا نمود. زیرا وی به شاعری، نویسندگی، نوازندگی، نقاشی، عکاسی و شکار و نمایش و تعزیه، علاقه مفراطی داشت و طی سفرهایی که به اروپا کرد، از نزدیک شاهد اجرای کنسرت "یوهان اشتراوس"، آهنگساز اتریشی شد و سالن بزرگ کنسرت در لندن، یعنی "آلبرت هال"، را دید. و فرمان داد تا ارگ‌های دستی و پیانو و فونوگراف وارد ایران شود. "تکیه دولت"، را به عنوان محل برگزاری تعزیه، در تهران بنا نهاد. دسته‌جات موزیک نظامی تشکیل گردید. آهنگسازانی از خارج به ایران آمدند. مسیو دُوال و مسیو لومیر، به عنوان معلم مارش نظامی، وارد تهران شدند. سیل خوانندگان و شاعران و نوازندگان به پایتخت سرازیر شد. که شاید "گل رشتی"، خواننده دربار او، نیز از رشت به تهران رفته باشد. "نایب علی کمانچه کش" نیز صفحه‌ای ۲۵ سانی ضبط نموده که آواز و تصنیف لاهیجانی "من بشم بازار"، توسط حسین آوازه‌خوان تمبک‌نواز دربار در آن موجود است.^۱

در سال ۱۲۵۶ شمسی، خانم کارلا سِرنا، اهل ایتالیا، به ایران آمد و ضمن یک سال پژوهش

۱. دکتر ساسان سپنتا: "چشم‌انداز موسیقی ایران"، نشر مشعل، ۶۹.

مردم‌شناسی، در کتابش از اجرای مراسم عروسی و تمبک‌نوازی و دُهل‌نوازی در رودبار گیلان سخن راند.^۱

"صفدرخان" نی‌نواز ناصری که در منزل نایب‌السلطنه و دربار مظفرالدین شاه زندگی می‌کرد. نیز صفحه‌ای در آواز گیلانی و صفحه‌ای در گوشه غم‌انگیز کوچصفهانی با تصنیف کار عمل، ضبط نموده که علیخان نایب‌السلطنه، آنرا خوانده است.^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. کارلاسرنا: "آدمها و آئین‌ها در ایران"، علی‌اصغر سعیدی، نشر زوار، ۶۲.

۲. سینتا: "چشم‌انداز موسیقی ایران".

موسیقی گیلان در انقلاب مشروطیت

در انقلاب مشروطیت، شاعر آزادی خواه "سید اشرف الدین نسیم شمال"، پس از کشته شدن "سردار افخم"، در رشت، بر وزن همان سرودی که سربازان شاه عباس، پس از تضعیف "خان احمدخان گیلانی"، در کوچه و بازارهای لاهیجان سر داده بودند، تصنیفی چنین ساخت:

خبر دادند به شه، سردارا کشتند، گیلی دخترجان

همه‌ی شهر رشت، مشروطه گشتند، گیلی دخترجان

مشروطه بپا شد، گیلی دخترجان

مستبد فنا شد، گیلی دخترجان

البته، نسیم شمال، اشعار گیلکی هم دارد، ولی بحث درباره او و اشعارش خارج از مقوله موسیقی می‌باشد.

در این زمان، عده‌ای از گیلانی‌ها که به شاعری و طبابت و ادب، مشغول بودند، دستی نیز در موسیقی داشتند. از این میان باید به حکیم صبوری رشتی، اشاره نمود.

آقا میرزا سیدباقرخان مدیرالاطباء متخلص به حکیم صبوری، به سال ۱۲۲۷ خورشیدی، در جیرکوچه رشت، چشم به جهان گشود. پس از خواندن مقدمات عربی و ادبی در رشت، به تهران رفت و تحصیلاتش را در طب و حکمت و کلام، به پایان برد. آنگاه مدت ده سال در بیروت و مصر، ماندگار شد. وی در موسیقی نیز مهارت داشت و زبان فرانسه را در پاریس

آموخته بود. انسان دوستی او همان بس که در بیماری همه گیر در رشت، که سایر اطّباء مُحْتال، فرار می کردند، وی به مداوای بیماران می پرداخت. حکیم صبوری در سال ۱۲۷۳، بر اثر پرت شدن از درشکه، دیده از جهان فرو بست. دیوان اشعارش به اهتمام دکتر هادی جلوه، چاپ شد و توسط جمعیت نشر فرهنگ گیلان، منتشر گردید که استاد ابراهیم پورداود، در سال ۱۳۳۴، مقدمه ای بر آن نوشت. این شاعر و خوشنویس و موسیقی دان گیلک، سه دختر داشت، که یکی از آنان، همسر سلیمان آقا پورداود، برادر استاد پورداود بود.^۱



حکیم صبوری (۱۲۶۵ - ۱۳۱۳ قمری)

۱. داود حقیقت: "تذکره الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان"

موسیقی گیلان در نهضت جنگل

نهضت جنگل، تأثیر بزرگی در نثر و نظم و سرانجام موسیقی منطقه گذارد. پیش از اینکه به هنرمندان گیلک در این دوره بپردازیم. لازم است به عارف قزوینی، شاعر ملی ایران، اشاره‌ای داشته باشیم.

ابوالقاسم عارف قزوینی، از بزرگ‌ترین تصنیف‌سازان ایران بشمار می‌آید. او در سال ۱۲۵۷ به رشت آمد و در این شهر دلباخته دختری ارمنی شد و تصنیف "دیدم صمنی سرو قدی روی چو ماهی"، را به خاطر وی در دستگاه شور، ساخت. وی در سال ۱۲۸۷ نیز به منطقه تالش رفت و دو تصنیف زیبا در آنجا ساخت. یکی "افتخار آفاق" در دستگاه سه‌گاه است که در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، استاد محمدرضا شجریان آن را در برنامه گل‌های تازه شماره ۱۰۷ با چهار مضراب صبا، اجرا نمود و دیگری تصنیف، "نکم از چاره دل هر جانی را"، می‌باشد.

عارف قزوینی و رضا قلیخان ظلّی، خواننده معروف، در رشت، با هم آشنا شدند. اگر برتری و تسلط سیاست آن روز بیگانگان و مداخلات ناروای آنها را مدنظر قرار دهیم. متوجه می‌شدیم که حزن‌انگیز بودن ترانه‌های عارف در چه نهفته است و از چه روی، اشک داغ از شعر و آهنگ گرمش می‌بارد؟!

حتی اگر مفاد و مفهوم کلام عارف، مهیج است، آهنگی که بدان می‌آمیزد، از گوشه‌های محزون موسیقی ایران بهره گرفته است.

از رویدادهای هنری در گیلان، ماجرای سفر درویش خان و حبیب‌الله مشیر همایون شهردار، برای ضبط صفحه به لندن است.

مشیر همایون شهردار، که یکی از پیشکسوتان پیانونوازی در ایران است در سال ۱۲۸۹، به همراه درویش خان "آهنگساز"، اسدالله خان؛ سید حسین طاهرزاده؛ اکبرخان فلوتی؛ باقرخان رامشگر و رضا قلیخان ظلّی، از راه رشت و انزلی، به بادکوبه و از آنجا به لندن سفر می‌کردند، اتفاقاً در نزدیکی منجیل، به دست مجاهدان جنگل، که بآنها مشکوک شده بودند، گرفتار می‌شوند. در قهوه‌خانه‌ای ضمن بازجویی از آنان، مشخص می‌گردد که این عده، اهل موسیقی بوده و برای ضبط صفحه، عازم اروپا هستند. به امر محمدولیخان تنکابنی "سپهسالار اعظم"، قرار می‌شود که گروه مزبور، کنسرتی در رشت به نفع مجاهدان گیلک، بدهند، تا درآمد آن، صرف امور جنگ با دولت مرکزی تهران، بشود. در این کنسرت بیش از ۵۰۰۰۰ تومان بلیت فروخته شده و ۳۰۰ نفر تماشاچی در آن شرکت داشتند و یک دسته موزیک ۱۲ نفری از مجاهدان گیلک آنها را یاری دادند.^۱

شایان ذکر است که رضا قلیخان ظلّی که در اجرای چهچه‌بلبلی مهارت داشت، به رشت، سفرهای زیادی می‌کرد و اکبرخان فلوتی هم شاگردی به نام یعقوب رشتی (شهنازی)، تربیت نمود که از هنرمندان توانای گیلان بشمار می‌آید. وی عموی شادروان اسحاق شهنازی، شاعر معروف گیلک، می‌باشد.

یکی از گیلانی‌های هنرمند در این عصر، "شیخ خلیل دانش‌پژوه"، نام دارد. این شاعر و آهنگساز گمنام، در نوازندگی تار، مهارت داشت. وی در سال ۱۲۹۶، در تنها مدرسه انزلی به نام "رشدیه"، تدریس می‌نمود. در سال ۱۲۹۷ و در زمان تصدی "صدیق اعلم" در فرهنگ، رسماً وارد کار معلّمی شد و بعد "دبستان دانش" را در بندر انزلی، بنیاد نهاد. زمانی نیز در "آبکنار انزلی"، مدیر "مدرسه خیام"، شد. او در رشت نیز در "دبستان فاریابی"، تدریس

۱. حبیب‌الله مشیر همایون شهردار: "خاطره‌ای از روزگار جوانی". مجله رادیو تهران، ش ۳، آبان ۱۳۳۵.

می‌کرد. و دیوان اشعار هم دارد. دانش پژوه، اشعارش را با صدائی خوب که در مجامع رسمی از آن استفاده نمی‌کرد، به صورت آواز می‌خواند. او تصنیفی به مناسبت شهادت میرزا کوچک جنگلی، در آواز ابوعطا، ساخته که با این بیت شروع می‌شود:

تا بر تنم توان و تا قرار است، قرار است.

این سر که سر بلند و مه جبین است، جبین است.

دانش پژوه، اشعاری دربارهٔ میلیتاریسم رضا شاهی، سروده که وصف حال پدران و مادران در مورد احضار بخدتم سربازی فرزندانشان می‌باشد:

"مادرا مکن گریه، خواهرها مکن زاری. ما را می‌برن قشون اجباری".

و یا اینکه: "سه نفر بودیم رفتیم اجباری، حسن و حسین، مهدی سیگاری..."

آب خوش از گلویم بخدا نرفته پائین..."

دانش پژوه که در سال ۱۳۳۹ به رحمت ایزدی پیوست، اشعار فکاهی هم دربارهٔ تریاکی‌ها دارد. که مدتی به صورت پیش پرده در برخی مجامع خوانده می‌شد نظیر: "بکشم، دکشم، فاکشم، دود بافورا..."

در سال ۱۲۸۹، "مشهدی محمد آقا"، که از مرثیه خوانهای دسته جات عزادار تبریزی‌ها در رشت بود. به عضویت نخستین مجمع تئاتری "امید ترقی"، در این شهر در می‌آید وی زمانی تحویلدار بانک روس بود که طبعاً با زبان روسی هم بخوبی آشنایی داشت شعر و موسیقی در نهضت جنگل، روح اجتماعی و ترقی خواهانه به خود گرفت.^۱

مظالم و بی‌غیرتی دولت مرکزی از یک سو و تبلیغات کمونیسم تازه متولد شده از سوی دیگر، سبب شد انقلابی در ادبیات آهنگین گیلک، بنیاد گردد.

حسین خان کسمایی و محمد کسمائی نطفهٔ این انقلاب را نهادند و بعدها محمدعلی

۱. فریدون نوزاد: "تاریخ نمایش در گیلان"، نشر گیلکان، ۶۸.

افراشته، به آن شکل کارگری و دهقانی داد. تا جایی که برای اولین بار، تیغه تیز و شوم و کریه سانسور، چهره خود را متوجه جو ادبیات گیلان نمود و سایه منحوس خود را سالیان سال بر شاعران و آهنگسازان مردمی این دیار افکند. و ناچار شاعران راستین، مطابق شرایط زمانی، در محتوای اشعار خود تغییراتی به عمد داده و به زبان کنایه و استعاره، سخن گفتند.

حال به زندگی برادران کسمائی می‌پردازیم

میرزا محمد کسمایی

محمد کسمایی، در سال ۱۲۵۵ خورشیدی، در کسماء از توابع صومعه سرا، به دنیا آمد پس از تحصیل زبان فارسی و عربی و تکمیل مقدمات در دارالفنون و آموختن زبان فرانسه و نقاشی، به روسیه رفت. و نقاشی و مجسمه سازی و دکورسازی را در مدرسه تفلیس خواند و به پطرزبورگ رفت و در بازگشت به ایران، در اداره راه شوسه، نزد روس ها کار کرد و مترجم سفارت روس شد و سرانجام به کشاورزی روی آورد. وی در زمان تصدی کلنل علینقی وزیری، به مقام مدیریت مدرسه موسیقی او در شهر رشت منصوب شد و با استاد ابوالحسن صبا همکاری نمود.^۱

محمد کسمایی را باید نخستین نقاش و دکورساز به شیوه نوین در گیلان دانست. وی در نمایشی به نام «ای بلال»، روی یک صفحه تخته ای که چهار ذرع مربع برابر با ۴۳۲۶۴ سانتی متر مربع مساحت داشت، عکس یک بلال فروش را با لوازم کارش، نقاشی نمود و فقط به اندازه سر بلال فروش سوراخی تعبیه کرد، تا هنرپیشه صورتش را از آنجا نشان دهد و ترانه بخواند و، ویلن همراهی اش کند. بخشی از تصنیف "ای بلال" را ملاحظه می کنید:

ای بلال، ای بلال، شور بامزه بلال

۱. ابراهیم فخرایی: "گیلان در گذرگاه زمان"، نشر جاویدان، مهر ۵۴.

من صبح تا مغرب، هی زَنم داد هی چانه
 عصر تا خلاصه بَم، مته مرغ شَم بخانه
 نه حصیری نه لحاف، بَچ نَنه ایتادانه
 هی کونم فکر و خیال، ای بلال، شور بامزه بلال
 بیج هینم، ذوغال هینم، با دو سه نه مُرغانه
 فو زَنم، آتش گیرم، با آدای شکرانه
 وقتی حاضر بو کردم همیه کار خانه
 ساعت چهار کی به، زن آیه خوره سلاّنه
 من مَره شَم به خیال، ای بلال، شور بامزه بلال
 آنی سر اطلسی چادر، سر پشت ایتاشانه
 دیم کولان مته خونه، برق زنه آنی آرزانه
 جه خو جیب بیرون آورده، اسکناس دونه دونه
 واپرسم کی ترا فادا، نشان دیهه خو خاله جانه
 مَره آره تو خیال، ای بلال، شور بامزه بلال^۱

۱. محمد اسحاق: "سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر". نشر سیروس، چاپ دوم، ۶۳.



میرزا حسین کسمایی

ابراهیم فخرائی، در نوشته‌هایش او را چنین معرفی می‌کند: "میرزا حسین کسمائی، فرزند ابراهیم، در سال ۱۲۸۰ قمری، زاده شد، به امامت مدرسه صالح آباد رشت «بازارچه سبزه میدان» اشتغال داشت. زبان فرانسوی می‌دانست. در نجف درس خواند. به روسیه و اروپا سفر کرد. مشروطه طلب بود. پس از بمباران مجلس، در پاریس به روزنامه‌فروشی پرداخت. در نهضت جنگل، عضو کمیته جنگ بود و نیز مدیر روزنامه جنگل، اواخر عمر در سالکسار شفت، مزرعه داشت. در سال ۱۳۳۹ قمری، بر اثر مرض کلیه درگذشت و در سیمانداراب [رشت] مدفون شد. نقاش، شاعر و نویسنده بود.

اما "داود حقیقت"، او را چنین می‌شناساند: "کنیه‌اش ابوتراب، متولد دوم شعبان ۱۲۸۸ قمری، برابر ۱۲۵۰ خورشیدی، تحصیلات ابتدائی در رشت، در علوم ادبی و عربی، در مسجد جامع و زبان فرانسوی نزد میو ژان، از نسل مهاجران بود. پدرش آقا محمد ابراهیم از باب کسمایی بود. او برای ادامه تحصیلات به نجف رفت. پس از مرگ پدر، به امامت مسجد صالح آباد برگزیده شد. و در زمان جمال‌الدین اسدآبادی و جهانگیر صوواسرافیل، مبلغ دینی

بود. در نهضت مشروطه، لباس روحانیت را برکنند و با لباس فرنگی، بالای منبر رفت و از انقلاب کبیر فرانسه و قیام واشنگتن و متسکیو و ژان ژاک روسو، سخن گفت. بعد تمام ارث پدری را که مغازه‌های بازارچه سبزه میدان بود فروخت و در اختیار کمیته سرّی مشروطیت نهاد و مأمور تصرف دارالحکومه رشت شد. و در روز قتل سردار افخم، جلوی لوله توپ، واقع در بقعه آسید ابوجعفر (ساختمان فعلی شهرداری). سخنرانی کرد. رشت را به تصرف مجاهدان مشروطه درآورد. او در پاریس و مسکو و بطروگراد و تفلیس، تحصیل کرد و در موزه لوور فرانسه نقاشی آموخت. ادیب، نقاش و خطاط و شاعر بود. وفات او برابر ۱۳۳۹ قمری «۱۲۹۹ خورشیدی» بوده است.^۱

اشعار حسین‌خان کسمایی، دارای موسیقی است. به سرود زیر توجه کنید که به هواداری از مشروطیت در زمان محمدعلی شاه، سروده است:

آی ویر یزید، ویر یزید، براران

اولاد ایران، چون شیر غرّان

ای که از سر رَدّابو، رَدّابو

خورشید تابان، جانِ براران

هسا وقت یاریه برای وطن

آیه سر و جان و دل فدای وطن

هسا وقت کوششه، جانِ براران

وقت خون جوششه، جانِ براران

کسمایی، شعری در رثای میرزا کوچک‌خان، دارد، با مطلع زیر:

«بوشو آریشا بوگو، کار کی بی پول نو بوخه

آب چاهه اوسادن بی دو خالی دول نو بوخه».

۱. داود حقیقت: "تذکره الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان".

که این شعر را بعدها، جوانان گیلان به شکل تصنیف دو ضربی می خواندند.
 قطعه شعر دیگری نیز از او با مطلع زیر در دسترس می باشد:
 "بیا بی شیم کوهانه جور، دور جه آدم کلکا". که در حدود چهل سال پیش، خانم "شمس"،
 آنرا با تغییراتی محسوس اجرا نمود.

اشعار حسینخان کسمایی، دارای ملودی و رنگ حماسی است:

جه آراشیم فاگی ریم قزوینو و تهرانه، عمو

جه اوراشیم فوخوسیم مولک خراسانه، عمو.

در مدتی که میرزا در شهر رشت بود، تشکیلاتی مخفی به صورت کمیته مرکزی، مرکب از
 هفت نفر از رفقایاش تشکیل داد. افراد این کمیته مجالسی را که هدف آن به ظاهر، بیشتر عیش و
 عشرت و خوشگذرانی بود، ترتیب می دادند و در این گونه مجالس، رقص و نوازندگی و
 دست افشانی اجرا می شد. در حالی که افراد کمیته اصلی میرزا، با آزادیخواهان رشت مذاکره
 می نمودند و آنها را برای پیوستن به تشکیلات جنگل، آماده می ساختند.^۱

"حاج سید صفا موسوی" در کتاب "تاریخ مکمل جنگل"، از "عیسی انتصاری"، بعنوان
 مرثیه خوان سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ هجری قمری، نام می برد. وی او را شاگرد زرگر ساکن
 تطف، نام می برد، که روزانه پانصد کیلو نان از رشت تهیه کرده، و برای جنگلی ها، به پسیخان
 می برده است. عیسی انتصاری با سرودن و خواندن شعری با مطلع:

"اندر عزای شاه شهیدان

سرت سلامت میرزا کوچکخان

سرت سلامت سالار گیلان

سرت سلامت میرزا کوچکخان".

۱. خاطرات محمدعلی گیلک (خمامی). "قیام جنگل"، به کوشش اسماعیل راتین، نشر جاویدان، «یادداشت های میرزا
 اسماعیل جنگلی»، صفحه ۱۷، سال ۱۳۵۷.

از دست میرزا، ده تومان پول نقره احمدشاهی جایزه گرفت.^۱

یکی از معاریف هنری در دوره میرزا کوچک، میرزا حسن خان سرهنگ، می باشد که تحصیلات هنری خود را در رشته موزیک در مدرسه عالی موسیقی مسکو به پایان رسانید و به معیت سپهسالار تنکابنی «حاکم گیلان»، به رشت آمد و دسته موزیک تشکیل داد و اداره مدرسه مظفریه را به عهده گرفت. او با میرزا دوست بود و پسرش محمدعلی خان آزاد، از شهدای نهضت جنگل می باشد.^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. "تاریخ مکمل جنگل «میرزا کوچک خان»": حاج سید صفا موسوی، چاپ حقیقت رشت، ۱۰ دی ۱۳۵۸.

۲. "تاریخ انقلاب جنگل"، محمدعلی گیلک، نشر گیلکان، رشت، ۷۱.



استاد یعقوب شهنازی
و برادرزاده‌اش سرهنگ اسحاق شهنازی

موسیقی گیلان پس از شکست نهضت جفگل

ابراهیم قهرائی، می‌نویسد: "موسیقی از نوع مرقعی‌اش در گیلان تا اوایل مشروطیت رونق چندانی نداشت و منحصر بود به میزبان که در مواقع خاص، به صدا در می‌آمد و بعد کم‌کم، پای ساز، ویلن، ستور، دَبِک، گیتار، ماندولین، ترومپت، ارگتا، پیانو و دیگر آلات، در مجالس جشن و محافل انس، باز شد و هنرمندانی چون ابوالفتح‌خان، ابراهیم پاکوتاه، یعقوب فلوتی، حسن سنجرائی، حسین صوتی و دیگران، دوستداران موسیقی را محظوظ و به وجد می‌آوردند."^۱

۱. ابراهیم قهرائی: "گیلان در گذرگاه زمان"، نشر جاویدان، مهر ۵۴.

باید دانست که یعقوب رشتی، معروف به یعقوب فلوتی، شاگرد اکبرخان فلوتی بود که اکبرخان، خود، برادر حسین هنگ آفرین می‌باشد که با درویش‌خان برای ضبط به اروپا رفته بود. وی سال‌ها در گیلان اقامت داشت. یعقوب رشتی، سوای نواختن فلوت و نی هفت بند، صدای خوشی نیز داشت. برادرش محمد یوسف، قاری قرآن بود. یعقوب در منزل کاظم تارچی [آپرم]، واقع در سبزه میدان، ارکستری تشکیل داده بود که عده‌ای از اعضای ارکستر مزبور، به قرار زیر می‌باشند؛ یوسف آوازه‌خوان؛ یوسف فلوتی؛ یحیی زرپنجه "تارنواز"؛ اسماعیل پارپاره لحاف؛ ابوالفتح‌خان؛ تراب کمانچه‌نوا؛ حسین صولتی؛ اسماعیل فرهادی «چیل» که تمبک‌نواز بود.

شادروان سرهنگ اسحاق شهنازی، برادر زاده یعقوب رشتی، می‌نویسد: "... فلوتش از چوب آبنوس و نقره کاری بود و او برای هر دستگاهی از هفت دستگاه موسیقی ایران دو الی سه پیش درآمد و چهار مضراب در خاطر داشت و بیان می‌کرد... یعقوب با رضا محجوبی، دوست بود."^۱

از محتوای گفتار اسحاق شهنازی، این چنین استنباط می‌گردد، که یعقوب، اسحاق، را به شعرگوئی، تشویق نموده بود. از یعقوب، صفحاتی، با آواز قمرالملوک وزیری و حسن سنجرانی، که در بیات ترک و قطار و غم‌انگیز، اجرا شده در دسترس می‌باشد. و نیز ترانه "بیا بی‌شیم کوهانه جور"، را که حسن سنجرانی خوانده، با فلوت یعقوب شهنازی، صفحه شده است.

۱. اسحاق شهنازی: "یعقوب شهنازی، استاد موسیقی"، گیلان نامه، ج ۲، ۶۹.



قمر الملوك وزیری

یعقوب، مدتی معلم سرود و مدارس بود و شبی هم در بندر انزلی به همراه قمر و حسین صوتی و اسحاق شهنازی، موسیقی اجرا نمودند که شعری از استاد شهریار، ترنم گردید. یعقوب، به زبانهای روسی و ترکی تسلط داشت و در ارتش «کارخانه مسلسل سازی سلطنت آباد»، به عنوان همردیف کار می کرد. وی به سال ۱۳۳۱، در سنّ چهل سالگی در تهران درگذشت و در مسگر آباد تهران، به خاک سپرده شد. از او در جراید، چندان نامی برده نشده است.

امیری فیروزکوهی، در دیوان اشعارش، آورده است که یعقوب، نوازنده فلوت و شخصی به نام خسروانی، نوازنده قره نی هستند!

در سال ۱۳۰۶، علینقی وزیری، به همراه شاگردانش در گشایش سالن شهرداری رشت، شرکت نمود. در آن زمان "سلیمان سپانلو"، رئیس محاسبات مالیه گیلان بود. که خود از موسیقیدانان کشور بشمار می آید. علینقی وزیری و روح الله خالقی، در فروردین ماه آن سال، در رشت و بندرانزلی کنسرت دادند. و پس از گشایش مدرسه صنایع ظریفه در رشت، ابوالحسن صبا، به ریاست مدرسه مزبور برگزیده شد. در فروردین ۱۳۰۷، بار دیگر روح الله خالقی به همراه غلامعلی فکری و رفیع حائلی، به رشت آمد و در این سال، "روح انگیز" که نزدیک به یک سال بود خوانندگی را آغاز نموده بود کنسرت اجرا کرد.

یکی از موسیقی‌دانانی که اگرچه اهل تهران بود ولی چون در اطراف رشت، زمین زراعی داشت و در محله استادسرا، اقامت می‌کرد، باید از او نام برد.

وی "حاج آقا محمد ایرانی مجرّد"، نام دارد، که به سال ۱۲۵۳ خورشیدی، زاده شد. او از مالکان سنگر بود که در پشت شهرداری، کوچه آشتی‌کنان محله گل‌باغ منزل داشت و از استادان ردیف آوازی موسیقی ایران می‌باشد، که پس از سالها تعلیم آواز به کسانی که هرکدام اینک از اساتید موسیقی ایرانی می‌باشند، سرانجام در سال ۱۳۵۰ درگذشت. از شاگردانش باید از استاد محمود کریمی، استاد دکتر داریوش صفوه، استاد علی تجویدی، صدیف، اکبر گلپایگانی و عماد رام، نام برد.

تأسیس "جمعیت فرهنگ رشت" در سال ۱۲۹۵، باعث شد که گیلان از نظر تئاتر و نمایش و فرهنگ و ادب و موسیقی، دچار تحول و پیشرفتی سریع گردد. "علیقلی پور رسول" از فعالین جمعیت مزبور که در "جمعیت گلشن"، نیز عضویت داشت، داوای اطلاعات موسیقایی وسیعی بود. که متأسفانه در این مورد هیچگونه اشاره‌ای در مطبوعات گیلان نشده است.



علیقلی پور رسول

نگارنده افتخار دارد که از حضورش کسب معلومات موسیقی نموده است. وی از شخصی بنام "هاکوب کوزنشیان" به عنوان معلم موسیقی جمعیت فرهنگ رشت، نام می‌برد.

از خوانندگان زن در این دوره باید از "سونا قفقازی"، نام برد که بازیگر تئاتر در گروه نمایشی عبدالمجیدخان ناظم «فرساده» بود و پس از سال ۱۲۹۵ خورشیدی، فعالیت هنری داشت. مریم قفقازی، خواننده دیگری بود که از پدر گرجی و از مادر ارمنی بوده و در اواخر سال ۱۲۹۹، به صحنه نمایش وارد شد. وی دارای لهجه ارمنی بوده است. جمعیت دیگری نیز به نام "جمعیت آزاد ایران"، در سال ۱۳۰۲، در رشت، تشکیل شد که آقای جهانگیر سرتیپ‌پور، از اعضای فعال آن بوده است. در این سال‌ها، موسیقی از نوع بادکوبه‌ای و ترکی و قفقازی و ایرانی و گیلکی، در سالن نمایش آوادیس دبستان ارمنی «مریم»، واقع در خیابان سعدی رشت و نیز در سالن شهرداری برپا می‌شد.



باغ محتشم رشت، نفر اول از راست: ۱- ابوالحسن صبا - ۲- همایون - ۳- سپانلو - ۴- ناشناس - ۵- خالقی



استاد ابوالحسن صبا

سفر صبا به رشت

استاد ابوالحسن صبا، بزرگمرد موسیقی سنتی ایران، خدمات ارزنده‌ای به موسیقی محلی گیلان نموده است. وی متولد ۱۲۸۱ بوده و از کودکی با زمره‌های دایه خود، با موسیقی آشنا شد و از ۱۲ سالگی به نواختن تار پرداخت.

پدرش، میرزا ابوالقاسم کمال السلطنه، پزشکی خوش ذوق بود که سه تار می‌نواخت. پدر بزرگش، "محمودخان صبا"، ملک الشعراء دربار قاجار بود. صبا، سه سال، شاگرد درویش‌خان و چند سالی هم، شاگرد میرزا عبدالله و علی اکبر شاهی و حسین خان هنگ آفرین بود.

وی از حاجی خان ضریبی و حسین خان اسماعیل‌زاده و کلنل علی‌قلی وزیرلی هم بهره گرفت. صبا در سال ۱۳۰۲، کارش را با تکنوازی در ارکستر مدرسه وزیرلی آغاز نمود. او دوستی عمیقی با "نیما یوشیج" داشت و پس از ازدواج با دختر عموی نیما، به نام خانم "متخب

اسفندیاری"، یک خانواده صد در صد هنری تشکیل داد. لازم به توضیح است که خانم اسفندیاری، خود از هنرمندان بزرگ کشور می‌باشند. در سال ۱۳۰۶، صبا، به عنوان رئیس مدرسه صنایع ظریفه رشت، به استان گیلان آمد.^۱ و مدت دو سالی که در این خطه سرسبز، خدمت می‌کرد، دست به تحقیقات پیرامون فولکلور منطقه زد و ماحصل کوششهای خود را به شکل تنظیم آهنگهای جاودانه‌ای چون زرد ملیجه؛ گوسفند دوخوان؛ رقص چوبی؛ قاسم آبادی؛ کوهستانی؛ دشتی گیلکی؛ دیلمان و شرفشاهی، ارائه داشت.

صبا، با پژوهشهایش در روستاهای سیاهکل، دیلمان، راه را برای تحقیقات اتنوموزیکولوژی، هموار ساخت. او در دیلمان، با اکبرخان تارچی، آشنا شد و توانست از این هنرمند گیلک منزوی، قطعاتی بکر و محلی را فرا گرفته و آنها را بطریق علمی، تنظیم نماید. صبا، به پاس زحمات اکبرخان صادقی «اکبر تارچی دیلمانی» قطعه دیلمان، را به نام ولایت او، نامگذاری نمود.

ستار فلاحکار، از نوازندگان نی، می‌نویسد: "استاد صبا، با زحمات زیاد توانست. اکبرخان صادقی را که مردی گوشه گیر بود، در روستای اسپیلی دیلمان، پیدا نموده و آثار وی را به رشته نت درآورد. و قطعه دیلمان را به خاطر او نامگذاری نماید. صبا، به هنگام مرگ اکبرخان، به وصیت او عمل نموده و برایش قطعه "زنگ شتر"، را نواخت.^۲ فلاحکار می‌افزاید: "... ابرار شاه نوری، معروف به "سیاه برار"، نوازنده سرنا بود که در منطقه‌ی دیلمان می‌زیست."

وی از افراد زیر در امر موسیقی در دیلمان، نام می‌برد: اکبرخان تاجانی "نوازنده تار و کمانچه"، جلالی لاهیجانی "نوازنده تار"؛ شریف خان "نوازنده سرنا و کمانچه و سازنده ساز؛

۱. در مورد بنیاد مدرسه موسیقی وزیری و ریاست صبا، اختلاف قول در تاریخ آن وجود دارد. کریم کشاورز در

کتاب "گیلان"، آنرا ۱۳۰۷ می‌داند. ولی در بیشتر نوشته‌ها، سال ۱۳۰۶، ذکر شده است.

۲. ستار فلاحکار: "دیلمان، زادگاه موسیقی گیلان"، گیلان‌نامه، ج ۱، نشر طاعتی، رشت، ۶۶.

عزیز عشقی بیجارپسی "خواننده قطعه آهن بوگو، غلامعلی فلاحتکار «نوازنده کمانچه و سرنا و نی» که از دوستان اکبرخان صادقی و ابوالحسن صبا، بوده و پدر ستار فلاحتکار می باشد؛ عزیز مشتاق «نوازنده سرنا»؛ رضا سردائی «نوازنده نی»؛ علی تقوی؛ علی نسی چی؛ عزیز فلاحتکار؛ غلامحسین فلاحتکار؛ لطیف خان "کمانچه نواز دیلمی"؛ اکبرخان صادقی، معروف به اکبر تارچی دیلمانی.

ابراهیم فخرائی، در مورد سفر صبا می نویسد: "استاد کلنل علی تقی وزیر که پس از پایان انقلاب جنگل به دعوت فرمانده تیپ مستقل شمال «سرتیپ فضل الله زاهدی»، به رشت دعوت شده بود، پس از اجرای چند کنسرت که مورد تجلیل عامه قرار گرفت به تقاضای اهالی، اقدام به افتتاح مدرسه موسیقی نمود که استاد ابوالحسن صبا، به معلمی و کسمایی، به مدیریت و معلم نقاشی مدرسه برگزیده شدند."

کسمایی، پس از چندی اعراض و دوری نمود و "محمد حاتم"، به جایش انتخاب شد. لیکن از "حاتم"، نیز کاری ساخته نبود. زیرا نه ذوق این کار را داشت و نه فرصتش را و لذا اداره امور مدرسه کلاً به استاد صبا، محول گردید. شاگردان صبا که آمادگی بیشتری داشتند، در دوران اقامت کوتاه استاد در رشت، به پیشرفت های چشمگیری نایل آمدند و در نواختن ویلن از روی نت های موسیقی مهارت یافتند. بطوری که هرکدامشان بعداً در هنر نوازندگی صاحب نظر شدند. اما خود مدرسه در نتیجه عناد "رضا افشار"، که به انتخاب عبدالحسن تیمورتاش (سردار معظم خراسانی)، وزیر دربار آن زمان (دوره رضاشاه)، به استانداری گیلان، اعزام شده بود... مدرسه را مانند سایر مؤسسات و سازمانهای فرهنگ ملی آن دوران، منحل ساخت و مقر مدرسه را تخلیه کرد و خود در آنجا سکونت اختیار نمود.^۱

از نوشته های فخرائی چنین برمی آید که صبا نخستین رئیس مدرسه موسیقی رشت نبود، بلکه محمد کسمایی، این پست را عهده دار بوده است.

۱. ابراهیم فخرایی: "گیلان در گذرگاه زمان"، نشر جاویدان، مهر ۵۴.



روز افتتاح مدرسه صنایع ظریفه در رشت ۱۳۰۶

در بخش انتهایی کتاب "گیلان در گذرگاه زمان"، اثر ابراهیم فخرایی، عکسی از کلنل علیتقی وزیری به همراه شاگردانش چاپ شده است که اسامی زیر را در بردارد: میرعمادی، علی ابریشمی، سیرانوش، معزالدیوان فکری، محمدباقر گلبزرگ، تقی جببازی، اسماعیل شیرنگ، حسین شهریتانی، احمد احمدی، ابراهیم جاوید، صادق کوچکپور، جمشید کشاورز، احمد نقیسی، احمد طواف، رضاخان کیانی (گورگین)، اسداله آموزش و ابراهیم کریمی، که عده‌ای از اینان از هنرمندان گیلک بودند. آنچه مسلم است در فروردین ۱۳۰۶ علیتقی وزیری به همراه خالقی به رشت آمد و در افتتاح تالار شهرداری کنسرت داد که سلیمان سپانو از هنرمندان کشور در این زمان، رئیس محاسبات مالیه گیلان بود. پس از اجرای کنسرت در انزلی، مدرسه صنایع ظریفه را در رشت افتتاح کردند. متن ابلاغ استاد صبا چنین است:

به آقای علیقلی خان وزیرری اجازه می‌دهد مدرسه به نام صناع ظریفه در تحت مدیریت آقای ابوالحسن خان صبا در رشت تأسیس نماید و مواد التزاتمامه ۱۶ دی ۱۳۰۷ را اجرا نمایند.

وزیر معارف و اوقاف - علی اصغر حکمت

این ابلاغ در سال ۱۳۰۸ طی شماره ۲۹۴۹۸/۵۵۰۶ به صبا داده شد.
۱۳۰۸/۱۱/۱۵
صبا در سال ۱۳۰۶ قطعه زرد ملیحه را که از فیض‌اله دیلمانی کمانچه کش شنیده بود در صفحه "ای وطن"، پر کرده بود. ولی قطعه کوهستانی را بعدها در تهران به سال ۱۳۱۲ ضبط نمود.

قبلاً یادآوری نمودیم که، در این دوران یعنی در سال ۱۳۰۷ خالقی، روح انگیز، غلامعلی فکری و رفیع حالتی نیز در رشت به اجرای نمایش و کنسرت پرداختند.



عمارت کلاه فرنگی در باغ محنتش در رشت

بهرحال، صبا پس از دو سال اقامت در رشت، به بهانه ناسازگاری آب و هوا، به تهران بازگشت و پس از سالها خدمت به موسیقی ایران، سرانجام در روز جمعه ۲۹ آذر ۱۳۳۶، درگذشت و در گورستان هنرمندان، واقع در ظهیرالدوله، به خاک سپرده شد. کسانی که با صبا در گیلان مأنوس بودند عبارتند از استاد شادروان جهانگیر سرتیپ‌پور؛ اسماعیل شبرنگ؛ محمدحسن میلانی؛ محمدباقر گلبرگ؛ عبدالحسین فیض ربّانی و مهندس اسکندانیان. مرحوم محمدحسن میلانی، متولد ۱۲۸۳ و عضو مجمع هنری آکتورال آزاد بود، که با محمدباقر گلبرگ در امور نمایشی همکاری داشت. وی نزد صبا، ویلن‌نوازی نیز فراگرفت ولی شوق بازیگری او را از ادامه تمرین موسیقی بازداشت و به تماشای تئاتر گیلان اهتمام ورزید. فیض ربّانی، متولد ۱۲۹۸ بود که از جوانی به موسیقی و شعر و ادب، عشق می‌ورزید و در کودکی به تماشای کنسرت صبا می‌نشست. اشعار او در سالنامه‌ها گیلان چاپ شده است. او مدتی نیز از صبا تلمذ نمود و یک قطعه شعر به یاد استادش با مطلع زیر سرود:

من عاشق نوای تو، هستم صبای من
مفتون شوی به خویش چوباشی بجای من

او در سال ۱۳۳۲ در بندرانزلی غرق شد.

جهانگیر سرتیپ‌پور، کارهای نمایشی خود را از سال ۱۳۰۲ به بعد در "جمعیت آزاد ایران"، آغاز کرد. از جوانی به سرودن اشعار و ساختن آهنگ بویژه، درست کردن شعر گیلکی روی آهنگهای روسی و قفقازی و اروپایی پرداخت. برخی از ترانه‌هایش را احمد عاشورپور و شمس و محمدنوری اجرا کرده‌اند. مجموعه اشعارش به کوشش خانم فهیمه اکبر تحت عنوان "او خان"، به چاپ رسیده است. سرتیپ‌پور در سال ۱۳۳۵، مجله گیلان‌نامه را انتشار داد. سالها عضو برجسته شورای فرهنگی گیلان بود و در اعتلای فرهنگ و ادب گیلان، زحمت کشید. آهنگهایش عبارتند از: گوش به زنگ "با تنظیم استاد صبا"؛ جمعه بازار؛ سیمای جان "تی حال می‌حاله"؛ والس نوروزی؛ تی واستی.

اسماعیل شبرنگ هم دست در آهنگسازی داشت. در این مورد، "حسین جودت" از بنیانگذاران جمعیت فرهنگ رشت در کتاب "یادبودهای انقلاب گیلان"، چاپ سال ۱۳۵۱، می‌نویسد: "در سال ۱۳۰۴ آقاداتی نمایشی، به رحمت ایزدی پیوست، صبح شبی که این واقعه

رخ داد، پس از اطلاع، به اتفاق جمعی از دوستان به سمت منزل آن مرحوم حرکت و با تشریفات لازم، مراسم تا پای گور (سلیمانداراب) به عمل آمد و... تا صبح جمعه ۲۰ آذر ۱۳۰۴، در محل اجتماع، واقع در قسمت غربی سبزه میدان حضور بهم رسانیده تا از آنجا به سمت مزار حرکت شود. خوشبختانه با استقبال شایانی که به عمل آمد، جماعت از هر صنف و حرفه‌ای و اعضاء جمعیت‌های فرهنگی و جمعی از اهالی بازار حضور بهم رسانیده با قرائت بیانیه‌ای از طرف جمعیت فرهنگ، راجع به خدمات گذشته مرحوم نمایشی، بوسیله مرحوم مرتضی قلیخان اسدی، همه با دسته‌های گل و ردیف هم و با بخواندن نواهی مخصوص که آهنگ آن به وسیله مرحوم اسماعیل شیرنگ و اشعار آن به وسیله مرحوم صدرالافاضل، به نظم درآمده بود و به سمت مزار آن مرحوم حرکت و پس از ورود و شروعی که یقیناً ارمنی راجع به خدمات ارزنده مرحوم نمایشی بیان گردید، گلریزان به عمل آمد... در این مراسم یک دستگاه موزیک ارتشی هم شرکت داشت..."



دانی نمایشی

توضیح اینکه مرحوم دایی نمایی از بنیانگذاران تئاتر در گیلان بوده است. آقای اسداله رفیع سمیعی در مورد سفر استاد صبا، تقریراتی به نگارنده فرموده است که عیناً نقل می‌گردد:

مرحوم ابوالحسن خان صبا در طول اقامتشان در خطه گیلان نسبت به تصمیم‌گیری‌های خود در خصوص جمع‌آوری فلکلور و اشعار پراکنده گیلکی که اغلب با صدای بعضی محلی‌های گیلان خوانده می‌شد، جدی بودند، زیرا در ردیف‌های پراج خودشان؛ آهنگهای گیلکی مانند زرد ملیجه؛ گوسفند دوخوان؛ شرفشاهی و غیره را بسیار کامل و بسیار بانشاط گنجانده‌اند. استاد مورد علاقه شدید مردم مهمان‌نواز خطه شمال، خصوصاً شهر رشت بودند. ملت گیلان به هیچ وجه نمی‌گذاشتند که استاد از دور بودن از شهر و دیارشان رنجی را متحمل شوند و غالباً بخاطر عشق وافر که به موسیقی و هنرمندان داشتند، مرحوم استاد صبا را در آغوش گرم خود جای می‌دادند. به همین علت، مرحوم صبا چند سال در رشت با شغل معلم موسیقی در کلاس خود بکارشان ادامه دادند. نگارنده [اسدالله سمیعی]، حدس می‌زنم که رکن‌الدین مختاری رئیس شهربانی‌های گیلان در رشت از جمله شاگردان استاد صبا بوده باشند. از شاگردان استاد صبا در رشت آقای جهانگیر برزین است که پس از طی دوران تحصیل در دبیرستان و دانشکده پلیس، به مقام افسر شهربانی نایل شد و نیز مرحوم شهابی که سالها ریاست حسابداری شرکت نفت را در گیلان به عهده داشت.

پس از انتقال صبا به تهران، مرحوم عبدالحسین شهنازی استاد تار به رشت آمد و با ایجاد کلاس تعلیم تار مورد استقبال بی‌نظیر علاقمندان به موسیقی گردید.

آنچه که در این بخش، لازم است بدان اشاره گردد، ذکر نام یکی از معروف‌ترین تعزیه‌خوانهای گیلک می‌باشد.

وی "ملا موسی"، معروف به "مرد رشتی"، می‌باشد که در تکیه مستوفی، اول استادسرا، مکتب‌خانه داشت. این مرد ردیف‌خوان و موسیقی‌شناس، به تشویق میرزا طاهر مستوفی رشتی، با صدای رسا، بالای منبر، اشعار مذهبی می‌خواند. می‌گویند، خواندن آواز مثنوی او

در تکیه دولت تهران، سبب شد که مثنوی او به "مثنوی مرد"، موسوم گردد. او را باید نخستین موسس هنرستان در رشت دانست.

از شاگردان ملا موسی، باید از ملا عیسی روضه‌خوان نام برد که پسرش بنام "ملا مهدی"، تنها کسی است که آهنگ اصیل شرفشاهی را بهتر از هر کسی می‌خواند.

ملا موسی مرد رشتی در سال ۱۳۲۷ قمری در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. از تعزیه‌خوانهایی که پس از این دوران قابل ذکر هستند، باید از عنایت‌الله صمصام نام برد. همچنین در مورد موسیقی مذهبی، می‌توان به "شهشاهی" اشاره نمود و مشهدی محمد آقا مرثیه‌خوان دسته‌عزاداران تبریزی‌ها که نابرداری او محمد باقر کلهرک نیز دست در نمایش داشته است.

موسیقی گیلان پیش از گشایش رادیو رشت

در آغاز حکومت رضاخان و به دنبال نفوذ سیاست‌های نوین غربی، طبیعتاً می‌بایست روبنای فرهنگی جدیدی به وجود می‌آمد و مسیر باورداشت‌های جامعه تغییر می‌یافت. پذیرش و اعتلای موسیقی علمی نیز، یکی از سیاست‌های فرهنگی روبنائی حکومت پهلوی بود و در این راستا، به بافت سنت‌گرایی موسیقی، توجه‌ای نشد.

از طرفی باورداشت‌های دیرینه جامعه سنتی ایران با مبانی فرهنگی غرب، همواره در تضاد بود. مثلاً هیچگاه در روستاها مسایل مربوط به زنان و زایمان و خواستگاری نمی‌توانست بطور علنی در مجامع عمومی، نظیر قهوه‌خانه و بازار، به صورت آهنگین مطرح گردد. اما یکباره مسایل مزبور، در ترانه‌هایی که به سفارش مقامات ساخته می‌شد، علی‌الظاهر به صورت طنز و فکاهی، عنوان گردید.

هدف نگارنده در این مقال، سیر تاریخی و اجمالی موسیقی در گیلان و ذکر رویدادهای هنری است. تفسیر و ارزیابی می‌تواند بهترین جستار هنری باشد، لیکن آن را به منتقدین هنری واگذار می‌نمایم.

از سال ۱۳۰۵ به بعد کنسرت و صفحه در گیلان رواج می‌یابد. در سال ۱۳۰۷ "بتول عباسی" با نام هنری "روح‌انگیز"، برای اولین بار در رشت کنسرت اجرا نمود و در سال ۱۳۰۸ نخستین صفحه گیلکی با صدای حسن سنجرانی به بهای ۱۸ ریال به بازار آمد که اشعار

حسینخان کسمایی را اجرا می نمود. در سال ۱۳۱۰، نمایشنامه موزیکال آرشیین سالالان و عاشق غریب و مشهدی عباد در رشت اجرا شد و روسها در این سال ها سینمای شرق را که در مکان فعلی مخابرات پشت ساختمان شهرداری قرار داشت در اختیار گرفته و گهگاه اقدام به اجرای کنسرت و نمایش موزیکال نمودند.

در این سالها، یعقوب شهنازی به همراه حسن سنجرانی در ترانه "بیا بیشیم کوهان جور"، فلوت نواخت.



قمرالملوک وزیری

حسین صوتی و قمر در سالن شهرداری رشت، آواز خواندند. البته دو نفر به نام حسین صوتی وجود داشتند یکی حسین صوتی که دلال گاراژ بود و دیگری نقاش ساختمان. حسین صوتی دلال گاراژ دارای صدای بی نظیری بود و قمر از قدرت صدای وی که در میان آبهای

خزر می خوانده، به حیرت مانده بود. در سال ۱۳۰۸ علیتقی وزیری با شاگردانش در گشایش سالن شهرداری رشت [محل سینما شرق و مخابرات کنونی] شرکت کرد و پس از آن خانم پری آقابابف "خواننده" به رشت آمد.^۱

ایران دفتری که در سال ۱۲۹۱ در رشت دیده به جهان گشوده بود در این سال به تهران رفت. وی از خوانندگان خوش صدائی بود که در سال ۱۳۱۳ در فیلم شیرین و فرهاد، به نقش ندیمه، آواز خوانده بود.

سایر خوانندگان این زمان عبارت بودند از: اسدالله خان صمصامی "تعزیه"؛ اسدالله خان لاشایی؛ سید عبدالکریم جیرکوهی؛ میراحمد خمایی؛ سید عبدالله لشت نشایی؛ تراب خان منصوری فشمی؛ محمد یوسف آوازه خوان «یوسف شهنازی - برادر یحیی شهنازی»؛ خوش اخلاق "مرثیه خوان". در سال های پس از آن، آقای فریدون و فروزانفر که به نام خانوادگی رضای استوار، شهرت داشت، در کودکی، اقدام به نواختن ویلن روی سن سینما شرق نمود. در سال ۱۳۲۲، روح الله خالقی، ارکستر بزرگی مرکب از ۲۹ نفر از بهترین موسیقی دانهای کشور و خوانندگان آن زمان، نمود که احمد عاشورپور از بندر انزلی نیز عضو این ارکستر بود. سایرین عبارت بودند از: استاد ابوالحسن صبا؛ موسی معروفی؛ جواد معروفی؛ حبیب سماعی؛ جواد بدیع زاده؛ استاد حسینعلی ملّاح "خواهرزاده کلنل علیتقی وزیری"؛ عبدالعلی وزیری؛ لطف الله مجد؛ نصرالله زرّین پنجه؛ لطف الله مبشری؛ علیمحمد خادم میثاق؛ یحیی معتمد وزیری؛ حسینعلی وزیری تبار؛ احمد فروتن راد؛ مهدی برکشلی؛ مهدی خالدی؛ مهدی مفتاح؛ اکبر محسنی؛ قاسم نیکپو؛ ابراهیم منصوری؛ محمد جمالی فروز؛ هادی نراقی؛ استاد حسین تهرانی و سلیمان روح افزا.

هدف از ذکر اسامی مذکور، قرار داشتن نام آقای "احمد عاشورپور"، خواننده گیلانی در کنار اسامی بزرگان موسیقی ایران، می باشد. عاشورپور را باید نخستین خواننده گیلک در

۱. غلامعلی فکری: "تاریخ پنجاه و نه ساله تئاتر در ایران". مجله تماشا، ش ۴

تاریخ موسیقی ایران دانست که در رادیو گیلکی خواند البته پیشاپیش او چنانچه گفتیم "حسن سنجرائی"، صفحه گیلکی، پر کرده بود. عاشورپور اهل غازیان بندرانزلی است و کار خوانندگی را از سال ۱۳۱۷ آغاز نمود و پس از تحصیل در رشته مهندسی کشاورزی، دست به اجرای ترانه‌های خوب گیلکی زد و بهترین فولکلورها را اجرا نمود.

پیش از عاشورپور، در بندرانزلی، نوازندگان و خوانندگان محلی، بیشتر متأثر از آهنگهای بادکوبه‌ای و قفقازی بودند. و از آنهایی که به موسیقی سنتی ایران توجه داشتند باید باسامی به شرح زیر اشاره نمود:

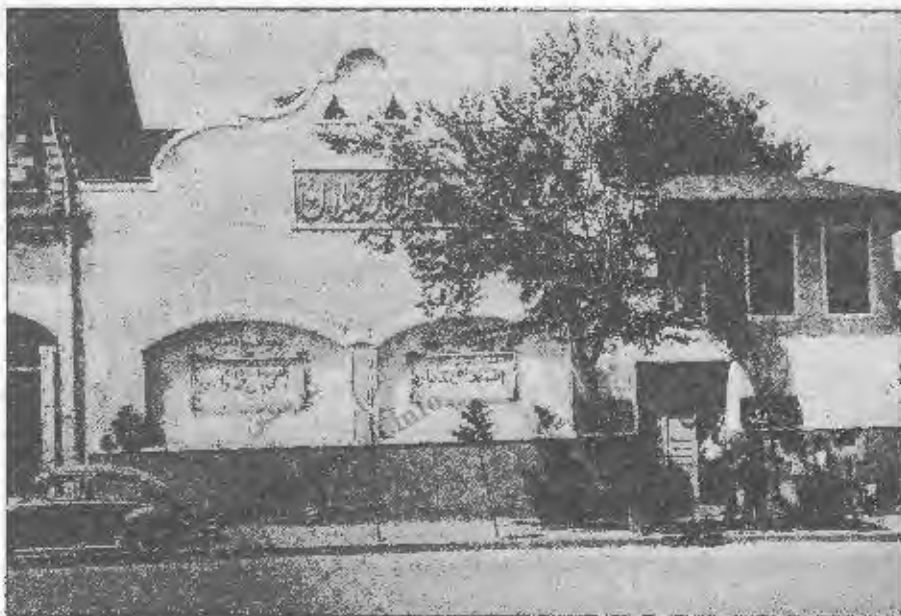
آقای رجبعلی امیری فلاّح، که خواننده توانایی آوازهای اصیل بود.
حاج آقا ستورچی؛ محمد تمبک‌چی، موخان ارمنی تارنواز، کربلانی اسماعیل مشتری خواه که در خواندن آوازهای مثنوی و مراثی، تبحر داشت، بخصوص آواز شرفشاهی را نگارنده از او شنیده است که به نحو احسن، اجرا می نمود. در شناخت ردیف موسیقی مهارت داشت ولی بیشتر به موسیقی مذهبی گرایش داشته و علاقمند به خدمت دربارگاه امامزاده صالح غازیان بوده است. وازگن اوهانجانیان، هنرمند ارمنی و نوازنده ویلن و معلم نت و سلفژ، نیز از هنرمندان قدیمی و قابل ذکر بندرانزلی است که کارهای او علمی بوده و تدریس نیز می کرده است.

در سال ۱۳۲۴، کتاب "آهنگهای محلی گیلان"، به قلم لطف الله مبشری، از طریق اداره هنرهای زیبای کشور، منتشر شد و برای نخستین بار، ترانه‌های گیلکی، به صورت مدون در اختیار عموم قرار گرفت. از این نویسنده کتاب "۲۵ قطعه گیلکی"، در سال ۱۳۲۷ به همراه نت، نیز منتشر شده است. روح الله خالقی، نیز مقدمه‌ای بر کتاب "آهنگهای محلی سواحل دریای خزر"، تألیف "لطف الله مبشری"، نوشت. در فروردین ۲۴، "خالقی"، برای اجرای کنسرت به رشت آمد و در ساختمان دانشسرای پسران سکنی گزید. در سال ۲۸ کیهان دیوانیگی، انجمن موسیقی ملی را در گیلان بنا نهاد. امیرعطائی، حسین روز رخ، یرواند ماردروسیان، منوچهر جنتی، علی بالا حسین زاده، محمود مرتضوی، کاسعلی اکبرپور،

فروزانفر، اسداله سمیعی، محمد انکشافی، حسن آصفی، رضا نیکوروان، شاهسار، تحویل‌داری، عزیزاده، زریوند و آمنین، در این زمان فعالیت هنری داشتند. پیش از آن؛ "نوشابه احمد"، دانش آموز سال اول مدرسه فروغ در جشن مهرگان، ترانه "گره گره"، را در سال ۲۷، اجرا کرد. رحیمی نجات در سال ۲۵، در حضور حمید قنبری و مهدی خالیدی در رشت آواز خواند. در سال ۳۱، صبا، محسنی، فروتن راد، وزیری تبار، تهرانی و فرح، در رشت کنسرت اجرا نمودند. اکبر فتحی رشتی، جمشید کهربائی، مرتضی سمیعی، ابوالفضل جعفری، خوشبین از هنرمندان این زمان بودند.

در روز ۱۴ مرداد ۳۱ منوچهر ویسانلو، جوادی و خرسندیان در یک کنسرت ویلن نواخته و پوراشرف ستورنوازی کرد، اسداله سمیعی تمبک نواخت و ترانه‌های "عروس بندر"، "آتش دل"، "گله دوست"، توسط محمدتقی کظمی خوانده شد و خبر آنرا مهدی داودی - مورخ معروف - به چاپ رساند.^۱

۱. مهدی داودی: "جشن مشروطیت در حزب ایران". گیلان ما، سال سوم، ش ۱۲۰، ۱۸ مرداد ۳۱، رشت.



تماشاخانه گیلان (سینما آبشار کنونی) محل اجرای پیش پرده‌ها

پیش پرده خوانی در رشت

پیش پرده خوانی، نوعی ترانه خوانی طنزگونه و شوخی پرداز است، که می توان آن را کاریکاتوری از ترانه های روز و دهن کجی، یا انتقاد بر پاره ای از مسائل اجتماعی دانست و معمولاً بین دو پرده از یک نمایش، جلوی پرده، اجرا می نمایند و چندان تابع اصول علمی موسیقی نخواهد بود. در حالی که ترانه خوانی به شیوه جدی، مستلزم وارد بودن به وزن خوانی و یا دانستن نت موسیقی و آشنا بودن به ردیف موسیقی سنتی است و به تصنیف ها و یا غزل های معتبر، تکیه دارد.

غالباً، در هر دورانی، قشر زحمتکش و کم سواد جامعه، اوقات فراغت خود را به تماشای نمایش های ساده و موزیکال می گذرانند.

نمایشها در سالهای آغازین تئاتر در گیلان، بیشتر جنبه تاریخی و عشقی و اجتماعی داشت

و برای این که تنوع بیشتری برای قشر بیننده خود داشته باشد، میان پرده‌هایی به شکل پیش پرده خوانی، حاوی موضوعات و اتفاقات روز به آن چاشنی می‌زدند.

پیش پرده خوانی، پس از شهریور ۲۰، رواج بیشتری یافت. از سال ۱۳۲۳ و پس از اجرای کنسرت‌های "روح الله خالقی"، در رشت، توجه مردم به موسیقی و کنسرت، سبب شد که خود را عادت بدهند، تا در تئاتر، نیز موسیقی، گوش کنند.

شادروان "کیهان دیوانیگی"، نوازنده ویلن و بازیگر تئاتر، با توجه به علاقه مردم به امر موسیقی، در "کانون هنری آئینه"، فعالیت موسیقی را در گیلان، در هشتم شهریور ۱۳۲۴، این کانون را با "شرکت سهامی هنر"، ادغام نمود و با نام "استودیو درام گیلان"، فعالیت هنری را تسریع بخشید. البته در این راستا، تنها "دیوانیگی"، نبود، بلکه افراد دیگری از پهنه تئاتر بودند که از موضوع ما خارج است.

چون پیش پرده خوانی، در این سالها، بازار گرمی پیدا کرده بود، لذا، یکی از شرایط ثبت نام برای فعالیت در "استودیو درام گیلان"، طبق مندرجات آگهی آن در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۲۳، آشنایی با موسیقی بود و کلاسی هم جهت آموزش موسیقی در دبیرستان راهنمای سعادت "محل ساختمان مخابرات"، در سبزه میدان، تشکیل دادند، اما به دلایلی فعالیت چندانی نداشت. از عمده نوازندگان کلاس مزبور، مسیو پروانه ماردروسیان، بود که در همان نزدیکی خانه داشت. در مهر ۱۳۲۴، با همت و سرمایه حاج "اسفندیار سرتیپ پور" و مهدی گرامی و خانم دکتر خسروی و شادروان محمدحسن میلانی و شادروان محمدرضا جفرودی و آقای یگانه، در خیابان سعدی رشت، محلّ فعلی سینما آبشار، "تماشاخانه گیلان"، تأسیس شد. کسانی که در تماشاخانه گیلان، به ترتیب معروفیت و محبوبیت به پیش پرده خوانی اشتغال داشتند. عبارتند از: شادروان شاپور درخشانی؛ شادروان رمضان هوشمند و آقایان غلامحسین نصیری زاده؛ خسرو تسلیمی؛ مانی خواجویها، مشکوتی و زرشکی و بعدها آقای شاپور جفرودی، با موفقیت چشمگیرش، پیش پرده خوانی را رونقی دیگر داد. این گرمی بازار

تا حدود سالهای ۳۰-۲۸، دوام یافت. بعد پروین تمجیدی و حلاج خواندند. منیره تسلیمی شعری از فریدون نوزاد را در مایه دشتی به رهبری "نژند" خواند.

البته کسانی هم بودند که در محافل خصوصی و یا به مناسبت‌های گوناگون ترانه‌هایی می‌خواندند. مانند خانم فهیمه اکبر، که اشعار گیلکی جهانگیر سرثیپ‌پور، را به نحو احسن، اجرا می‌کرد و در نوازندگی پیانو، نیز دست داشت و بعدها اهل قلم شد.



یعقوب کوچکی‌زاد

و یا آقای یعقوب کوچکی‌زاد، که به عنوان قهرمان اکروبات و مربی ژیمناستیک فعالیت داشت و گهگاه نیز در محافل ورزشی و در سالن‌های نمایشی مدارس اقدام به پیش‌پرده‌خوانی می‌کرد و ترانه‌های جوجه‌نپخته با شعر پرویز خطیبی و ترانه تاسیان، اینا یار من دارم آخدا را اجرا می‌نمود و مریم شفیع دختر رضا شفیع متولد اردیبهشت ۱۳۱۷ نیز خواننده بود.

قسمتی از اشعار پیش‌پرده‌خوانی تحت عنوان "خاطرات سفید رود" که با صدای مرحوم رمضان هوشمند و شعر هادی عسکری اجرا شده در زیر آمده است:

سفیدرود صفا نداره لا کوی وفا نداره بی‌لا کوی ده می‌حال زاره لا کوی گل‌عداره

پس از انحلال تماشاخانه گیلان در سال ۱۳۳۷، پیش‌پرده‌خوانی بطور کلی در رشت از رونق افتاد.

آقای غلامحسین نصیری‌زاده، از پیشکسوتان پیش‌پرده‌خوانی و بازیگری، برای نگارنده

تشریح نموده است که اولین کسی که پس از شهریور ۴۰، پیش‌پردۀ گیلکی و فارسی سرود، آقای "جواد دلخوش" بوده و پس از او مرحوم "پور سعید" بوده که خیلی پرکار بوده و ذوقی سرشار داشت. آنگاه آقایان محمدباقر پورثانی و نوعی و رمضان هوشمند بودند.

آقای نصیری زاده افزودند که برخلاف نوشته‌های آقای "علی حاج علی عسکری" در کتاب "تاریخچه تئاتر گیلان"، هیچگاه آقای ناصر مسعودی، پیش‌پردۀ نخوانده بلکه در نمایش‌ها، به عنوان خوانندۀ جدی، مثلاً در دوبار خلیفۀ بغداد، آواز می‌خوانده است. هم چنین آقای "نادر گلچین"، هیچوقت پیش‌پردۀ نخوانده، و فقط در برخی نمایش‌ها، آواز خوانده است.

آقای نصیری زاده از پیش‌پردۀ خوانی در سالن ارامنه آوازیس "مریم فعلی" یاد می‌کند و می‌افزاید دختر آقای "رضا شفیع"، به نام "مریم"، از هنرمندان تئاتر گیلان، در آن سالها پیش‌پردۀ می‌خوانده است و نیز مرحوم "امیر عظامی"، علاوه بر تار و ستور، از صدای پخته و ملیحی برخوردار بوده و کنسرت‌هایی در تماشاخانه گیلان برگزار نموده و نیز آقای حسن یزدان پرست داوای صدای بلند و گیرائی بود. از خوانندگان دیگر، از آقای "فخر موسوی"، نام می‌برد که در سالن شهرداری رشت "سینما شرق"، آواز خوانده است. از گروه‌های تئاتری تهران نیز پیش‌پردۀ خوانهائی مانند مجید شهباز، صناعی، رسولی، درویشی در رشت فعالیت داشتند.



حیدر سارهی بازیگر تئاتر گیلان، سال ۱۳۲۴

از خانم‌ها، نیز خانم نینا، خانم جمیله صناعی و خانم رسولی، می‌خواندند. البته آقایان خسرو تسلیمی "پدر سوسن تسلیمی" و مانی خواجه‌یها، نیز زمانی کوتاه، پیش‌پرده می‌خواندند.

از پیش‌پرده‌های گوناگون باید به شرح زیر نام برد: تی‌نازا قوربان "با شعر عباس خداشهری و آهنگ جان جانکم"؛ جاروفروش "با شعر عبدالحسین یغما"؛ حمام رفتن خانم‌ها "با شعر اسماعیل پورسعید".

نگارنده در فاصله سالهای ۳۶-۳۰، در دبستان عنصری، تحصیل می‌کردم و شادروان مسیو یرواند ماردروسیان، معلم سرود بنده بود. از طرفی با فرزندان آقای محمدرضا شفیع "از هنرمندان قدیمی تئاتر گیلان"، همکلاسی بودم، لذا برخی از پیش‌پرده‌ها را که در تماشاخانه گیلان، اجرا یا تمرین می‌شد ترنم می‌نمودم. یکی از این ترانه‌ها را که درباره سوادآموزی و با آهنگ پری باخ ترکی، خوانده می‌شود، عیناً نقل می‌نمایم. که شعر آن از مرحوم عبدالحسین یغما مدیر اسبق پرورشگاه رشت است.



لویی خواجه‌یها - هنرمند استودیو درام گیلان



استاد یعقوب کوچکی‌زاد



جارو فروش

هیچ وانپرسی کی من جارو فروشم چیره خوب مَره فاندِر بیدین خانه بدوشم چیره

جهل و نادانی من، تنبلی بانی من

بـاعثِ داد بـزنم آی جارو

آی جارو دارم جارو، اسبیلی جارو برار

می پرایتا حاجی بو، صاحب پول و پَلا خانه و مولکو زمین، حمام و کاروانسرا

همه بـنه بـنده ر، خو عمرا فادا تـره باغمو حسرت بوئش، نوخورد و بو هیچ ذره

من دِ مودته دو سال، بو کردم همه پامال

بو بوستم جارو فروش آی برار

آی جارو دارم جارو، اسبیلی جارو برار

هی کودیم از مدرسه روی ندانی فرار بالاتو و لوطان زئیم گوشه کناران قومار

هیچ نبردیم مدرسه می امره قرآن کتاب با جغلان من شوئیم صیقلان روبار آب

بسکی بوم بازی بگوش، بو بوستم جارو فروش

نـاچارم داد بـزنم آی جارو

آی جارو دارم جارو، اسبیلی جارو برار

زنگ حساب تا بوسه، پاک مَرّه گبفته سراغ تاریخ سرگیج کی بوم، هندسه سر هم چولاق
ساعت جغرافیا، من میره زئیم جیویز آنقدر از مدرسه بوسته بوم پاگوریز

هیچ مدرسه نوشوم، آخر هیچی نوبوم

جز هُنه داد بزَنم ای جارو

ای جارو دارم جارو، اسبیلی جارو برار

عاقبت تنبلی، علت آوارگی حاصل بی علمیه، ذلت و بیچارگی

موجب بدبختیه، بی هنری آقایون علم و هنر در جهان، حامی پیر و جوان

روز و شب من از خدا، می مرگه خوایم آقا

د چقدر داد بزَنم ای جارو

ای جارو دارم جارو، اسبیلی جارو برار

از نوازندگانی که در امر پیش‌پرده‌خوانی همکاری داشتند، باید از مسیو یرواند
ماردروسیان؛ کیهان دیوانیگی؛ علی کیانی؛ محمود مرتضوی؛ علی بالا حسین‌زاده (ایران
جوان)؛ اسماعیل امیرعطایی؛ داوید قوتانیان و رافیک ارمنی، نام برد. در مورد شاعران
پیش‌پرده‌سرا، باید گفت، در ایران شاید کسی باندازه آقای پرویز خطیبی، پیش‌پرده‌نساخته
است و عموماً اشعار وی در تماشاخانه گیلان، استفاده می‌شد.

اسماعیل پورسعید، از پرکارترین و باذوق‌ترین پیش‌پرده‌سازان بوده و همواره
مضمون‌های خوب را انتخاب می‌کرده است. که از کارهایش باید از اوخشنای شیرازی، با
مضمون "یک گل سایه کمر تازه شکفته"؛ حمام رفتن خانم‌ها؛ مرد دوزنه؛ تریاکی؛ کاسی
جان؛ روزنامه‌فروش؛ گول‌گول چهارشنبه، گرمای تابستان، نام برد.

مهندس کریم داداش‌زاده، پیش‌پرده "جان‌جان مریم" را ساخت که بیت‌اول آن چنین است:
تی آهو چوشمانه وقتی خاطر آورم جان جان مریم

می‌آتشه دیل جه ته دوری می‌گیره زم جان جان مریم...

عباس خدا شهری، هم شعری با همین مضمون ساخت. از دیگر سرایندگان پیش‌پرده
خوانی "جواد دلخوش"، می‌باشد که متولد ۱۳۰۳ بوده و اشعارش را "مانی خواجوه‌ها" و

"تقوی" و "شاپور درخشانی"، خوانده‌اند. از اشعارش می‌توان از "بهار شبان" با آهنگ "بسا می‌موچا"، نام برد که خسرو تسلیمی خوانده است:

بهار شبان من و می‌مامان نی شینی می‌لوتکا درونی دریا میان...
از دیگر شاعران باید از محمدباقر پورثانی یاد کنیم که به سال ۱۲۹۴ خورشیدی در رشت دنیا آمد و کتابی هم به نام "چنگیز و سارا"، نوشته است. و شعرهای او را "شاپور جفرودی" اجرا کرده است.

نمونه چند پیش‌برده گیلکی:

تی‌نازا قوربان

سراینده: عباس خداشهری

آهنگ جان‌جانکم

قشنگ‌گر از در تو بیا بیرون	مَرّه از دره درون دِ نگاه نوکون
از درونِ تی برق چومان	ترسم کی آتش بزنه به می‌جان
ناز نوکون ناز نوکون دِ عزیزجان	بیا می‌ور جا من تی‌نازا قوربان

کمک به مستمندان

سراینده نوعی: خواننده شاپور جفرودی

آهنگ دلی جیران

اجرا در تماشاخانه گیلان

بهار خرّمی و گرمه تابستان	تومانه بوسته پائیز با مو زمستان
لباس تابستانی دُمِد بوبوسته	پالتو و چتر و شل با مو به دوران
واخوردن چله شبانِ هندوانه	سردیه چله کونه هندوانه جوبران
وانیشتن منقل کون تخمه واویشتن	ده بوستون منتظر شرشره باران

یار بیوفا

سراینده و خواننده: رمضان هوشمند

ایتا گول دارمه گول نسرینه می یاره نازنین و مه جینه
 در وصفش چی بگم خیلی سیمینه گرد صورت داری سرخه شیرینه
 بخیالم کی وفا داری تو می آمره آمی گول، نه!
 به گومانم می دیلداری ای گول، نه!

خواستگاری

سازنده رمضان هوشمند

آهنگ کتانه کتانه

ایتا عمو دختر دارم وفا نداره گردش بی اون در جنگلان صفانداره
 عاشق اونه چوشمانم اون خودش دانه اما از ترس خو پره، گوفتن نتانه

فارسی حرف زدن فومنی‌ها

سراینده نوعی: خواننده شاپور جفرودی

آهنگ نازنوکن تی نازا قوربان

مراکی دینید اینروز دکفتم فومنی هستم از اهل شفتم
 فارسی را آقا خوب گب می زنم بامی پلا خور هرشب، می زنم

بادو بادو (شهر خاموشان)

ساخته رمضان هوشمند

مردکی دینیدنی سم آجوری نترسید از من نوکونید دوری
 می درد دیلا شومره گم شوما بدانید اما بشرطیکه میره خنده نوکونید

امی چراغ برق، چراغ برق، بسکی مور تبه
 ایتاشبد در میان، شب در میان، داره یک نوبه
 از دست دوز و موز دان دارم چوماق جانان
 هر کسی کی از دور آیه واخیلی یاواش بایه
 (بادو بادو بادو بادو)

«نقل از سالنمای هنر ۱۳۲۸ نگارش استاد فریدون نوزاد»

همانطور که ملاحظه کردید، مضامین اشعار، گاهی انتقادی و وطن‌گونه است در خاتمه این بخش یادآور می‌شویم که یکی از نوازندگان پیش‌برده خوانی هم آقای "قاسم زند"، بوده که تمبک می‌نواخته و در اجرای ترانه‌های خاتم روحبخش، وی را یاری می‌داده است.



ردیف ایستاده در پشت از چپ به راست: موسی، نسیری - ایستاده در جلو از چپ به راست: طاهران، عباس شهبازی،

رمولی، تلی میلانی (مدیر فلکزر رشت)، محمدعلی جعفری،

ردیف نشسته از چپ به راست: محمدعلی ورشوچی، محمود لکوی

موسیقی گیلان پس از گشایش رادیو رشت

در سال ۱۳۳۵، رادیو رشت، گشایش یافت. قبل از افتتاح رادیو رشت، ترانه‌ها و آهنگهای گیلکی، توسط احمد عاشورپور، از رادیو تهران، اجرا و پخش می‌شد.

چند سالی پیش از تاسیس رادیو رشت، رخدادهای موسیقایی در شهر رشت چنین بود که عده‌ای اقدام به اجرای کنسرت می‌نمودند. منجمله آقای جمشید کهربائی خواننده و آقای حسین روزرخ، "نوازنده ویلن"، از این دسته از هنرمندان بودند. و آقای داریوش علیزاده هنرمند ستورنواز، آهنگهای زیبایی در تیپ مستقل گیلان اجرا می‌کرد. بعضی از هنرمندان در سالهای گشایش رادیو رشت عبارت بودند از کاسعلی اکبرپور؛ رضا نیکوروان؛ تحویلدار؛ شاهسار؛ زریوند؛ برادران آمین. در پرورشگاه یتیمان رشت، به همت مدیر باذوق آن، نیز گهگاه نمایش و کنسرت، انجام می‌گرفت.

مرحوم عبدالحسین یغما از معلمان ورزش در شهر رشت بود که به نظامت پرورشگاه مژده‌ای اشتغال داشت. وی ذوق شعر و شاعری داشت و شعر "جاروفروش" به عنوان نمونه در بخش قبلی، آمده است از اوست.

وی روزنامه "مهر گیلان"، را نیز اداره می‌کرد. در پرورشگاه مزبور، شخصی بنام "حسین امیاء"، فعالیت داشت که از نوازندگان فلوت بود.

بهنگام رژه نوباوگان یتیم در خیابان‌های شهر، وی با نواختن مارش، بچه‌ها را یاری می‌داد.

از آقای "حسن امیاء"، فرزند ایشان که از فرهنگیان پرکار و از همکاران مطبوعات در گیلان می‌باشند، شنیده‌ام که شادروان احمد امیاء "برادر حسین امیاء" نیز در دسته نظام، به نوازندگی قره‌نی و فلوت اشتغال داشت. مرحوم حسین امیاء، سالها در پرورشگاه مژده‌ی، در رژه‌ها و مراسم اعیاد مذهبی، دانش‌آموزان را با نوای فلوت و ترومپت، همراهی نمود. معروف است که وی آنچنان قدرتی در نوازندگی داشت که می‌توانست دور شهر رشت آنروزگار را به حالت رژه، همچنان با نواختن قره‌نی و فلوت بپیماید.

وی مردی بود مذهبی و متعصب و نیکوخال و از برادرش "احمد امیاء" یک قره‌نی تاریخی به ارث برده بود، که جدّ اندر جدّ در خانواده آنها نگهداری می‌شد و هم اکنون نزد آقای "حسن امیاء" محفوظ و مضبوط است.

مرحوم یغما از وجود این هنرمند وارسته و گنّام، بهره‌گرفت و "حسین امیاء" هرگز فرصت حضور در محافل هنری را پیدا نکرد.

شخص "یغما" نیز روز اول آبان ۱۳۳۹ به دست "علی اکبر مردان"، آشپز پرورشگاه، به قتل رسید.

آقای "کاظم سادات اشکوری"، در "یادگارنامه فخرائی"، که به کوشش، رضا رضازاده لنگرودی، در سال ۶۳ منتشر شده، در طی مقاله‌ای تحت عنوان "ترانه‌هایی از اشکور بالا"، از خوانندگان قدیمی منطقه "اشکور"، چنین یاد می‌کند: "خان آقا و محمد بیگ" مام یک که اهل "یازن"، هستند. نقره‌علی اهل تمل و حسینعلی اهل کیت و حبیب‌الله اهل کلایه."

از خوانندگان مذهبی رشت باید از حجت‌الاسلام سید یعقوب شهبهانی خطیب و واعظ خوش صدا نام برد و همچنین شخصی بنام "خوش اخلاق" که در حدود سالهای ۲۴-۲۳ مرثیه‌خوانی می‌نمود.

"عیسی یزدانفر"، نیز از نوازندگان پیستون و ویلن می‌باشد که در سال ۱۳۲۹ رئیس موزیک شهرداری رشت و متصدی اداره آتش‌نشانی بود و افراد خوبی را در زمینه موسیقی تعلیم داد که باید از آقای "غلامرضا امانی" در این باب، نام برد.

در انزلی هم اشخاصی بنام عزیز ویلن چی و یوسف احمدی کیاسرائی بودند که به امر موزیک اشتغال داشتند، آقای یوسف احمدی در موزیک نیروی دریائی فعالیت داشت که گویا در حال حاضر هم در نیروی دریائی تهران اشتغال داشته باشد.

دو برادر بنام‌های حسن و حسین نیز در سال‌های ۲۶-۲۹ در کافه فرد "سینمای انقلاب فعلی" و نیز در عروسی‌ها، ویلن می‌نواختند.

به گفته آقای نصیری‌زاده، شخصی ارمنی به نام "ژرژ"، نیز حدود سالهای ۲۵-۲۰ ویلن می‌نواخت. رافیک ارمنی کفاشی بود که قوال و دف می‌نواخت و حدود سال ۳۰ در تماشاخانه گیلان کار می‌کرد.

شخصی بنام "زند" در تماشاخانه مزبور تار می‌نواخت

گفتیم که آقای داریوش علیزاده در "تیپ مستقل گیلان" هنرنمایی می‌کرد. در سربازخانه رشت، افرادی که با وی همکاری داشتند عبارت بودند از آقای امین طینت "کارمند شهربانی"، نوازنده ویلن و فلوت که در مجامع رسمی حضور نمی‌یافت و آقای دستیار، نوازنده تار و نادر دلجو. در این سالهای دهه ۳۰، شخصی بنام "نقیب زاده" فلوت کلیددار، می‌نواخت. محمدآقا فلوتچی و یوسف فلوتی در انزلی فعالیت داشتند. مارسل استپانیان، گارمون و اکوردتون را در سال ۳۰ در رشت می‌نواخت و بعد به تهران رفت و در موسیقی پاپ فعالیت نمود "به نقل شفاهی آقای غلامحسین نصیری‌زاده".

رضا ولینعمتی در سال ۳۰ ستور می‌ساخت و می‌نواخت. منصور جعفری نیز ستورنوازی می‌کرد.

فیض‌الله دیلمانی، عیسی خان، رضائی، کاظم خان و جهانشا هم سرنانواز دوران قبل از

تأسیس رادیو رشت بودند. جهان‌شا در سال ۴۱ به امر "مشیر همایون شهردار". "زرد ملیحه" را تک‌نوازی کرد. وی در سال ۵۸ درگذشت.

عنایت تحویل‌داری تار می‌نواخت و همسر مسیو پرواند هم پیانو می‌زد.

در هفتم اردیبهشت ۳۱ خانمی در رشت کنسرت اجرا کرد.

پس از مقدمه می‌پردازیم به گشایش رادیو رشت.

نخست توسط تیپ مستقل گیلان، یک فرستنده رادیویی با برد کوتاه ایجاد شد و در سال ۳۵ رادیو رشت، افتتاح شد. از سال ۳۵ تا سال ۳۹ به مدت چهار سال، سرپرستی بخش موسیقی رادیو رشت، به عهده آقای "رکن‌الدین نژند"، بود.

وی نوازنده ویلن و آهنگساز و شاگرد ذالفنون بود. که از سال ۱۳۲۸ به عضویت انجمن موسیقی گیلان که به همت شادروان "کیهان دیوانیگی" تأسیس شده بود، درآمد. هم اکنون بازنشسته اداره پست و تلگراف می‌باشد.

پس از "نژند"، در تاریخ ۳۹/۹/۱، طی حکمی از سوی "اسدالله مومن‌پور" «کفیل اداره رادیو گیلان»، آقای "غلامرضا امانی"، به عنوان سرپرست موسیقی رادیو گیلان، منصوب شد. پس از گشایش رادیو رشت، علیرغم سانس‌هایسم حکومتی و توجه به هنرمندان پایتخت‌نشین و نیز عدم امکانات فنی در رادیو رشت، کارهای نسبتاً جالبی از سوی آهنگسازان گیلک ارائه گردید.

احمد عاشورپور، ناصر مسعودی، شمس، نادر گلچین، منوچهر و سیانلو، منوچهر جتی، داریوش عزیزاده، شعبانعلی بابازاده، منصور فانی، فریدون پوررضا، علی بوستانچی، سیدعلی زیباکناری، فرامرز زریوند، فرامرز دعائی، حیدری، تورج، عذرخواه و شجاعی فرد، را باید از هنرمندان پرکار سالهای تأسیس رادیو رشت تا آغاز انقلاب دانست.



استاد بنان - غلامرضا امانی

کارهای آقای "غلامرضا امانی"، ناصر مسعودی را به شهرت رساند و او را به برنامه‌گلهای رادیو ایران کشاند. ولی بخاطر جو سانسورالیسمی حاکم، نام آقای "امانی" و نام آقای "معالی" «ترانه سرا»، در برنامه‌های گلهای صحرائی ذکر نمی‌شد. فقط اعلام می‌شد آهنگ و شعر ترانه "محلی" است!

مثلاً گلهای صحرائی شماره ۲۳ با نام "بنفشه گول"، که با صدای ناصر مسعودی پخش می‌شد، از ساخته‌های خوب آقای غلامرضا امانی است با شعر شادروان "بهمن فرخی"، که در گفتار برنامه، فقط به ذکر نام "مسعودی"، بسنده شده است.

در اوایل خرداد ۱۳۳۸، استاد بنان، برای اجرای کنسرت به رشت آمد و آقای "امانی"، فعالیت هنری‌اش را از این تاریخ با نواختن فلوت، آغاز کرد و مورد تشویق بنان، واقع شد. در شهریور ۱۳۳۹، آقای فریدون پوررضا در آزمایش خوانندگی، نفر اول شد و علی

بوستانچی آبکناری، نفر دوم شد و در رادیو، فعالیت خوانندگی خود را آغاز نمودند. در آذرماه این سال، آقای امانی، سرپرست بخش موسیقی رادیو شد.

در سال ۴۲، "نواب صفا"، شاعر معروف، سرپرست اداره کل رادیو رشت شد و کامران فیلسوفی و اسحاق شهنازی و جمشید سمیع‌زاده، بخش ادبی و هنری این فرستنده را عهده‌دار شدند. در همین سال پرویز یاحقی به مناسبت تأسیس رادیو رشت در سالن دبیرستان شاهپور ویلن‌نوازی کرد.

رفته رفته، عوامل سانسور، لبه تیغ خود را متوجه موسیقی گیلان نمودند. شعر "هیبت"، از سروده‌های "محمدولی مظفری"، که می‌بایست، توسط "پوررضا"، اجرا می‌شد، در لابلای قیچی سانسور عوامل رادیو، مثله گردید. برخی از اقدامات نواب صفا موجب رنجش خسرو کشوری شد و کشوری دست از تمبک‌نوازی کشید.

در سال ۴۸ "کاخ جوانان" و به دنبال آن "مرکز آموزش موسیقی در رشت"، تشکیل شد، که متأسفانه بیشترین فعالیت موسیقایی این دو سازمان، معطوف به موسیقی بی‌محتوا و غربی و جاز بود.

پس از تأسیس تلویزیون مرکز رشت در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۴۹، بدیهی است که به تبعیت از مرکزی، اشاعه فرهنگ مبتدل، توسط عوامل مرکزی، اوج گرفت.

با رواج ترانه‌های به اصطلاح جاز و رقص‌های آنچنانی، خوانندگان بزرگ کرده، به تلویزیون راه می‌یافتند. ملاک ارزشیابی در هنر نبود. بلکه صرفاً، چهره‌های عروسکی خوانندگان و مدل لباس آنها بود. فرضاً اگر خواننده‌ای احوال «دوبین» و یا دارای سر طاس می‌بود، جایی در برنامه‌های موسیقی تلویزیون نداشت!

مسخرگی و لودگی کارگزاران جام جهان‌نما، بجایی رسیده بود که، می‌بایست، "فریدون فرخزاد"، گویش گیلکی را به تمسخر می‌گرفت.

از طرفی برخی از خواننده‌های مسلط و آگاه، در رشت نبودند و برای فعالیت هنری به تهران رفته بودند.

ناصر مسعودی، نادر گلچین، شمس و شاپور جفرودی و هاشورپور، بیش از گشایش تلویزیون مرکز رشت، به پایتخت عزیمت نموده بودند.



"امانی"، نیز، آهنگهایش را به تهران حواله می‌کرد. البته کسانی هم بودند که چون گلپایه‌ای که در جهنم برویند، در رشت، فعالیت می‌کردند، اما تلاش آنها به جایی نمی‌رسید. پوررضا، دست به تحقیقات درباره فولکلور و تغزیه‌خوانی زد و خواست تحولی در امر خوانندگی در گیلان پدید آورد. زیباکناری، سعی کرد بجای همکاری مستقیم با رادیو و تلویزیون، با فرهنگ و هنرکنار بیاید، که وضعیت نسبتاً بهتری داشت. گاهی هم خوانندگان آماتور، یکی دو آهنگ جالب اجرا می‌کردند ولی محیط مسموم مجامع هنری، آنها را فراری می‌کرد.

مثلاً اصغر حیدری و جواد شجاعی فرد، از خوانندگانی بودند که نسبتاً، از دانش موسیقی بهره‌مند بوده و به اصالت می‌اندیشیدند و بزودی خود را کنار کشیدند.

در همین شهر رشت در آن سالها، جوانی بنام "محمد ذبیحی"، که در مسابقات هنری رامسر در رشته آواز در ایران اول شده بود، بعلت نداشتن رابطه هرگز به رادیو دعوت نشد. و همچنین عده‌ای دیگر.

خانمی بنام "ثریا اشرفی" دارای صدای خوب و اوج تحریر، که در برنامه‌ای به مناسبت روز مادر، شعری از "دکتر نصرالله کاسمی" را با ویلن آقای فروزانفر بطرزی متین اجرا نموده بود، می‌توانست، خیلی بهتر از خانم "پریسا"، تعلیم ببیند و امروز مدرّس خوبی برای خانمها باشد. اما محیط و موقعیت را شناخت و کنار رفت.

از طرف دیگر در بیرون از رادیو، آوازهای هیستریک خوانندگان بازاری در کنار دریا و عروسی‌ها، با ساز و آلات کاملاً غربی، حتی در روستاها هم رواج پیدا کرده بود. بجای اجرای آهنگهای اصیل "هی یار هی یار" و "زرد ملیحه"، تکرار آواهای گروه‌های "مایکر" و "چاتانوگا"، گوش‌خراش شده بود.

سیر قهقرائی فرهنگ مبتذل، ترانه "الله تی تی" را نمی‌پسندید، بلکه ترانه‌های آغاسی و سوسن، رواج داشت.

پور رضا، بزودی متوجه شد که مسیر هنری‌اش مغایر با اهداف سازمان رادیو و تلویزیون می‌باشد و در پی چاره شده تا خود را از مرداب برهاند.

کلام تا انتقاد بینند، اصلاح نمی‌پذیرد. متأسفانه در مطبوعات آنزمان نقد موسیقی محلی، انجام نمی‌گرفت.

بلبشوی برنامه‌های موسیقی محلی آنچنان بود که تفکیک موسیقی سنتی گیلکی از موسیقی جاز گیلکی، برای شنوندگان آن مشکل شده بود.

از طرفی بخل و تنگ نظری و حسد هم گریبانگیر، برخی از هنرمند نماها بود. بدتر از اینها، اعتیاد چون سرطانی پیشرفته، بجان عده‌ای افتاده بود.

یکی از خوانندگان آن زمان که البته بیشتر آهنگهای نیمه عربی اجرای می‌کرد، در دهه ۴۰-۵۰، معتاد شده و گوشه و کنار کوچه‌ها پرسه می‌زد و این مسأله عجیب و تازه‌ای نبود. ممکن است عده‌ای خرده بگیرند که همه اهل موسیقی در گیلان، چنین نبودند. نگارنده نیز بر این باور است. ولی اگر، درب آن نوع موسیقی‌ها تخته نمی‌شد، چه می‌شد؟!

نمی‌گویم که موسیقی سستی و خوب نداشتیم. ترانه "ماری ماری"، با صدای شجاعی فرد و شعر شیون فومنی، هیچ عیبی ندارد و پیام عاطفی آن در خور ستایش است. منظور نگارنده فقط موسیقی صحیح است. اگر "هنگامه اخوان" در همین رشت، خوب تعلیم می‌دید، حالا هم در رشت می‌توانست مدرس آواز محلی برای خانمها باشد. او تهران رفت، به همت استاد "محمدرضا لطفی"، کارآموز شده و حالا در تهران مربی آواز است. الان اگرچه فساد در موسیقی محلی نداریم. اما هنوز فقر آموزش صحیح موسیقی داریم.

یکی از رویدادهائی که در امر نوازندگی گیلانی‌ها در سال ۱۳۴۶، قابل ذکر است اجرای نمایشنامه و تعزیه خُر در شهر یور این سال در جشن هنر شیراز، به کارگردانی پرویز صیاد «اهل لاهیجان»، می‌باشد که اسامی نوازندگان کرنا از لشت نشاء در بولتن خبری جشن هنر چنین آمده است: نادر حاجی پور؛ علی زادش؛ غلامحسین مهدوی؛ ابوالحسن وارسته؛ اصغر سهرابی؛ غلامحسین کاظم پور؛ قربانعلی غلامی پسند؛ حبیب‌الله ملاح و علی حسین لطیفی.^۱

۱. حمید شعاعی: "نمایشنامه و فیلمنامه در ایران". ۱۳۵۵.



جایگاه موسیک در بلوار بندر انزلی

تاریخچه موسیقی در انزلی

تنها استناد قدیمی مربوط به موسیقی در انزلی، اجرای کنسرت به نفع مجاهدان نهضت جنگل، توسط گروه درویش خان و طاهرزاده می باشد. البته عارف قزوینی هم جسته و گریخته آوازهایی در این بندر اجرا نموده است.

یکی از هنرمندان قدیمی انزلی، شیخ خلیل دانش پژوه، نام دارد که از شاعران و تارنوازان شاغل در فرهنگ بوده و مدتی در آبکنار، مدیر مدرسه بود. و تصنیفی در رشای میرزا کوچک خان، ساخته است.

یعقوب رشتی شهنازی و حسین صوتی و قمرالملوک وزیری نیز در انزلی، کنسرت اجرا کرده اند. در فروردین سال ۱۳۰۶، کلنل علینقی وزیری و روح اله خالقی در انزلی برنامه موسیقی اجرا نمودند.

در زمان ناصرالدین شاه، در انزلی، موزیک نظام دائر شده بود.

از افرادی که در انزلی فعالیت موسیقایی داشتند به ترتیب قدمت باید چنین نام برد: قربانعلی نیک‌منش متولد ۱۲۸۴ شمسی که معلم ورزش و موسیقی بود. جعفر حق‌شناس، معلم موزیک و سرپرست دارالایتام، عیسی‌خان وکیل باشی «رنجبر»، که معاون دارالایتام بود و بعدها به رشت رفت و افراد زیادی را تربیت نمود. باید دانست که رشت بعد از انزلی صاحب موزیک شهرداری شد فعالیت‌های عیسی‌خان رنجبر در انزلی تا حدود سال ۱۳۰۸ بوده است. که در این سال محمدعلی روشن شهردار انزلی، ساختمان جایگاه موزیک را در بلوار انزلی احداث می‌کند که ۷۶ مترمربع وسعت دارد. البته این ساختمان در سال ۱۳۱۱ آماده بهره‌برداری می‌شود که بعدها از روی آن آرامگاه حافظ را در شیراز تقلید نمودند. طرح بنا را مهندسین آلمانی ریختند.

در سالهای پیش از تأسیس رادیو در ایران، افراد زیر در انزلی فعالیت‌های موسیقایی داشتند: رجبعلی امیری فلاح سنگاچینی که آواز می‌خواند؛ حاج آقا ستورچی؛ موخان ارمنی تارنواز؛ محمد تمبک‌چی که ناپینا بود؛ کربلانی اسماعیل مشتری‌خواه که آوازهای مذهبی می‌خواند و به ردیف آشنایی داشت «دائی پدر نگارنده»؛ محمد آقا فلوت‌چی؛ یوسف فلوتی؛ عزیز ویلن‌چی؛ سید اسماعیل میرسنگاچینی که آوازه‌خوان بی‌نظیری بود. نخستین کسی که در ایران از رادیو تصنیف خواند احمد عاشورپور بود که اهل غازیان بندرانزلی می‌باشد. و با گشایش رادیو راشت نیز در سال ۱۳۳۵ منوچهر ویسانلو، ویلن‌نوازی می‌کند که با برنامه گلهای رادیو ایران نیز همکاری داشت. البته وی از سال ۱۳۳۲ بطور رسمی نوازندگی‌اش را شروع کرده بود. و در سالهای ۵۶-۵۸ مسئول شورای موسیقی رادیو و تلویزیون گیلان می‌شود. همچنین باید از حسن امین طینت نام برد.

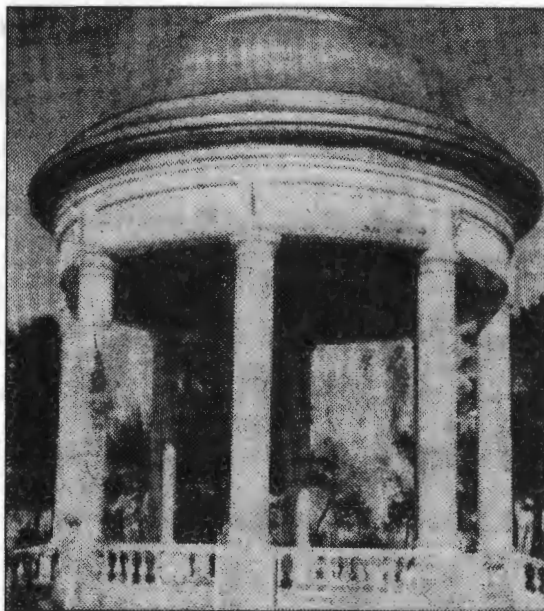
عبداله ملت‌پرست از دیگر هنرمندان خوب بندرانزلی است که تار می‌نوازد و آهنگهای جالبی، بویژه پس از انقلاب اسلامی ساخته است. وازگن اوهانجانیان متولد ۱۲۹۷ نوازنده ویلن و از شاگردان مین باشیان نیز در مدرسه ارامنه انزلی نوازندگی می‌کرد. حسین قوامی

آبکناری، خواننده اهل آبکنار انزلی می‌باشد. رضا جوادزاده گیل تار می‌نوازد، احمد علی راغب، نامی که امروز بخاطر آهنگهای انقلابی اش آشنا است اهل انزلی است که تار می‌نوازد و تحصیلات موسیقایی دارد و آهنگهایی مانند سرود شهید مطهری و بانگ آزادی را ساخته است. اکبر حق کردار در دهه ۴۰ سرپرست موزیک نیروی دریایی بود و آهنگ "نوکنم تی کارا"، را ساخت. بهرام سیر خواننده معروف رادیو در سالهای دهه ۳۰-۴۰ می‌باشد. اسفندیار پرنور و مسروری فلوت می‌نواختند. کریم حسین‌زاده، نوازنده ساکسیفون و از رهبران دسته موزیک نیروی دریایی بود، که هم اکنون در نواختن سازهای بادی تبحر دارد «شوهر عمه نگارنده»؛ رضا نیکوروان، نوازنده ویلن؛ منوچهر آمیغ نوازنده ویلن و ماهور ملت‌پرست نوازنده سه تار نیز از هنرمندان اهل بندرانزلی می‌باشند.

ابراهیم دروی‌پور، عکاس هنرمند ساکن رشت نیز دستی بر هنر موسیقی دارد و در نواختن فلوت‌های کلیددار و سازهای بادی مهارت دارد. که نگارنده شاهد هنرنمایی ایشان در محضر استاد پوررضا و شیون فومنی بوده است. حسن خوشدل نیز در آهنگسازی سلیقه جالبی دارد. از دیگر هنرمندان بندر انزلی که در بخش زندگی‌نامه‌ها، به برخی از آنان اشاره خواهیم داشت: ماهور ملت‌پرست، کاظم رضانی سید محمد فروغ سروری، حسن خوشدل، رضا نیکوروان، حسن ملت‌پرست، محمود طهماسبی (جهانسوز)، علیرضا شوریده، محمدتقی رنجبر، شقایق رنجبر، محیط‌خواه، بهارک رضانی، طاهره شارمی (شاعر و نقاش و ستورنواز)، فرزاد ویسانلو، فیروز ویسانلو، ابراهیمی، اکبری، باقریان، پرستو بنی‌عقوب، بخشی، ثنایی، خوشحال، جوادی، سمانه جعفری، سپانخواه، خیاط، پیشگاه هادیان، دیانت دوست، روان پاک، داودی، غریبی، مرتضوی، سید داود قزل‌گز، عباس غریب، محمدی، موسی‌زاده، رحمتی، قهرمانی، نجات بخش، مرتضی‌پور، میلاد مقدم، واحدی، سمیرا فائق، وافی، گنجی، هلن فردادی، یزدان شناس، و برادر خوبم فرامرز کوچکی‌زاد که در ردیف مهارت دارد.

در باره جایگاه موزیک جافظیه

در سال ۱۳۰۸ "محمد علی روشن"، شهردار انزلی، این ساختمان را که شبیه آرامگاه حافظ است، ساخت. طراحی آن از مهندسین آلمانی بوده و وسعتش ۷۶ مترمربع است. ساختمان مزبور در سال ۱۳۱۱ به مرحله پایان رسید و بهره‌برداری گردید.



جایگاه اجرای موسیقی در بندرانزلی که در زمان رضاشاه ساخته شد

تاریخچه موسیقی در تالش

موسیقی تالش دارای ملودی‌های خاص منطقه است. مانند نوروزی خوانی؛ که صوفی عبدالله؛ صوفی واحد البرزی و مولانا نوری، در خواندن آن تبخّر دارند. آهنگهای گرگانرودی، اسالمی، کیله سرائی و طالشدولایی، با ملودیهای شرق گیلان تفاوت محسوس دارد.

صوفی عبدالله که در خواندن زیارت‌نامه مولودی و اشعار باباطاهر ید طولانی داشته است. در سال ۱۲۹۸ خورشیدی دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۲۹ دار فانی را وداع گفت. اعقاب او دارای صدای خوش بودند و فرزندش حافظ البرزی نیز اهل فن است. در سال ۶۸، نخستین گروه رسمی موسیقی در هشتپر، تحت عنوان گروه ماهور، تشکیل گردید. که توانست فعالیت‌های درخشانی را در چند دهه فجر ارائه دهد.

اصولاً موسیقی تالش نوعی موسیقی کوچ‌نشینی است که با سازهایی چون نی هفت بند، نی لبک، تنبور و دایره، نواخته می‌شود. از هنرمندان تالش می‌توان به شرح زیر نام برد: علی اکبر رسول‌زاده؛ نیما بالاخانی؛ محمد رحمتی؛ ارسلان ابراهیمی؛ نورزاد خورشیدی؛ جابر عبدی؛ فریدون امیررضوانی؛ یداله علی‌نژاد؛ کتاب‌اله پیشقدم؛ کاوه امیررضوانی.

موسیقی گیلان از دیدگاه بیگانگان

خانم "کارلاسرنا"، ایتالیائی، در سال ۱۲۵۶ خورشیدی، به گیلان آمد و در سفرنامه‌اش تخت عنوان، "آدم‌ها و آئین‌ها در ایران"، دربارهٔ نظارت شخصی خود از یک مراسم جشن عروسی و تمبک‌نوازی و دُهل‌نوازی در رودبار، سخن رانده است.^۱

کاپیتان "چارلز فرانسیس مکنزی"، به عنوان نخستین کنسول انگلستان در گیلان، به سال ۱۸۵۸ میلادی، برابر با ۱۲۳۷ خورشیدی، وارد رشت شد. و طی سفری که از رشت به استرآباد و گرگان نمود، به سبب انگیزه‌های انتفاعی در جهت سیاست‌های استعماری انگلیس علیه روس، گزارشی، به شکل سفرنامه، تهیه نمود، که تحت عنوان "سفرنامهٔ شمال"، به چاپ رسیده است. "مکنزی" در تشریح سفر خود، به "کوچصفهان"، می‌نویسد که در منزل شخصی به نام "مشهدی حسین" از اتباع روس، به مهمانی جشن ازدواج پسرش "زین‌العابدین"، دعوت می‌شوند و در جشن مزبور یک دسته مطرب، حضور داشتند که چهار نفر بودند و آلت موسیقی یکی از آنها، شبیه به کدوئی بود که در انتهای آن چوبی قرار داشت. دو نفر، دایره می‌زدند و یکی آواز می‌خواند.^۲

در این سفرنامه‌ها، هرچند دربارهٔ موسیقی گیلان بحث نشده، اما ذکر خاطرات این

۱. کارلاسرنا: "آدم‌ها و آئین‌ها در ایران"، علی‌اصغر سعیدی، زوآر، ۶۲.

۲. مکنزی: "سفرنامهٔ شمال"، منصوره اتحادیه، گستره، ۵۹.

جهانگردان، مبین، این نظریه هست که در سالهای ۱۲۳۰ الی ۱۲۵۰ خورشیدی، یعنی حدود ۱۴۰ سال پیش تمبک و دُهل و کمانچه و دایره و سرنا در گیلان رواج داشته است.



نوازنده دهل

فهرست برنامه‌های گلهای رادیو ایران که در آن موسیقی گیلکی اجرا شده است

چون در این کتاب بارها، اصطلاحاتی از قبیل برنامه گلهای، شاخه گل، گلهای صحرایی و برگ سبز، آورده شده است. لازم می‌دانم که آنچه را در برنامه موسیقی تحت عنوان "برنامه گلهای"، که از رادیو ایران پخش می‌شد و در آن آهنگ و کلام گیلکی، اجرا شده، فهرست نمایم.

بدیهی است به علت عدم دسترسی به کل آرشیو برنامه گلهای، احتمال کاستی در ارائه شماره‌های برنامه گلهای، وجود دارد.

گل‌های صحرایی	۲۰	ناصر مسعودی	دلوآپسی	آهنگساز امانی	شاعر معالی
گل‌های صحرایی	۲۱	ناصر مسعودی	دلوآپسی	آهنگساز امانی	شاعر معالی
گل‌های صحرایی	۲۳	ناصر مسعودی	بنفشه گول	آهنگساز امانی	شاعر فزخی
گل‌های صحرایی	۲۴	ناصر مسعودی	دلوآپسی	آهنگساز امانی	شاعر معالی
گل‌های صحرایی	۲۵	شاپور جفرودی	کیجایی کودی	آهنگساز ??	شاعر ??
گل‌های صحرایی	۲۷	ناصر مسعودی	بوشونی غم می‌کار و باره	آهنگساز بدیعی	شاعر ??
گل‌های صحرایی	۲۹	ناصر مسعودی	شب مهتاب	آهنگساز امانی	شاعر بهمن فزخی
گل‌های صحرایی	۳۷	ناصر مسعودی	نم نم باران	آهنگساز امانی	شاعر ناصر مسعودی
گل‌های صحرایی	۳۹	ناصر مسعودی	رودخانه کول	آهنگساز آمین	شاعر بهمن فزخی
گل‌های صحرایی	۴۳	ناصر مسعودی	بی تو می‌دیل غوغا کوینه	آهنگساز حسین صمدی	شاعر تیمور گورگین
گل‌های صحرایی	۵۲	ناصر مسعودی	بنفشه گول	آهنگساز امانی	شاعر بهمن فزخی
گل‌های صحرایی	۵۵	ناصر مسعودی	??	آهنگساز ??	شاعر ??
گل‌های صحرایی	۵۶	ناصر مسعودی	مو ایسم رودخانه کول	آهنگساز امانی	شاعر حسن تقی‌پور
برگ سبز	۴۵	ناصر مسعودی	امید ناپیدای من	آهنگساز منوچهر ویسانلو	شاعر نواب صفا
برگ سبز	۹۵	ناصر مسعودی	من درد دارم	آهنگساز ??	شاعر دکتر علی فروحی

یک شاخه گل	۵۱	شاپور جفرودی	سیمائی سر تا پا طلا	آهنگساز ??	شاعر ??
یک شاخه گل	۵۲	ناصر مسعودی	بنفشه گول	آهنگساز امانی	شاعر بهمن فزوحی
یک شاخه گل	۵۴	ناصر مسعودی	دلواپسی	آهنگساز امانی	شاعر معالی
یک شاخه گل	۵۵	ناصر مسعودی	بنفشه گول	آهنگساز امانی	شاعر بهمن فزوحی
یک شاخه گل	۶۱	ناصر مسعودی	بنفشه گول - گول گول پیرهن	آهنگساز امانی	شاعر فرخی - گورگین
یک شاخه گل	۶۴	ناصر مسعودی	دلواپسی	آهنگساز امانی	شاعر معالی
یک شاخه گل	۶۷	ناصر مسعودی	بیا بی شیم دریا کنار	آهنگساز آمنین	شاعر معالی
یک شاخه گل	۸۳	ناصر مسعودی	تی گول گول پیرهن	آهنگساز امانی	شاعر بهمن فزوحی
یک شاخه گل	۱۰۰	ناصر مسعودی	شب مهتاب	آهنگساز امانی	شاعر بهمن فزوحی
یک شاخه گل	۱۱۶	ناصر مسعودی	نم نم باران	آهنگساز امانی	شاعر ناصر مسعودی
یک شاخه گل	۱۲۲	ناصر مسعودی	نم نم باران	آهنگساز امانی	شاعر ناصر مسعودی
یک شاخه گل	۱۳۳	ناصر مسعودی	رودخانه گول	آهنگساز آمنین	شاعر بهمن فزوحی
یک شاخه گل	۲۳۳	ناصر مسعودی	آفتاب گوله	آهنگساز ??	شاعر ??
یک شاخه گل	۳۵۶	ناصر مسعودی	??	آهنگساز ??	شاعر ??
یک شاخه گل	۳۶۶	ناصر مسعودی	??	آهنگساز ??	شاعر ??



یوسف حداد، چمنی، ناصر حبیبی، گیکاسری

موسیقی گیلان پس از انقلاب اسلامی

در سال‌های واپسین رژیم پهلوی، جراید، عکسها و خبرهای خوانندگان چهره‌پرداز و آلامد را چاپ می‌کردند. خبری از صبا و وزیری و خالقی و ملاح، نبود. به مذاق اهل قرکمر(!)، شماعی‌زاده و سوسن و آقاسی، باب روز بودند. در مجله‌ای، عکس ۶ خوانندهٔ جاز که سه تا از آنها زن بودند، چاپ شده بود که همان موقع به خود گفتم، اوج صدای هر ۶ نفرشان، به تک صدای شجریان یا اقبال آذر و ظلی، نمی‌رسد.

در گیلان هم، اوضاع بهتر از اینجا نبود. نوجوانی، با داشتن گیرائی صدا و استعداد خوب، چه در خوانندگی و چه در نواختن ویلن و سرایش ترانه و آهنگسازی و اجرای نسبتاً درست، از نظر کمی و کیفی، در حال رشد بود، اما موج ابتذال او را چنان در ربود که نه تنها به ارتقا نرسید، بلکه، بزودی همچون گلی در مرداب پژمرده شد.

همانطور که خواننده گلها، اسیر هوس‌های تهیه‌کنندگان فیلم فارسی شده و سر می‌داد که "بیا ماچ مالی‌ام کن"، ترانه سرائی و آهنگسازی در گیلان، به حضيض افتاد.

نگارنده در سال ۵۴، از آقای "پوررضا"، موقعیت موسیقی تلویزیون مرکز رشت را جویا شدم، وی گفت: "... شرایط وحشتناکی است، که سعی دارم خودم را نجات بدهم. تلویزیون دنبال بازار است و من دنبال تحقیقات. سعی کردم، در اجرای آهنگهای خوب، خودم را نجات بدهم. رادیو هم در فکر بازار است، نه در فکر اعتلای موسیقی محلی...".

همان‌زمان، پوررضا، به‌نگارنده توصیه نمود که دنبال کارهای فرهنگی و تحصیلی خودم بروم!

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وقفه‌ای در تولید ترانه‌های محلی پیش آمد که لازمه‌اش بود. اگر چه سرودهای انقلابی نیز ساخته می‌شد ولی عموماً تکلیف مشخص نبود. هنوز مرز بین موسیقی سنتی و عرفان و مذهبی و موسیقی‌های دیگر، معلوم نشده بود. صلاحیت برخی هنرمندان، زیر سؤال بود. سر درگمی و فترت، کار به دست بعضی‌ها داده بود.

گروه‌های غیر مسئول، اقدام به تهدید و شکستن و توقیف سازآلات و نوار موسیقی می‌نمودند. در این میان خشک و تر، با هم می‌سوخت.

نگارنده، خود نزدیک به ۲۰۰ عدد نوار کاست موسیقی اصیل و سنفونی و حتی نوار صدای خانوادگی را از دست داده بودم.

یکی از هنرمندان که توانست زودتر از دیگران، خود را بنمایاند، شادروان سید علی زیبا کناری بود. وی، طی دست‌نوشته‌ای که برای نگارنده فرستاده، فعالیت مجدد هنری خود را چنین شرح داده است: "بعد از انقلاب، به علت از هم پاشیدگی مرکز موسیقی، مسئولیت سرپرستی کلاس آموزش موسیقی در ارشاد اسلامی گیلان، به من واگذار شد و تا اوایل سال ۱۳۶۴، با همکاری عزیزان هنرمندی چون منوچهر جنتی، بهمن شکیبی، بهمن سیگارچی، احمد سیگارچی، علی اصغر محب، ستار فلاحتکار، داریوش عزیزاده، سمیع یوسفی و احمد قربانی، ابتدا به آموزش موسیقی و سپس به ساختن سرود و آهنگهای انقلابی پرداختیم. البته

بعضی از دوستان ما، آقایان جنتی و بهمن سیگارچی، فقط در آموزش ساز با "ارشاد"، همکاری داشتند.

در این مدت سرودهای وطن؛ پيله شیطان «ویریزید جنگه»؛ واؤشتن «رهایی»؛ میرزا؛ نی زن؛ ایلجار و ده‌ها سرود انقلابی دیگر را اجرا نمودیم که اکثر این سرودها مستقیماً از صدا و سیمای جمهوری اسلامی مرکز رشت، پخش گردید و البته دوستان شاعری چون بهمن صالحی و غلامرضا مرادی، در سرودن شعر فارسی با واحد موسیقی ارشاد، همکاری داشتند... البته همه آهنگها، سرود نبود. مثلاً آهنگ "پله جار"، را که با شعر خودم ساختم و از سیمای جمهوری اسلامی مرکز تهران، پخش گردید، سر و صدائی هم به خاطر دربرداشتن بخشی از آهنگ زرد ملیحه پراه انداخت که خوشبختانه، بعدها زرد ملیحه صبا با اجرای جدید به عنوان حسن ختام برنامه سیمای جمهوری اسلامی از تلویزیون پخش گردید.^۱

باید دانست که آقای "عبدالله ملت پرست"، از هنرمندان خوب خطه بندرانزلی، نیز، سعی در اشاعه موسیقی سنتی گیلان نمود و گروه "عشاق گیلان" را رونق دیگر داد. وی در سال ۵۸، سرود "میرزا"، را با صدای خوب "علیرضا شوریده"، ساخت و اجرا نمود. گروه "عشاق گیلان"، را هنرمندانی چون جمشید محبی؛ محمد رنجبر؛ غلامرضا ورعی؛ یوسف احمدی، رضا جوادزاده و حسین قوامی آبکناری، یاری دادند.

این گروه توانست در سالهای اول انقلاب، آهنگهایی نظیر سبز آواز؛ کبلعلی؛ به خون دمرده؛ چون ابر گردید بر چمن، ارائه دهد.

در شهریور ۱۳۶۷، با فتوای رهبر انقلاب، خرید و فروش آلات موسیقی، به شرط اینکه منافع آن محله، باشد، بدون اشکال اعلام گردید.^۱

در دی ماه ۱۳۶۷، آقای "محمدرضا بهزادیان"، یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طی مقاله‌ای، استفاده از حربه موسیقی در جهت انقلاب و جنگ و بیان آرمان‌های ایران اسلامی را، یادآور شد.^۲

۱. روزنامه کیهان، ش ۱۳۴۱۵، شنبه ۱۹ شهریور ۶۷. ۲. روزنامه کیهان، ش ۱۳۵۰۹، ۱۱ دی ۶۷.

در چهارمین جشنواره سرود و آهنگهای انقلابی، به مناسبت دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، که در تالار وحدت «روکی سابق»؛ در بهمن ۱۳۶۷، برگزار شد. از اساتیدی چون حسین قوامی «فاخته‌ای»؛ جواد معروفی؛ فرامرز پایور؛ علی اصغر بهاری؛ حسن کامکار؛ حسین سرشار؛ جلیل شهناز؛ حشمت سنجری؛ احمد عبادی و حسن کسایی، تجلیل به عمل آمد و به عده‌ای نیز عنوان دکترای افتخاری داده شد.

البته در همان ایام در گیلان به مناسبت دهه فجر، قسمتی از اجرای موسیقی سستی گیلکی را از تلویزیون مرکز رشت، پخش نمودند، که صد البته، چهره نوازنده در لابلای خطوط متقاطع افقی مخدوش شده و انگار پشت پرده کرکره نشسته بود، درحالی که تصنیف "میرزا"، ترنم می‌شد! در روز دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۶۷، در چهارمین جشنواره سراسری فجر در کشور، از استان گیلان فقط دو شهرستان بندر انزلی و لاهیجان، شرکت نمودند که اسامی شرکت‌کنندگان از شهر لاهیجان بقرار زیر می‌باشد:

علی باباشکوری؛ حسن تقی‌پور؛ حبیب‌الله عزت‌پور؛ قباد رضایی؛ علی آریانفر؛ عیسی خسروی‌نژاد؛ محمد زاهدی عبقری؛ محمد حسین خیرخواه؛ غلامرضا سیرنگ.^۱
در سالروز جشن تأسیس بسیج در سال ۱۳۶۸، جشنواره سرود در تالار سردار جنگل، توسط دانش‌آموزان بسیجی اجرا شد که با داوری آقایان فریدون فروزانفر؛ غلامرضا ورعی و علی اصغر محب، همراه بود. اگرچه دانش‌آموزان سرودخوان تشویق شدند، اما چندان روی خوشی به نوازندگان نشان داده نشد.

در این جشنواره آقایان شروان احمدزاده و محمد پیرمحمدی، ویلن، نواختند که شایان تقدیر بودند.

باید دانست یکی از تارنوازان گیلک به نام آقای "احمدعلی راغب" که پیش از انقلاب، نوازنده ساده‌ای بیش نبود و بعضاً آهنگ می‌ساخت، پس از تحصیلات در رشته موسیقی در دانشگاه تهران انقلاب، از آهنگسازان فعال کشور گردید.

۱. مجله آهنگ، ویژه نامه جشنواره فجر ۶۸، ش ۱ و ۴.

از کارهای ارزنده‌اش سرودهای مطهری و بانگ آزادی، است که مورد تحسین مقامات بالای مملکت قرار گرفت. وی در سال ۱۳۶۹ برای اجرای کنسرت به ژاپن سفر نمود.^۱

اجرای کنسرت‌های گوناگون توسط گروه‌های اداره ارشاد؛ عشاق گیلان؛ گیل چاوشان؛ گیل آوا، ماهور هشتر؛ امور تربیتی استان؛ از سال ۵۹ بعد متداول گردید. که باختصار شرح داده می‌شود:

اجرای کنسرت در سال‌های ۵۹ و ۶۰، توسط گروه‌گر و سرودهای انقلابی به سرپرستی سیدعلی زیباکناری بمناسبت ایام دهه فجر در سراسر استان گیلان.

اجرای کنسرت‌های مختلف توسط گروه عشاق گیلان به سرپرستی عبدالله ملت‌پرست در شهرهای رشت، انزلی، آستارا و سینما آبشار رشت در سال ۶۹ و سینما ایران بندر انزلی به مناسبت‌های دهه فجر و تولد امام حسین (ع) و روز پاسدار و نیز به نفع آسایشگاه معلولین رشت در فروردین ۷۰ در سالن برق رشت.

اجرای کنسرت دو نوازی تمبک توسط احمد قربانی به مناسبت تولد حضرت زینب (س) و روز پرستار در آمفی تئاتر بیمارستان رازی در سال ۶۹.

اجرای کنسرت به مناسبت دهه فجر در سالهای ۶۶ تا ۶۹ در دبیرستان شهید دکتر بهشتی رشت.

اجرای کنسرت توسط گیل چاوشان در سال ۶۹ در سینما انقلاب رشت.

اجرای کنسرت در مجتمع زیباکنار به مناسبت ورود آقای "محمد هاشمی" مدیرعامل صدا و سیما در ماه رمضان ۶۹.

اجرای کنسرت گروه شورانگیز به سرپرستی آقای محمد رنجبر در امور تربیتی استان. به مناسبت روز معلم در سال ۶۹.

اجرای کنسرت گروه موسیقی گیل آوا در سینما بعثت لاهیجان در آذر ۶۹.

اجرای آواز توسط "فریدون پوررضا"، به مناسبت بزرگداشت هفته آموزش و ترویج کشاورزی با همیاری نشر گیلکان، در سالن برق منطقه‌ای رشت در ۶ دی ۶۹.

اجرای کنسرت "به یاد اُسرا"، با صدای جابر عبدی، توسط گروه موسیقی ماهور شهرستان

هشتر در سالن سینما انقلاب شهرستان تالش در دهه فجر ۱۳۶۸ به همت آقای "اخوان"، سرپرست فرهنگ و ارشاد اسلامی هشتر.

اجرای کنسرت موسیقی سنتی در لنگرود توسط گروه صبا، به سرپرستی محمد جمشیدی در دی ماه ۱۳۷۰.

اجرای کنسرت موسیقی گیلکی تحت عنوان "در جرگه عشاق"، توسط حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان رشت در ۲۳ آبان ۷۰ در "تالار اندیشه"، تهران.



گروه موسیقی سازنگ، از راست: ۱- علی ذرعی فروش، ۲- علی حاجتی، ۳- غلام اخوان، ۴- محمدحسن خورشیدی، ۵- احمد سایه الکن

آخرین رویدادهای موسیقایی در گیلان

تشکیل کلاس موسیقی آزاد توسط آقای "محمد شایقی"، نوازنده ویلن، بنام "کلاس موسیقی صبا" در رشت در سال ۶۹.

نگارش سلسله مقالات موسیقی در گیلان، توسط نگارنده در هفته نامه "کادح" از سال ۶۹ و دنباله آن در هفته نامه نقش قلم.

درگذشت اسف انگیز هنرمندان خوب، گیلک، سیدعلی زیبا کناری در ۱۱ تیر ۷۰. داوید قوتانیان «زمستان ۷۱»؛ جهانگیر سرتیپ پور «زمستان ۷۱»؛ منوچهر جنتی «زمستان ۷۱»، اسداله سمیعی، فروزانفر، علیرضا شوریده و شیون فومنی.

اجرای کنسرت توسط محمد متشری در پائیز ۷۱ در سینما سپید رشت؛ اجرای چند ترانه توسط مهندس مظفری؛ اجرای ترانه گیلکی اولین بار توسط محمد متشری به نام "بهشت گیلان" در مایه دشتی با شعر اکبر رنجبر از ساخته های اکبر کنعانی که در ۱۶ بهمن ۷۱ از سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید.



احمد قربانی، ملت پرست، وزعی

گروه‌های موسیقی در گیلان

تشکیل گروه‌های موسیقی در ایران، در زمان "مظفرالدین شاه قاجار"، آغاز شد. نخستین گروه موسیقی به نام "انجمن اخوت"، توسط "ظهیرالدوله"، تأسیس شد. که برای مقاصد مسلکی و ادبی و سیاسی ایجاد گردیده بود. مکان این انجمن در خیابان فردوسی فعلی، در تهران بود که کنسرت‌هایی نیز در آن اجرا می‌شد.

اصولاً، گروه‌های موسیقی، نمی‌توانند، بدون هدف و خط‌مشی فکری، کار کنند. به همین جهت، خیلی زود، بر اثر تضادهای فکری، از داخل پاشیده می‌شوند.

در سال ۱۳۲۲، "روح‌الله خالقی"، "انجمن دوستداران موسیقی"، را بنیاد نهاد، که از سال ۲۳، رسماً، اعلام موجودیت نمود.

فرج‌الله بهرامی «دبیر اعظم» به ریاست انجمن، برگزیده شد و علینقی وزیری، نیز، نیابت انجمن را پذیرفت. روح‌الله خالقی، خود، دبیر انجمن شد و مجله "چنگ" را به عنوان ارگان رسمی انجمن در سال ۱۳۲۵، انتشار داد، که تنها چهار شماره از آن منتشر گردید. محل انجمن، واقع در خانه شخصی "سلیمان سپانلو"، بود.

حسینعلی ملاح؛ مهدی مفتاح؛ محمدعلی امیرجاهد، دکتر علی فرهمندی؛ لطف‌الله مفخم پایان؛ نصرت‌الله سپهری و حمید روح‌پرور، از اعضای این انجمن بودند.

در بهمن ماه سال ۱۳۴۷، "مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی"، تأسیس گردید. دکتر داریوش صفوت، رئیس این مرکز بود و استادانی چون محمود کریمی؛ عبدالله دوامی؛ علی اصغر بهاری؛ سعید هرمزی و یوسف فروتن، آنرا اداره نمودند و بعدها محمدرضا لطفی؛ حسین علیزاده؛ علی کیانی‌نژاد؛ جلال ذوالفنون؛ جلیل عندلیبی و پرویز مشکاتیان، آن را یاری دادند.

این مرکز نسبت به "انجمن اخوت" و "انجمن دوستداران موسیقی"، باروری بهتری داشت و از خط‌مشی‌های سیاسی و مکتبی گوناگون، بدور بود. و هر چند که وابسته به سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران هم بود، لیکن توانست با اجرای کنسرتها و سخنرانی‌ها، موسیقی سنتی را اشاعه دهد و افرادی خوب و متعهد، به دنیای موسیقی سنتی، تحویل نماید.

همکاران خوب مرکز در سالهای بعد عبارتند از؛ عبدالمجید کیانی؛ داود گنج‌آه‌ای؛ محمدکاظم موسوی شوشتری؛ مرتضی حاج اعیان؛ عطاءالله جنگوک، پریسا؛ بهمن رجبی؛ علی خلدی؛ محمود فرهمندبافی؛ داریوش طلائی، محمد مقدسی؛ رضوی سروستانی؛ محمدعلی حدادیان؛ جمشید محبی؛ رضا شفیعیان و ناصر فرهنگ‌فر.

در اردیبهشت ۵۴ "گروه شیدا"، به سرپرستی محمدرضا لطفی تشکیل شد و در مهر ۵۶ "گروه سماعی"، خود را در باغ فردوس تهران، شناساند. در سال ۵۹ "گروه شهناز"، به وجود آمد.

از دیگر گروه‌های فعال موسیقی در ایران، باید از مکتب صبا، گروه حافظ، گروه سلمک، گروه مولانا، گروه شواش و گروه عارف، نام برد.

تشکیل گروه‌های موسیقی در گیلان

اگر ارکستر نوازندگان گیلک در اواخر دوره قاجار را "گروه"، بنامیم، باید نخستین گروه موسیقی را در شهر رشت، "گروه یعقوب رشتی" دانست که افراد زیر آن را یاری می‌دادند: یعقوب رشتی شهنازی «نوازنده فلوت و نی هفت بند»؛ محمد یوسف شهنازی «برادر یعقوب که قاری قرآن بود»؛ تراب کمانچه کش، کاظم آپرم «نوازنده تار موسوم به کاظم تارچی»؛ ابوالفتح خان؛ یوسف فلوتی، نوازنده فلوت؛ یحیی زرینچه نوازنده تار؛ اسماعیل پارپاره لحاف؛ اسماعیل فرهادی چپل «نوازنده تمبک» و حسین صوتی «شعله‌ور» خواننده. پس از این گروه باید، از "جمعیت فرهنگ رشت"، نام ببریم، که هرچند گروه متخصص موسیقی نبود، بلکه اهداف فرهنگی و مکتبی داشت. اما فعالیت‌های جنبی آن در حول و حوش تئاتر و موسیقی و شعر چشمگیر بود.

"هاکوب کوزنتسیان"، به عنوان معلم موسیقی در این جمعیت، فعالیت داشت. و شاید شادوران "علیقلی پوررسول" اطلاعات موسیقی خود را از وی کسب نموده بود. در سال ۱۳۰۲ "جمعیت آزاد ایران"، تشکیل گردید، که آقای جهانگیر سرتیپ پور از نظر آهنگسازی و سرایش ترانه‌ها، این جمعیت را یاری می‌داد. وی با استاد ابوالحسن صبا نیز مأنوس بود.

در پی سفر صبا به رشت و کوشش‌های مسیو پرواند، محمود مرتضوی، حسین‌زاده ایران جوان و عده‌ای دیگر، جسته و گریخته، فعالیت‌های موسیقایی در سبزه میدان و در سالن آوادیس آرامنه و سالن شهرداری و باغ میکائیل، انجام می‌گرفت.



جهانگیر بوزین

اما نخستین کسی که در رشت اقدام به تأسیس یک کلاس موسیقی و نیز تشکیل یک گروه فعال در امر موسیقی نمود، "کیهان دیوانیگی"، می‌باشد.

آقای اسدالله رفیع سمعی در مورد تاریخچه تأسیس انجمن موسیقی‌های گیلان منتسب به تهران، می‌گوید: "در اردیبهشت ۱۳۲۸، هنر دوستانی به نامهای آقایان مرحوم اسماعیل امیراعطائی، مرحوم حبیب‌الله خان دیوانیگی، فریدون نوزاد، رکن‌الدین نژند؛ مرحوم کیهان دیوانیگی؛ مرحوم علی بالا حسین‌زاده قزوینی «ایران جوان»؛ حسن آصفی؛ مرحوم محمد

انکشافی؛ سید جواد مستشاری؛ منوچهر جتتی و من و عده‌ای دیگر، جهت تأسیس انجمن موسیقی ملی گیلان توسط مرحوم کیهان دیوانیگی دعوت گردیدند و در اولین نشست که در خانه استیجاری مرحوم قانع "کفاش"، جنب مسجد صفی، تشکیل شد. هیأت مدیره با رأی مخفی اعضاء مؤسّسین تعیین گردید و در نتیجه مرحوم حبیب‌الله دیوانیگی به سمت ریاست [سنّی] و مرحوم امیرعطائی به مقام معاونت انجمن انتخاب شدند. انجمن با تنظیم اساسنامه و سیلۀ استاد قلم، آقای فریدون نوزاد، بطور رسمی، شروع به کار کرد. امّا، موضوع قابل ذکر آن است که انجمن، پس از مجوّز گرفتن از شورای عالی موسیقی کشور، گرفتار کسر بودجه شد. تا اینکه قراردادی جهت اجرای کنسرت یک ماهه در تماشاجانۀ گیلان، منعقد شد و در نتیجه موجب برپا ایستادن دوبارۀ انجمن گشت. بعدها هنرنمایی هنرمندان انجمن در مجالس و جشن‌های سالیانه، مورد تشویق و تقدیر مردم و مقامات کشوری و لشکری قرار گرفت. لازم به توضیح است که به غیر افراد مشروحۀ بالا، هنرمندانی نظیر مرحوم حسن جوادی «ساعت ساز» مهدی میخچی؛ محمدتقی کظمی، میر جوادی؛ رضا ولینعمتی «سازنده آلات موسیقی» و هنردستانی نظیر مرحوم جواد آّمَن «عضو عالی رتبه وزارت راه»؛ نیز در اعتلای انجمن کوشیدند. مرحوم آّمَن، مردی متمدّن و دارای روحیه‌ای بسیار عرفانی و درویشی خاکسار بود، که زبان در وصف هنردوستی و پاک باختگی او به کلّی عاجز است. او پیوسته سعی داشت، به علت تنها بودنش در جایگاه درویش‌گونه‌اش، پذیرای کلیۀ هنرمندان گیلان، بل، تهران باشد. کمااینکه نگارنده بطور دائم، البته نه شب و روز، امّا روزهای متمادی در محضر و خدمت آن درویش بزرگوار حضور می‌یافتم و باعث گردیدم که تمام دوستان نزدیک و هنرمندان خوبی مثل آقایان فریدون نوزاد «نویسنده مبرز گیلان»؛ مرحوم کیهان دیوانیگی «نوازنده ویلن و دیگر سازها»؛ رکن‌الدین نژند «استاد مسلم ویلن، که دارای شاگردان زیادی بود» و اینجانب - اسدالله سمیعی - که برگ ناچیزی از برگهای سبز شاخۀ درخت آن محفل بودم، دور هم جمع شدیم و در این دوران با هنرمندان بزرگی چون آقایان سیروس روحی و مرحوم نادر توفیقی - که هر دو قاضی دادگستری بودند - و آقای میخچی «نوازنده اول ضرب

در گیلان» و آقایان فیروز خالقی و منوچهر آمیخ؛ فروزانفر، ویسانلو؛ منوچهر روزرخ «نوازندگان ویلن و آقای امانی، آشنا شدیم».

لازم به یادآوری است که زحمات آقای حسین روزرخ «نوازنده ویلن و بازیگر تئاتر» را هم در این برهه از زمان نباید نادیده گرفت.

از شاگردان استاد صبا، نیز عده‌ای دنباله‌کار موسیقی را گرفتند مانند آقای حسن آصفی و جهانگیر برزین و مرحوم شهابی، ولی عده‌ای به جهت اشتغال در امور دیگر، موسیقی را کنار نهادند. از آنجمله آقایان محمدحسن میلانی که از بازیگران و موسسین "تماشاخانه گیلان"، بوده، و شادروان "فیض ربّانی"، که شاعری حساس بود و در دویای خزر، به امواج پیوست و نیز "جمشید منهاج" چند صباحی نزد صبا تلمذ نمود.



محمدحسن میلانی، بازیگر تئاتر گیلان

تا سال ۵۴، هیچ‌گونه گروه فعالی در امر موسیقی سنتی در گیلان تشکیل نشد و تا جایی که نگارنده می‌داند گروه‌های فعال در سنوات ۲۸ تا ۵۴، نیز در امر موسیقی گیلکی، فعالیت نداشتند. نگارنده، آن دسته از گروه‌هایی که اشاعه‌دهنده موسیقی مبتذل و کافه‌ای و کنار دریائی (!)، همراه با رقص باشد، در زمره گروه‌های رسمی و مستقل و قابل ذکر، نمی‌داند. گروهک‌هایی وجود داشتند که باکت‌های رنگارنگ و موهای بلند و اسامی خارجی، جاز

می‌نواختند و مضار ابتدال چندگانه‌شان، سرانجام به خودشان برگشت، اینان نه چیزی ماندنی خلق نمودند و نه فکر خلاقیت بودند.

در سال ۵۴، و در رواج ابتدال و غرب‌گرایی، "گروه عشاق گیلان" به کوشش آقای "عبدالله ملت پرست"، تشکیل شد که هدفش حفاظت از موسیقی محلی گیلک و اشاعه آن بود. این گروه را افراد زیر یاری داده‌اند:

رضا جوادزاده «آواز و عود»، محمدتقی رنجبر «تار»، غلامرضا ورعی «نی»، یوسف احمدی «کمانچه»، حسین قوامی آبکناری «آواز»، علیرضا شوریده «آواز»، لطیف کاظمی «آواز»، جمشید محبی «تمبک»، احمد قربانی «تمبک»، علیرضا مشعوفی «تمبک»، کاظم رضائی «کمانچه»، مظاهر پوراسماعیل «دف و نی»، تقی رضائی «نقاره»، ماهور ملت پرست «تار». عبدالله ملت پرست «تار و سه تار و سرپرستی گروه».

آثار این گروه عبارت است از: سیری در مقام شور؛ سبز آواز؛ امیرکبیر؛ انتظار؛ بانگ شباویز؛ میرزا کوچک «با صدای علیرضا شوریده»؛ کبلعلی «با شعر و آهنگ عبدالله ملت پرست»؛ به خون دم‌رده.

گروه گیل‌چاوشان

این گروه به همت آقای فریدون پوررضا و به سرپرستی آقای منوچهر ویسانلو، در سال ۶۹، تشکیل شد و نخستین کنسرت خود را در روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم اسفند سال ۶۹، در سینما انقلاب شهر رشت، اجرا نمود.

افراد گروه عبارتند از: منوچهر ویسانلو «ویلن»، فریدون فروزانفر «ویلن»، محمد شایقی «ویلن»، احمد قربانی «تمبک»، مهدی میخچی «تمبک»، محمد جمشیدی «ستور»، امیر حسینی «ستور»، حسن تقی‌پور «تار»، مهدی سیدخاوری «تار»، علیرضا گیگاسری «سه تار»، علی باباشکوری «عود»، ستار فلاحتکار «نی»، عزیز خوشحال «سرنا»، رحمت رحمتی «نقاره» و محراب دادرس «خواننده».

اجرای ترانه‌های هیلوی، تالان تالان، پرچین، گدالی، سیاه ابران، کاغذ نویس، ماری هلی آوئی، از کارهای این گروه در اولین کنسرت آن بوده است.

گروه نام آرم آهنگین خود را "لیلی ماری"، نهاده است و وابسته به شورای شعر و موسیقی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان می‌باشد ولی فعالیتش از سال ۷۱ متوقف شد.

گروه ماهور

در سال ۱۳۶۸، به همت آقای "اخوان"، سرپرست اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان هشتر طوالش، گروه موسیقی ماهور، تشکیل گردید. اعضای آن عبارتند از آقایان علی اکبر رسول‌زاده «تار و سه تار»؛ نیما بالاخانی «تمبک»؛ نورزاد خورشیدی «خواننده»؛ جابر عبدی «خواننده»؛ محمد رحمتی «گارمون»؛ ارسلان ابراهیمی «آواز».

باید دانست که این گروه موسیقی در یک شهرستان کوچک و با امکانات جری توانست قطعات خوبی ارائه دهد. "به یاد اسرا"، با صدای جابر عبدی که در آواز افشاری توسط علی اکبر رسول‌زاده ساخته شده در دهه فجر ۶۸ در سالن سینما انقلاب تالش در حضور مردم اجرا گردید. ارسلان ابراهیمی با شعری از مسعود شهبازلی در روز ۲۲ بهمن ۶۸ آواز تالشی خواند. شعر "حیدر بابایه سلام" از استاد فقید شهریار تبریزی با صدای جابر عبدی در مراسم دهه فجر ۶۸، اجرا گردید.

آهنگ "بهمن آیی" از ساخته‌های علی اکبر رسول‌زاده، با شعر بهروز قهرمانی و آهنگ "قدم باد بهار" در آواز دشتی با صدای نورزاد خورشیدی از آثار این گروه می‌باشد.

درباره موسیقی تالش‌ها، آقای "جابر عناصری"، این چنین نظر می‌دهد که موسیقی تالش از انواع موسیقی کوچ‌نشین‌ها بوده و به ۳ بخش توصیفی، تقلیدی، و تهیجی تقسیم می‌گردد و ساز اصلی آنها، نی هفت بند، نی لبک، تنبور و دایره، می‌باشد.

گروه چکاوک

این گروه نیز وابسته به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان تالش می‌باشد که خبر

ایجاد و انسجام آن در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۷۱ در هفته‌نامه نقش قلم شماره ۶۲۹ درج گردیده است.

گروه گیل‌آوا

این گروه وابسته به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان لاهیجان در سال ۶۵ تأسیس گردید. سرپرست گروه آقای علی باباشکوری می‌باشد، که به منظور شکوفا ساختن موسیقی اصیل و سنتی و بازشناساندن ملودی‌های فراموش شده محلی اساتید کهنه کار، گروه مزبور را دائر نموده است. اعضای گروه عبارتند از آقایان حسن تقی‌پور «نوازنده قدیمی تار و شاعر و آهنگساز خوب این دیار»؛ عبدالله آل بویه «نوازنده سه تار»؛ محمد زاهدی عبقری «نوازنده نی»؛ رضا بزرگ‌پور «نوازنده تمبک»؛ محمدحسین خیرخواه «خواننده»؛ غفور شیخ «نوازنده دف و خواننده»؛ محسن صادق حسنی «صداپرداز»؛ علی باباشکوری «نوازنده سنتور و رهبر ارکستر». این گروه تنها نماینده موسیقی از استان گیلان در چهارمین جشنواره سراسری موسیقی سنتی بود که در تالار وحدت در تهران حضور یافت.

گروه مزبور در آذرماه ۶۹، به مدت ۳ روز در سینما بعثت شهر لاهیجان، کنسرت، برگزار نمود و با استقبال مردم فرهنگ دوست این شهر، مواجه شد. اسامی افرادی از این گروه که در بهمن ۶۷ در تالار وحدت شرکت نمودند طبق مندرجات ویرنامه پنجمین جشنواره سراسری موسیقی فجر، از انتشارات آهنگ، شماره یکم، بقرار زیر می‌باشد:

علی باباشکوری؛ حسن تقی‌پور؛ حبیب‌الله عزت‌پور «نوازنده تار باس»؛ قباد رضائی «سه تار»؛ علی آریانفر «کمانچه»؛ عیس خسروی نژاد «کمانچه»؛ محمد زاهدی عبقری؛ محمدحسین خیرخواه و غلامرضا سیرنگ «نوازنده تمبک».

گروه موسیقی صبا

این گروه در سال ۱۳۶۵، به رهبری آقای "محمد جمشیدی"، نوازنده سنتور تشکیل شد

که ابتدا از وجود هنرمندانی چون ستار فلاحتکار، نوازنده نی و مهدی سیدخاوری، بهره گرفت. گروه مدتی با "گیل چاوشان"، همکاری جنبی نمود.

افرادی که گروه صبا را یاری می‌دهند، عبارتند از کوروش بزرگ پور؛ یعقوب نوروزی؛ احسان عطائی؛ علی پورجعفر؛ محمد جمشیدی؛ پرویز دهپور؛ عزیز یحیی پور؛ ستار خواجه تاش، محمدرضا رحمتی در تاریخ دی ماه ۱۳۷۰، در شهرستان لنگرود، گروه صبا، توانست کنسرتی از آهنگهای سستی را با آثار صبا و موسی معروفی ارائه دهد.^۱

گروه سارنگ

در سال ۱۳۶۹ به همت هنرمندان فومنی تشکیل شد. با شرکت: غلامرضا اخوان «ستور». علی ذرعی فروش «نی». احمد سایه افکن «تنبک». علی حاجتی «ویلن». سیدهادی حمیدی «خواننده». محمدحسن خورشیدی «خواننده».

گروه موسیقی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان رشت

هنر در بهترین تعریف خود، تلاشی است همسنگ با عمیق‌ترین تقلای روح و جان انسان‌های متعالی در راه پیوستن به ابدیتی موعود.

در متن انقلاب و در پی جنگ تحمیلی ایران و عراق، اثر موسیقی حماسی و رزمی در تهییج جوانان، بر همگان مسلّم شد.

موسیقی با کاربرد وسیع خود به شکل سرود در مراسم رسمی و سیاسی و عبادی، مورد بهره قرار گرفت.

اجرای اذان و مناجات در ماه رمضان، تعزیه‌ها، مراسم سوگواری، قرائت قرآن، سینه‌زنی، ورزش زورخانه، خواندن اشعار مذهبی در اعیاد، از نمونه‌های بارز و متجلی موسیقی مذهبی است که به منظور تزکیه نفس بکار می‌رود.

پس از پایان جنگ، نیاز به موسیقی اصیل و روح پرور که غنای مشکوک و حرام نباشد، احساس شد و یک غنای ممدوح و مفید برای انواع مراسم شادی و جشنها در نظر گرفته شد. لذا، بخش موسیقی، کار خود را در حوزه‌های تبلیغات اسلامی آغاز نمود. این بخش از سال ۶۹ در شهر رشت آغاز بکار کرد. آقای حمید چمنی که از نعمت صدا خوش برخوردار است، مسئولیت آن را برعهده گرفت و گروهی متشکل از آقایان فریدون فروزانفر «آهنگساز و نوازنده قدیمی ویلن»، علیرضا گیگاسری «نوازنده فلوت و نی و سه تار»، احمد سیگارچی «آهنگساز و نوازنده عود»، محمدنقی جلالی نوازنده نی، یوسف حداد «نوازنده تمبک»، ناصر حبیبی «نوازنده سنتور»، و تیمور کریمی «نوازنده تار»، ایجاد گردید.

این گروه بمناسبت‌های گوناگون نظیر دهه فجر، تولد ائمه اطهار، اهدا در سانی به زلزله زدگان رودبار و منجیل، کنسرت اجرا نموده است. آقای چمنی می‌کوشد تا از استاد صالح عظیمی در تهران، تلمذ نماید.



فعالیت‌های پراکنده موسیقی در گیلان

آقای عبدالحسین شهنازی برادر علی شهنازی در رشت، چند سالی، کلاس موسیقی دائر نموده بود که متأسفانه نگارنده نتوانسته شاگردان او را در کلاس مزبور بشناسد. همچنین آقای داود جعفری امید، لیسانسیه موسیقی و نوازنده ویلن سل، در حدود سالهای ۳۲-۳۰، فرمانده موزیک تیپ مستقل گیلان بود و اینک در اداره ارشاد اسلامی تهران، تدریس می‌کند.

آقای ابراهیم سرخوش از نوازندگان تار، در سال ۱۳۱۰ در رشت، ویلن‌نوازی و پیان‌نوازی آموخت، اما نزد چه کسی؟ بر ما معلوم نیست!

از کسانی که باید در تصنیف‌خوانی یادی از او کرد، شادروان منصور فانی است که از خوانندگان خوش صدای منطقه "خمام"، بوده و به یمن آهنگهای منوچهر ویسانلو، داریوش علیزاده، حسین آمین و کاسعلی اکبرپور، مدتی را رادیو رشت خوانندگی نمود و در جوانی بر اثر سرطان، دار فانی را وداع گفت، درحالی‌که در بستر مرگ ترانه‌ای را بدون ساز، با عنوان "رفتم شما بمانید"، ضبط نمود.

از کارهای دیگر او باید از انتظار سپیده با شعر یاور همدانی و آهنگ حسین آمین؛ نامزد بازی «در مایه بیات ترک» با شعر هوشنگ صفاریان و آهنگ بهمن شکیبی به رهبری منوچهر ویسانلو؛ گل ریحان «با شعر هوشنگ صفاریان و آهنگ کاسعلی اکبرپور؛ کدخدا دختر نام

برد.



منصور فانی

"پریسا" ترانه‌های "شب دریا" با شعر و آهنگ ایرج طاهری و "بهار گیلان" با شعر "لطیف اخوان" و آهنگ ایرج طاهری را اجرا نمود.

علیرضا مطبوع ترانه "به تخت سر" با شعر رضا ضیاءبری و آهنگ رمضان هوشمند، با تنظیم جدید اکبر کنعانی و ترانه "یار گیسو طلایی" با شعر بوستانچی و تنظیم اکبر کنعانی اجرا کرد. بهمن حسین‌زاده، سبک و طرز خوانندگی "ناصر مسعودی"، را دنبال کرد و ترانه‌های زیر را خواند: "خانه عشق" با شعر حسن آراسته و آهنگ بیژن مهرداد؛ "یار بیوفا" با شعر و آهنگ خودش و "ریحانه". اکبر حق‌کردار در دهه ۴۰، سرپرست موزیک نیروی دریایی بوده و اهل انزلی است که آهنگ "نوکنم تی کارا"، را ساخت.

"عذرخواه" از خوانندگان خوش صدا بوده که به هنر خوشنویسی نیز آراسته است و آهنگ "گول‌پری" از ساخته‌های داریوش علیزاده و شعر شیون فومنی را در مایه شوشتی اجرا نموده است. "سید جواد خاتمی"، تصنیف "هه خا که زاکیم" از ساخته‌های فریدون فروزانفر را با شعر فرهاد پاک‌سرشت در جنگ هفته "از برنامه‌های تلویزیونی"، به تاریخ ۲۰ دی ۷۰ اجرا نمود.

نگارنده نیز در سال ۵۱ دو ترانه از ساخته‌های فریدون فروزانفر با نام‌های "خوش آدا" و "بوشو می‌ناز بداشته" را در سیمای مرکز رشت اجرا نموده که آقایان احمدعلی راغب، داریوش علیزاده، قدیر نجفی و هوشنگ افتخاری در آن نوازندگی نموده بودند.

گوشه‌ها و قطعات موسیقی گیلکی

آنچه که امروز به نام هفت‌دستگاه موسیقی سنتی ایران، اجرا می‌گردد، نتیجه زحمات آقا علی اکبر فراهانی، است که از نوازندگان تار، دوره ناصرالدین شاه قاجار بوده است. او ۳ پسر داشت به نام‌های میرزا عبدالله، میرزا حسن و آقا حسینقلی. این سه پسر، هر آنچه را که از پدر و عموی خود «آقا غلامحسین»، فرا گرفته بودند، سینه به سینه به شاگردان خود یاددادند.

امروزه صفحاتی هم از میرزا عبدالله و آقا حسینقلی در دسترس می‌باشد. تمامی گوشه‌های ردیف موسیقی ایرانی، توسط منتظم الحکما، و مهدیقلی خان هدایت، تدوین شده است.

بعدها استادانی چون نورعلیخان برومند و ابوالحسن صبا، قطعه‌ها و گوشه‌های دیگری کشف و به ردیف موسیقی ایرانی ملحق نمودند و ما امروزه روایات مختلفی از این قطعات و گوشه‌ها از دیدگاه افرادی چون موسی معروفی و عبدالله دوامی و محمود کریمی داریم. در ردیف‌ها، تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود. مثلاً منتظم الحکما، در نسخه خطی مهدیقلی هدایت ۳۹۲ گوشه نام برده است و فرصت شیرازی در "بحور الالحان"، ۲۸۰ گوشه نام می‌برد. موسی معروفی ۴۵۲ گوشه و مهدی برکشلی ۲۲۸ گوشه و میرزا عبدالله و نورعلی برومند تا ۳۰۰ گوشه نام می‌برند.

هنرمندان و استادان موسیقی، آنچه را که میرزا عبدالله و آقا حسینقلی شنیده‌اند، قبول دارند و آنرا به رسمیت می‌شناسند. ولی سخن اینجاست که در تدوین گوشه‌ها، متأسفانه به موسیقی محلی شهرستانها بویژه موسیقی گیلکی، چندان توجهی نشده است. و حتی کلنل وزیری نیز موسیقی فولکلور را "ابتدائی و اولیه"، می‌داند.

در سال ۱۳۰۶، استاد ابوالحسن صبا، ریاست مدرسه موسیقی وزیری را در رشت، پذیرفت. وی دو سال در روستاهای دیلمان و اسپیلی، دست به پژوهش زد و آهنگ‌های اصیل این منطقه را جمع‌آوری و تنظیم نمود و آنها را به رشته کتاب کشاند. که آهنگ‌های زرد ملیحه؛ گوسفند دوخوان (کوهستانی)؛ دیلمان؛ شرفشاهی، دشتی گیلکی؛ رقص چوبی و قاسم آبادی، یادگار این تحقیقات می‌باشد. صبا، پس از دو سال اقامت در گیلان، به بهانه بدی آب و هوا، به تهران بازگشت.

از آن تاریخ به بعد، کسی به فکر تدوین گوشه‌های مهجور موسیقی گیلکی نیفتاد. استاد صبا، فقط در بخشی از خطه سرسبز گیلان، تحقیق نمود. در حالی که سراسر گیلان، محشون از آواهای اصیل بومی است.

مورّخین موسیقی در بیشتر کتابهای خود، اشاره به گوشه‌های مهجوری دارند که حتی بهترین استادان این فن هم آنها را نشنیده و بالطبع عاجز از اجرای آنها نیز می‌باشند. امروزه کسی نمی‌داند و نخواهد دانست که الحان بار بد، موسیقیدان عهد خسرو پرویز ساسانی، چگونه اجرا می‌شده است.

در کتاب‌های شعر نظامی گنجوی و منوچهری دامغانی، اسامی قطعاتی از موسیقی باستان مانند روشن چراغ، مشکدانه نیمروز، در غم گلزار، پالیزبان و... آمده است که موسیقیدانها فقط اسم اینها را شنیده‌اند.

از طرفی به علت از هم پاشیدگی سرزمین بزرگ ایران در طی تاریخ، برخی از گوشه‌ها و قطعات موسیقی ایرانی با گوشه‌های موسیقی در کشورهای عربی و یا آذربایجان شوروی و هند و پاکستان و افغانستان، هم‌خوانی و هم‌نامی دارد و صد در صد از یک خانواده می‌باشند.

مثلاً در موسیقی کشور عراق، گوشه‌های سعید مبرقع؛ دشتی؛ منصوری؛ شوشتری؛ افشار؛ نهفت؛ شاورک؛ صبا؛ همایون؛ زیرافکند؛ بیاتی؛ حجاز؛ بوسلیک؛ بسته‌نگار؛ مثنوی؛ حسینی و عجم‌عشیران، معمول می‌باشد.

و در کشور مصر، گوشه‌های یگاه؛ شوق‌افزا؛ فرحناک؛ سازگار؛ پسندیده؛ سنبه‌نهاد؛ دل‌نشین؛ حسینی؛ گل‌عذار؛ نهایند کبیر؛ باباطاهر؛ سوزناک و طرز نوین، رایج است. گوشه‌های چهارگاه، ماهور، عراق، حجاز، اصفهان، حسینی، بیات، سه‌گاه و گُردی، در کشورهای تونس و مراکش و مصر، مشترک می‌باشند. لرگی و چهارگاه و ماهور و بیات شیراز در آذربایجان به وفور اجرا می‌گردد. نگارنده از تلویزیون با گوشه‌شخصاً، آهنگی در بیات اصفهان شنیده است.

آقای جهانگیر سرتیپ‌پور، از محققین و مورّخین گیلک، که زمانی با استاد صبا، در رشت، همکاری داشت، آهنگایی را در اختیار صبا نهاد و صبا آنها را به رشته نت درآورد. گوش بزنگ «گیلکی دشتی»؛ قطعه پهلوانان؛ بندبازی؛ فومنی مقام؛ کشتی گیله مردی و عروس بران، از این دسته آهنگها هستند.

سرتیپ‌پور، آواها و ترانه‌های گیلکی را چنین تقسیم‌بندی می‌نماید؛ آهنگهای لالایی؛ کلام ضربی برای تنظیم بخشیدن به حرکات نونهالان؛ همسرایی زنان کشتکار؛ نی‌نوازی چوپانان؛ صلازنی در مراسم عقد و عروسی و کشتی گیله‌مردی و بندبازی و ورزا جنگ؛ ترانه‌های شب‌پاسی، ترانه‌های ختنه‌سوران و سر تراشی.^۱

اگر بخواهیم قطعه‌های موسیقی گیلکی را بررسی کنیم خواهیم دید که هر منطقه از گیلان، گوشه مخصوص به خود دارد. مناطق تالش، فومن، ماسوله، شرق گیلان، دیلمان، رودبار، لشت‌نشاء، تنوع و فراوانی در نوع خواندن قطعات وابسته به شور و دشتی را، دارا می‌باشند. متأسفانه تاکنون قطعات مزبور، تنظیم و تدوین و نت‌گذاری نشده است.

۱. جهانگیر سرتیپ‌پور: «گیلان از دیدگاه هنر»، گیلان‌نامه، ج ۱، به کوشش م. پ. جکناجی، نشر طاعتی، رشت، ۶۶.

آقای ستار فلاحتکار، هنرمند جوان و نواز ديلماني که اجدادش از عالمان موسيقي بودند و صبا را ياري دادند. قطعات موسيقي ديلم را چنين نام مي برد:

گلنکشی «نزدیک به دشتی».

شرفشاهی «نزدیک به افشاری»!؟

ولگ سری «نزدیک به دشتی با حالتی شاد».

ولگ ریزی «نزدیک به دشتی با حالتی غمگین».

جلونی «نزدیک به دشتی، برای اجرا در عروسی ها»^۱
 زرد ملیجک «نزدیک به دشتی، آرم پایانی سیمای جمهوری اسلامی ایران».

گوسفند دُخان «نزدیک به دشتی، برای چوپانان».

گوسفند هگردان «نزدیک به دشتی، اجرا با نی».

آبکناری «نزدیک به دشتی و اجرا با سرنا».

گله ری «که غلامعلی فلاحتکار، آنرا می نواخت».^۱

البته پوررضا گوشه شرفشاهی را در ابوعطا می داند و نت صبا هم وجود دارد.

آقای فریدون پوررضا، برای تدوین قطعات موسیقی گیلک، زحماتی کشیده، اما هنوز کوشش های وی مدوّن نشده است.

به روایت ایشان، گوشه های قابل استفاده، در موسیقی گیلکی، عبارتند از: آبکناری؛ غم انگیز؛ حاجیانی؛ دشتستانی؛ گیلک؛ دیلمان به همراه چهار تکه مربوط به خود؛ قره باغی؛ محتشم؛ گبری؛ گبری شکسته؛ زرد ملیجه؛ گوسفند دوخوان؛ شرفشاهی؛ خجسته؛ قره العین؛ رضائی؛ خسرو شیرین، قطار؛ سیستانی در همایون؛ مهربانی؛ پهلوی شکسته که "کریم کشاورز"، در کتاب "گیلان"، آنرا در مایه دشتی ذکر نموده است.

پور رضا طی مصاحبه ای، خاطرنشان نمود که: «... و حتی چندتایی هم در مایه ها و

۱. ستار فلاحتکار: "دیلمان، زادگاه موسیقی گیلان"، گیلان نامه، ج ۱.

دستگاههای دیگر از جمله زنگوله، کیکاوس در نوا، در موسیقی محلی ما است که با موسیقی ملی، پیوند نخورده است و بجای خود هر یک، قدر و منزلتی دارند. گوشهٔ اِشکُور، که مخصوص خواننده نیست و باید با ساز آن را نواخت و به ثبت نرسیده و من از این تکه، به عنوان مقدمه (اورتور)، برای دو قطعه از آهنگهای محلی خود، کمک گرفته‌ام، که آن چنان ترانه‌ها، فقط در جهت معرفی خود، این چنین مقدمه‌ای، می‌خواست.

البته در زمزمه‌های محلی ما، تکه‌هایی چون شاطری قزاقی؛ قشنگی؛ چهارده؛ نیز وجود دارند که نوازندگان حرفه‌ای سی سال پیش، با قدرت کامل در بزم عروسی‌ها و شب‌نشینی‌ها، می‌نواختند...»^۱

آنچه که در کتاب حاضر، باید مدّ نظر قرار گیرد، این است که مبادا نسل آینده، این گوشه‌ها را نداند.

۶۵ سال پیش، صبا، با امکانات جزئی، توانست قطعاتی چند در گیلان، جمع‌آوری کند. اما اینک که در مرکز هزاران موسیقی‌دان و اتنوموزیکولوژیست داریم، کسی به دنبال این گوشه‌ها و بررسی و تنظیم و تدوین آنها نیست.

درد اینجاست که برخی از موسیقی‌دانان جوان و در عین حال متعصب بر این اشتباهند که ردیف، امری خاتمه یافته است و نمی‌توان گوشه‌ای بر آن افزود. مگر "مندلیف"، شیمی‌دان معروف، و جدول تناوبی عناصر او، نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد و که هر عنصر تازه کشف شده‌ای هم در جدول او جای می‌گیرد.

استاد فرامرز پایور، می‌گوید: «... باید ردیفی به ردیفهای موسیقی اضافه کرد».^۲ باید دانست که موقعیت جغرافیائی گیلان و خوردنی که آب و هوای آن با آب و هوای مثلاً فارس دارد، باعث شده که گیلان به دستگاه شور، بیشتر متکی، باشد. البته می‌توان نوا و چهارگاه و راست پنجگاه هم اجرا نمود؟

۱. "گفت و شنودی با فریدون پوررضا". کیهان (هنر روز گیلان)، به کوشش محمدتقی صالح‌پور، مصاحبه‌گر حسن

حسام، ش ۸۲۶۸، ۱۷ بهمن ۴۹. ۲. "گفتگو با استاد پایور": ادبستان، ش ۹، شهریور ۶۹.

آواهای "شوشتری" بالطبع از طریق "منصوری"، به "چهارگاه"، راه دارد و در گیلان بوفور یافت می‌شود.

ترانه "گول پری" داریوش علیزاده از سروده‌های شیون فومنی، با صدای عذرخواه، در مایه شوشتری تماماً، از طبیعت شوخ پرستی گیلانیان الهام گرفته شده است. ترانه "بارش"، از سروده‌های "محمد بشرا"، با صدای پوررضا نیز در مایه شوشتری است و خصلتی لطیف و زیبا دارد. تیمور گورگین در ترانه‌ای می‌گوید: "هوا روشنا بو می دیل و ابو د غمی نارم" و ناصر مسعودی آنرا با آهنگی در شوشتری از ساخته‌های "امین زاده" اجرا نموده است.

پوررضا در مورد "شوشتری"، نظر می‌دهد: «... شوشتری را جماعتی که از شیراز و فارس و اصفهان، کوچ کردند و در گیلان مسکن گزیدند، با خودشان به اینجا آوردند... پشتکوهی مشتق از دشتی بویژه دیلمان است و حماسه‌سازان طالقان، بعدها به عنوان قصه عزیز و نگار، مورد استفاده قرار دادند. دیلمان چهار گوشه دارد: "رینه"، که در گیلان رایج شد و بر آواهای تعزیه افزوده شد و عین آن در تعزیه حضرت عباس، می‌خوانند. "آبکناری"، متأثر از سلمک و شهناز در شور است. البته به افشاری هم راه دارد، ولی در شور است. گوشه‌ای از "بران بران"، در چهارگاه است. "محمود بیگ"، بدون کلام است»^۱.

باید دانست که "پشت کوهی"، در واقع همان "حزین" است، که با اجرای در بیات اصفهان، تفاوتی اندک داشته و به دشتی نزدیک تر است. آبکناری را در تعزیه‌ها می‌خوانند و رینه در دیلمان خوانده می‌شود.

پوررضا، در مقاله‌ای می‌نویسد که "شرفشاهی" در "ابوعطا" بوده است و استاد صبا به تعجیل از آن گذشته^۲. در حالیکه فلاحتکار آنرا نزدیک به افشاری می‌داند. آقای "عباس حاکمی"، از شاعران و معمرین ادیب در گیلان، نیز در مورد شرفشاهی می‌نویسد: "... آهنگی را که صبا، به نت آورده جز در همان دوبیتی‌های مجعول که آن نت را براساس هجاهاى آن

۱. "موسیقی محلی گیلان" گفتگو با پوررضا: کلک، ش ۱۱/۱۲، بهمن و اسفند ۶۹.

۲. فریدون پوررضا: "یادداشت‌های پراکنده درباره موسیقی فولکلور گیلان"، گیلان‌نامه ج ۲، نشر طاعتی، رشت، ۶۹.

تدوین کرد، در دوبیتی‌های دیگر، قابل پیاده کردن نیست... آقای حسین روزرخ، آهنگساز قدیمی گیلان، نت مزبور را نواخته و اینطور نتیجه‌گیری شده که دوبیتی‌های دیگر شرفشاه با دوبیتی مورد بحث به نت کشیده شده، در خواندن یکسان نبوده است.^۱

امروزه بر کسی روشن نیست که آیا "صبا"، آهنگ شرفشاهی را از موسیقی خاص منطقه دیلمان گرفته و بعدها آن را با شعری از شرفشاه تلفیق نموده، یا اینکه با تکیه بر اشعار شرفشاه، آهنگ را ساخته است. و اصولاً آهنگ شرفشاهی در دیلمان چه راه وجود داشته؟ و منظور کدام شرفشاه بوده. شرفشاه دولایی، یا آسید شرفشاه دیگر؟! پوررضا از قطعات مجسمه، لیلی ماری، برم بران، شوندی نیز نام می‌برد و توضیح می‌دهد که "شونلی" قدمتی ۵۰ ساله داشته و به نام نوازنده‌اش معروف شده است.



فریدون پور رضا

۱. عباس حاکی: "دیوان پیرشرفشاه دولایی". گیلان‌نامه، ج ۲.

برخی اصطلاحات ویژه موسیقی گیلان

www.tabarestan.info

آواز اورگادئن: خوانندگی

آهنگ پاریز: راه رفتن عروس

آهنگ عروس بران

آبکناری: آهنگ چارواداری

بهارى: آهنگ ولگ سری

پهلوی دشکن: پهلوی شکسته

آودئن: آب دادن گوسفندان / مربوط به گوشه چوپانی در آواز دشتی

پوشه: نوعی ساز که از پوست شاخه درخت کُهل به شکل لوله ساخته می شود دمیدنی است.

پابازی: جزئی از کوشتی مقام که در مایه های افشاری به ابوعطا و دشتی اجرا می شود.

پیگن: همردیف پابازی است.

چوپانی: شامل گوسفند هگردان، گوسفند دوخان، آودئن، خوساین، چراین

چنوشی: همان چاوشی مقام است.

چاربداری: همان آبکناری است

چاردانه: ترانه / دویتی

حاجیانی: گوشه ای در دشتی است

چران: جزئی از گوشه چوپانی

خَرّه: خرلنگ / گوشه‌ای در دشتی است

خوساین: جزئی از گوشه چوپانی مربوط به گوسفند دوخوان

چَب چَب: چهچهه

دیاره: دایره زنگی

دومبک: تمبک

دومبک‌چی: تمبک‌نواز

دیلمان دارو: ترانه مذهبی در دیلمان

دل‌پور: همان گوشه محزون

رضاخان: گوشه‌ای در دشتی

رعنا: جزئی در شکسته دشتی

زرانگیز: جزئی در دشتی

زنگ شوتور: زنگ شتر

زورنا: سُرنا

زار: گوشه‌ای در دشتی

زرد ملیحه: قطعه‌ای معروف در دشتی که فیض‌اله دیلمانی می‌نواخت و استاد صبا آنرا در

منطقه دیلمان کشف کرد و به خط‌ن‌ت درآورد و امروزه آرم موسیقی پایانی

سیمای جمهوری اسلامی ایران است.

ستورچی: نوازنده ساز دهنی و گارمون

شفتی: غم‌انگیز دشتی

شرفشاهی: گوشه‌ای در دشتی و شور

شهرته: آهنگی برای لالایی در دشتی

عزیز و نگار: در دشتی

غربتی: غم‌انگیز کوچصفهانی مربوط به آهنگی به نام راز اثر علیخان نایب السلطنه که صفحه شده است.

کوشتی مقام: شامل آهنگهای وزما؛ هلنگه واز؛ موشت؛ بیگن؛ پابازی که در مایه‌های افشاری؛ شور؛ ابوعطا و دشتی اجرا می‌شود و در مورد کشتی گیله‌مردی نواخته می‌شود. گاوگورونه‌یی: نوعی ساز که از پوست درخت توت به شکل نی پیچیده ساخته می‌شود و دمیدنی است.

گلن کشتی: گوشه‌ای در دشتی

گیری: گوشه‌ای در ابوعطا

گیلکی: گوشه‌ای در دشتی و شور

گوسفند دوخوان: در چوپانی دشتی

گاره سری: برای لالائی در دشتی

گوسفند هگردان: برای فراخوانی گوسفندان در دشتی

لیلی جانه: برای لالائی در دشتی

لیزگی: قاسم آبادی دشتی

لاکودانه / لاکودونه: در اطراف لنگرود و نزدیک لیل اجرا می‌شود و به نام بیجار پس خوندگی هم معروف است.

لوچه نقاره: صدای ساز و نقاره

لله: نوعی نی

نارنج زنی: نوعی آهنگ عروسی

نی زن: نوازنده نی

ورزا جنگ: آهنگ ویژه جنگ گاوها با یکدیگر

هیته: نوعی آهنگ^۱

۱. "فرهنگ گیل و دیلم": محمود پاینده لنگرودی، به روایت محمدولی مظفری و بهروز اشتری، نشر امیرکبیر، ۶۶.



کرنای شمال یا دراز نی، یکی از آلات موسیقی گیلان

درباره کرنانوازی در گیلان

معمولاً، کرنا را برای رساندن خبرهای خوش در روستاهای گیلان می‌نواختند. جنس کرنا از نوعی گیاه آیزی به نام کرلوله یا نی آبی بود که غالباً ۲ تا ۴ متر طول داشت و سر آنرا به شکل سر عصا از کدوی آبی می‌ساختند که توسط رابطی بنام گرنی گُل، به خود کرنا وصل می‌شد. البته بعدها سرساز را از جنس چوب خراطی کردند، که خروج صدا از آن قدری مشکل و باید با فشار زیاد باشد.

بطور کلی اکتا و در کرنا عبارت است از دو صدا با یک فاصله چهارم قابل استماع و صدای سوم با فشار زیاد و قدرت دمیدن نوازنده، شنیده می‌شود که دور برد جالبی دارد.

البته کرنا را در مراسم مذهبی بسیار بکار می‌بردند که اشعار و مراثی را با فاصله چهارم همراه با در صدا و گاه با یک صدای میانی اجرا می‌نمودند. معمولاً ده نفر کرنانواز با ۹ خواننده و سرکرنانواز، یک گروه یا به اصطلاح امروزی ارکستر را تشکیل می‌دهند.

کرنا نوازان معاصر گیلان عبارتند از نادر حاجی‌پور فرزند عباس متولد ۱۳۱۹ اهل روستای ماشک از توابع لشت‌نشا که سرکرنانچی می‌باشد؛ حسین رضاپور؛ قربانعلی غلامی‌پسند؛ جواد حسین‌پور و جوانترین آنها یعنی رحمانعلی رحمانی متولد ۱۳۳۱.

پیشگفتاری درباره کتاب‌شناسی موسیقی گیلان

پیش از آنکه به مبحث کتاب‌شناسی و مقاله‌شناسی درباره موسیقی گیلک بپردازیم. لازم است نگاهی به کتاب گیلان که در ۳ جلد انتشار یافته و از نظر قیمت، فقط می‌تواند دست‌خواس باشد و یا اینکه در اختیار مؤسسات اداری قرار گرفته و در ویرین‌های اختصاصی رؤسا و مدیران کل، خاک می‌خورد، بیاندازیم.

از صفحه ۳۷۵ تا صفحه ۳۹۶ این کتاب به موسیقی گیلان، اختصاص یافته، تا جایی که تحقیق کرده‌ام، بجز مقدمه نیم صفحه‌ای که از "دکتر امیر اشرف آریان‌پور" است، بقیه مطالب به دو بخش تقسیم می‌گردد، بخش اول از عبدالله ملت‌پرست و بخش دوم از استاد فریدون پوررضا است، که آواهای محلی موسیقی گیلان را به نحو زیبا و کامل بیان می‌دارد.

پوررضا در روایت خود، آواهای محلی را چنین برمی‌شمرد:

خره؛ کشتی مقام؛ عروس بران؛ ورزا جنگ؛ پهلوی خوانی؛ بجار سری؛ گلن کشی، گوسفند دوخوان؛ ولگ سری؛ ولگ ریزی؛ جلونی؛ آبکناری؛ زرد ملیجه؛ شرفشاهی؛ رعنا؛ گاره سری چاربداری؛ لیلی ماری؛ غربتی؛ برم بران؛ اشکوری؛ قاسم آباد؛ پشت‌کوهی (چوپانی، عزیزنگار، دشت خوانی)، محمودبیک، غم‌انگیز متواضع؛ هی یار هی یار؛ یدوله، کیله‌لی جانم، دیلمانی، گیلکی، شترزنگ؛ نوروز خوانی؛ عروسی گوله؛ کراشیم بابا؛ گالشی؛ گسگری؛ رنگ مجسمه خرس بانو، رهنه؛ دیلمان دادو؛ چاوشی؛ حاجیانی؛ شفتی؛ دیل پور گبری؛ مولود خوانی؛ تالشی و غیره.

و در مورد سازهای منطقه هم، سازهای زیر را برمی شمرد:

کرنا؛ نقاره؛ نی؛ سرنا؛ فلوت؛ دمبوک؛ دمبل؛ ییلی بوم (دُهل)؛ دیاره؛ دیاره زنگی؛ سنج؛ سانتور؛ گاوگورانه؛ شت؛ دوتار تالشی و گیله تار.

در این کتاب از هنرمندان پیش از تأسیس رادیو از افراد زیر نام می برد؛ ابوالفتح خان، ابراهیم کوتاه پا، یعقوب فلوتی، حسن سنجرانی و حسین صوتی.

روزنامه اتحاد ملی، مطلبی را در مورد آمار روزنامه خوان های ایران، چاپ کرده بود که تمامی آن مطلب در مجله خواندنیها سال ۳۱، شماره ۷۷، مورخه ۲۲ خرداد ۱۳۵۰ عیناً، چاپ شده است.

مرحوم مستوفی الممالک در سال ۱۲۸۴ شمسی از تعداد روزنامه خوان های ایران آماری گرفت که طبق برآورد او از ۱۱۰۰ نفر روزنامه خوان در ایران، ۳۵ نفر از گیلان بودند.

تهران ۲۷۰ نفر

آذربایجان ۱۶۴ نفر

فارس ۶۶ نفر

گیلان ۳۵ نفر

مازندران ۳۰ نفر

اصفهان ۳۰ نفر

کرمان ۸ نفر

دامغان و سمنان ۳ نفر

ساوه ۲ نفر بقیه شهرهای ایران ۴۹۲ نفر

آری استان ما از لحاظ سواد، فرهنگ و مطبوعات غنی بود. در سال ۱۲۵۹ شمسی، مجله هامایینک "Hamayenk"، به زبان ارمنی توسط دکتر الکساندر اتابکیان، در شهر رشت منتشر می شد.^۱

۱. سرتیپ پور، جهانگیر: "نامها و نامدارهای گیلان"، نشر گیلکان - رشت، ۱۳۷۰

با این آمار و ارقام، حساب کنید چه تعداد مقاله در مورد موسیقی گیلان، در تاریخ مطبوعات کشور مندرج شده است؟ تا جایی که نگارنده تحقیق و تفحص نموده. حدود ۱۲۰ مقاله! که آنهم بیشترشان مربوط به پس از انقلاب اسلامی و اکثراً به قلم نگارنده بوده است. در صفحه بعد به لیست کامل مقاله‌ها و کتابهای مربوط به موسیقی گیلان نظر خواهید افکند.

کتاب‌شناسی موسیقی گیلان

الف - کتاب‌ها

- ۱- پاینده، محمود: "ترانه‌های گیلکی"، ۱۳۳۶.
- ۲- "ترانه‌های محلی (فارسی، آذربایجانی، گیلکی)". امیرکبیر، چاپ دوم، ۳۳.
- ۳- "جدیدترین ترانه‌های ملی (تصنیف‌های جدید رادیو)". فارسی. ترکی. گیلکی. بنگاه شادمانی. تهران. ؟
- ۴- حاج علی عسکری، علی: "تارخچهٔ تئاتر گیلان". طاعتی، رشت، ۵۷.
- ۵- سرتیپ‌پور، جهانگیر: "اوخان". فهمیه اکبر، ۳۸.
- ۶- —: "نام‌ها و نامدارهای گیلان". گیلکان، رشت، ۷۰.
- ۷- عاشورپور، احمد: "ثریا"، مجموعه اشعار گیلکی، ؟
- ۸- فخرائی، ابراهیم: "گیلان در قلمرو شعر و ادب". جاویدان، ۵۶.
- ۹- —: "گیلان در گذرگاه زمان". جاویدان، مهر ۵۴.
- ۱۰- گورگین، تیمور: "گلبنک گیلان". بهفر، ۵۳.
- ۱۱- مبشری، لطف‌اله: "آهنگهای محلی ترانه‌های سواحل دریای خزر [مازندران]". مقدمه از روح‌اله خالقی، دفتر اول، اداره موسیقی، ۲۳.
- ۱۲- —: "آهنگهای محلی گیلان". هنرهای زیبای کشور، صداخانه ملی. ۳۸ و ۴۲.

۱۳- —: "پانزده ترانه از آهنگهای محلی گیلان". فرهنگ و هنر، فروردین ۳۸ و خرداد ۵۵.

۱۴- مرادیان گروسی، علی اکبر: "ترانه‌های روستائی گیلک". ۴۷، ۴۸.

۱۵- مشایخی، ویدا: "کتاب‌شناسی موسیقی". مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۵۵.

۱۶- نصیری‌فر، حبیب‌اله: "مردان موسیقی سنتی و نوین ایران". راد، ۶۹.

۱۷- نوزاد، فریدون: "تاریخ نمایش در گیلان"، گیلکان، رشت، ۶۸.

۱۸- —: "سالنامه هنر". رشت، ۲۸.

۱۹- هوشمند، رمضان: "تقویم ۱۳۲۶". رشت، ۲۶.

ب- مقاله‌ها

تاریخ موسیقی گیلان

۱- فلاحتکار، ستار: "دبلمان، زادگاه موسیقی گیلان". گیلان‌نامه، ج ۱، طاعتی، رشت، ۶۶.

۲- کوچکی‌زاد، کریم: "تاریخچه گروه‌های موسیقی در گیلان". کادح، دوره ۶، ش ۲، ۷۱/۱/۱۹.

۳- —: "تاریخچه موسیقی در گیلان". کادح، دوره ۴، ش ۱۲، ۶۹/۳/۲۳.

۴- —: "تاریخچه موسیقی در انزلی". کادح، دوره ۵، ش ۳۱، ۷۰/۸/۱.

۵- —: "تکلمه‌ای بر تاریخچه موسیقی در گیلان". کادح، دوره ۴، ش ۳۳۹، ۶۹/۹/۲۸.

۶- —: "خادمین ادبیات آهنگین در گیلان". کادح، دوره ۵، ش ۱۴، ۷۰/۴/۵.

۷- —: "خادمین ادبیات آهنگین در گیلان". (۲) "کادح، دوره ۵، ش ۱۵، ۷۰/۴/۱۲.

۸- —: "خادمین ادبیات آهنگین در گیلان". (۳) "کادح، دوره ۵، ش ۱۹، ۷۰/۵/۹.

۹- —: "خادمین ادبیات آهنگین در گیلان". (۴) "کادح، دوره ۵، ش ۲۴، ۷۰/۶/۱۳.

۱۰- —: "سیری در تاریخ موسیقی گیلان «پیش‌پرده خوانی»". کادح، دوره ۴، ش ۲۶، ۶۹/۶/۲۸.

- ۱۱- —: "سیری در تاریخ موسیقی گیلان قبل از تأسیس رادیو رشت. کادح، دوره ۴، ش ۲۵، ۶۹/۶/۲۱.
- ۱۲- —: "موسیقی گیلان از دوره صفوی تا عصر مشروطیت". کادح، دوره ۴، ش ۱۶، ۶۹/۴/۲۰.
- ۱۳- —: "موسیقی گیلان از فارابی تا اواخر صفوی". کادح، دوره ۴، ش ۱۳، ۶۹/۳/۳۰.
- ۱۴- —: "موسیقی گیلان پس از گشایش رادیو رشت". کادح، دوره ۴، ش ۳۰، ۶۹/۷/۲۵.
- ۱۵- —: "نهضت جنگل و موسیقی گیلان". کادح، دوره ۴، ش ۱۸، ۶۹/۵/۱.

خبر و گزارش

- ۱۶- "به مناسبت بزرگداشت هفته آموزش و ترویج کشاورزی". کادح، دوره ۴، ش ۴۱، ۶۹/۱۰/۱۲.
- ۱۷- پوررضا، فریدون: "من هرگز در نکوهش سرداران، آواز نخواندم". کادح، دوره ۵، ش ۴۴، ۱۱/۲/۱۱.
- ۱۸- "چهار ترانه گیلکی"، خبر پخش ترانه. گیلو، سال ۱، ش ۱، تیر ۷۱.
- ۱۹- داودی، مهدی: "جشن مشروطیت در حزب ایران «کنسرت ویسائلو، کظمی، اسداله سمیعی» گیلان ما، سال سوم، ش ۱۲۰، ۳۱/۵/۱۸.
- ۲۰- سیرنگ، غلامرضا: "پاسخی به مقاله نگاهی به تمبک و تمبک نوازان در گیلان، نوشته کریم کوچکی زاد" کادح، دوره ۵، ش ۴۳، ۷۰/۱۰/۲۵.
- ۲۱- شجاعی، فلاّح، "کنسرت گروه موسیقی گیل آوادر سینما بعثت لاهیجان". کادح، دوره ۴، ش ۳۸، ۶۹/۹/۲۱.
- ۲۲- "کنسرت گروه رودکی به نفع آسایشگاه معلولین و سالمندان رشت". اجرا مهداد کاظمی. اطلاعات، ش ۱۹۶۱۶، ۷۱/۲/۲۷.
- ۲۳- "کنسرت گیتار کلاسیک در رشت". نقش قلم، ش ۶۲۱، ۷۰/۱۰/۱۳.

- ۲۴- "کنسرت موسیقی" اجرا مهرداد کاظمی، نقش قلم، ش ۶۲۹، ۷۱/۱/۲۳.
- ۲۵- "کنسرت موسیقی سنتی در لنگرود". نقش قلم، ش ۶۲۱، ۷۰/۱۰/۱۳.
- ۲۶- کوچکی زاد، کریم: "فعالیت‌های موسیقی در حیطه مذهب و عرفان". نقش قلم، ش ۶۰۸، ۷۰/۸/۱۲.
- ۲۷- "گولمار، آمیزه‌ای از موسیقی و شعر محلی". ابرار، سال ۶، ش ۴۷۲، ۶۹/۳/۳۱.
- ۲۸- "مرگ یک هنرمند «منوچهر جنتی»". گیلوا، سال ۱، ش ۹ و ۸، بهمن و اسفند ۷۱.
- ۲۹- مهرداد، سید جعفر: "ترانه گل پامچال". گیلان‌نامه، ج ۳، طاعتی، رشت، ۷۱.
- ۳۰- نامه ناصر مسعودی درباره مقاله ناصر مسعودی نوشته کوچکی زاد. "کادح، دوره ۴، ش ۴۲، ۶۹/۱۰/۱۹.
- ۳۱- نویسنده و محقق کهنسال گیلانی درگذشت «سرتیپ پور». گیلوا، سال ۱، ش ۵، آبان ۷۱.

زندگی‌نامه

- ۳۲- پوررضا، فریدون: "زیبا کناری، ترانه‌ای که ناتمام ماند". گیلوا، سال ۱، ش ۱، تیر ۷۱.
- ۳۳- پورنجفی شیخانی، قاسم: "سالی از مرگ زیبا کناری گذشت". نقش قلم، ش ۶۴۰، ۷۱/۴/۷.
- ۳۴- جکناجی، م. پ: "علی زیبا کناری". آینده، سال ۱۷، ش ۵-۸، مرداد و آبان ۷۰.
- ۳۵- سادات اشکوری، کاظم: "ترانه‌هایی از اشکور بالا". یادگارنامه فخرائی، رضا رضازاده لنگرودی، ۶۳.
- ۳۶- شهنازی، اسحاق: "یعقوب شهنازی، استاد موسیقی". گیلان‌نامه، ج ۲، طاعتی، رشت، ۶۹.
- ۳۷- قربان زاده، احمد: "به مناسبت اولین سالگرد سید علی زیبا کناری". کادح، دوره ۶، ش ۱۴، ۷۱/۴/۱۰.
- ۳۸- کوچکی زاد، کریم: "بنیانگذاران موسیقی نوین در گیلان". کادح، دوره ۵، ش ۲۸، ۷۰/۷/۱۰.

- ۳۹- —: "بهمن رجبی، استاد و حافظ تمبک". نقش قلم، دوره ۱۲، ش ۵۷۹، ۷۰/۲/۱.
- ۴۰- —: "ترانه سرائی از شرق گیلان «مرتضی کریمی»". نقش قلم، ش ۶۳۲، ۷۱/۲/۱۳.
- ۴۱- —: "خاموشی بلبل مشتاق «علی زیبا کناری»". نقش قلم، ش ۵۹۱، ۷۰/۴/۱۶.
- ۴۲- —: "خواننده میرزا، در کنار میرزا آرمید". گردون، ش ۱۷/۱۸، شهریور ۷۰. [این مقاله با عنوان اشتباهی "مرگ سراینده الهه ناز"، به چاپ رسید]
- ۴۳- —: "زیبا کناری، حافظ میراث فرهنگی گیلان". کادح، دوره ۵، ش ۱۷، ۷۰/۴/۲۶.
- ۴۴- —: "غلامرضا امانی، خالق ترانه‌های دلنشین گیلک". کادح، دوره ۴، ش ۲۸، ۶۹/۷/۱۱.
- ۴۵- —: "فریدون پوررضا، خواننده ترانه‌های اصیل گیلکی". کادح، دوره ۴، ش ۳۴، ۶۹/۸/۱۶.
- ۴۶- —: "ناصر مسعودی والله تی تی". کادح، دوره ۴، ش ۳۵، ۶۹/۸/۳۰.
- ۴۷- —: "جیزه‌ای بر مرگ استاد منوچهر جتئی". نقش قلم، ش ۶۷۸، ۷۲/۱/۱۵.
- ۴۸- —: "یادی از یک آهنگساز قدیمی «داریوش علیزاده»". نقش قلم، ش ۶۲۹، ۷۱/۱/۲۳.
- ۴۹- میر علینقی، سید علیرضا: "سلطان العشاق شرفشاه گیلانی". شعر، سال ۱، ش ۲، اردیبهشت ۷۲.
- ۵۰- "نیم‌نگاهی به زندگی زنده یاد جهانگیر سرتیپ‌پور". گیلوا، سال ۱، ش ۷ و ۶، آذر و دی ۷۱.

فولکلور

- ۵۱- "آهنگ شرفشاهی". موسیقی، دوره ۳، ش ۳۳، خرداد ۳۸.
- ۵۲- باقری، محمد: "پیرشرفشاه دولایی" گیلوا، سال ۱، ش ۱۰، فروردین ۷۲.
- ۵۳- "پاچ لیلی". ترانه و نت، گیلوا، سال ۱، ش ۸۹۹، بهمن و اسفند ۷۱.
- ۵۴- پوررضا، فریدون: "یادداشت‌هایی پراکنده درباره موسیقی فولکلوریک گیلان".

گیلان‌نامه، ج ۲، طاعتی، رشت، ۶۹.

۵۵- "جونى جونى". ترانه و نت، گیلوا، سال ۱، ش ۱۰، فروردین ۷۲.

۵۶- حاکی، عباس: "بررسی در وزن اشعار پیر شرفشار دولائی". گیلوا، سال ۱، ش ۲، مرداد ۷۱.

۵۷- حاکی، عباس: "واژه‌شناسی شرفشاه". گیلوا، سال ۱، ش ۱، تیر ۷۱.

۵۸- —: "واژه‌شناسی شرفشاه". گیلوا، سال ۱، ش ۳ و ۴، شهریور و مهر ۷۱.

۵۹- —: "واژه‌شناسی شرفشاه". گیلوا، سال ۱، ش ۷ و ۶، آذر و دی ۷۱.

۶۰- —: "واژه‌شناسی شرفشاه". گیلوا، سال ۱، ش ۹ و ۸، بهمن و اسفند ۷۱.

۶۱- خاوری، علی: "نغمه‌ای از سرزمین دیلمان". موزیک ایران، دوره ۱۱، ش ۸/۹، آذر ۴۲.

۶۲- "دو ترانه عامیانه گیلان". موسیقی، دوره ۳، ش ۳۴، تیر ۳۸.

۶۳- "دو نغمه چوپانی [از دیلمان]". موسیقی، دوره ۳، ش ۳۵، مرداد ۳۸.

۶۴- ذکاء، یحیی: "یک تصنیف صدویست‌ساله گیلکی". موسیقی، دوره ۳، ش ۲۲، خرداد ۳۷.

۶۵- رهبر، ابراهیم: "ترانه‌های ماسوله‌ای". سخن، ش ۱۰، ۳۸.

۶۶- زمر. م: "افسانه محمود به". اطلاعات هفتگی، ش ۲۴۸۴، ۶/۴/۶۹.

۶۷- زهری، محمد: "ترانه‌های کرانه‌های خزر". فرهنگ نو، ج ۱، ش ۶/۷، فروردین و اردیبهشت ۳۲.

۶۸- "زیور" «ترانه و نت». گیلوا، سال ۱، ش ۱۱، اردیبهشت ۷۲.

۶۹- ستوده، منوچهر: "ترانه‌های گیلان". فرهنگ ایران زمین، ش ۱، ۳۲.

۷۰- —: "ترانه‌های گیلکی". سخن، ش ۱۰، ۳۸.

۷۱- سرتیپ‌پور، جهانگیر: "گیلان از دیدگاه هنر". گیلان‌نامه، ج ۱، طاعتی، رشت، ۶۶.

۷۲- صباء ابوالحسن: "آهنگ شرفشاهی". موسیقی. دوره ۱، سال ۳، ش ۱۰/۱۱، دی و بهمن ۲۰.

- ۷۳- "کراشیم" «ترانه ونت». گیلوا، سال ۱، ش ۳ و ۴ شهریور و مهر ۷۱.
- ۷۴- گورگین، تیمور: "بررسی ترانه‌های گیلک از قرن هفتم تا کنون". اطلاعات، ش ۱۴۹۹۹، ۵۴/۲/۱۳.
- ۷۵- —: "بررسی ترانه‌های گیلک...". اطلاعات، ش ۱۵۰۰، ۵۴/۲/۱۴.
- ۷۶- —: "بررسی ترانه‌های گیلک...". اطلاعات، ش ۱۵۰۱، ۵۴/۲/۱۵.
- ۷۷- —: "ترانه‌های گیلکی". پیام نوین، دوره ۵، ش ۱، مرداد ۴۲.
- ۷۸- —: "سرگذشت ترانه‌های روستائی گیلان". کیهان، ش ۸۱۷۹، ۴۹/۷/۳۰.
- ۷۹- —: "سرگذشت ترانه‌های روستائی گیلان". کیهان، ش ۸۲۴۳، ۴۹/۱۰/۱۷.
- ۸۰- —: "سرگذشت ترانه‌های روستائی گیلان". کیهان، ش ۸۲۵۶، ۴۹/۱۱/۳.
- ۸۱- لمعه، منوچهر: "ترانه‌هایی که مردم رشت برای نوازش کودک خود می‌خوانند". کتاب هفته، ش ۱۲، ۱۳۴۰.

- ۸۲- مبشری، لطف‌الله: "دیلمان". موسیقی. دوره ۳، ش ۱۳، شهریور ۳۶.
- ۸۳- محیط طباطبائی، محمد: "شرفشاه". رادیو تهران، ش ۱۰، خرداد ۳۶.
- ۸۴- "هی یار هی یار"، «ترانه ونت». گیلوا، سال ۱، ش ۷ و ۶، آذر و دی ۷۱.

کلیات

- ۸۵- کوچکی‌زاد، کریم: "قطعات و گوشه‌های موسیقی گیلان". کادح، دوره ۴، ش ۲۱، ۶۹/۵/۲۴.
- ۸۶- —: "موسیقی، وسیله‌ای برای حفظ سخن گیلک". کادح، دوره ۵، ش ۴۸، ۷۰/۱۱/۳۰.
- ۸۷- —: "نگاهی به تمبک و تمبک‌نوازان گیلان". کادح، دوره ۵، ش ۴۱، ۷۰/۱۰/۱۱.

گفتگو و مصاحبه

۸۸- اسلام پرست، محمود [محمود اصلان]: "بوگو بيشتاو، عاشور پور آمره" [به زبان گیلکی].

دامون، دوره ۲، ش ۷، ۵۹/۴/۱.

۸۹- —: "گفتگو با عاشور پور". کادح، ش ۴۸، اسفند ۶۹.

۹۰- اشرفی، جهانگیر: "موسیقی محلی گیلان «گفتگو با پوررضا»". احمد محسن پور. کلک،

سال ۱، ش ۱۱/۱۲. بهمن و اسفند ۶۹.

۹۱- حسام، حسن: "گفت و شنودی با فریدون پوررضا". کیهان، ش ۸۲۶۸، ۴۹/۱۱/۱۷.

۹۲- سمندری، محسن: "گفتگو با مهرداد کاظمی". کادح، ش ۴، ۷۱/۲/۲.

۹۳- "شکوه موسیقی محلی در دل کوهپایه‌های گیلان" «پای صحبت جمشید کهربائی،

کارشناس موسیقی گیلان» آیندگان، سال ۱۱، ش ۳۱۵۹، ۵۷/۴/۱۴.

۹۴- طویلی، عزیز: "رجبعلی آوازه‌خوان" «گفتگو با رجبعلی امیری فلاح». گیلوا، سال ۱، ش

۱۲، خرداد ۷۲.

۹۵- فکوری، علیرضا: "موسیقی، مرز نمی‌شناسد" «گفتگو با پوررضا». کادح، دوره ۴، ش

۵۲، ۶۹/۱۱/۲۹.

۹۶- کوچکی‌زاد، کریم: "آواز یعنی انتقال احساس شعر به شنونده" «پای صحبت جمشید

کهربائی، مدرس آواز». نقش قلم، ش ۶۳۴، ۷۱/۲/۲۷.

۹۷- —: "گفت و شنود با خواننده گیلک، علی زیباکناری". کادح، دوره ۴، ش ۴۵،

۶۹/۱۱/۱۰.

۹۸- —: "گفت و شنود با منوچهر جنتی، آهنگساز پیشکسوت گیلانی". کادح، دوره ۵، ش

۲۶، ۷۰/۶/۲۷.

۹۹- —: "گفتگو با هنرمندی جوان" «فرزین صابری». نقش قلم، سال ۱۲، ش ۶۱۲،

۷۰/۱۰/۱۰.

۱۰۰- —: "هنر را عشق می آفریند" گفتگو با مهدی میخچی. نقش قلم، سال ۱۲، ش ۵۷۷،

۷۰/۱/۱۱.

۱۰۱- "گفت و شنودی پیرامون تعزیه و موسیقی با عزت‌اله صمصام". نقش قلم. سال ۱۰، ش

۶۹/۴/۲۴، ۵۴۱.

۱۰۲- "گفتگو با غلامرضا امانی، موسیقیدان معروف گیلان"، گام، رشت، ش ۳۶، ۷۰/۱۰/۲،

۱۰۳- —: گام، رشت، ش ۳۷، ۷۰/۱۰/۹.

۱۰۴- "مصاحبه با آقای روح‌اله خالقی". سالنامه تربیت، رشت، ۲۴.

۱۰۵- میراحسان [راحا محمد سینا]، احمد: "پای صحبت حسین مظفری". کادح، دوره ۴، ش

۶۹/۹/۲۱، ۳۸.

۱۰۶- —: "من بدون موسیقی می‌میرم" گفتگو با غلامرضا امانی. کادح، دوره ۴، ش ۴۰،

۶۹/۱۰/۵.

۱۰۷- —: "من بدون موسیقی می‌میرم" کادح، دوره ۴، ش ۴۱، ۶۹/۱۰/۱۲.

۱۰۸- میخچی، مهدی: "حرفی از هزاران". گیلان نامه، ج ۳، طاعتی، رشت، ۷۱.

متون قدیم

۱۰۹- حاکی، عباس: "دیوان پیرشرفشاه دولانی". گیلان نامه، ج ۲، طاعتی، رشت، ۶۶.

نقد

۱۱۰- اسلام پرست، محمود: "نقد بر مقاله موسیقی گیلان پس از گشایش رادیو رشت، نوشته

کریم کوچکی زاد". [در مورد عاشورپور]. کادح، ش ۴۸، ۶۹/۱۲/۱.

۱۱۱- "چرا اولین کنسرت گیل چاوشان با عدم استقبال، مواجه شد؟" نقش فیلم، سال ۱۲، ش

۷۰/۱/۲۵، ۵۷۸.

۱۱۲- —: نقش فیلم، سال ۱۲، ش ۵۸۰، ۷۰/۲/۸.

- ۱۱۳- "سوگنامه گروه نوا" کنسرت حسین مظفری در آلمان. آدینه، ش ۴۹، شهریور ۶۹.
- ۱۱۴- قربان زاده، احمد: "مستول کیست؟" «درباره حفظ آثار هنرمندان»، کادح، دوره ۵، ش ۱۹، ۷۰/۵/۹.
- ۱۱۵- «کاوه» [افشین رضاپور]: "سخنی کوتاه درباره اجرای موسیقی گروه عشاق گیلان". نقش قلم، سال ۱۲، ش ۵۸۱، ۷۰/۲/۱۵.
- ۱۱۶- کوچکی زاد، کریم: "تذکری بر جستار موسیقی در کتاب تاریخ نمایش در گیلان، نوشته فریدون نوزاد". نقش قلم، سال ۱۱، ش ۵۶۲، ۶۹/۹/۱۱.
- ۱۱۷- —: "گزارشی از کنسرت گروه گیل چاوشان رشت". نقش قلم، ش ۵۷۶، ۶۹/۱۲/۲۶.
- ۱۱۸- —: "نقد هارابود آیا که عیاری گیرند؟" پاسخ به نقد محمود اسلام پرست در مورد عاشورپور. کادح، دوره ۴، ش ۵۱، ۶۹/۱۲/۲۲.
- ۱۱۹- —: "نگاهی به سریال گل پامچال". کادح، دوره ۵، ش ۳۹، ۷۰/۹/۲۷.
- ۱۲۰- —: "مورخ، کاتب دروغین نیست" «نامه حسین روزرخ و پاسخ کوچکی زاد به او». کادح، دوره ۵، ش ۳۵، ۷۰/۸/۲۹.
- ۱۲۱- —: "نقد نوار کوراشیم". تحویل، ش ۶۲ و ۶۴، ۳۰ مهر و ۱۳ آبان ۷۲.
- ۱۲۲- گلشنی، اسماعیل: "شما آهنگساز گل پامچال نیستید!". کادح، دوره ۵، ش ۴۱، ۷۰/۱۰/۱۱.

ادبیات آهنگین در گیلان

مقدمه

در این بخش، می‌پردازیم به سرایندگان ترانه‌های گیلکی که از اشعار آنها، آهنگسازان و خوانندگان بهره گرفته‌اند.

کهن‌ترین شاعر گیلک را باید پیرشرفشاه دولانی، که در قرن هفتم هجری می‌زیسته است، دانست.

عبدالفتاح فومنی، از پیرشرفشاه، در کتاب خود موسوم به "تاریخ گیلان"، که در قرن دهم نوشته، نام می‌برد.

شرفشاه، اهل گیل دولاب انزلی و سنی مذهب بوده و شیفته دختری به نام "خوری سو" «نور خورشید»، شده و از مرگ نابهنگام خوری سو، شوریده‌حال گشته و احیاناً اشعار گیلکی خود را با آهنگی موزون می‌خوانده است.

استاد ابوالحسن صبا، در پی پژوهش‌هایش در دیلمان، آهنگی بکر و دست نخورده را که سینه به سینه و دهان به دهان خوانده می‌شد، پیدا نمود و آنرا پس از تنظیم به رشته‌نت درآورد. اما سر و سامانی چندان کافی به آن نداد و آقای حسین روزرخ در اینباره معتقد است که دو بیتي را که صبا بر آن نت گذاشته مجعول می‌باشد و آهنگی را که صبا ساخته یا تنظیم نموده در دویستی‌های شرفشاه، قابل پیاده کردن نیست.

از ترانه‌سرایی به گیلکی، تا قرن دهم، هیچ مدرک و سندی نداریم.

مطلب زیر، بی‌ربط به تاریخ موسیقی گیلان نیست؛ در یکی از روستاهای پره سر طوالش، جوانی به نام محمود، با خواهرش زندگی می‌کرد، این جوان فوت و فنّ نی‌نوازی و خوانندگی را به خواهرش یاد داده بود. روزی محمود، از خانه خارج شده و دزدان، وارد خانه‌اش شده، خواهر او را در اتاق زندانی می‌کنند، تا اموال خانه را به سرقت ببرند. خواهر، با نواختن نی، تصنیف زیر را می‌خواند و از پنجره پشت اتاق، نوازی استمداد خواهر به گوش محمود، می‌رسد و او را نجات می‌دهد:

"محمود بیه، محمود بیه، محمود بیه، رمه شه. صدوسی گوسند شه، اسب با رومه شه، با شلاق با نمه شه." که ترجمه آن، چنین است: محمود بیا، محمود بیا، رمه رفت، صدوسی گوسفند رفت، اسب و گوسفندها رفتند، لباس و غذا را بردند.^۱

این ماجرا را، آقای "ذبیح‌الله شبان"، طور دیگری در هفته‌نامه کادح، نوشته‌اند. ایشان می‌نویسند: "لدوبه و محمودبه، یکی از داستانهای قدیمی است که در سراسر کوههای تالش، معروفیت دارد. این تصنیف تالشی، مایه رزمی داشته و بانی هفت بند که به تالشی (لله) می‌گویند، نواخته می‌شود و داستان آن اینست که در زمانهای گذشته دو برادر تالش که در جوانمردی و شجاعت و انسان‌دوستی شهره خاص و عام بودند، با خواهر شجاع و زیبایی خود در یک کلبه چوبی ییلاقی، در دامن طبیعت سرسبز و زیبا بکار دامداری مشغول بودند. یکروز لدو و محمود، هریک برای جمع‌آوری هیزم به سوئی از جنگل رفته بودند. عده‌ای از راهزنان، خواهر لدو و محمود را در کلبه زندانی نموده و همه وسایل زندگی و دام‌های آنها را به غارت می‌برند. خواهر که در کلبه ییلاقی زندانی بوده، بانی، شروع به نواختن آهنگ می‌کند و تمام ماجرای دزدی را با آهنگ به گوش برادران خود را جنگل می‌رساند. محمود و لدو خود را به خواهر رسانده و او را آزاد و اموال دزدیده شده را از دزدان باز می‌ستانند. تصنیف

۱. زمر، م: "افسانه محمودبه". اطلاعات هفتگی، ش ۲۴۸۴، ۶ تیر ۶۹.

به شرح زیر است. لدویم بیا، محمود بیا، لدو جانم بیا، محمود جانم بیا. اسبها را با کره‌ها بردند، ۱۳۰ گوسفند را بره‌ها بردند. سگ را با زنجیر بردند. چشم دشمن نبیند، بلائی که به سر ما آوردند. ای امان محمود بیا، دستم بدامانت لدویم بیا. زنگوله‌های رمه را باز کردند، بزهای نر را پیش انداختند. بزها را بردند با بزغاله. شولا را بردند با نمود. دیگ شیر را از بالای تپه به پائین دره سُر دادند. مرا درون کلبه انداختند. در کلبه را از پشت بستند.^۱

البته آقای ذبیح‌الله شبان در توضیحات خود اشاره کردند که این شعر در کتاب "تالش‌ها کیستند؟" به قلم آقای "علی عبدلی"، با اندکی تفاوت چاپ شده و در نواحی اسالم و شاندرمن خوانده شده و در اطراف "امامزاده ابراهیم (ع)"، "لدو" را "یدو" می‌خوانند. نگارنده نیز این تصنیف را به گونه‌ای دیگر از معمرین شنیده است. لکن به درستی روشن نشده که تصنیف از چه کسی سروده شده و مربوط به چه تاریخی می‌باشد. البته متن شعری را که آقای شبان در "کادح" به چاپ رسانیده به زبان فارسی است و احتمال می‌رود، با گذشت زمان، دستکاریها و تحریف در این امر انجام شده باشد.

۱. شبان، ذبیح‌الله: "ماسوله، نردبان معراج" (۳)، کادح، دوره ۵، ش ۵۱، ۲۱ اسفند ۷۰.

پیشه‌وران بازار بزرگ در رشت، اجناس و متاع خود را با خواندن ترجیع‌بندهایی آهنگین، تبلیغ کرده و می‌کنند. البته اینکار در حال حاضر با شور و حال کمتری انجام می‌گیرد. می‌توان برخی از این ترجیع‌بندها و تگه‌ها را، بر ردیف آوازی منطبق و تنظیم نمود. مثلاً: "آنه مزّه دراره آب غوره، گول غوره. دارم شربت غوره... «در آواز شور».

یه قرآن دو قرآن خیاره... «در چهارگاه».

آ انگورا شیش قرآن شیش قرآن... «در چهارگاه».

نوبر بهاره بستنی. شیر خامه داره بستنی... «در شور».

رشته خشکار داریم، رشته خشکاره، خیلی پرباره... «در شور».

بلال من عالیه، جیب خانوما خالیه، بیا بلالت بدم، مال حلالت بدم بابّه جان... «در مخالف

سه گاه».

کره مال سال کبابه... «در شور».

زولیا و بامیه، کتله دو کون زوتر بیا... «در شور».

لیوانی یه قران شربت زرشکه... «در شور».

نان تختخی داریم کرچه بوروشته. ایتا ده شی برآرجان... «در سه گاه».

در این رابطه آب چاه پاک‌کن‌ها، نیز، در حالی که یک سطل حلبی و یک بیل و حقله‌ای

طناب، به دوش داشتند در کوچه پس کوچه‌های تنگ و باریک و سنگفرشی شهر رشت، چنین می‌خواندند: "آب چاه پاک می‌کنیم، آب حوض خالی می‌کنیم... «در چهارگاه»". آقای محمدحسین خدایاری در دستنوشته، گیلکی خود تحت عنوان "بیده بیشتاوستان"، در مورد تفریح مردم قدیم، اشاره‌ای به رقص شاتوری و ترانه‌خوانی دارد. وی می‌نویسد که یکی از مشغولیات مردم که به شکل تئاتر، اجرا می‌شد، این بود که زنی، مقداری پارچه به دور شکم خود می‌بست و آدای زنهای باردار را درمی‌آورد و حرکات مخصوص زنهای حامله، چنین می‌خواند:

"اوی ماره، اوی خواخور، تی شکم چن مایه
می شکم، می شکم، نه مایو، نه سات و نه دقه، مره شرم آیه گوشتن
وای وای وای
اوفینا
وای وای وای
اوفینا
شکم درد کونه
اوفینا
ای مردمار
اوفینا
ای مرد خواخور
اوفینا
[بیا مره بوخور]^۱
اوفینا
مرد برارزن

۱. در دست نوشته آقای محمدحسین خدایاری، تحت عنوان "بیده بیشتاوستان"، جمله‌ای دیگر آمده، که نگارنده آنرا طوری که از دیگران شنیده تغییر داده است.

اوفینا

زا کان بزن

اوفینا

ایما مزداده هاشم

اوفینا

تبجه تاشم

اوفینا

دانای علی

اوفینا

می تک پالی

اوفینا

وای وای وای

اوفینا

آی ماره آی خواخور، تی شکم چن مایه

می شکم می شکم شال شکم [گول شکم] پيله شکم نه مایه...

باز می گردیم به گذشته های دورتر. در کتاب "دائرة المعارف بشر"، نوشته "مهدی تجلی پور"، آمده است که، "احمدخان گیلانی، متوفی، به سال ۱۰۰۹ هجری قمری، معروف به "شریف حسینی"، از امیرزادگان گیلان، در ریاضی و حکمت و موسیقی و شعر، دست داشت و اصوات و نغمات، برای غزلهایش می ساخت". و نیز درباره احمدخان باید دانست که وی آخرین پادشاه گیلان بوده در شعر "احمد"، تخلص می نمود. و علاوه بر استاد زیتون قیچکی نوازنده، در دربارش پزشکی هم بنام "محمدحسین حکیم فغفور لاهیجانی" می زیسته که "رسمی" و "میر"، تخلص می نمود و اشعاری آهنگین می سرود و در نواختن "چینی"، دست داشت و رساله ای هم در موسیقی دارد. در پی تهاجم شاه عباس صفوی به رشت و لاهیجان و اضمحلال سلسله کیانیان، برای تضعیف و تخفیف روحیه ساعشوری در گیلان، به امر او،

تصنیفی را به ضرب تبلیغات حکومت مرکزی به زبان مردم عوام جاری ساختند که مطلع آن چنین است:

دیدى که چها شد گیلی دختر جان

گیلان مال ما شد گیلی دختر جان

از تصنیف سرائی پس از مرگ شاه عباس تا دوران قاجار، خبری نداریم و بر ما روشن نیست که ترانه‌های "هی یار هی یار" و "پاچ لیلی"، را چه کسی سروده است. قطعاً ترانه "هی یار هی یار"، را باید شاعری آگاه به موسیقی، سروده باشد یکبار این شعر را مطالعه کنید:

"بی شید جار بزئید عالم بدانه، یار بردنه باُمم

هیچکی می راه سرگیفتن تَئانه، یار بردنه باُمم

هی یار هی یار، تره بردنه باُمم

چاووشی سوار، تره بردنه باُمم."

مثل‌ها و ترانه‌هایی نظیر آد را واکون باد بایه، اود را واکون باد بایه، سبز علف بجور بایه. علف فادم گاوا، گاو مَره شیر فاده... نیز چنین حالتی دارد.

نوعی بازی در گیلان، بین کودکان مرسوم است که ضمن آن چنین می‌خوانند: "پا، پا، پلنگی، انگشتر و تولنگی، باباخان کویا بوش، رشت و بازار..." که به عنوان فولکلور گیلک، محسوب می‌آید و فولکلورها حلقه‌ای مفقوده دارند و خالق آنها، نامشخص است.

الکساندر خودزکو، که در زمان محمدشاه قاجار و حدود سال ۱۸۳۰ میلادی سرکنسول روس در رشت بود، در کتاب "سرزمین گیلان"، ترانه گیلکی زیر را آورده است:

"گول گول چارشنبه به حق پن شنبه نکبت بیشه دولت بایه"

وی همچنین از ترانه گیلکی نام می‌برد که در آن دختری در نهایت زیبایی به صورت شاخه

گلی به نام Elephas Rhinantos متجسم می‌گردد.^۱

۱. الکساندر خودزکو: "سرزمین گیلان"، انجمن آسیایی لندن، ترجمه دکتر سیروس سهامی. نشر پیام. چاپ اول.

خادمین ادبیات آهنگین گیلان

پس از نهضت مشروطیت، تصنیف سرایی، شکل دیگری، به خود گرفت. شاعر آزادیخواه، "سید اشرف الدین نسیم شمال"، که اشعاری هم به گیلکی دارد، پس از کشته شدن "سردار افخم"، در شهر رشت که مردم را خوشحال و شادمان دید. بر وزن همان شعری که زمان شاه عباس و خان احمدخان ورد زبان سپاهیان بود، سرودی چنین ساخت:

خبر دادند به شه، سرداراکشتند، گیلی دخترجان
همه شهر رشت، مشروطه گشتند، گیلی دخترجان
مستبد فنا شد گیلی دخترجان
مشروطه بپا شد گیلی دخترجان
که احتمالاً سید طاهرزاده آنرا اجرا کرده و صفحه آن موجود است.
به تصنیفی که در زمان محمد علیشاه قاجار به فارسی سروده شده توجه کنید:
ای کشته داس و تبر مفاخر
فرمانده سبید نفر مفاخر
با حاج تقی کردی سفر مفاخر
ناغان روسی در کمر مفاخر

گفتی کنم شق القمر مفاخر
 آتش زنم بر خشک و تر مفاخر
 کسما کنم زیر و زیر مفاخر
 تا قنسول بیدادگر مفاخر
 شادان شود از این خبر مفاخر
 شیران جنگل زاین خبر مفاخر
 جستند از جا چون فنر مفاخر
 گرد آمدند از دور و بر مفاخر
 بر هم رهاست حمله‌ور مفاخر
 افتاد بر جانت شرر مفاخر
 بازار کسما شعله‌ور مفاخر
 نه راه کر نه راه فر مفاخر
 این مرد هجو بد گهر مفاخر
 دیدی چه‌آت آمد به سر مفاخر

باید دانست "مفاخر الممالک"، نماینده محمدعلی شاه بود، که به دست مردم گیلان کشته می‌شود. یکی دیگر از شاعران گیلک که اهل موسیقی نیز بود، میرزا باقر حکیم صبوری رشتی، فرزند سید محمد است که به زبان فرانسوی آشنایی داشت و به سال ۱۳۱۳ هجری قمری درگذشت.

درباره برادران کسمایی و شیخ خلیل دانش‌پژوه قبلاً سخن گفته‌ایم. و می‌پردازیم به شاعران ترانه‌سرا به ترتیب قدمت آنان؛



محمّدعلی افراشته

محمدعلی راد باز قلعه، معروف به "افراشته"، شاعری برخاسته از مردم روستا بود که هرچند اشعارش به شکل منظم و نت‌گذاری شده، در نیامده، اما جوانان آزادیخواه در زمان خودش، سروده‌های او را به شکل تصنیف، ترنم می‌نمودند.

افراشته، فرزند حاج شیخ جواد، به سال ۱۳۸۷، دیده به جهان گشود. پدرش، مردی ثروتمند بود که با زنی روستائی و ساده و کشاورز، ازدواج نموده بود وی در زمان تحصیل در دبیرستان، به کنده کاری روی چوب و نقاشی و ساختن مجسمه مومی و نیز سرایش اشعار، مشغول بود. هر آنچه که از ظلم و جور اغنیا، به فقرا، می‌دید، با بیان شعری به باد انتقاد می‌گرفت.

اشعار او، بیانگر فریاد کشاورزان ستمدیده می‌باشد و در تمامی دوران پهلوی، سروده‌هایش چاپ نشد.

او در اسفند ۱۳۲۹، در تهران، "روزنامه چلنگر"، را منتشر ساخت، که همواره مقاله‌های انتقادی دربر داشت و اکثراً توقیف می‌شد. و حتی یکبار هم دفتر روزنامه‌اش مورد هجوم مزدوران رژیم قرار گرفت.

افراشته، پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به زندان افتادن مصدق، به شوروی و سپس به بلغارستان، رفت و در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۹ در آنجا درگذشت و گورش در "صوفیه" قرار دارد که آرام روزنامه چلنگر نیز، بر مزارش حکّ شده است:

بشکنی ای قلم، ای دست، اگر

پیچی از خدمت محرومان، سر

بیشتر اشعار افراشته، آهنگین است و جوانان انقلابی وقت، آنرا به حالت موزون، می خواندند. شعر "حاجی رجب"، او در ضربی سه گاه، خوانده می شده است:

راستی برار جان عجب ایامی بو رشت حکیم، حاجی رجب نامی بو

شالی عبائی، باریک اندامی بو آنی دوات، چایخوری فنجانی بو

نوسخه نیویشتی ای تا ده شی برار الان حکیمانه ویزیت پنج زار

در شعر "واجب الحج"، به سختی از وضع برخی بازاری های مزور، که با ظاهر و نمای مذهبی، اقدام به احتکار و گرانفروشی، می کنند، انتقاد می کند. "م. به آذین"، در "برگزیده اشعار فارسی و گیلکی محمدعلی افراشته"، که در سال ۵۸، از انتشارات نیل، چاپ شده، می نویسد: "شعر افراشته، دروغ نمی گوید، زر و زیور به خود نمی بندد."

شعر معروف "هی تو بوگو فل فلکا شل شله"، همواره به صورت تصنیف ورد زبان مردم روستاهای رشت بود:

کُبلّا حسن، رشت، کُرا حُب بُندره

فقر و فلاکت، جَه میان شُندره

حاصل تازه کُرا آمدندره

غصه نوخور، تو شکه دِ وا بُندره

هی تو بوگو فل فلکا، شل شله!

بهترین کار افراشته، سه پرده "مفتخور الاعیان"، می باشد. او شاعری از ته دل مردمی بود.

"محمود نیکویه"، منتقد و پژوهشگر گیلک، در سلسله مقالاتی تحت عنوان: "تأملی در شعر گیلک"، در هفته نامه کادح، که در آذرماه ۱۳۶۸، به چاپ رسیده، می نویسد: "افراشته در طول ۵۱ سال زندگی پرفراز و نشیب خود که سرانجام در غربت به اتمام رسید، با فقر و محرومیت دست به گریبان بود. دلّالی فروش گچ، کارگری در شرکت های ساختمانی، دلّالی بنگاه های معاملات ملکی، کار در شهرداری با عنوان معمار، آموزگاری، هنرپیشگی تئاتر، مجسمه سازی، نقاشی و خلاصه، روزنامه نگاری و شاعری، از جمله کارهایی بود که انجام داده بود. از این نظر، دردهای اجتماع را، با پوست و گوشت خود لمس نموده و تجربه تلخ خود را بوسیله آثار و اشعار، در میان اقشار گوناگون اجتماع انتشار می داد. گذشته از شاعری، از افراشته، نمایشنامه های جالبی، در دست است، که فقط یکی از آنها در زمان زنده بودنش به نام کمدی "اخوی زاده"، به چاپ رسید «احتمالاً اسفند ۱۳۲۶»، که در چند تئاتر و از جمله در تاریخ خرداد ۱۳۲۵ از رادیو تهران اجرا شد.



بیریای گیلانی

محمد بیرای گیلانی به "شیدا"، معروف بود. او در سال ۱۲۹۷ در انزلی به دنیا آمد. در

۱۲ سالگی شعر سرود و به نقاشی دلبسته شد. در سال ۱۳۱۵ معلم شد، اما به جرم داشتن اندیشه‌های سیاسی، پنج سال زندانی گردید. قطعه آوازی از اشعار او را "بنان" در برنامه گلها خوانده است. با مضمون: "خواهم ای گل، خار گردم، تا به دامانت نشینم".



مهانگیر سرتیپ‌پور

او از پژوهشگران فرهنگ و ادب در استان گیلان می‌باشد، که سالها در امر تئاتر و نمایش و شعر و موسیقی دست داشته است. از سال ۱۳۰۲، کارهای نمایشی خود را در "جمعیت آزاد ایران"، آغاز نمود. در سقر "صبا" به رشت، با وی همکاری نمود و دستی نیز در نگارش دارد. آثار و نوشته‌های وی، بقرار زیر می‌باشد: گیلان نامه «سال ۱۳۳۵»؛ نشانی‌های دور از گذشته گیلان و مازندران؛ مجموعه شعر گیلکی با عنوان "اوخان"، که به کوشش خانم "فهیمه اکبر"، بچاپ رسیده؛ کتابی دربارهٔ دستور زبان گیلکی که در سال ۷۰ به چاپ رسیده است تحت عنوان "ویژگیهای دستوری".

سرتیپ، از اعضای برجسته شورای فرهنگی گیلان و سالها نماینده مجلس شورای ملی

بود. او آهنگهایی نیز ساخته است که بیشتر آنها با صدای "احمد عاشورپور" و برخی، با صدای "شمس"، اجرا شده است. مانند گوش بزنگ «با تنظیم استاد صبا»؛ جمعه بازار؛ سیمای جان؛ والس نروزی که عاشورپور، آنها را خوانده است. و "تی واستی"، با صدای خانم شمس، چینی ام نای نای.

البته بسیاری از آهنگهای سرتیپ پور، روی آهنگهای خارجی نظیر تانگو و رومبا، تنظیم شده است.

برادر ایشان، شادروان "اسفندیار سرتیپ پور"، نیز در اعتلای موسیقی و تئاتر و ورزش ژیمناستیک، خدمات گرانبهایی ارائه نموده و بخصوص در تعیین جا و مکان برای احداث تماشاخانه و هزینه های مالی آن، همواره پیشقدم بوده است. پاره ای از ترانه های جهانگیر سرتیپ پور عبارت است از نوشو نوشو؛ شبنم؛ جنگل پر؛ وای وای «آهنگ گرجی»؛ ای زری، ای رشت؛ دانه دانه؛ ایران. ای بخفته دل «با صدای محمد نوری»؛ سرزمین گیلان «با صدای محمد نوری». پرچین، سفیدرود.

در کتاب مردان موسیقی سستی آقای نصیری فر، شاعر شعر "شب بویابان بو" مشخص نشده است، در حالیکه خواجه حافظ شیرازی هم شاید می داند که این شعر از سرتیپ پور است. چنینند نویسندگان و مورخان مرکز نشین!

مهرداد

آقای سید جعفر مهرداد، که نام خانوادگی سابق ایشان "قتل زاد"، بوده، از شاعران خوش قریحه و خوشنام استان گیلان است. اصل ترانه معروف "گل پامچال"، که پس از انقلاب اسلامی با اجرای جدید و فارسی در سریالی به همین نام اجرا و پخش گردید، از ساخته های وی می باشد. ترانه مزبور در سال ۱۳۲۹، زمانی سروده شد که آقای مهرداد، دانش آموز دبیرستانی بود و در منزل شخصی پدری شان «حوالی دانا علی رشت»، آنرا ساخت و با آقای

دکتر محمدرضا فروحی «شاعر توانای استان ما»، در میان نهاد. بند اول این ترانه را آقای کاظم مهرداد، با تم محلی تصنیف چقدر جنگلا خوسی «میرزا کوچکخان»، اجرا نمود. بعد در جشن باشکوهی در محل حزب ایران رشت، در آستانه نوروز ۱۳۳۰ خوانده شد که مورد پذیرش همگان قرار گرفت. بزودی خانم عزت روحبخش و پس از چندی خانم شمس آنرا در تهران در رادیو ایران اجرا کردند. و حتی آهنگش با تغییری جزئی مجدداً توسط اکی بنایی، خوانده شد. اما جای تأسف اینجاست که در بروشور و آگهی نوارهای معروفی که به مناسبت ۳۷ سال تأسیس رادیو ایران انتشار یافته بود، نام سراینده آهنگ مزبور، به غلط "ایرج دهقان"، آمده بود. تا اینکه پس از انقلاب، آقای محمدرضا علیقلی، از این ترانه الهام گرفت و با کلام فارسی و اجرای کُر، آنرا در سریال گل پامچال، گنجاند. و نگارنده، نقدی تحت عنوان "نگاهی به سریال گل پامچال" در شماره ۳۹ هفته نام کادح مورخه ۷۰/۹/۲۷، نوشتم که آقای اسماعیل گلشنی، نقد جامع تری تحت عنوان "شما آهنگساز گل پامچال نیستید" در همان نشریه مورخه ۷۰/۱۰/۱۱ درج نمودند. بهرحال از آثار زیبای آقای مهرداد می توان به شرح زیر نام برد: گل پامچال با صدای روحبخش و شمس؛ نوکون ناز با آهنگی از شادروان کیهان دیوانیگی و صدای عاشورپور اخیراً ناصر مسعودی؛ مهتاب شبان با آهنگ امانی و صدای عاشورپور و گویا جفرودی و شمس و مسعودی؛ گل آفتاب با آهنگ اسداله سمیعی و صدای فریدون پوررضا؛ بهار با صدای نادر گلچین. بارش با آهنگ اسداله سمیعی و صدای عاشورپور. در جلد سوم کتاب مردان موسیقی سنتی تألیف نصیری فر و در صفحه ۴۶۸ آن شعر گل پامچال آمده که آنرا از دکتر ایرج دهقان اهل ملایر دانسته است. حال چگونه یک ملایری شعر گیلکی سروده، خدا می داند و بس!

اصل ماجرا این است که خانم روحبخش یک بیت شعر فارسی از دکتر ایرج دهقان را در وسط ترانه گل پامچال به صورت آواز اجرا نمود و در بروشورها به نام شاعر آن یک بیت فارسی اشاره کردند اما به شاعر ترانه ی گیلکی توجهی نداشتند.



فریدون نوزاد

دربارهٔ این بزرگمرد پهنهٔ ادبیات و هنر، که در امر تئاتر و ترانه‌سرایی و نویسندگی، سه نسل را تعلیم داده است، نمی‌توان در یکی دو صفحهٔ این کتاب، مطلب نوشت. او ششم بهمن ۱۳۰۱ در محلهٔ درویش مخلص در رشت، زاده شد. از نوجوانی به تئاتر روی آورد. در حالی که شعر می‌سرود و دستی هم بر نگارش داشت. آثار وی در بسیاری از جراید و سالنامه‌های محلی و سراسری کشور، چاپ شده است. آخرین کتابش "تاریخ نمایش در گیلان" است.

آثار آهنگین این استاد بزرگوار، به قرار زیر می‌باشد:

در آتش انتظار با آهنگ و صدای اسداله‌خان رفیع سمیعی در چهارگاه

نغمهٔ جوانی با آهنگ و صدای اسداله‌خان رفیع سمیعی در ابوعطا

فراق یار با آهنگ شادروان کیهان دیوانیگی و صدای اسداله سمیعی در دشتی

نازنین با آهنگ دیوانیگی و صدای پروین تمجیدی

یار سفر کرده با آهنگ دیوانیگی در ابوعطا

خداحافظی با آهنگ مرحوم اسماعیل امیرعطانی در دشتی



معالی

محمدرضا معالی متولد ۱۳۰۸، فرزند حاج شیخ محمدطاهر کوچصفهانی و نوه حاج شیخ عبدالغنی مجتهد مولف رساله شرعیه، می باشد. او از غزل سرایان نامی گیلان است که در ترانه سرایی برای خوانندگان رادیو نیز، آثار جاودانه ای سروده است.

وی از خانواده ای مذهبی و خود اهل کتاب و شعر و ادب و سیاست بود فارغ التحصیل دانشسرایعالی بود و اواخر عمر کتابداری دبیرستان بهشتی رشت را پذیرا شد.

عشق او به کتاب، سبب شد که خانه پدری را به آموزش و پرورش کوچصفهانی هدیه کند که مدرسه ابوالمعالی در آنجا دایر گردد.

در پاییز سال ۱۳۶۸ که او را از دست دادیم. در مسجد چهاربرادران رشت، نگارنده شنیدم که قرار است اهل ادب گیلان اشعار او را در کتابی گردآورند، اما این وعده باگذشت بیش از ده سال عملی نشد.

فهرست آثار موسیقایی شادروان محمدرضا معالی؛ که به قول شادروان شیون فومنی؛

معالی کرا غزل نیویشتاندره غزل غزل غسل والیشتاندره

دلواپسی با صدای ناصر مسعودی در گل‌های صحرایی ۲۰
 خواستگاری با صدای ناصر مسعودی
 صبح بهار با صدای پورضا
 دختر چشمه با صدای فانی و ناصر مسعودی
 پاورچین با صدای مسعودی و آهنگ آمین
 دریا کنار با صدای مسعودی و آهنگ آمین در شاخه گل ۶۷

علی فرومی

دکتر علی فرومی متولد ۱۳۰۸ در صومعه‌سرا، پس از تحصیلات در مدارس شمس صومعه‌سرا و عنصری رشت و دبیرستان شاهپور از دانشکده پزشکی تهران و جراحی عمومی لندن، پزشک شد. سالها ریاست بیمارستان پورسینا در رشت و شفا و لولاگر و یحیائیان را در تهران عهده‌دار بود. غزل‌ها و ترانه‌هایش عبارتند از من دردم با صدای مسعودی و چینی‌ام با صدای شمس.

ضمناً برادرش آقای محمدرضا فرومی رئیس آزمایشگاه استان گیلان ترانه ماهی سوکوله را برای مسعودی ساخت و برادر خانمش آقای جعفر مهرداد نیز از ترانه‌سرایان بزرگ گیلان می‌باشد.

شهدی لنگرودی

محمد شهدی لنگرودی متولد ۱۳۰۹. شاعر توانا و غزل‌سرای محبوب که صدای خوبی هم داشت. وی فرزند محمدحسین شیخ قناد لنگرودی است و سالها در آموزش و پرورش لنگرود تدریس نمود.

از کلاس پنجم ابتدایی شعر می‌سرود. سالها با رادیو و تلویزیون همکاری کرد.

عقاید و نظریاتش در روزنامه کیهان شماره ۸۱۶۸ مورخه ۱۶ مهر ۴۹ به چاپ رسیده است.

از کتابهایش: فریاد خاموش؛ مجموعه غزل؛ شباهنگ؛ غوغای عشق؛ سایه‌های سپید.
زیباترین ترانه‌اش "طاووس" با صدای ناصر مسعودی است. وی در ۲۴ دی ۷۱ در مشهد درگذشت و در لنگرود به خاک سپرده شد.



تیمور گورگین

تیمور گورگین چولابی، از توانه‌سرایان پرکار و از شاعران طنزپرداز گیلک می‌باشد. وی به سال ۱۳۱۳ در روستای چولاب از توابع کوچصفهان، زاده شد. پدرش "ملاکاس آقا چولابی"، از مرثیه‌سرایان معروف در روستاهای رشت آباد و چولاب، بود.
گورگین، را باید از شاعرانی بشمار آورد که تحولی در ترانه‌سرایی گیلک ایجاد نمودند. او از روزنامه‌نگاران پرکار و نویسنده‌ای پژوهشگر می‌باشد.

تیمور، تحصیلات ابتدائی خود را در دبستان رودکی رشت، به پایان برد و سیکل اول دبیرستان را در مدرسه نوبخش گذراند و برای گرفتن دیپلم به دبیرستان شاهپور رفت. از

سال ۱۳۲۸، به شعر و نویسندگی، روی آورد. و از سال ۱۳۳۴، برای رادیو ایران، ترانه ساخت. پس از گشایش رادیو رشت، به همکاری خود با این فرستنده محلی، ادامه داد. از سال ۱۳۳۶، در تهران به تدریس پرداخت. و از همان سال نیز در زمینه روزنامه‌نگاری با مطبوعات کشور همکاری نمود.

اشعار گیلکی او در سال‌های ۴۱-۴۰، در مجله پیام نوین، چاپ شد. او با اسامی مستعاری چون؛ مورچه رشتی؛ مولانا رشتی و بی‌مخ میرزا، به مطالب طنز و شوخی، قلم می‌راند. وی درباره فولکلور گیلک، مطالعاتی انجام داده و بخشی از آنرا به صورت سلسله مقالات در روزنامه کیهان به چاپ رسانید.^۱ فهرست کتابهای عبارت است از: ستاره‌های کور «مجموعه شعر»؛ تیره روز؛ شعر و نوول «با مقدمه سعید نفیسی»؛ طاغوت در تابوت «مجموعه شعر»؛ چهار دیوان؛ دختر رشتی «۱۰۲ دوبیتی گیلکی»؛ درخشان‌ترین شاهکارهای شعر؛ گلبانگ گیلان؛ امروز چه کسی می‌تواند شاعر باشد؟؛ سرودهای کودکان؛ چگونه بنویسیم تا ایراد نگیرند؟.

تیمور گورگین، هم اکنون، نیز در روزنامه‌های اطلاعات و همشهری، مشغول فعالیت و نویسندگی می‌باشد. برخی از مقاله‌های گورگین عبارتند از: شیفتگی و شگفتی‌های شعر ارمنی «مقدمه‌ای بر کتاب "حماسه اندوه"، ترجمه آلک خاچادوریان»؛ بدیهه‌سرایی، دشمن احساس شاعر است. «آفتاب شرق، مورخه ۴۹/۱۲/۲۳»؛ تحقیقی درباره گاجامه خوس «اطلاعات، مورخه ۵۳/۳/۲»؛ سرگذشت میرزا حسین‌خان کسمایی «صبح امروز شماره ۳۷۱ مورخه ۲۳ تیر ۴۸ و هفته‌نامه گیله‌مرد شماره ۵ مورخه ۵۹/۶/۲۵». سرگذشت ۵ مروارید گیلک «مجله ایران آباد ش ۵ مورخه مرداد ۳۹ و کیهان مورخه ۴۹/۷/۳۰» نگرشی به خاطر تحقیق در زبان مادری و لهجه‌های ایرانی «تهران مصورش ۱۵۱۳-۱۵۲۰ مورخه ۷/۱۹ تا ۵۱/۹/۸». بررسی ترانه‌های گیلک از قرن هفتم تا کنون. اطلاعات شماره‌های ۱۴۹۹۹-۱۵۰۰۱ مورخه ۵۴/۲/۱۳.

۱. «سرگذشت ترانه‌های روستایی گیلان»: روزنامه کیهان، ش ۸۱۷۹، مورخه ۳۰ مهر و ش ۸۲۴۳ مورخه ۱۷ دی و ش ۸۲۵۶ مورخه ۳ بهمن ۴۹، صفحات هنر روز گیلان.

فهرست ترانه‌های تیمورگورگین:

پاچ لیلی: آهنگ امانی تنظیم میرنقیبی خواننده مسعودی

ایشاره: آهنگ حسین صمدی خواننده مسعودی

ستاره من: آهنگ حسنخانی خواننده مسعودی

مستی عاشق: آهنگ حسین صمدی خواننده مسعودی

آب طلا: آهنگ حسین آمین خواننده مسعودی

خوش خبر: آهنگ منفرزاده خواننده مسعودی

پشیمان: آهنگ اصغر زارع خواننده مسعودی

بختر از طلا: آهنگ اصغر زارع خواننده مسعودی

اسب سفید: آهنگ محمود امین زاده خواننده مسعودی

دیار یار: تنظیم اصغر زارع خواننده مسعودی

شب بو بو یار نامو: آهنگ حسین صمدی خواننده مسعودی

پیشواز: آهنگ حسین صمدی خواننده مسعودی

دیلا نشکن: آهنگ محلی خواننده مسعودی

گل شقایق: آهنگ امانی تنظیم میرنقیبی خواننده مسعودی

پیغام: آهنگ قاسم نیکپو خواننده مسعودی

دختر بهار: آهنگ زارع خواننده مسعودی

تی عبد تره مبارک: آهنگ امانی خواننده مسعودی

بهار گیلان: آهنگ زارع خواننده مسعودی

ماهگیر: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

نامزدی: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

اینتظار: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

تورنگ: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

دختر چشمه: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

اسیر عشق: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

چشم به راه: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

تام بزن: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

آهوی تشنه: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

عروس شهسوار: آهنگ کاسعلی اکبرپور خواننده مسعودی

مهتاب شب: آهنگ زارع خواننده مسعودی

تی سر زبیده تاجه: آهنگ زارع خواننده مسعودی

عشق و خزان: آهنگ زارع خواننده مسعودی

قول و قرار: آهنگ صمدی خواننده مسعودی

دام: آهنگ "محلّی" خواننده مسعودی

آفتاب گوله: آهنگ اکبرپور خواننده مسعودی

خوشه برنج: آهنگ "محلّی" خواننده مسعودی

عروس زیبا کنار: آهنگ زیبا کناری خواننده زیبا کناری

سفر: آهنگ بهمن شکیبی خواننده زیبا کناری

صدای کرجی بان: آهنگ امانی خواننده شمس

فریاد ماهیگیر: آهنگ زیبا کناری خواننده زیبا کناری

شیرین لب: آهنگ ویسانلو، خواننده مسعودی

تی عاشقم: آهنگ اکبرپور، خواننده جفرودی

افسوس: آهنگ ؟ خواننده زیبا کناری

تی عاشقم: آهنگ ؟ خواننده زیبا کناری

خانم گوله: آهنگ صمدی خواننده مسعودی

دختر بهار: آهنگ زارع خواننده مسعودی

ایشالره: آهنگ و خواننده محمود امین زاده

گولمار: آهنگ امانی خواننده مهندس حسین مظفری

گورگین در نخستین کنگره ایران شناسی دانشگاه تهران از ۱۱ تا ۱۶ شهریور ۱۳۴۹ درباره ترانه های گیلان سخنرانی کرده است. درباره کتاب "دختر رشتی"، اثر گورگین، مجلات و روزنامه های کیهان، اطلاعات، سپید و سیاه و آژنگ و خوشه، از او تمجید کردند.



معالی، امین، امانی، مسعودی، بهمن فرخی

بهمن فرخی

ترانه سرای باذوق که بر روی ملودی ها، شعر می ساخت. او از سال ۱۳۳۳ در کوچصفهان معلم شد. دیپلمه دانشسرا بود. چندی ریاست دبیرستان ابوالمعالی کوچصفهانی را به عهده داشت. ریاضی و ادبیات را خوب درس می داد. ترانه های عاشقانه و در وصف چشم اندازهای سبز گیلان بود. با امانی و مسعودی یک گروه سه نفری تشکیل داده بود که حاصل آن ترانه ها بسیار زیبایی شد.

برخی از آثارش عبارتند از:

بنفشه گول با صدای مسعودی در گل‌های صحرانی ۲۳

شب مهتاب با صدای مسعودی در گل‌های صحرانی ۲۹

تی گول گول پیرهن با صدای مسعودی در شاخه گل ۶۱ با ویلن پرویز یاحقی

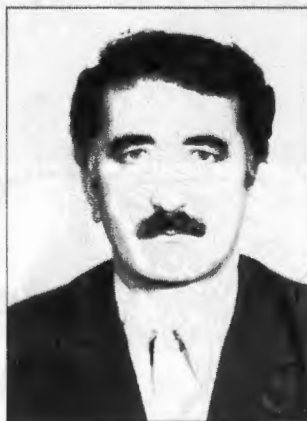
بایید یاران با صدای مسعودی

تونگ طلا با صدای پوررضا

رنج هستی با صدای نادر گلچین و آهنگ مهدی میخچی

افسونگر با صدای منصور فانی

وقتی گیلان دینم یار یار با صدای مسعودی و شمس

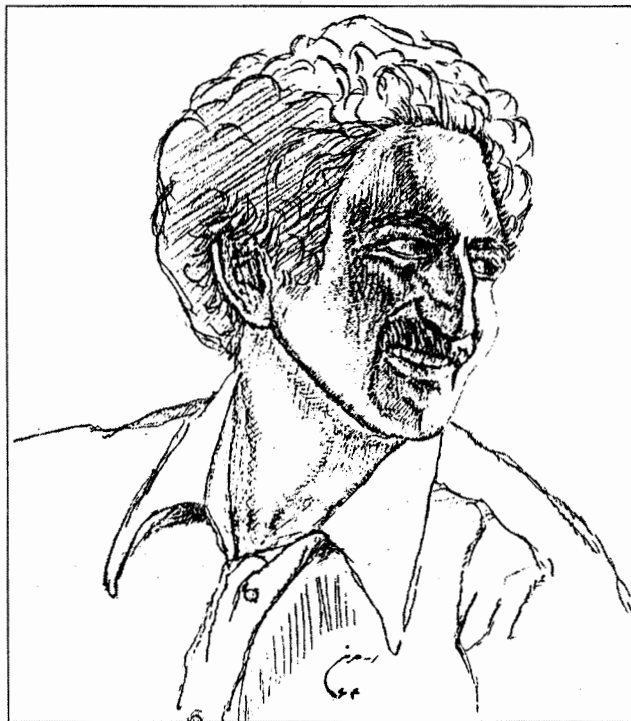


ولی مظفری

محمود ولی مظفری کجیدی، در سال ۱۳۱۷ در کجید، از توابع سمام، در ۶۰ کیلومتری لنگرود و نزدیک دیلمان، زاده شد. پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه علوم دینی، جهت امرار معاش، به چلنگری، پرداخت. بیشتر عمر او در روستاهای اسپیلی دیلمان و نیاول و املش و اطراف لنگرود، به کار سپری

شد. مدتی در سیاهکل، به فروش و تعمیر صفحه و نوار، مشغول بود. در تمام عمر کوتاهش، به سرودن اشعار مردمی پرداخت. سبک و سیاق شعر او، متأثر از "افراشته"، است. نخستین شعرش که در میان مردم، معروفش نمود، شعری بود که در رثای حضرت آیت الله بروجردی و به مناسبت ارتحال وی سروده بود.

مظفری در نمایشنامه نویسی نیز دست داشت. مقالاتش در جراید فردوسی و توفیق، به چاپ رسید. شعر "نوغان دار" را، در سال ۴۰ سرود و نخستین نوار اشعارش را در سال ۵۲، عرضه داشت. کتابهای "نوغان دار" و "پوشه پوشه دریا"، به قلم او، نیز منتشر شده است. او پس از ۴۰ سال زندگی و تلاش، در سال ۱۳۵۷ موفق به اخذ دیپلم شد. در انتشار تنها روزنامه گیلکی زبان "دامون"، اهتمام ورزید. در تاریخ پنجم تیر ۱۳۶۲، طی یک حادثه اتومبیل، جان خود را از دست داد. شعر "هیبت"، از او، به علت محتوای سیاسی و اجتماعی اش، توقیف شد و اجازه ندادند که "پوررضا"، آن را اجرا نماید.



محمدولی مظفری کجیدی

آثار وی: "نوغاندار"، با صدای جواد شجاعی فرد؛ "وسماره"، با صدای شجاعی فرد؛ "آت و مات"، با صدای زیبا کناری؛ رمضانعلی؛ هوهو؛ ماری هلی آوی، با صدای پوررضا. آقای بهمن یوسفی، نیز اشعار او را خوانده است.



بُشرا

محمد بشرا، در سال ۱۳۱۶، در محله سرخ بنده رشت، متولد شد. تحصیلات خود را، در دبستان عنصری و دبیرستان‌های نوربخش و دانش و تربیت و فرهنگیان و سرانجام در زنجان، به پایان رساند. از سال ۴۲، معلم شد و به سمت دبیر ادبیات در مدارس رشت، خدمت می‌کند. از دوره دبیرستان شعر می‌سرود و تخلص "درویش"، را برگزید.

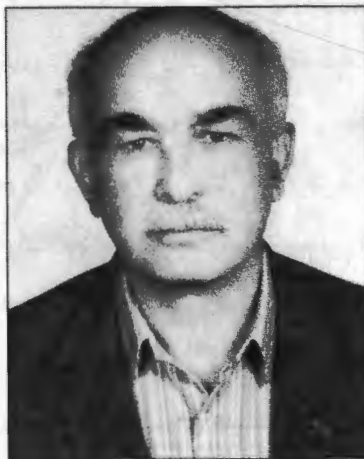
وی نخستین کسی از شاعران گیلک است که در اوزان نیمائی، اشعار گیلکی سرود. در سال ۱۳۴۳، نخستین اشعارش، به چاپ رسید. کتاب "هنگی ایسه هنگی نه"، که چیستان می‌باشد، از منتشر شده است. وی به جمع‌آوری فولکلور گیلان سخت علاقمند است. سالها با صدا و سیمای گیلان، همکاری نمود و در گفتار فیلمهای مستند، در زمینه گیلان‌شناسی، در تلویزیون

دست دارد. در دههٔ چهل، در گروه هنری "اتوسا"، در تئاتر، فعالیت داشت. کتاب "ایلجار"، از اوست که مجموعهٔ اشعار جدیدش می‌باشد.

"محمود نیکویه"، منتقد گیلک، در سلسلهٔ مقالات "تأملی بر شعر گیلک"، در نشریهٔ کادح شماره ۴۴ مورخه ۲۷ دی ۶۸، می‌نویسد: "بشری، در اکثر اشعار خویش با ترسیم محیط روستا و طبیعت سادهٔ آن، خواننده را با فضای شعر آشنا می‌کند و با بهره‌گرفتن از ضرب‌المثل و باور داشت‌های مردم و استفادهٔ بجا از واژه‌های اصیل گیلکی، مقصود نظر و هدف اصلی شعر را الغاء می‌کند".

بشری، در گفت و شنودی، با روزنامهٔ کیهان شماره ۸۰۶۱ مورخه ۴۹/۳/۱۴، نقطه نظرهای خود را بیان داشته است.

برخی از ترانه‌های آهنگین او عبارت است از: "بارش" با صدا و آهنگ فریدون پوررضا؛ مژدهٔ بهار، با صدای پوررضا و آهنگ حسین آمین؛ واجه مودهانی‌ام، با صدا و آهنگ سیدعلی زیباکناری. "هوشنگ عباسی"، منتقد گیلک، در مورد بشری در مقاله‌ای تحت عنوان "بشری شاعر طبیعت و روستا"، در هفته‌نامهٔ کادح شماره ۳۹ مورخه ۲۸ آذر ۶۹، می‌نویسد: "موسیقی کلام، در شعر بشری وجود دارد. کلام او ساده و روان است. دارای آهنگ و وزن دلنشین است و خیلی زود در حافظه جا می‌گیرد و در ذهن، رسوب می‌کند".



مرادیان گروسی

مرادیان گروسی

علی اکبر مرادیان گروسی، متولد ۱۹ آذر ۱۳۰۷، در "بوسار" رشت، می‌باشد. تحصیلات ابتدائی او در دبستان رودکی، انجام پذیرفت. از سال ۱۳۲۸، معلّم شد و به دبیری اشتغال ورزید. از سال ۱۳۳۰ شعر سرود.

مرادیان صاحب مقالات و کتابهایی می‌باشد که برخی از آنها بقرار زیر است:

مثل ها و ترانه‌های گیلک؛ ترانه‌های روستائی گیلک؛ ترانه‌های گیلکی؛ سیل فوتورکسته؛ از خواب دپر کسته؛ شواله؛ ویژگی‌های زبان گیلک و دستور زبان گیلک؛ مثل‌ها و اصطلاحات گیلکی؛ دفتر شعر زمان؛ لک لک پیر؛ مقاله "جامعه بی ترانه جامعه بی عشق و بی محبت است" «مندرج در کیهان شماره ۸۰۰۹ مورخه ۴۹/۱/۱۵".

از ترانه‌های آهنگین او: "وقتی کوچیک بوم"، با صدا و آهنگ سید علی زیبا کناری.



شیون فومنی

میراحمد فخری‌نژاد، متخلص به شیون فومنی، متولد ۱۳۲۵ در شهر فومن می‌باشد. وی تحصیلاتش را در فومن، رشت و کرمانشاه، به اتمام رسانید. پس از خدمت سپاه دانش، در

ساری، استخدام شد و به آموزگاری پرداخت و در رشت، به دبیری روزگار، می‌گذرانید. شیون، ترانه‌های دلنشینی، برای خوانندگان رادیو ساخت. پس از انقلاب و در دوران فترت موسیقی، چهار نوار دکلمه اشعار گیلکی خود را بمعرض فروش نهاد که موسیقی محلی نیز دربرداشت و در آن حال و روز، طرفداران پروپاقرصی در توده مردم پیدا نمود.

برخی از ترانه‌های آهنگین او عبارت است از: کاس برار «با صدا و آهنگ پوررضا»؛ گالی پوش خانه «با صدای پوررضا و آهنگ احمد سیگارچی»؛ خسته چوم «با صدای پوررضا و آهنگ زیبا کناری»؛ ماری ماری «با صدای شجاعی فرد»؛ گول پری «با صدای عذرخواه و آهنگ داریوش عزیزاده»؛ بی نوخون جوش بو کوده «با صدای زیبا کناری و آهنگ نادر پوردلجو»؛ دخترعمو؛ نه نقلی نه حرفی؛ مولواری دندان؛ خانخازن؛ نوا ایسان می منتظر «با صدا و آهنگ زیبا کناری»؛ گل سنک «با صدای زیبا کناری و آهنگ نادر پوردلجو»؛ گوشه‌نگیر «با صدا و آهنگ محمدحسن خورشیدی»؛ تی توبه «با صدا و آهنگ محمدحسن خورشیدی»؛ حیف «با صدا و آهنگ محمدحسن خورشیدی»؛ طاووس «با صدا و آهنگ محمدحسن خورشیدی با تنظیم داریوش عزیزاده»؛ گازفروشان «با صدا و آهنگ محمدحسن خورشیدی و با تنظیم منوچهر ویسانلو»؛ فدایی «با صدای فرامرز دعائی»؛ یلدای گیسو با صدای بهمن سنجرخانی و آهنگ ویسانلو. خاک خزانگیز حسرت، ساخته اسدالله ملک با صدای بهرام حصیری.

از ویژگیهای مهم اشعار شیون، سرودن ترانه روی ملودی‌های گیلکی است، که با انطباق احساس آهنگساز و شاعر، همراه است. از این گذشته، اشعار شیون دارای هجاهای نیمایی بوده و پس از بُشرا، او از پیشگامان شعر نو گیلکی است.

شیون فارسی نیز شعر می‌گفت. وی با همکاری گلچین گیانی و م. آزاد، نوار کاستی برای کودکان ساخته است به نام "جمجمک برگ خزون" با آهنگی از بیژن کامکار.

وی در سال ۱۳۷۷ درگذشت. فرزندش حامد در شعر و ادب راه پدر می‌پیماید.



مرتضی کریمی

مرتضی کریمی کیاسج محلّه، فرزند ابوالحسن، به سال ۱۳۱۵ در کیاسج محلّه رحیم آباد از توابع رودسر، متولد شد.

پدرش از کشاورزان زحمتکش منطقه بود. وی از زمان کودکی به هنرهای تجسمی «نقاشی و مجسمه‌سازی»؛ موسیقی و شعر و تئاتر، علاقه وافری داشت. پس از طی دوره تحصیلات ابتدائی و سیکل اول در پیر محله ماچیان و رحیم آباد، برای نیل به هنر نقاشی، راهی تهران شد و از هنرستان تهران، دیپلم هنر را اخذ نمود. سپس در دانشکده هنرهای تزئینی، طراحی و نقاشی و مجسمه‌سازی و پوستر و معماری، را گذراند و در زمینه طراحی و آرایش صحنه تئاتر، تخصص گرفت و موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس شد.

آنگاه در تلویزیون کانال ۳، طراحی دکور موسیقی فرهنگ و هنر شد و بعد مسئولیت نقاشی و طراحی دکور در تالار رودکی را پذیرفت.

در سال ۱۳۵۱، به عنوان دکوراتور، مأمور خدمت در تلویزیون مرکز رشت شد و در حال حاضر عضو شورای شعر و موسیقی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان می‌باشد، که در کنار هنرمندان گروه موسیقی گیل چاوشان فعالیت هنری دارد.

آقای کریمی، با هنر موسیقی، سالهاست که آشناست و در شناخت دستگاههای موسیقی ایرانی و گوشه‌های آن تبخّر دارد. ایشان، ترانه‌های اصیل گیلکی را به لهجه شرق گیلان، می‌سرایند و از سروده‌هایش حدود ده ترانه، اجرا شده است.

یکی از آخرین کارهایش، شعری به مناسبت سوگ درگذشت هنرمند خوب گیلان «شادروان سید علی زیبا کناری»، می‌باشد، که در چهلهم آن شادروان، بر تربتش، قرائت گردید. وی می‌گوید: "تمام ترانه‌هایم را، یگه مرد عرصه فولکلور گیلان - بلکه ایران - هنرمند توانا و خوش صدا و محقق گیلک «فریدون پوررضا»، خوانده، که جزو افتخاراتم به حساب می‌آید. البته زحمات جناب "منوچهر ویسانلو"، هنرمند بزرگ گیلان، به جهت آراژمان ترانه معروف "گدالی"، را نباید فراموش کرد."

از سروده‌های آهنگین آقای کریمی، باید از مثن میرزا؛ گیلان گیلان؛ سیاه ابران؛ گدالی، نام برد.

بهمن صالمی

متولد ۱۳۱۶، در شهر رشت می‌باشد. نام اصلی او "حسن نوغانچی صالح" است. وی کارمند کتابخانه ملی رشت بود که در حال حاضر کارمند اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، می‌باشد. صالحو، پس از آشنایی با نیما یوشیج، به شعر نو گرایش بیشتری، پیدا نمود. از کتابهایش باید از افق سیاه‌تر؛ باد سرد شمال؛ سلام بر مرگ؛ زوزه؛ قصه کودکان، نام برد. شعرهای او را خوانندگان چون ناصر مسعودی؛ نادر گلچین؛ سیدعلی زیباکناری و محمد نوری، خوانده‌اند که آقایان کاسعلی اکبرپور و بهمن شکیبی بر بیشتر آنها، آهنگ ساخته‌اند. گفت و شنودی با وی در کیهان شماره ۸۰۴۹ مورخه ۴۹/۲/۳۱، چاپ شده است. آثار آهنگین او: گول لاله می‌دیده مانه «با صدای ناصر مسعودی و آهنگ اکبرپور»؛ خرمشهر «با صدای زیباکناری»؛ بهار جمهوری «با صدای زیباکناری»؛ همزاد خورشید «با صدای محمد نوری».

مسلم تقی‌پور

شاعر و آهنگساز و نوازنده تار. اهل لاهیجان. که سالها فعالیت موسیقایی دارد و در آخرین کنسرتی که در گیلان در سال ۶۹ «کنسرت گیل چاووشان»، اجرا شد، شرکت نمود. هنرمندی متواضع و بی‌ادعا و صبور می‌باشد. آثارش: لاهیجان هواقشنگه؛ گل‌نار «هر دو با صدای پوررضا»؛ مویسم؛ رودخانه کول «با صدای مسعودی و آهنگ امانی در صحرایی ۵۶».

هوشنگ صفاریان

ترانه‌های حصیر باف؛ پرستو «با صدای فانی و آهنگ امانی»؛ گل ریحان «با صدای پوررضا و آهنگ اکبرپور». دختر رشتی با صدای فانی

البته باید از آقایان محمود پاینده؛ محمد شمس معطر؛ حسن سید رئیسی؛ محمد صالح صابر گیلانی؛ حسین محمودی بیجارپسی؛ فرهاد پاک سرشت نیز به عنوان پدیدآورندگان ادبیات آهنگین نام برد که متأسفانه به زندگی نامه ایشان دسترسی پیدا نکردم. همچنین باید گفت که آقایان مرحوم زیبا کناری؛ غلامرضا امانی؛ احمد عاشورپور؛ فریدون پوررضا؛ فرامرز دعائی، علاوه بر کار خوانندگی در سرایش ترانه نیز دست دارند. که به زندگی ایشان در بخش جداگانه اشاره خواهیم داشت.

مسئله امید عصر

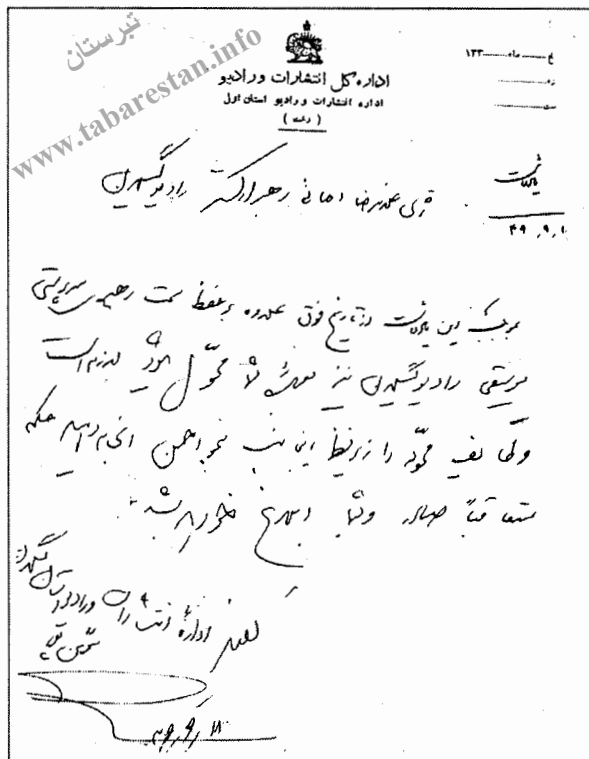
وحید عصر، روحانی زاده‌ای خوش ذوق و اهل طنز می‌باشد. او را باید شاعری بداهه‌سرا و خوش حافظه دانست که در سرایش اشعار طنز و فکاهی و بعضاً اجتماعی و انتقادی، مهارت خاصی دارد. وی، در حال حاضر در آموزش و پرورش کوچصفهان خدمت می‌کند و باید گفت در حقیقت سرمایه و سرفق‌لی فرهنگ آن سامان، می‌باشد از آثار آهنگین وی در موسیقی باید از "آبرار جان" و "قدیمی رشتی" با صدای شاپور جفرودی، نام برد.

مسئله مسمودی (سروش گیلانی)

متولد ۱۳۱۵ در لنگرود. وی قاضی دادگستری ساکن تهران می‌باشد. کتاب "اتکل متکل"، را در آذرماه ۱۳۴۸ منتشر ساخت. از ۶ سالگی شعر می‌سرود. زمانی مسئول اجرای ترانه‌های گیلکی در برنامه‌های ترانه‌های محلی در رادیو بود. کتابی به نام "نی لبک"، حاوی ۶۰ ترانه چاپ نموده است. از آثارش: "الله‌تی‌تی"، با صدای ناصر مسعودی و آهنگ غلامرضا امانی و با تنظیم جاودانه شادروان مرتضی حنانه.

غلامرضا مرادی

از شاعران گیلک، اهل صومعه سرا و کارمند اداره ارشاد اسلامی گیلان که شعر "کاروان"، با صدای محمد نوری را سروده است. از سرودهای گیلکی اش باید از "ویریزید بی شیم" با آهنگ باباشکوری و صدای یاورزاده، نام برد.



اسدالله مومن پور سورجانی

متولد ۱۳۱۲، در سال ۱۳۳۹ به عنوان کفیل اداره رادیو رشت اشتغال داشت از آثار وی: "چوپان" «با صدای نادر گلچین» که در آهنگسازی هم توانایی دارد.



محمد فارسی

به سال ۱۳۱۸ در شیجان خُمام، زاده شد. دبیر بازنشسته می‌باشد. از غزل سرایان سبک هندی است، که در ترانه سرایی گیلک نیز مهارت دارد. نگارنده یکی از ترانه‌های وی را در سال ۱۳۵۰ در صدا و سیمای گیلان اجرا کرده است.

ترانه سرایان گیلان

به ترتیب الفباء عبارتند از: محمد بشرا، فرهاد پاک سرشت، محمود پاینده، محمد تقی پیرکاری، حسن تقی پور، جمشید جفرودی، محسن خورشیدی، منوچهر خورشیدی، فرامرز دعایی، سید علی زیبا کناری، جهانگیر سرتیپ پور، اسداله رفیع سمیعی، سروش گیلانی (حسنعلی محمودی)، سید حسن سید رئیسی، شمس معطر لنگرودی، شهدی لنگرودی، شیون فومنی، بهمن صالحی، هوشنگ صفاریان، احمد عاشورپور، محمد فارسی، بهمن فرخی، محمدرضا فروحی، علی فروحی، مرتضی کریمی، حسین کسمایی، محمد کسمایی، تیمور گورگین، محمدیان لاهیجانی، غلامرضا مرادی صومعه سرایی، علی اکبر مرادیان گروسی، حسین محمودی بیجارپسی، محمدولی مظفری کجیدی، محمدرضا معالی، جعفر مهرداد، کاظم مهرداد، اسداله مومن پور، فریدون نوزاد.

البته عده‌ای آهنگساز و یا خواننده بودند که بعضاً شعر نیز می‌سرودند و عده‌ای نیز اهل گیلان نبوده ولی از ترانه‌های آنان در این زاد و بوم استفاده می‌شده است مانند نواب صفا که مدتی نیز رئیس رادیو رشت بود.

تعزیه خوانهای گیلان

الف: عمومی

تراب خان منصوری فشتمی، ملا رمضانعلی، میر احمد میری، محمد حسن دلخوش، تیغ
نورد، امینی، مشکور، سید حسن، سحرخیز، رضاعلی عباسپور.

ب: شهادت خوانها

اسداله خان صمصام لاشکی، سید علی پورامامی، ملاعباسعلی مزروعی، سید عبدالکریم
حسینی نودهی، احمد سحرخیز نودهی، ابوالقاسم سالاری جوربابی.

پ: موافق خوانها

مشهدی علی صمصام لاشکی، محمد حسین صمصام لاشکی، محمد علیخان صمصام
لاشکی، عزت اله صمصام لاشکی، قاسم طالبی نودهی لشت نشایی، حاج عیسی سجودی،
یوسف خرمنی نودهی، شیخ نقی جیرهنده، سیله عبدالله پورامامی، رضا عباسپور جیرهنده،
مرتضی صفرزاده نوحدانی، سید محمدرضا هاشمی، علی اکبر سالاری جوربابی، حسین
سالاری جوربابی، احمد سالاری جوربابی.

ت: مخالف خوانها

عنایت‌اله خان صمصام لاشکی، احمد صمصام لاشکی، آقامیرپورامامی، حسن آقا مزروعی، رضا سالاری، حسین بزرگی جیره‌نده، امیرخان رضائی جیلدانی، علی سنایی نودهی، حسن محمودی، فرخ رضایی، موسی تبریزی توجاهی، شیخ عیسی حمیدی، شیخ محمدرضا رضوانی، پورزرتشت، علی اکبر اکبرنیا و عبدالرضا شکسته دل، که رضا سالاری متولد ۱۳۱۰ در لشت‌نشا، فرزند علی اکبر سالاری و شاگرد مفتاح البکاء می‌باشد.

ث: بچه خوانهای تعزیه

محمد رضایی. ابراهیم رضایی

ج: موزیک تعزیه

عنایت صمصام، احمدنیا، محمد پلی‌پیر، حاج غلامعلی، رمضانعلی حسن‌زاده، حاجیگل ذوقی، سید عباس حسینی
در پایان این بخش به شرح حال یک خانواده اهل تعزیه بسنده می‌کنیم.

صمصام

اسداله خان صمصام لاشایی متولد ۸ فروردین ۱۲۶۵ در لاشه لشت‌نشاء نوه حاج آقا بزرگ دیلمی، ساکن روستای کردخیل.

وی از استادان بزرگ تعزیه در ایران می‌باشد که علاوه بر تعزیه‌نویسی، آموزش نیز می‌داد و بویژه گوشه آبکناری را در ردیف آواز شور، رواج داده است. فرزندانش احمد و محمدحسین و عنایت‌اله، خود را از بزرگان تعزیه می‌باشند.

وی در شهریور سال ۱۳۲۲ درگذشت و آرامگاهش در سلیمانداراب می‌باشد.

صمصام

عنایت‌اله صمصام فرزند اسداله‌خان متولد فروردین ۱۲۹۸ در لاشه، از استادان تعزیه.
وفات ۲۳ بهمن ۱۳۷۶.

صمصام

عزت‌اله صمصام فرزند عنایت‌اله و نوه اسداله‌خان لاشایی متولد ۱۳۲۶ در لاشه. او از ۳ سالگی نزد پدر تلمذ آوازهای تعزیه نمود، بعدها از محضر پوررضا فیض برد. هنرمندی متواضع و خوشنویسی فروتن و اهل تحقیق و تفحص می‌باشد.
نگارنده در برخورد اولیه‌ام او را دانشمندی با احساس و نویسنده‌ای وارد به امر تعزیه شناختم، ایشان در شناخت تمامی گوشه‌های ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران تبحر دارند. وی در حال حاضر استاد آواز حوزه هنری تبلیغات اسلامی رشت می‌باشد.



عزت‌اله صمصام

اسامی خوانندگان مرثیه و اشعار مذهبی

تراب خان منصوری فشتمی، خوش اخلاق، سعید خلخالی، حسین رضوی، سید عبدالله لشت نشایی، سید عبدالکریم جیرکوهی، یوسف شهنازی، حجت الاسلام یعقوب شهشهرانی واعظ، ملاموسی مردرشتی، ملامهدی رشتی، ملاعیسی روضه خوان، مهدی محمدآقا، کربلایی اسماعیل مشتری خواه، میراحمد خمami، نورالدین دعایی، احمد دروگر، طالبی نودهی، سید جعفر سعیدی، سید حبیب سعیدی، اسماعیل نعیمی، میرزا علی نیک بخش، سید عیسی سجودی، حاجی محمد معتدل، مرتضی حسن زاده ثابت جورشری، میرزا علی اصغر اکبرنیا توچاهی، صفر رجبی ولمی، اسماعیل آخوندزاده ولمی، یونس مهرگان جیره‌نده، حمید اندرز چمنی، رضا بهبودی. [درویش] آشورعلی کیانی [اهل شاقاجی سنگر].

ردیف خوانهای آماتور گیلان

که به دیگران هنر خواندن را آموختند، اما از خودشان، اثری نماند، مگر خاطره‌ها؛ حسین آوازه خوان شازده، حسین صوتی درشکه‌چی [دلال گاراژ]، حسین صوتی شعله‌ور [نقاش ساختمانی]، حسینعلی خان، حبیب شاه‌فانی، حبیب‌اله اشکوری، حبیب‌اله [اهل کلایه]، خان آقا، اسماعیل امیرعطائی، اسداله خان لاشایی، رجبعلی امیری فلاح، سید عبدالکریم جیرکوهی، میراحمد خمami، سید احمد خان رشتی، محمد یوسف شهنازی، سید عبدالله لشت نشایی، سید اسماعیل میرسنگاچینی، کربلایی اسماعیل مشتری خواه.

دسته دوم از نسل خوانندگان پیشکسوت آماطور

سید فخر موسوی آستانه‌ای، مهدی بیابانی، خلعت‌بری مازندرانی، پرویز شجاع تیر ثابتی، عباس حقیقت، عزیز عشقی بیچارپی، میرزا احمدخان تحویلدار، رحیم خان تحویلدار، رحیمی نجات، حسن یزدان‌پرست، درویش علی پیرسرای رامتین، [سرهنک] اسحاق شهنازی، احمد فرخنده کار ساعدی [استاد ادبیات نگارنده]، اکبر فتحی رشتی، مصطفی مرتضوی، صادق مرتضوی، اجدادی، نقره‌علی تملی، حسینعلی کیتی، محمد بیک، محمدرضا توانا [کتابفروش]، کی منش، گلستانی، گیگاسری، بازرگان، غلامحسن کنارسری، مهدی منجمی، تقی بابایی، محمودانی، جواد علیزاده، ابوالقاسم نزهت سرشت، رضا حداد کومله، سید محمد ذبیحی و نگارنده.



مانی

پیش‌پرده خوانهای قاتر و خوانندگان تناتر موزیکال

منیره آخوندنیا «تسلیمی»، خسرو تسلیمی، پروین تمجیدی، فهیمه اکبر، شاپور درخشانی، مانی خواجه‌یها، حاج، زرشکی، مریم شفیع، شاپور جفروودی، جمشید جفروودی، غلامحسین نصیری‌زاده، مشکوتی، جمیله صناعی، خانم رسولی، یعقوب کوچکی‌زاد، نادر گلچین، ناصر مسعودی، نینا «عذرا قائلی»، رمضان هوشمند، مریم قفقازی، سونا قفقازی، هوشنگ پیشقدم، نوشابه احمد.



شهرام غواص

خوانندگان گیلان

نخست تمامی کسانی که به نحوی چه آماتور و چه حرفه‌ای خوانده‌اند و از آنان اثری بجا مانده و یا نمانده است را به ترتیب الفباء نام می‌بریم.

آنگاه به معرفی آنان می‌پردازیم؛ آرمینه، صفر علی احمدی بنده کلی، هنگامه اخوان، کبرا (ثریا) اشرفی، اسماعیل امیر عطائی، افسانه، رجبعلی امیری، محمود امین‌زاده، ملکه برومند، طوبی بلک‌شاهی، علی بوستانچی آبکناری، افسر بهاری، بیگلو، بیژن پرشاد، پریسا، پورامینی، فریدون پوررضا، فرهاد پوررضا، ابراهیم پورشاہرخ، اصغر پیش‌بین، سعید تحویل‌داری، سلیم تحویل‌داری، رعنا توچاهی، میرحاج توچاهی، تورج «رضا پور»، داود تهرانی، جاویدی، عبدالله جعفری، جمشید جفرودی، شاپور جفرودی، ابوالقاسم جوادزاده فومنی، رضا جوادزاده، ذلیخا جهان‌بخش، حبیب‌زاده، بهمن حسین‌زاده، سیدهادی حمیدی تالش، سید جواد خاتمی، ستار خواجه‌تاش، اصغر حیدری، محمدحسن خورشیدی، نورزاد خورشیدی، محمدحسین خیرخواه، محراب دادرس، کیومرث درم‌بخش، فرامرز دعایی، نوری دعایی، ایران دفتری، اکبر دلخوش، کاوه دپلمی، محمد ذبیحی، بیژن راعی، مظفر زارع، محمدرضا رحمتی، رمضان‌فر، ملکه رنجبر، قاسم رفعتی نرگستانی، حمید رضا پور فرامرز زریوند، امیر

زیبا کناری، سید علی زیبا کناری، آلیس ساتوریانس، حسن سنجرانی، بهمن سنجرخانی، ستاره، بهرام سیر، جواد شجاعی فرد، شمسی شمس، بهرام شکیبی، علیرضا شوریده، اردشیر شهیدی، غفور شیخ، صبرکننده، طالبی، هادی طاهباز، احمد عاشورپور، بهمن عبادتکار، جابر عبدی، موسی علیجانی، عذرخواه، حجت (شهرام) غواص، منصور فانی، حسن فدائیان، اشرف فخاری (نیلوفر)، پریچهر فرزانه کاری، فرید، حسین قره‌خانی، سید حسین قوامی آبکناری، حمزه قلیپور رودسری، لیدا قهرمانیان، لطیف کاظمی، محمدتقی کظمی، کریم کوچکی‌زاد، پوپک کوچکی‌زاد، مریم کوچکی‌زاد، فرامرز کوچکی‌زاد، جمشید کهربایی، نادر گلچین، علی گلشنی «روشندل»، ناصر مسعودی، ماهرخ مشکین‌کلاه، علیرضا مطبوع، محمدرضا متشری، حسین مظفری، رسول موسی‌زاده، مهربان، اردشیر مهرگان، روح‌انگیز میرزایی، ناهید، نسترن، فریده نغمه، نوری، مهدی نیکفرجام، کیومرث نیک‌بخش، حسن یزدان‌پرست، یاورزاده، بهمن یوسفی و محمد یوسفی.



حسین قره‌خانی، امانی

و لازم می‌دانم توضیحاتی درباره خوانندگان گیلان ارائه دهم. نخستین کسی که صدایش به صورت صفحه ضبط گردید "حسن سنجرائی"، نام دارد و نخستین کسی که صدایش از رادیو پخش شد، "احمد عاشورپور" است. نخستین خواننده‌ای که از گیلان در مسابقات هنری در رامسر در دهه ۴۰ از نظر ردیف آوازی به مقام اول کشور نائل گردید، "محمد ذبیحی" نام دارد برخی از خوانندگان غیر گیلک، نیز به زبان گیلکی خوانده‌اند که بعضاً عبارتند از قاسم جبلی، ایران دفتری، محمد نوری، ضیاء، لیلا فروهر، شوشا، گلوریا روحانی، نسرين.

در معرفی و ارائه شرح حال خوانندگان لازم است نخست به پیشکسوتان و یادگاران موسیقی ایرانی بپردازیم. نگارنده بهیچ عنوان قصد ارزش‌گذاری و تقدم و تأخر ندارد، قضاوت با خوانندگان کتاب و تاریخ است. فقط احترام به بنیانگذاران و قدیمی‌ها شرط ادب است.

مرد رشتی

ملاً موسی مرد رشتی حدوداً در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در رشت زاده شد. او قدیمی‌ترین ردیف‌خوان و موسیقی‌شناسی گیلان است. که نخستین بار به پیشنهاد میرزا طاهر مستوفی، بالای منبر اشعار مذهبی خواند و مثنوی او در تکیه دولت تهران در زمان ناصرالدین شاه به مثنوی مرد معروف شد. وی نخستین مکتب آواز را در رشت بنا نهاد و حدود سال ۱۳۲۷ قمری در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. بهترین شاگرد او ملاعیسی بود که از وی نیز فرزندی به نام ملامهدی باقی ماند که اصیل‌ترین آهنگ شرفشاهی را او خواند که بعدها صبا آنرا به نت کشید. بعد از این دوران بود که تعزیه‌خوانهای گیلان خوش درخشیدند.

مسیح صوئی

در مورد این بزرگمرد تاریخ آواز در گیلان در بخش موسیقی سالهای پیش از گشایش رادیو رشت، اشاراتی داشتیم.

حسین صوتی به شغل درشکه‌رانی اشتغال داشت که بعدها با رونق اتومبیل‌رانی به دلالتی گاراژ روی آورده بود. وی دارای صوتی بس رسا و عجیب بود، گفته‌اند که برای قمرالملوک وزیری در میان قایق و در آبهای خروشان دریای انزلی، آنچنان تحریر خواند که قمر در حیرت فروماند. به نقل از خیلی از استادان موسیقی، از جمله استاد بزرگوار فریدون پوررضا شنیده‌ام که حسین صوتی در سالن شهرداری رشت و گویا به مناسبت افتتاح آن حدود سال‌های ۱۳۰۶ الی ۱۳۰۸، آنچنان با اوج صدا آواز خواند که ظروف چینی پذیرائی سالن فرو ریخت و شکست! در این مراسم استاد علی‌نقی وزیری حضور داشت. وی هم دوره حسن سنجرائی و یعقوب شهنازی و قمر و وزیری و صبا بوده است.

امیر عطایی

اسماعیل امیر عطایی به سال ۱۲۸۰ در خانواده‌ای مرفه از ایل عمارلو زاده شد. از کودکی صدای خوبی داشت و به سفارش دایی‌اش "سعید رشوند"، در قزوین با آرشاک ارمنی تار نواز و شاگرد درویش‌خان، آشنا شده، ۶ ماه نزد او کار می‌کند، آنگاه از میرزا محمدعلی خواننده دربار احمدشاه، ردیف یاد می‌گیرد در سال ۱۳۰۶ عبدالحسین شهنازی از روسیه به رشت آمده در کوچه میرزا رفیع سمیعی کلاس موسیقی تازنوازی دایر می‌نماید و امیر عطایی در کلاس او ثبت نام کرده و بعدها با او به تهران رفته، عضو انجمن موسیقی ملی کشور می‌شود. او با پرواند، محمود مرتضوی، کیهان دیوانبگی و علی بالاحسین‌زاده، همکاری هنری داشت.

آقای نصیری‌زاده، صدای او را پخته و ملیح می‌داند و به نگارنده گفته است که امیر عطایی در تماشاخانه گیلان کنسرت اجرا کرده و آهنگ خدا حافظی را در آواز دشتی، با شعر فریدون نوزاد ساخته است.

فریدون نوزاد از او در سالنمای هنر که به سال ۱۳۲۸ چاپ شده، به نیکی یاد کرده است. جمشید کهربایی، خود را شاگرد وی می‌داند.

استاد فریدون نوزاد طی نامه‌ای که برای نگارنده نوشته است در مورد امیر عطایی چنین می‌نگارد:

«اسماعیل امیر عطایی اگرچه از لحاظ مادی و طبقاتی از افراد مرفه بشمار می‌رفت ولی در کُنه و عمق صدایش دردی سوزناک و برانگیزاننده خفته بود.

صدای عطایی در عین پختگی بسیار رسا و گاه ایجاد اعجاب می‌نمود که چگونه با آن سن و سال و چاقی متناسب با قد و نوع تغذیه چنین صدای رسا و صاف ممکن است. عطایی آن چنان مهارت و تبحری در علم موسیقی داشت که از نهران هنرمندان زیادی خدمتشان می‌رسیدند و کسب فیض می‌کردند. امیر عطایی نوازنده تار و تارباس بود و ارتعاشات پنجه‌اش مضرب را با استادی و تک ضرب‌های دلکشی با سیم‌ها آشنا می‌کرد. و فریاد درد سیم‌ها را در فضا پخش می‌ساخت، من چند بار شاهد بودم که بدون پرده آنچنان به درستی و شیرینی نواخت که هیاهویی پیا نمود، عجیب آنجاست که در حین نواختن قدرت جابجایی پرده‌ها را داشت و این کار تنها از هنرمندان زبردست برمی‌آید، اما عقیده شخصی کمترین درباره عطایی در زیر به نظر تان می‌رسد:

هر آن دلی که نسوزد به سوز ساز عطایی	نخوانده رمز دل پر ز سوز و ساز عطایی
چه باک ز آتش رنج زمانه تا دارم	دو چشمه آب روان دایماً به ساز عطایی
گسیخت زخمه او تار دل ز پرده جانم	فغان ز پنجه جانبخش پرده ساز عطایی
ز تن به عالم دیگر کند روان من آهنگ	چه قدرتی است در آهنگ دلنواز عطایی
به یاد مویه شیرین و تیشه فرهاد	فکنده در دل من شور، شاهناز عطایی
تمام این هیجانی که تار موجد آن است	حکایتی بود از روح عشقباز عطایی
فکنده آتشی عشاق را به سینه مجروح	نموده معجزه دشتی جانگداز عطایی
به باب بی ادب ساز جان مام هنرگوی	چه می‌زنی به در ساز بی جواز عطایی
تو بی خبر ز هنر را چه حد آن که بینی	عیان حقایق بنهفته در مجاز عطایی
برای مرد هنرمند نعمتی است، چو "نوزاد"	کشد به دوش دل خسته، بارِ ناز عطایی»

استاد کهریبایی نیز طی نامه‌ای برای نگارنده، خاطره‌ای از امیر عطایی و استاد بنان تعریف کرده است:

«استاد غلامحسین بنان در سال ۱۳۲۷ در سینما همای رشت - زیر شهرداری، که بعداً به سینما شرق تغییر نام یافت، با ارکستر حسین یاحقی سه شب کنسرت داد که در آن کنسرت، به خواش بنان، اسماعیل امیر عطایی، با تار کوچک خود که بلبل نام داشت، آوازی در بیات ترک خواند که حاضرین در کنسرت فکر نمی‌کردند که بتواند این چنین رسا و گیرا بخواند. بنان و اعضای ارکستر و حاضرین، مدتها، او را تشویق می‌کردند.»



امیری فلاح

رجبعلی امیری فلاح، استاد آوازهای ایرانی در سال ۱۳۷۹، در روستای سنگاچین بندر انزلی دیده به جهان گشود. وی به امر پدرش امیرخان، برای کسب معلومات مقدماتی روانهٔ مکتب‌خانهٔ ملاعبداله طالقانی گردید و از نوجوانی به خواندن در تعزیه‌ها مشغول شد. اشعار پیرشرفشاه را به لحن خوشی می‌خواند. در جوانی به شغل ماهیگیری روی آورد و در

ساعات فراغت، برای دوستانش ترانه‌های هی یار هی یار؛ جان لله؛ جارو جارو؛ کراشیم بابا و بیجار کنامی را می‌خواند.



استاد رجبعلی امیری فلاح، شجریان

تا آنکه دست روزگار او را به مازندران کشاند و توسط "افشار طوس" وارد محافل و جشن‌های شهرستان شاهی سابق و آمل شد و در همین اوان با "محمد بلبل‌خوان" خواننده دوره مظفرالدین شاه و "طاطایی"، نوازنده ویلن، آشنا شد. آقای "چیت‌ساز"، از مالکین منطقه، او را برای تعلیم آواز "دلکش" و سید عباس امیر کلاهی، برگزید.

در سال ۱۳۱۸ توسط استاد صبا به جشن ازدواج "فوزیه" دعوت می‌شود و در همین جشن با "قمر" آشنا می‌شود و خواننده ترانه‌های گیلکی در رادیو شده اما به توصیه "حنانه"، کار آواز را دنبال می‌کند، هرچند که کارمند بانک صنعتی تهران می‌شود، اما اوقات خود را صرف فراگیری موسیقی از ابراهیم منصوری و علی اکبر شهنازی و عبدالحسین شهنازی و برومند و هرمزی و مهرتاش و بهاری و سلیمان امیرقاسمی نموده، پس از چندی در کلاسهای مهرتاش و برومند، به تدریس مشغول می‌شود. از وی مطالبی در مجله گیلوا شماره ۱۲ به تاریخ خرداد ۱۳۷۲ و نیز مطالبی در مجلات جدول و دانستنیها شماره ۲۸۸ دی ماه ۱۳۷۳ به چاپ رسیده است.

شاهرخ میرزایی که با وی نسبتی سببی داشته است، ادعا دارد که اولین دیلمان را امیری
فلاح اجرا نموده است.



عاشورپور (نخستین خواننده گیلک در رادیو ایران)

مهندس احمد عاشورپور، در ۱۸ بهمن سال ۱۲۹۶، در غازیان بندرانزلی، زاده شد. کار
خوانندگی را از دوران تحصیل در مدرسه، یعنی ۱۳۱۷ شروع نمود با تصنیفی از روح انگیز
عاشورپور را باید نخستین خواننده گیلک در تاریخ موسیقی ایران دانست، که در رادیو، آواز
خواند. اگرچه پیش از او خواننده‌ای به نام "حسن سنجرانی"، که گیلک نبود، صفحه گیلکی
ضبط نموده است. او از لی لی باراً خواننده اپرای اتریش تعلیم گرفت عاشورپور در سال
۱۳۲۲ به عضویت ارکستر بزرگ ۲۹ نفری "روح الله خالقی"، در آمد و پس از اجرای چند
ترانه خوب در رادیو، به سال ۱۳۳۲، جهت شرکت در فستیوال جهانی جوانان، به عنوان
پژوهشگر فولکلور و خواننده ترانه‌های محلی، به کشور بزمی برد. در شهریور آن سال که از
راه باکو به انزلی بازگشت، بلافاصله به امر "سرتیپ زند"، رئیس شهربانی وقت، در اسکله بندر
انزلی، به همراه دیگر هنرمندان، که گویا "پرویز خطیبی" «ترانه سرا»، هم بود، دستگیر و زندانی
گردید.



احمد عاشورپور

عاشورپور، هنرمندی است تحصیل کرده که دارای مدرک دانشنامه مهندسی از دانشکده کشاورزی کرج، می باشد. وی برای شناساندن تصنیف های گیلکی، خیلی زحمت کشید و از پیشکسوتان موسیقی علمی، می باشد.

او، کارهای هنری خود را پس از آزادی از زندان، در سال ۱۳۳۶، دوباره از سر گرفت. و با صبا و حبیب الله بدیعی و محمد میرنقیبی، همکاری نمود. چند تا از ترانه های "جهانگیر سرتیپ پور" «محقق گیلک»، را نیز اجرا نموده است. نخستین ترانه اش "حاج خانم"، نام دارد، که در دانشگاه اجرا کرده بود. عاشورپور، به زبان فرانسه تسلط کامل دارد و آن زبان، ترانه می خواند. کتابی تحت عنوان "ثریا"، به چاپ رسانیده که مجموعه ای است از اشعار گیلکی با تنظیم خودش.

در سال ۱۳۲۹، به اداره کشاورزی اهواز منتقل شد و پس از حوادث ۲۸ مرداد سال ۳۲، زندانی و تبعید گردید و مجدداً پس از چند سال سرگردانی، به سرکارش بازگشت. البته همواره در کنترل رژیم بود. پس از انقلاب اسلامی، مدتی تحت عنوان مدیر عامل شرکت

سفیدرود، در گیلان، انجام وظیفه نمود و پس از آن به خارج از کشور رفت. نشریه دامن در شماره ۳ خود، مصاحبه‌ای به زبان گیلکی با وی انجام داد که تحت عنوان "بوگو بیشتا و عاشورپور آمره"، چاپ شد و متن فارسی این مقاله در هفته‌نامه کادح شماره ۴۸ مورخه ۵ اسفند ۶۹، درج گردید.

عمده ترانه‌های عاشورپور عبارتند از: نوکون ناز با شعر جعفر مهرداد و آهنگ کیهان دیوانبگی؛ بارش با شعر جعفر مهرداد و آهنگ اسداله سمیعی؛ جمعه بازار با شعر و آهنگ جهانگیر سرتیپ‌پور؛ خروس خوان با شعر و آهنگ سرتیپ‌پور؛ تی حال می‌حاله «سیمای جان» با شعر و آهنگ سرتیپ‌پور؛ مهتاب شبان «سوسن» با شعر جعفر مهرداد و آهنگ غلامرضا امانی؛ ثریا؛ حاج خانم؛ آی لیلی؛ انتظار؛ اوهوی مار^۱؛ بوم چوم؛ شوخ و شنگم؛ کوکب جان؛ کلالی جان؛ لا کو جان «کوه توکالی»؛ یار لیلی «رودباری»؛ کره جان؛ گول ابریشم؛ کراشیم؛ لیلی؛ زبیده؛ آی ربابه جان؛ جونی جونی؛ می جانی؛ پاچ لیلی؛ واجارگه لا کو؛ بابلی هی یار هی یار؛ زهرا جان؛ لا کوکاراچا؛ زهره «به فارسی»؛ والس نوروزی؛ سکوت ساحل؛ نی زن؛ جینگه جان «چنگی یار»؛ یادگار؛ بزن چشمک ستاره؛ عزیز لا کوی؛ تام بزن؛ گول بانو؛ نقش پائیز؛ مرغ سحر؛ شیرین؛ جان مریم با شعر «مهندس داداش زاده»؛ لیلا؛ دختر صحرا؛ همسایه لا کوی؛ گول بیاره؛ گل گندم.

ناصر مسعودی در سال ۷۲ برخی از ترانه‌های عاشورپور را بازخوانی نموده که نوار آن به نام "کوراشیم"، در دسترس می‌باشد.

۱. دوست محقق و نویسنده گرامی، آقای محمود نیکویه، تعریف می‌کند که در زندان اوین در رژیم گذشته، عده‌ای از زندانیان گیلک، برای ابراز همبستگی با یکدیگر، ترانه اوهوی مار را که وصف حال دختری است که نمی‌خواهد برای ارباب، برنجکاری کند، می‌خواندند. یکی از نگهبانان زندان به افسر گزارش می‌دهد که زندانی‌های رشتی، فریاد می‌کشند "اوهوی مار!" و منظورشان توهین به شاه است و او را "مار"، خطاب می‌کنند! افسر، چند تن از زندانی‌ها را احضار کرده و به گوش هریک از آنان کشیده‌ای می‌زند و می‌گوید: "اوهوی مار، اوهوی عقرب، اوهوی اژدها!". بیچاره افسر بی‌سواد و نادان، چنین پنداشته بود که مراد و منظور زندانیان از واژه "مار"، توهین به شاه است!!

آقای عاشورپور به نگارنده گفته است که یکی دو آهنگ را آقای یعقوب کوچکی زاد که بنیانگذار ژیمناستیک در گیلان هستند، در اختیارشان قرار داده است، که گویا "جان لیلی" باشد ضمناً ایشان و آقای کوچکی زاد پدر نگارنده، از فوتبالیست‌های اولیه در انزلی و غازیان بودند.



شمس

شمسی شمس متولد رشت و اهل کوچصفهان.
 نخستین خواننده زن گیلان در رادیو. به علت ازدواجش با حبیب‌اله بدیعی و توانایی در اجرای آهنگهای متنوع، ترانه‌های زیادی از وی به گیلکی و فارسی مانده است. شاگرد صبا و حسین یاحقی بود. از سال ۲۷ شروع به خوانندگی کرد.
 آثار وی: تی وستی ساخته جهانگیر سرتیپ‌پور
 کوهانه جور شعر حسین کسمایی
 کاکوله دو صدایی با مسعودی

لا کودانه دو صدایی با جفرودی
 گول گلزار دو صدایی با جفرودی
 قهر و آشتی دو صدایی با جفرودی
 چینی ام دو صدایی با جفرودی با شعر دکتر فروحی
 خاطرات گذشته شعر معینی کرمانشاهی آهنگ جواد لشکری
 شمع وفا شعر الفت آهنگ بدیعی
 افسانه هستی شعر تورج نگهبان آهنگ بدیعی
 از یاد رفته شعر تورج نگهبان آهنگ بدیعی
 ترامی خواهم شعر ناصر رستگار نژاد آهنگ بدیعی
 من و دل شعر رستگار نژاد آهنگ بدیعی
 پیام صبا شعر نظام فاطمی آهنگ بدیعی
 زیبا جان آهنگ بدیعی
 پیامی از قفس آهنگ صمدی
 نرگس شیراز آهنگ عربی
 گیسوی شب شعر نواب صفا آهنگ بدیعی
 سخنی با غم شعر بیژن ترقی آهنگ بدیعی
 صبح جوانی شعر کریم فکور آهنگ بدیعی
 ستاره سحر شعر کریم فکور آهنگ بدیعی
 پیمان من شعر معینی کرمانشاهی آهنگ بدیعی
 لب خندان شعر هوشنگ شهابی آهنگ؟؟

همچنین ترانه‌های بهار اوخان، می دیله نشکن، گیله دختر، دریا لبان را اجرا نموده که
 احتمالاً از کارهای سر تیپ پور باید باشد.



گلچین

نادر گلچین در سال ۱۳۱۵ در رشت، تولد یافت. او تا قبل از سال ۱۳۳۷، در "تماشاخانه گیلان"، به صحنه می‌آمد و به اجرای آواز و ترانه‌های گیلکی و فارسی، می‌پرداخت. پیش از آن نیز با گشایش فرستنده رادیو رشت، با آن، همکاری می‌نمود. در سال ۱۳۳۷ که تماشاخانه گیلان، برای همیشه بسته شد، با ارکستر شماره یک رادیو گیلان، به سرپرستی آقای "منوچهر جنتی"، همکاری نمود و هر ماهه دو برنامه، به مدت نیم ساعت، اجرا کرد. در این زمان هنرمندانی که با نادر گلچین، همکاری می‌کردند عبارت بودند از هادی جفرودی «ویلن»؛ بهمن پرشاد «ستور»؛ ساعد سمیعی «ستور»؛ عنایت تحویل‌داری «تار»؛ شعبانعلی بابازاده «قره‌نی»؛ خسرو کشوری «تمبک» و اکبر بلندبخش «فلوت». نادر گلچین، پس از مدتی، به تهران عزیمت نمود و در رادیو و تلویزیون، به اجرای ترانه‌خوانی، پرداخت. و غزل‌هایی در برنامه گل‌های تازه، تحت شماره‌های ۱۶؛ ۹۹؛ ۱۰۸؛ ۱۱۱؛ ۱۱۷؛ ۱۲۰؛ ۱۳۹؛ ۱۴۳؛ ۱۵۰ و ۱۷۷، اجرا کرد. او از خوانندگان به اکبر گلپایگانی و عماد رام و از هنرمندان دیگر، به عباس خوشدل و فرامرز پایور، علاقمند است. فرزندانش نیز دستی در ویلن نوازی دارند.

گلچین، از سروده‌های شاعران گیلک، ترانه‌هایی را نیز اجرا نموده است. که از آن میان

باید از "بهمن صالحی"، نام برد. ترانه "چوپان"، در مایه شوشتی از سروده‌های اسدالله مؤمن‌پور و از ساخته‌های جاودانه آقای "منوچهر جنتی"، بهار با شعر جعفر مهرداد. می‌باشند. او همچنین در آهنگسازی سر رشته دارد و آهنگهای سایه‌امان «با صدای خانم افسانه»؛ آخرین جره «با تنظیم خانم زرین پنجه» از ساخته‌های اوست. آقای مهدی میخچی، نوازنده معروف تمبک در استان گیلان، نیز دو آهنگ برای نادر گلچین ساخت که "رنج هستی" با شعر بهمن فرخی و تنظیم امانی یکی از آنها است و دیگری "مشت رویا"، نام دارد.



قوامی، شهیدی، شجریان، گلچین

عمده ترانه‌ها و آوازهای نادر گلچین:

فروغ جاویدان؛ نوای کاروان؛ بوی بهار؛ شکوه؛ حدیث مستان؛ چشمان سبز؛ گریز؛ مرغ سحر؛ می‌نوش؛ حاشا؛ معاشران؛ بر تربت حافظ؛ نقش محبت «ساخته مهیار فیروزبخت»؛ مست رویا؛ رنج هستی؛ چوپان؛ هزار جهد بکردم؛ چه مستی است ندانم؛ صبح است ساقیا؛

چون کارِ دلم به زلف او ماندگه؛ با آنکه دلم در غم عشقت خون است، مهر سیه چشمان؛ سرو
چمان؛ گلزار، نوکِ مژگان، یوسف گمگشته.



(سنتور) حسین آمین. (فلوت) غلامرضا امانی، (خواننده) شاپور جفرودی، (ویولن) کاسعلی اکبرپور

جفرودی

شاپور جفرودی، آخرین پیش‌پرده‌خوان تماشاخانه گیلان، می‌باشد. او به سال ۱۳۰۷ در رشت، زاده شد. پدر هنرمندش - محمد رضا جفرودی - از پیشکسوتان نمایش در گیلان می‌باشد. جفرودی، اشعار محمدباقر پورثانی و محمد نوعی را به شکل پیش‌برده، در تئاتر می‌خواند. آقای غلامحسین نصیری‌زاده، او را از پرکارترین پیش‌پرده‌خوانهای گیلان می‌شناسد. او پس از انحلال تماشاخانه گیلان به سال ۱۳۳۷، به موسیقی و ترانه‌خوانی جدی در رادیو رشت، روی آورد و بزودی به تهران رفت و چند برنامه هم در برنامه گل‌های رادیو ایران اجرا نمود.

ترانه "خنده سحر"، با شعر ایرج تیمورتاش و آهنگ حسین یاحقی را در بیات ترک در سال ۱۳۳۸ در رادیو تهران اجرا نمود که مطلع آن چنین است: "چه خوش بود هنگام سحر به دامن کُھسار..."

آثار وی:

- ۱- لا کودانه «ایتا یار من دارم آخدا»، اجرا با خانم شمس، که قبلاً این ترانه را آقای یعقوب کوچکی زاد، در تماشاخانه گیلان اجرا نموده بود.
 - ۲- قهر و آشتی، اجرا با شمس در ماهور.
 - ۳- دَراز نیدی، شعر محمود پاینده، آهنگ محمد میرنقیبی.
 - ۴- چینی ام، اجرا با شمس، شعر دکتر علی فروحی. آهنگ سرتیپ پور.
 - ۵- بهار بهاره یار «ماهی اشبل»، اجرا با شمس، آهنگ امانی.
 - ۶- قدیمی رشتی، شعر حسن وحید عصر آهنگ امانی.
 - ۷- اوفینا، شعر جمشید جفرودی.
 - ۸- ابرار جان، شعر وحید عصر.
 - ۹- به تخت سر، آهنگ رمضان هوشمند.
 - ۱۰- سیما «شاخه گل ۵۱»، شعر محمود پاینده.
 - ۱۱- کیجائی کودی کُر خنده کنان «گل‌های صحرایی ۲۵»، شعر دکتر مهرگان.
 - ۱۲- کمک به مستمندان، اجرا در تماشاخانه گیلان، شعر از "نوعی".
 - ۱۳- بادو بادو، درباره قطع برق، شعر از رمضان هوشمند، اجرا در تماشاخانه گیلان.
 - ۱۴- فارسی حرف زدن فومنی، شعر از نوعی.
 - ۱۵- چشمه سر، شعر از جمشید جفرودی آهنگ از دکتر اسفندیار شاهسار.
 - ۱۶- نارفته ای از نظر، دو صدایی با خانم عمیمی نژاد که شعر گیلکی آن را عباس انور سروده و تنظیم آهنگ از حبیب‌اله بدیعی است با مطلع؛
- گردد تَره در بدر نیدینم از تو اثر

جفرودی در فیلم سینمایی "خون و شرف" که در آذر ۱۳۳۴ به نمایش درآمد، ترانه‌هایی اجرا کرده است.

در سالنمای هنر سال ۱۳۲۸، فریدون نوزاد، از او مطالبی نوشته است. جفرودی با وجود اینکه نگارنده در منزل پسر وی، از او خواست. بیوگرافی‌اش را ارائه دهد، هیچگونه همکاری روانداشت. شاید از جو و فضای سال ۱۳۶۷-۱۳۶۸، وحشت داشت!

تبرستان
www.tabarestan.info



مسعودی

ناصر مسعودی، پرکارترین خواننده ترانه‌های گیلکی است. او به سال ۱۳۱۴، در رشت به دنیا آمد. از کودکی به شنیدن آواهای موسیقی علاقمند بود. بویژه که با شنیدن صدای "حسین صوتی"، لذت می‌برد و نیز نوای روحانی مؤذن مسجد، او را محظوظ می‌ساخت. بزودی توانست در سن ۱۲ سالگی با تار مرحوم "علی حافظی"، آواز بخواند و با هنرمندانی چون محمود مرتضوی، منجمی، یزدان‌پرست، بیابانی، قرقانی و تحویلدار آشنا شود.

در سال ۱۳۲۸ نزد علی اکبر شهنازی و بحرینی، ردیف و وزن خوانی را فرا می گیرد. و در سال ۱۳۳۲، پس از آشنایی با شادروان محمودی خوانساری، دامنه تمرینات آوازی خود را گسترش می دهد و با ستور مسعود برزین و ویلن پرویز توکلی تصنیف می خواند که در این راستا، محمودی خوانساری و حبیب وزیری، نیز آواز می خواندند.

در سال ۳۴، به رشت باز می گردد و اینبار با اسماعیل امیر عطائی و اسدالله سمیعی آشنا می شود و از هر کدام فنی می آموزد و بعد نزد بزرگانی چون منوچهر آمیغ؛ منوچهر ویسانلو؛ رکن الدین نژند؛ کیهان دیوانیگی؛ رضا نیکوروان؛ حسین آمنین؛ عنایت تحویلدار؛ مهدی منجمی؛ غلامرضا امانی و کاسعلی اکبرپور، تلمذ می کند. در این زمان، رادیو ارتش تیپ مستقل گیلان، هفته ای یک ربع برنامه زنده موسیقی داشت که کاسعلی اکبرپور و منوچهر جنتی و داریوش علیزاده، با آن همکاری می کردند. مسعودی نیز در این فرستنده رادیویی یک کیلوواتی، اقدام به خواندن ترانه نمود. در ضمن، علاقه ای هم به بازیگری در تماشاخانه داشت و نزد مرحوم محمدحسن میلانی - رئیس تماشاخانه - رفت و چون میلانی، مختصری ویلن نوازی را نزد استاد صبا آموخته بود و از موسیقی چیزی سرش می شد، مسعودی را پذیرفت و او در نمایشهائی نظیر فاجعه رمضان؛ یوسف و زلیخا، ایفای نقش نمود. اما به سبب اینکه کار نمایش به حنجره لطیف او آسیب می رسانید، بیشتر به خوانندگی دل بست. پس از گشایش رادیو رشت یعنی از سال ۳۵، به رادیو رفت. در سال ۳۹ که سرباز بود در تهران به وسیله احمد عبادی و ملوک ضرابی به داور پیرنیا معرفی شد و در تاریخ ۲۰ اسفند ۳۹ ترانه "بنفشه گول" را در برنامه گلها با رضا ورزنده و ناصر افتتاح در شاخه گل ۵۲ اجرا نمود. که روز ۱۳ فروردین ۱۳۴۰ از رادیو ایران پخش شد. بعدها برای اجرای کنسرت به آمریکا، روسیه، آلمان و پاکستان سفر کرد.

در سالهای پس از انقلاب، گاهی ملودی زیبای "الله تی تی"، از تلویزیون پخش می شد تا اینکه ترانه "میرزا"، را که قبلاً "تورج زاهدی"، در سریال کوچک جنگلی خواننده بود، به نحو شایسته تری، بوسیله مسعودی اجرا گردید.

آثار مسعودی به قرار زیر است: بنفشه گول، دلوپسی، شب مهتاب، تی گول گول پیرهن با شعر فرخی و آهنگ امانی.

اسب سفید، گل شقایق، تی عید ترا مبارک، گول لاله ول بیگفته، با شعر گورگین و آهنگ امانی.

آب طلا با شعر گورگین، آهنگ حسین آمین، پاورجین با شعر معالی و آهنگ آمین رودخانه کول با شعر بهمن فرخی آهنگ آمین درگلهای صحرایی ۳۹، بیا بی شیم دریا کنار با شعر معالی و آهنگ آمین در شاخه گل ۶۷، گلنسا با آهنگ آمین. امید ناپیدا، شیرین لب، با آهنگ منوچهر ویسانلو، چشم براه، دختر چشمه، آفتاب گوله (شاخه گل ۳۵۶)، نامزدی، انتظار، ماهیگیر، تورنگ، اسیر عشق، تام بزن، آهوی تشنه، عروس شهسوار با شعرهای گورگین و آهنگهای کاسعلی اکبرپور. گول لاله می دیل مانه با شعر بهمن صالحی و آهنگ اکبرپور.

صفای بهار با شعر شهین حنانه و آهنگ اکبرپور.

پشیمان، بخت از طلا، دختر بهار، بهار گیلان، مهتاب شب، تی سر زبیده تاجه، عشق و خزان، دیار دیار، می لا کودانه با شعر گورگین و آهنگ علی اصغر زارع، مستی عاشق، ایشاره، پیشواز، قول و قرار*، خانم گوله، بی تو می دیل غوغاگونه (گلهای صحرایی ۴۳)، شب بوبو یار نامو، شب کی به می چومان بی خوابه، با اشعار گورگین و آهنگهای حسین صمدی.

ستاره من؛ شعر گورگین و آهنگ حسنخانی

خوش خبر، شعر گورگین و آهنگ اسفندیار منفردزاده

پیغام، شعر گورگین و آهنگ قاسم نیکپو

دام، خوشه برنج، دیلا نشکن، با اشعار گورگین و آهنگ محلی

مواستم رودخانه کول با شعر و آهنگ حسن تقی پور، کاکوله (دو صدایی با شمس)،

* ترانه قول و قرار در کتاب گلبانگ گیلان اثر تیمور گورگین از ساخته های حسین صمدی ذکر شده اما در نوار پرچین مسعودی آنرا به نام خودش ثبت کرده است.

خواستگاری با شعر معالی، گول بیجار سر با شعر فرخی، باباخان تیرکمان بزه با شعر فرخی، گول آفتابگردان از امانی، طاووس با شعر شهدی لنگرودی، الله تی تی با شعر و آهنگ خودش و تنظیم مرتضی حنانه.* بوشو تی غم می کار و باره با آهنگ حبیب‌اله بدیعی (گل‌های صحرانی ۲۷)، میرعلی چوپان با شعر شمس معطر لنگرودی، نم‌نم باران با شعر و آهنگ خودش پرچین با شعر جهانگیر سرتیپ‌پور، کرجی به دریا با شعر سرتیپ‌پور، بیا بی شیم کوهان جور [مُنْتَسَب به میرزا حسین‌خان کسمایی]، سفید روژ با شعر سرتیپ‌پور، گوش بزنگ با شعر سرتیپ‌پور، سیمای جان، نوکون ناز، کراشیم بابا، وارث باره که این چندتای آخری را قبلاً عاشورپور اجرا کرده بود. سلمان لاکوی، دختر گیلک، رشت بازار، پائیز گل [با شعر جعفر مهرداد].

برخی از ترانه‌های فارسی: نفرین بر مستی با شعر کریم فکور و آهنگ حسین صمدی؛ مسافر با شعر فتنه و آهنگ حسین صمدی؛ چنگ و عود.

قطعه آوازها: من درد دارم حَسْ نگونه هیچکی می‌درده با شعر دکتر علی فروحی و فلوت سیروس حدّادی در گل‌های تازه ۹۵، من عاشق دیوانه‌ام با شعر جمال شهران در برگ سبز ۱۴۴ باشد با سه تار عبادی در مورد ترانه الله تی تی، شعر آن از حسنعلی محمودی «سروش گیلانی»، اهل لنگرود، می‌باشد. و آهنگ آن به روایتی فولکلور است و بنا به گفته آقای امانی، متعلّق به ایشان «امانی»، است که استاد مرتضی حنانه را آنرا تنظیم نمود. لیکن پس از درج مقاله‌ای در مورد آقای امانی در جریده کادح، شخص آقای ناصر مسعودی طی نامه‌ای مطالبی چنین برای نگارنده فرستاد که حقیر نیز آنرا عیناً چاپ نمود.

* ترانه الله تی تی هم بین ادعاهای مسعودی و امانی و حنانه سرگردان است!

بنام خدا

روزنامه محترم کادح

با احترام، در شماره‌های ۲۸ و ۳۵ روزنامه محترم کادح، دو مقاله تحت عناوین غلامرضا امانی - خالق ترانه‌های دلنشین گیلک و ناصر مسعودی و الله تی تی، درج گردیده بود. قبل از عنوان هر مطلبی، لازم می‌دانم از لطف و عنایت نویسنده مقاله که از زبان همشهریان هردوست و ارجمند مرقوم فرموده‌اند صمیمانه تشکر نمایم. محبت همشهریان هردوست همواره موجب دلگرمی و افتخار اینجانب و دیگر هنرمندان بوده و خواهد بود. تقاضایم این است که در چنین مواقعی در تدوین مقالات دقت نظر و توجه بیشتری مبذول فرمائید، تا خدای ناکرده حقی از کسی پامال نشده باشد که سبب دلسردی و رنجش گردد. آنچه از لحاظ آهنگها و اشعار که به اینجانب مربوط است و به نام دیگران درج شد سخنی نمی‌گویم؛ مگر لازم بدانید که با کمال میل حاضرم. تنها لازم می‌دانم به عنوان نمونه متذکر شوم، شاعر ترانه الله تی تی، آقای محمدیان نیستند، بلکه این شعر متعلق به دوست عزیز و شاعر گرانمایه آقای حسنعلی محمودی (سروش گیلانی) است که از اهالی محترم لنگرود هستند. ایشان در سال ۴۱، این شعر را در اختیار اینجانب گذاشتند، حقیر بعد از مطالعه فراوان آهنگ الله تی تی را روی آن گذاشتم و به نام دخترم (بنفشه)، اجرا کردم. ملودی مذکور بقدری مورد توجه استاد (مرحوم) مرتضی حنانه، قرار گرفت حتی استادانی چون فریدون ناصری و انوشیروان روحانی، خیلی مرا مورد تشویق قرار دادند. مرحوم استاد حنانه یکی از بهترین تنظیم‌ها را روی این ملودی پیاده کردند و در ارکستر بزرگ فارابی اجرا کردم که خوشبختانه با اقبال بی‌نظیر همشهریان هردوست، حتی غیر گیلک زبانان، قرار گرفت و اثری ماندنی شد...

با تقدیم احترام ناصر مسعودی

۶۹/۹/۵

این نامه در کادح شماره ۴۲ مورخه ۶۹/۱۰/۱۹ به چاپ رسید.

مسأله‌ای که برای نگارنده ایجاد مشکل نمود این است که چرا هر کدام از آقایان امانی و

مسعودی در فاصله سال ۴۱ تا ۶۹ که ۲۸ سال می‌باشد، بهنگام پخش این ترانه و یا عنوان‌بندی روی صفحه موزیکال، مشخصات سراینده و آهنگساز را به چاپ نرساندند؟! مسعودی در رادیو گیلان ۴۰ ترانه و در رادیو ایران حدود ۲۰۰ ترانه اجرا کرده است آقای محسن بهرامی در مقاله‌ای در ویژه نامه بهار ۷۹ مجله جدول، نخستین ترانه مسعودی را در تهران رانه "دلواپسی" می‌داند که با ستور رضا ورزنده اجرا شده است. نکته دیگر در مورد ترانه الله تی تی، دستکاری غلط ناصر مسعودی در شعر آن است زیرا در متن شعر اشاره شده که ای شب برو پسر از نومی ترسد و خط بعدی چنین می‌آید که دخترم بنفشه خواب است. معلوم نیست شعر برای فرزند پسر سروده شده یا فرزند دختر*



*. رجوع کنید به بیت چهارم و دهم، واژه‌های ریکه (پسر) و بنفشه، که در صفحه ۳۲۱ این کتاب آمده است.



پور رضا (استاد آواز در گیلان)

از خطه سرسبز گیلان، هنرمندی بزرگ برخاسته که فخر موسیقی گیلان را سبب گردیده است. فریدون پوررضا، در سال ۱۳۱۱ در "لشت نشاء"، زاده شد. او سرآغاز نوجوانی اش را با شنیدن تصنیف‌ها و آوازهای "سعادت‌مندی" و "در دشتی"، رنگ و جلانی دیگر داد و پس از تلمذ از شیوه‌های آنان، در شهریور ۱۳۳۹، بین ۵۰ نفر داوطلب خوانندگی در رادیو، مقام نخست را کسب نمود. هرچند که قبل از وی، احمد عاشورپور، نادر گلچین، شاپور جفرودی و ناصر مسعودی، نیز در رادیو می‌خواندند. اما، به خاطر صدای ویژه او که بیانگر آواهای زحمتکشان شرق گیلان و مبین ادبیات آهنگین روستائی مردم این خطه بود، بزودی در قلوب هنردوستان جای گرفت.

پوررضا، سعی نمود، احساسات چایکاران و برنج‌کاران و ماهی‌گیران گیلک را به شکل طبیعی و فولکلوریک، ارائه دهد. و برای این منظور، در فراگیری گوشه‌های مهجور و غریب موسیقی سنتی، تفحص و تلاش نمود. و در این راستا، در پیرامون موضوعات تعزیه و موسیقی مذهبی نیز پژوهشهایی را دنبال کرد. از سال ۴۱، به کار تهیه آهنگهای محلی

پرداخت. در مدت ۲۰ سال خوانندگی در رادیو، بیش از ۴۶۰ برنامه اجرا کرد که بالغ بر یکصد برنامه آن، دارای تِمی فولکلوریک می‌باشد و ۳۳ آهنگ را نیز شخصاً، تحقیق و تنظیم نمود.

او در رژیم گذشته سعی کرد، چند ترانه گیلکی را که دارای پیام‌های انتقادی و سیاسی بود، اجرا نماید. اما متأسفانه آن ترانه‌ها در چنگ سانسور، امکان پخش نیافت. به عنوان مثال تصنیف "هَییت"، از سروده‌های شاعر مردمی گیلک - محمدولی مظفری کجیدی - به جهت در برداشتن واژه‌های انقلابی و مبارزاتی، توقیف شد و ترانه "مشت رضا"، در زیر تیغه تیز سانسور، اجرا گردید.

پوررضا، می‌گوید: من هرگز در نکوهش سرداران، آواز نخوانده‌ام.

اهمیت پوررضا، در ارائه آواهای محلی و اجرای آن به طریق صحیح و بدون شاخ و برگ اضافی، از نظر ردیف آوازی ایران، می‌باشد. او واژه‌ها را می‌شناسد و پس از کشف معنی آنها، اشعار را تنظیم و اجرا می‌نماید. استاد "ابراهیم فخرائی"، پژوهشگر و مورخ گیلک در نوشته‌هایش، "پوررضا"، را ستوده است.

در آهنگهای پوررضا، ابداً تِم غربی وجود ندارد. اگرچه پیش از او، خوانندگانی بودند که در آواز، قله‌های رفیع موسیقی را فتح نمودند ولی محتوای ترانه‌های پوررضا، گذشته از حالت تغزل و عاشقانه، مسایل اجتماعی کشاورزان را در بر دارد. و به این طبقه زحمتکش، نوید بهتری برای کار می‌دهد.

گفتنی است که پوررضا، به چندین هنر آراسته است. دست نوشته‌هایش از نظر خوشنویسی، زینت بخش قابهای دیوار سالن پذیرائی مردم گیلک، می‌باشد. هنرمندی است مهربان و درویش مسلک و دارای سجایای اخلاقی پسندیده که تشنگان موسیقی را سیراب می‌کند.

اهل هنر از محضرش سود می‌برند.

او در مورد تعزیه، معتقد است که "تعزیه مشتق از موسیقی محلی، مخصوصاً، موسیقی ملی ما است".

او در گفتگویی با نگارنده، از شاگردانش به نام‌های "عزت‌الله صمصام" و "کیومرث درم بخش"، نام می‌برد و می‌گوید: "کسی که خود را از اسب غرور پائین بیاورد، خالی باشد و با زبان مردم و لهجه مردم، تلفظ کند، می‌تواند بهتر از من، وظایف هنری خود را ایفا نماید". پوررضا از کلاس ۵-۶ ابتدائی در جشنهای مدرسه آواز می‌خواند و به علت فقر مادی و عدم توانائی پدر، نتوانست تحصیلات کلاسیک را به پایان ببرد. اما در کتابخانه عمویش "جهانیده"، مطالعه می‌نمود.

در سال ۳۰ از محضر "دردشتی" و بعد از محضر "سعادت‌مندی" و بنان، کسب معلومات نمود. او در پرداخت و تحقیق تعزیه آقای "به کیش"، را در لشت نشاء، باری داد. پس از انقلاب اسلامی، در تشکیل گروه هنری "گیل چاوشان"، برهبری منوچهر ویسانلو، اهتمام ورزید و با اجرای کنسرتی، دوباره درخشید. قبلاً نیز با اهتمام نشر گیلکان در تاریخ ۶ دی ۶۹ و به مناسبت هفته ترویج، از سوی اداره کل کشاورزی استان گیلان، در سالن اجتماعات برق منطقه‌ای رشت، در یک برنامه موسیقی آواز محلی، اجرا نمود. فرزندانش دستی در ارگ و گیتار و پیانو دارند و یکی از پسرانش پزشک کلیه می‌باشد. پوررضا دستی در نگارش دارد و در این رابطه مقالات و مصاحبه‌های وی عبارت است:

- ۱- گفت و شنود با فریدون پوررضا؛ کیهان، ش ۸۲۶۸، ۱۷ بهمن ۴۹.
 - ۲- موسیقی، مرز نمی‌شناسد؛ کادح، ش ۵۲، ۲۹ اسفند ۶۹.
 - ۳- یادداشتهای پراکنده درباره موسیقی فولکلوریک؛ گیلان نامه، ج ۲، ۶۹.
 - ۴- موسیقی محلی گیلان «گفتگو»؛ کلک، ش ۱۱/۱۲، بهمن و اسفند ۶۹.
 - ۵- من هرگز در نکوهش سرداران آواز نخواندم؛ کادح، ش ۴۴، ۲ بهمن ۷۰.
- از دیگر شاگردان وی، باید از "ابوالقاسم سالاری"، نام برد.

آثار پوررضا عبارت است از:

او بدو بدو: تنظیم دکتر مهرگان

آخ ما آرزوی: شعر خیرخواه، تنظیم ویسانلو

گل نار: تنظیم حسن تقی پور
 مَشت میرزا: شعر مهندس مرتضی کریمی
 مبارکۀ مبارک: تنظیم رحیم پورسیاهکلی
 لاهیجانۀ هوا قشنگه: شعر و آهنگ حسن تقی پور و تنظیم غلامرضا امانی
 گیلان گیلان: شعر و آهنگ مرتضی کریمی
 اوی کل خوک: شعر کریمی، آهنگ پوررضا
 بارش: شعر محمد بشرا، آهنگ پوررضا
 گالشه: آهنگ امانی
 تونگ طلا: شعر بهمن فرخی، آهنگ امانی
 لکو دیار: آهنگ بهمن شکیبی
 رمضانعلی: شعر و آهنگ محمدولی مظفری
 اوہوی زا کان: شعر خیرخواہ، آهنگ پوررضا، اجرای کُر ہادی طاہباز و ابوالقاسم نرہت
 سرشت.

پرچین: شعر شیون فومنی، آهنگ احمدعلی راغب
 کاس برار: شعر شیون فومنی، آهنگ پوررضا
 شکاربان: شعر و آهنگ سید علی زیباکناری
 گالی پوش خانہ: شعر شیون فومنی، آهنگ احمد سیگارچی
 حلیمہ: شعر و آهنگ حسن تقی پور تنظیم زیباکناری
 مژدہ بہار: شعر محمد بشرا، آهنگ حسین آمین
 صبح بہار: شعر معالی، آهنگ آمین
 سیاہ ابران: شعر کریمی، آهنگ پوررضا
 گدالی: شعر کریمی، آهنگ پوررضا
 پریشان: آهنگ آمین

دختر شالی زار: شعر زیبا کناری، آهنگ ویسانلو

صبح عید قشنگه: آهنگ آمین

عروش گولی: آهنگ آمین

خواستگاری: آهنگ اسماعیل فتوحی

گل ریحان: شعر هوشنگ صفاریان، آهنگ کاسعلی اکبر پور

هیلوی: تنظیم شعر از حسن آراسته

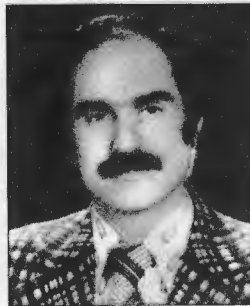
تالان تالان: جمع آوری شعر از محمدولی مظفری، تبرستان

خوشکه دار: شعر محمد عذرخواه، آهنگ پوررضا، تنظیم ویسانلو

مارئی هالی آوی: تنظیم شعر ولی مظفری

کاغذ نویس: شعر شیون فومنی

غنچه خندان: شعر دکتر محمد استعلامی، آهنگ ویسانلو

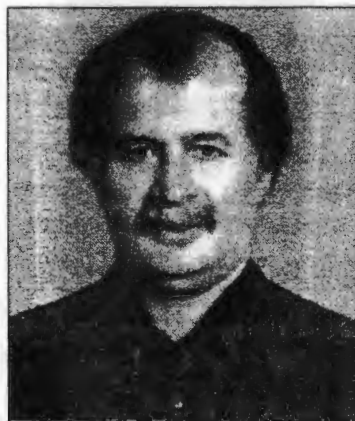


و ترانه های اوهوری شالِه؛ امیرخان تی جلوداره؛ پری جان؛ رعنا؛ ستاره؛ گول ناز؛ گلناز؛
مَحرمی؛ نوغان دار؛ اگر دانی دفته ایم؛ دونای دونای؛ یی جورکی زندگی نیه؛ سمند قاطر؛
دانی موکی ره خونم. هو هو؛ ورز و جان؛ آها بوگو؛ کونوس کله؛ جان زن مار؛ اخته؛ بگردانه
بگردان؛ یه قل دو قل؛ چار وادار؛ خسته چوم؛ ناله بلبل؛ گل آفتاب؛ تره هینم بازار سرگوش
گوشواره و تعدادی آوازهای اصیل محلی در سریال های مختلف تلویزیونی و این اواخر آواز
در سریال پس از باران.

علی بوستانچی

علی بوستانچی آبکناری از خوانندگانی است که در دهه ۳۰ الی ۴۰ در گیلان مطرح بوده است. وی دستی نیز در سرایش و آهنگسازی دارد. شعر و آهنگ معروف "حوریه"، که با صدای قاسم جبلی، زمانی گل کرده بود از ساخته‌های اوست. که به دو زبان گیلکی و فارسی خوانده شده است. همچنین آهنگی دارد، تحت مضمون "گرتی پا جلیسکا خوری کفی آبِ میان آب ترا بره غازیان مردابِ میان". که روزگاری ورد زبانها بود. بیشتر آهنگهای اولیه داریوش عزیززاده را بوستانچی خوانده است. او در شهریور ۱۳۳۹ از داوطلبان خوانندگی در رادیو بود که به همراه پوررضا، شرکت نموده و هر دوی ایشان از نشریات رده بالا شدند خوانندگی بوستانچی رنگ و جلایی با تم عربی داشت و نتوانست خود را به قله‌های رفیع موسیقی خاص گیلان برساند.

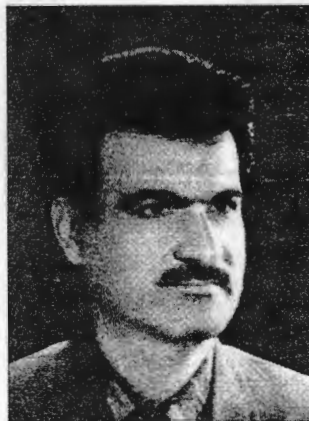
او سالهاست که در خراسان سکنی گزیده است.



جعفری

عبداله جعفری به سال ۱۳۱۳ در بهمبر صومعه‌سرا زاده شد. از کودکی با خانواده به انزلی کوچ نمود در این شهر با عزیز پرهیخته آشنا شد و ردیف را از او آموخت.

او در خواندن آوازهای سستی و ملی، تبخّر دارد. از ویسانلو و اکبرپور و دیوانیگی و نژند و نیکو روان و جتّی و تحویلدار و امانی و علیزاده و میخچی و برکاتی نیز کسب معلومات نمود. از سال ۴۱ به تهران رفت و نزد استاد اسماعیل مهراثش کار کرد که همان زمان شجریان و وفایی و شهیدی و متشری همکلاسی‌های وی بودند. در سال ۱۳۶۰ از شیلات بازنشسته شد. آثارش: نوکون ناز، ای هم نفسان، بلای محبت، به حرفهای دل بین گوش میدادی، کاشکی، گله آهو، می جان یار، عاشق چی حالی داره.



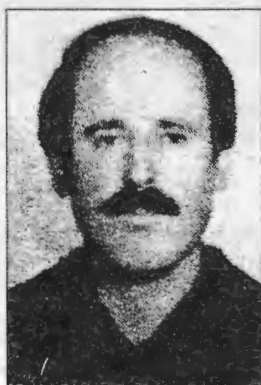
نوری

علی نوری به سال ۱۳۳۱ در رشت زاده شد. از کودکی به خوانندگی علاقه داشت. در مسابقات هنری استان و کشور همواره موفق بود. از سال ۶۳ با صدا و سیمای گیلان همکاری نمود. با شروان احمدزاده (ویلن)، محسن نصیحی (ویسلن)، مظاهرپور (دف)، احمد قربانی (تمبک)، اکبر کنعانی (ستور)، احمد سیگارچی (عود)، در صدا و سیما همکاریها نموده است. از کارهایش: سواد خوبه ساخته اکبر کنعانی.



قوامی آبکناری

حسین قوامی آبکناری به سال ۱۳۲۵ در آبکنار بندر انزلی زاده شد. از کودکی در شبهای محرم، به نوحه خوانی می پرداخت.
پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در تهران، از سال ۴۵ به فرهنگ و هنر رفت. وی نزد محمود کریمی، ردیف آموخت.
از آثارش: سیری در مقام شور، بانگ شباویز، گیل مرد، ایتا سربازم، شاخه طوبا.



عذرخواه

محمدعذرخواه به سال ۱۳۳۳ در رشت زاده شد.

تحصیلاتش در دبستان حجتی، دبیرستان ادیب السلطنه، محمد سام به پایان رسید. پدرش مداح بود و او نیز از صوت زیبایی پدر بهره‌ور شد. وی همواره در مسابقات آواز مدارس به مقام اول نائل می‌شد. آشنایی او با داریوش علیزاده، او را به دنیای علمی موسیقی کشانید. استعداد او در سرایش ترانه‌ها سبب شد که خود هم شعر بسراید و هم آهنگ روی آن بسازد و اجرا کند.



فرخ‌لقا هوشمند

فرخ‌لقا پوررسول به سال ۱۳۱۰ خورشیدی در رشت زاده شد. شاید کسی نداند که وی علاوه بر هنر بازیگری در تئاتر و سینما و سریال‌ها، از نعمت صدای خوش و قدرت خوانندگی نیز بهره داشت.

وی دختر استاد علیقلی پوررسول از پیشگامان نهضت روشنفکری جمعیت گیلان و از هنرمندان بزرگ تئاتر در گیلان می‌باشد که پس از ازدواج با رمضان هوشمند از هنرمندان سینما با نام خانوادگی فرخ‌لقا هوشمند فعالیت هنری خود را ادامه داد.



فرخ لقا پوررسول، بازیگر تناتر گیلان


 تاریخ شهرت و کرامت ۱۳۸۴
 شماره ۱۴۹۱
 چهره

اداره کل انتشارات و رادیو
 اداره انتشارات و رادیو استان گیلان
 (دفعه ۱)

گواهی می‌دهد
 اینکه در خیر و صلح که با بد ای آقای نامبرده وی و همسر
 فانی در یاد و یادمان و یاد و یادمان اجرا کرده اند
 از سلسله های آقای علامه شامانی [آهنگسازین اداره بوده
 و اکنون در راز و بهرام و گیلان موجود می‌باشد -

از طرف سرپرست اداره انتشارات و ادبیات گیلان





منصور فانی

فانی

شادروان منصور فانی، از خوانندگان خوش صدای منطقه "خممام"، بود. وی به یمن آهنگ‌های منوچهر ویسانلو؛ داریوش عزیزاده؛ حسین آمین و کاسعلی اکبرپور، مدتی در رادیو رشت حدود سالهای ۳۸ تا ۴۵، خوانندگی نمود. این خواننده جوان، متأسفانه، بر اثر بیماری سرطان درگذشت، در حالی که آخرین ترانه‌اش را بدون ساز تحت عنوان "رفتم"، را بر بستر بیماری ضبط نموده بود.

آثارش: انتظار سپیده: شعر یاور همدانی، آهنگ حسین آمین
نامزد بازی: شعر هوشنگ صفاریان و آهنگ بهمن شکیبی در آوازیات ترک به رهبری منوچهر ویسانلو

گل ریحان: شعر هوشنگ صفاریان، آهنگ کاسعلی اکبرپور.

کدخدا دختر: ؟؟

دختر چشمه: ساخته امانی



دعایی

فرامرز دعائی جوهری، خواننده، شاعر و آهنگساز لشت نشانی، از نوجوانی، به یاری

پدرش ویلن آموخت. از حدود سال ۴۵، ترانه‌هایی در رادیو گیلان، اجرا نمود که از نظر ثن صدا و نحوه اجرا، گیرائی جالبی داشت. کارش به حدی پیش رفت که صدای ناصر مسعودی و دیگران را نیز تحت الشعاع قرار داد. اگرچه مضامین ترانه‌هایش، بیشتر عاشقانه بود، لیکن سانسور حاکم، بر سروده‌های وی، نیز چنگال می‌زد. مثلاً در بیتِ فرقی "ناره چی شاه به چی گدا". که در یکی از ترانه‌هایش باید خوانده می‌شد، واژه "شاه" به "یار"، تبدیل شد. در حالی که پر واضح است یار و گدا، در شعر نمی‌تواند دو کلمه متضاد معنی دهد.

دعائی سبکی خاص در تصنیف خوانی داشت و خیلی‌ها سعی کردند به سبک و روش او، ترانه بخوانند.

اگر او را که صاحب صدا و اوج تحریرهای جالبی است، خوب پرورش می‌دادند امکان داشت، پس از انقلاب، همانند بسیاری، تحوّل در خوانندگی خود ایجاد نموده و به درخشش خود ادامه دهد. لیکن محیط ابتدال‌پروری و سودجویی سبب شد به عروسی‌ها و محافل بزم کشانده شده و شاید هم بخل و حسد و سعایت تنگ‌نظران، او را چون گلی در مرداب پژمرده سازد.



فرامرز دعایی

آثار او: فاصله؛ پیغام؛ بهانه؛ خاموش؛ گرفتار؛ فریده؛ گولی جان؛ مرا بزن حق داری؛ مَرّه تنها بنه‌ای؛ اگر می‌دس برسه؛ تی ناز مِرّه بایه؛ هیچی به دنیا نمانه؛ مگه می‌دیل خدا ناره؛ گول مریم؛ به به به چی عجب یاد فقیران بکودی؛ فصل بهاره لا کوی.

و اما مشخصات وی؛ متولد ۱۳۳۱ در لشت نشاء بوده پدرش نورالدین از نوازندگان قدیمی ویلن می‌باشد وی به‌مراه برادران شاعرش به نام‌های کیومرث و محمد و فرزاد، نزد پدر هنر آموخت و نفر اول موسیقی مدارس لشت نشاء شد و به اردوی رامسر راه یافت. دارای دیپلم ادبی و دو فرزند می‌باشد.



مُسرّه تسلیمی

او را باید از پیش‌پرده‌خوانان تئاتر گیلان دانست. که در بازیگری مقامش رفیع‌تر بود. وی متولد ۱۳۰۴ در رشت بوده از سال ۱۳۲۱ بازیگری را آغاز نمود با منیره آخوندی از دواج نمود که حاصل این وصلت، دو هنرمند توانای سینمای ایران سوسن تسلیمی و سیروس تسلیمی می‌باشند. همسر مرحومه‌اش نیز از هنرمندان رفیع تماشاخانه گیلان و از بازیگران فیلم‌های ایرانی بود. که ترانه‌ای از فریدون نوزاد را در آواز دشتی با ارکستر رکن‌الدین نژد در تئاتر گیلان اجرا نموده بود. خسرو تسلیمی سالها در کاروان فیلم به شغل حسابداری مشغول بود و هم اکنون وی و پسرش از تهیه‌کنندگان صنعت سینمای کشور هستند.

جهانبخش

ذلیخا جهانبخش متولد ۱۳۰۲ در شهر رشت و دارای تحصیلات از هنرستان هنرپیشگی تهران، خواننده‌ای که در نمایش بیشتر گل کرد و با مجید محسنی همکاری هنری داشت. پدر و مادرش اهل رضاییه بودند.

مهم‌ترین اثر وی "فرشته آسمانی" با شعر ذبیح‌اله صافی و آهنگ غلام فکری می‌باشد.

انشایی

نوذر انشایی متولد ۱۳۳۲ در لشت نشاء.

خوانندگی را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرد و به مقام نخست در آموزشگاههای گیلان رسید و به مسابقات هنری رامسر اعزام گردید و در کشور به مقام دوم در اجرای ترانه‌های محلی در سال ۱۳۴۸ نائل شد.

پس از استخدام بعنوان آموزگار مشغول تدریس شد.

وی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ درگذشت.

آثارش عبارتند از: گب بز، خواستگاری، لَقد زن تی بختا با شعر و آهنگ خودش.

فرهاد پور رضا

اگرچه در نواختن سازهای پیانو و اکوردئون گوی سبقت را ربوده است اما علاوه بر داشتن صدای خوب، از هنر پدر بزرگوارش استاد پوررضا، نیز بهره جسته و نزد علی اکبر پور نیز کار کرده است. وی متولد ۱۳۳۹ در لشت نشاء بوده و پس از گرفتن مدرک دیپلم ریاضی، کارمند بانک سپه می‌شود. از سال ۱۳۵۴ در صدا و سیما، پیانو می‌نوازد در تنظیم آهنگهای زیباکناری نقش داشته است، اهل خانواده بوده و دارای دو فرزند می‌باشد. برادرانش امیر و فربرز و فردین، مهارت در گیتارنوازی و خوانندگی دارند و دیگر برادرانش فرشید، پزشک متخصص کلیه می‌باشد.



میدری

اصغر حیدری متولد ۱۳۲۳ در لشت نشاء

از هنرمندان نیکنام و فرهنگی گیلان که هم اهل نمایش و بازی است و هم اهل آواز و ترانه. وی که از کودکی صدای خوشی داشت به تشویق پوررضا و نورالدین دعایی به فراگیری مقدمات علم موسیقی پرداخت به هنگام تحصیل در دبیرستان پهلوی تهران، با شاپور نیاکان آشنا شد در همان دبیرستان و در دوره سپاه دانش در کرمانشاه، کنسرت‌هایی اجرا نمود. مجتبی میرزاده او را یاری داد و وی در رادیو کرمانشاه چند ترانه گیلکی اجرا کرد.

پس از بازگشت به گیلان و استخدام در آموزش و پرورش رشت به سمت دبیری خدمت نمود و در راستای این امر، به اجرای حدود ۳۰ ترانه در رادیو رشت پرداخت. برخی از کارهایش عبارتند از: ستاره، غم، بهار گیلان، سپید رود، ماری جان، می‌گپ و تی‌گپ.



خورشیدی

محمدحسن خورشیدی مقدم فومنی، خواننده‌ای است از غرب گیلان، که به سال ۱۳۱۶ در شهرستان فومن، به دنیا آمد. او به علت شوق فراوان به موسیقی، از سنین نوجوانی، شروع به فراگیری آن نموده و دستگاهها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را شناخت. از سال ۵۰ تا ۵۷، به همکاری دوست شاعر و هنرمند همشهری‌اش آقای شیون فومنی، در رادیو و تلویزیون گیلان، به اجرای ترانه‌های گیلکی پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، در زمینه خواندن سرودهای انقلابی با شادروان سید علی زیباکناری، همکاری نمود. در سال‌های اخیر، به گروه هنری گیل چاوشان، وابسته به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، پیوست. فهرست آثار وی به قرار زیر است:

گوشه نگیر: شعر شیون فومنی، آهنگ خورشیدی، تنظیم داریوش علیزاده.

تی توبه: شعر شیون، آهنگ خورشیدی، تنظیم داریوش علیزاده.

تنگامه: شعر شیون، آهنگ خورشیدی، تنظیم داریوش علیزاده.

حیف: شعر شیون، آهنگ خورشیدی، تنظیم داریوش علیزاده.

طاووس: شعر شیون، آهنگ خورشیدی، تنظیم داریوش علیزاده.

پورگمه کم ایشتاوی: شعر فرهاد پاک سرشت، آهنگ خورشیدی، تنظیم داریوش علیزاده.
 سُند: شعر پاک سرشت، آهنگ خورشیدی، تنظیم علیزاده.
 بسوخته سینه: شعر منوچهر خورشیدی، آهنگ حسن خورشیدی، تنظیم علیزاده.
 تی عاشقم: شعر منوچهر خورشیدی، آهنگ حسن خورشیدی، تنظیم علیزاده.
 گول آبجی: شعر پاک سرشت، آهنگ خورشیدی، تنظیم علیزاده.
 گازفروشان: شعر شیون، آهنگ خورشیدی، تنظیم منوچهر ویسانلو.
 خون خون تی دین ره: شعر محسن خورشیدی، آهنگ حسن خورشیدی، تنظیم زیبا کناری.
 راهیان قدس: شعر محسن خورشیدی، آهنگ حسن خورشیدی، تنظیم زیبا کناری.
 شهید: شعر محسن خورشیدی، آهنگ حسن خورشیدی، تنظیم زیبا کناری.

درخشانی

شاپور درخشانی، از درخشان‌ترین چهره‌های تئاتر و نمایش و پیش‌پرده‌خوانی در استان گیلان می‌باشد. او به سال ۱۳۰۳ خورشیدی در رشت، زاده شد. از سال ۱۳۲۳، در "استودیو درام گیلان"، ثبت نام نمود و به ایفای نقش‌های گوناگون در تئاتر پرداخت و به جهت ذوقی که داشت سه الی چهار بار نیز رسماً پیش‌پرده خواند. البته چون هنرپیشه بزرگی بود و معمولاً از اوّل تا به آخر نمایش باید بازی می‌کرد، نمی‌توانست گریم چهره خود را پاک کند و برای پیش‌پرده‌خوانی، گریم دیگری بکند و دوباره آنرا هم پاک نموده و بیاید نقش تئاتری‌اش را مجدداً ایفاء نماید. بهمین جهت، بزودی پیش‌پرده‌خوانی را کنار نهاد.

به گفته آقای نصیری‌زاده، معروف‌ترین پیش‌پرده‌های او عبارت است از تا کسی سوار؛ دامن بلند؛ آی ربابه جان؛ حزب متقلیون «با شعر پرویز خطیبی»؛ نامزد بازی «با شعر جواد دلخوش».

مرحوم محمد حسن میلانی، بنیانگذار تماشاخانه گیلان، درخشانی را خیلی دوست می‌داشت. افسوس که درخشانی به دام اعتیاد و افراط در مشروب‌خواری افتاد و در نهایت فقر و تنگدستی در خیابان‌های تهران، درگذشت.

دیلمی

کاوه دیلمی متولد ۱۳۱۹ در شهر رشت دارای تحصیلات از انگلستان، در تار شاگرد هوشنگ ظریف و در سه تار احمد عبادی و در آواز نزد بنان کار کرد. شیوه خواندن او به سبک بنان اشاره دارد.

زارع

مظفر زارع متولد ۱۳۳۲ در چالکش فخرآباد از توابع لشت نشاء خواننده خوش صدا که با مرثیه خوانی شروع کرد. وی دارای دیپلم حسابداری بوده و نخست با ویلن فرامرز دعایی می خواند.

او پس از پایان خدمت سربازی در چهل دختر همدان، به استخدام اداره دارایی درآمد و در کلاس ویلن اسداله ملک در دروازه دولت ثبت نام کرد همچنین تمبک را نزد جهانگیر ملک آموخت، بعد نزد فیروزبخت و اهتمام و امیری و مشعوف در آموزشگاههای ماندانا و آپادانا کار کرد. آنگاه با ولی اله البرز آشنا شد.

پس از اینکه به استخدام دارایی بندر انزلی درآمد در سال ۶۸ عضو گروه هنری شورانگیز به سرپرستی محمد تقی رنجبر معاف شد.

اولین ترانه اش "موج سرگردان" با شعر خودش و آهنگ از "اهتمام"، نام دارد. وی بازیگر خوبی نیز می باشد و در نمایش های ایجگره و عروس گوله به کارگردانی اصغر کهن قنبریان بازی کرد.

همچنین در فیلم سینمایی "موشک کاغذی"، به کارگردانی فرهاد مهرانفر ایفای نقش نموده است.

او ساکن بندر انزلی و دارای همسر و دو دختر و یک پسر می باشد.

آثار زارع عبارتند از:

موج سرگردان با شعر مظفر زارع

بهار گیلان با شعر مرتضی ریحانی
 اوخان: با شعر مرتضی ریحانی
 همه با هم: با شعر اباذر غلامی
 پيله پهلوان: با شعر اباذر غلامی
 قوشومی: با شعر رحیم پورسیاهکلی
 نماز (به فارسی): با شعر باباطاهر و مولانا
 واژه محبت (به فارسی): با شعر خانم توکلی و آهنگ غلامرضا قناعتی
 ایجائی: با شعر اصغر کهن قنبریان و آهنگ محمد تقی رنجبر معاف

زریوند

فرامرز زریوند، یکی از استثنای موسیقی گیلان بود، که به زبان فارسی و در مایه‌های مجاز عربی ترانه می‌خواند عموماً، آهنگهای او ساخته داریوش علیزاده بود و بسیار هم مورد توجه قرار می‌گرفت. شروع کارش از رادیو ارتش و به عبارتی رادیو تیپ مستقل گیلان بود.

زریوند نیز چون دعایی، از ستارگان درخشانی بود که خیلی زود سوخت و کنار رفت. آثار وی عبارتند: قطار؛ فریده؛ لایلا؛ نوای عود؛ سفرکرده؛ نسرین؛ انتظار (از سفر برگرد).

که عموماً آهنگها از علیزاده ولی اشعار از خود زریوند و یا اشخاصی مانند نادرانصاری بودند.



زیباکناری

شادروان سید علی زیباکناری، از معدود هنرمندان گیلان بود که در فن آهنگسازی و خوانندگی و ترانه‌سرایی، مهارت داشت.

وی در سال ۱۳۲۲ در زیباکنار، دیده به جهان گشود. تحصیلاتش را تا اخذ مدرک دیپلم در رشته ادبی، به پایان برد. از کودکی به شعر و موسیقی علاقه داشت. نخستین مشوق او، آقای "هرمز مهرگان"، معلم سرود در کلاس پنجم ابتدائی وی بود. زیباکناری در سن ۱۸ سالگی، نخستین شعر و آهنگش را ساخت که در سال ۱۳۴۰، با آوای "فریدون پوررضا"، در رادیو رشت، با نام "خسته‌چوم"، اجرا گردید.

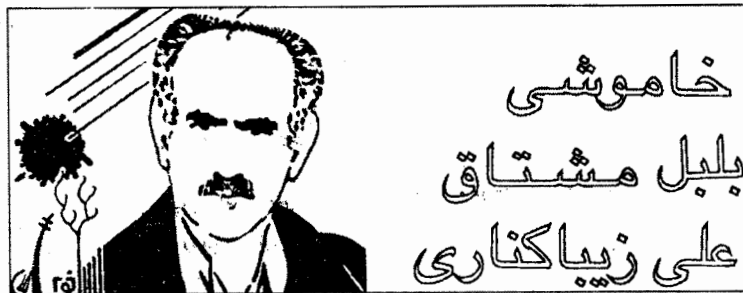
پس از آن ترانه‌های دختر چشمه‌سار؛ گالشی؛ چاروادار؛ شکاربان؛ ناله بلبل، را ساخت که این تصنیف‌ها را نیز "پوررضا" خواند.

زیباکناری، به تحقیق در مورد فولکلور گیلان عشق می‌ورزید و در تنظیم ترانه‌های محلی، همت می‌نمود. او مقدمات اولیه موسیقی را در تهران، نزد استاد "اکبر محسنی"، آهنگساز و نوازنده عود که آهنگ "الهه ناز"، را برای استاد بنان، ساخته، فراگرفت. در سال ۴۴، به همراه آقای "رفعتی نرگستانی"، دیگر هنرمند خطه سرسبز گیلان، در آزمون خوانندگی در شورای

موسیقی رادیو ایران، پذیرفته شد. آزمون مزبور از سوی استادانی چون علی تجویدی؛ و رکن‌الدین مختاری؛ مشیرهمايون شهردار و حسینعلی ملّاح، اداره می‌شد.

زیباکناری، نخستین ترانه‌اش را در آواز ابوعطا، به نام "لاله صحرایی"، با تنظیم اکبر محسنی، در حضور مردم، در برنامه شما و رادیو، در تهران، اجرا نمود که سرآغاز موفقیت وی بود. او به سبب عشقی که به گیلان داشت، بزودی به رشت آمد و ترانه‌های عروس زیباکنار؛ افسوس؛ حکیم عشق؛ خوشکه‌دار؛ موج؛ سفر؛ کوه‌نشین؛ یادگار؛ برار گولعلی و گیله مرد، را در رادیو رشت، اجرا کرد. در سال ۴۸، همکاری‌اش را با فرهنگ و هنر آغاز نمود و در این رابطه به تدریس آواز و ردیف موسیقی سنتی پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به مصداق اینکه:

خاموشی بلبلان مشتاق در موسم گل، ندارد امکان



به ساختن سرود و آهنگهای انقلابی پرداخت و حاصل زحماتش، ارائه آهنگهای، وطن؛ پيله شیطان؛ واوشتن «رهایی»؛ میرزا؛ نی زن و ایلجار، بود. او در سال‌های پس از انقلاب، با شاعرانی چون بهمن صالحی و غلامرضا مرادی و هنرمندانی نظیر؛ منوچهر جنتی؛ بهمن شکیبی؛ بهمن سیگارچی؛ احمد سیگارچی؛ علی اصغر محب؛ ستار فلاحتکار؛ داریوش عزیزاده؛ سمیع یوسفی و احمد قربانی، همکاری داشت. از ترانه‌سرایان به محمد بشرا و شیون فومنی، بسیار نزدیک بود و از آهنگسازان، آثار آقای منوچهر جنتی، را می‌پسندید.

زیباکناری، شاگردان زیادی را تعلیم داد که آقای رضا جوادزاده نیز مقدمات کار خود را نزد وی فراگرفت و آقای طالبی خواننده نیز از زیباکناری تلمذ نمود. اشعار زیباکناری،

بهمراه نت، در نشریه گیلکی زبان "دامون"، به چاپ رسیده است. مانند اشعار شکاربان؛ سرباز؛ ای وطن؛ کوچی خان؛ واوشتن؛ آی بجار؛ گوسند و خوان؛ آی قلم؛ کوتابی بیم؛ ماندالی و تفاق.

نواری از اشعار و آهنگهای او تحت عنوان "زیبا کناری تازه شعران"، از سوی نشر گیلکان، منتشر شده است.

در مصاحبه‌ای که نگارنده در تاریخ اول بهمن ۶۹، با زیبا کناری نمودم و آنرا در کادح شماره ۴۵، مورخه بهمن ۶۹، به چاپ رساندم، رکود فعلی موسیقی گیلان را از وی جویا شدم، وی عدم استقبال مسئولان از هنرمندان از یک سو و اثرناطلبی خود هنرمندان از سوی دیگر را دلیل این مسأله قلمداد نمود.

۴۰۰
ریال

زیبا کناری شعران

نگارنده: علی دامون، معاونت اس



زیبا کناری

شعران

دامون

مترجم: پروا و اسحاق خلک - شماره ۱

قسمت اول

کوجی خان	(کلام)
میرزا	(آهنگ)
آی بجار	(کلام)
وطن	(آهنگ)
دوبیتی ها	(کلام)

قسمت دوم

ماندالی	(کلام)
واوشتن	(آهنگ)
تفاق	(کلام)
پبله شیطان	(آهنگ)
لپتایی بیم	(کلام)

آهنگ ها و اشعار

علی زیبا کناری

زیبا کناری، از دادن اطلاعات موسیقی به دیگران دریغ نمی ورزید و گرم و پذیرا بود. پشت هیچ هنرمندی بدگوئی نمی کرد، دوست داشت، همه، کار بکنند.

وی در کنار فعالیت‌های موسیقایی، "موزه رشت"، را نیز اداره می‌کرد و حافظ میراث فرهنگی استان گیلان بود. بسیاری از کتابهای شخصی خود را به کتابخانه موزه بخشیده بود. به میرزا کوچک جنگلی، عشق می‌ورزید و جالب اینکه در اواخر عمرش، اداره ارشاد تصمیم گرفته بود قسمتی از اراضی بقعه سلیمانداراب رشت، را جهت گورستان مشاهیر علمی و ادبی و هنری استان گیلان اختصاص دهد و بخشنامه را برای نخستین بار به زیبا کناری دادند، اما خود وی نخستین کسی بود که پس از صدور بخشنامه مذکور در جواد مراد خود - میرزا - آرمید. او سه شنبه ۱۱ تیر ۷۰، بر اثر سکته قلبی درگذشت، مردم حق شناس و هنردوست گیلان، تجلیل بی‌سابقه‌ای از وی بعمل آوردند. مراسم شب هفت و چهارم او، جریان خاکسپاری مرحوم "دائی نمایشی"، پیشکسوت نمایش در گیلان، را تداعی نمود. بوررضا و ناصر مسعودی؛ محمد بشرا؛ علی اکبر مرادیان؛ محمد فارسی؛ شیون فومنی؛ محمود نیکویه و دیگر صاحبان قلم و اندیشه در گیلان، هر کدام با چشمانی گریان در سوگ او گریستند. استاد فریدون نوزاد و جکتاجی، از محققین گرامی استان، در مجالس ختم وی حضور داشتند.



(علی زیباکناری - در ۱۱ تیر ۷۰، داون، شاهر ۹)

نوروش واره

ای قلم ، ای قلم
پور نامه لیبو یمنی ، می کیه
می درده دوسته لیه
کی خواپه فریاد به

دوپیچسته نی تاله جاز ، آری ، و درده اوشتر ،
وا خبرا کود باراله جه لی لا تفاقه بد

گیلکان ! لی دانه درده نی جاننا شریکیمی

علی زیباکناری

گیلاله و اجامو هنرمند و واناوار شاعر
ناغبره زانگی چه دسه دل بکزد ، دونیابه و ماست و وارشت

دوشنبه روزا ۱۷ تیر ۷۰ ، ساعت ۶ تاله ۸ بعدظهر
اوله مزاده سر ، میرزا کوچی خانه مقبره ور

(سلیمان داراب)

جامم ، کشاکشیم کس کسه ، خوشادیم ، ارسر فوگوبیم باقابه
بشایه لیبچه امی واهیلابو دیلان فوشوره .

نشر گیلکان

۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰

آثاری که با شعر و آهنگ خودش اجرا شده بقرار زیر می باشد:

وطن؛ پيله شیطان؛ سرباز؛ نی زن؛ ايله جار؛ واوشتن؛ یادگار؛ لاله صحرائی؛ حکیم عشق؛
خوشکه دار؛ پشیمانی؛ عروس آسمان؛ فریاد ماهیگیر؛ دو عشق؛ مهتاب؛ میرزا.
سایر آثار او:

سفر: شعر گورگین، آهنگ بهمن شکیبی.

تی عاشقم: شعر گورگین، آهنگ زیبا کناری.

افسوس: شعر گورگین، آهنگ زیبا کناری.

نه نقلی نه حرفی: شعر شیون فومنی، آهنگ زیبا کناری.

مولواری دندان: شعر شیون، آهنگ زیبا کناری.

خانخازن: شعر شیون، آهنگ زیبا کناری.

گیله مرد: شعر محمدتقی پیرکاری، آهنگ زیبا کناری.

برار گولعلی: شعر پیرکاری، آهنگ زیبا کناری.

وقتی کوچیک بوم: شعر علی اکبر مرادیان گروسی، آهنگ زیبا کناری.

آت و مات: شعر محمدولی مظفری کجیدی، آهنگ محلی.

گول سرسبد: شعر شیون، آهنگ نادر پوردلجو.

گل سنگ «فارسی»: شعر شیون، آهنگ نادر پوردلجو.

بی نو خون جوش بو کرده: شعر شیون، آهنگ نادر پوردلجو.

گول ماره: شعر زیبا کناری، آهنگ منوچهر جنتی.

واجه مو دیهاتی: شعر محمد بشرا، آهنگ زیبا کناری.

دختر عمو: شعر شیون، آهنگ زیبا کناری.

خر مشهر: شعر بهمن صالحی.

بهار جمهوری: شعر بهمن صالحی.

و اما تصنیف هایی که شعر یا آهنگ آنرا زیبا کناری ساخته و دیگران خوانده اند:

دختر شالی زار: صدای پوررضا، آهنگ وisanلو.
 آتش دل: صدای بهرام شکیبی، آهنگ داریوش عزیزاده.
 پروانه: صدای بهرام شکیبی، آهنگ داریوش عزیزاده.
 چاروادار: صدای پوررضا، آهنگ زیبا کناری.
 شکاربان: صدای پوررضا، آهنگ زیبا کناری.
 ناله بلبل: صدای پوررضا، آهنگ زیبا کناری.
 خسته چوم: صدای پوررضا، شعر شیون، آهنگ زیبا کناری.
 سرباز: صدای طالبی، شعر و آهنگ زیبا کناری در مایه دشتی با عنوان «مبارک بیه شیمی پیروزی».

مرحوم زیبا کناری در ارکستر فرهنگ و هنر به سرپرستی یحیی نیک نواز، ترانه می خواند که هنرمندانی نظیر جنتی، شکیبی، حقگو، رنجبر، یوسف احمدی، سیگارچی، تحویل داری، ملت پرست، علی بالا حسین زاده، بابا زاده، یوسفی و مسروری او را یاری می دادند.
 وی آهنگهای آقای حسن خورشیدی را تنظیم نموده است که برخی از ترانه ها بقرار زیر می باشد: خون خون تی دینه ره؛ راهیان قدس؛ شهید.
 از آن مرحوم، فرزندی بنام امیر زیبا کناری در امر تمبک نوازی، بجای مانده است که هم اکنون زیر نظر استاد جنتی در کلاس موسیقی پدرش، به کار هنری اش تداوم می بخشد.

امیر زیبا کناری

فرزند سید علی زیبا کناری، متولد ۱۳۵۱ در رشت، در تمبک نوازی و آواز سر رشته دارد. مقدمات آواز را از پوررضا فرا گرفت و از جمشید کهربایی نیز بهره گرفته است.

آثارش: نا امید شیطان، میرزا، راز و نیاز، خدا و آینده.



سمیعی (— استاد و نابغه موسیقی و تئاتر گیلان —)

آقای اسداله خان رفیع سمیعی، به سال ۱۳۰۰ خورشیدی، در شهر رشت زاده شد. وی در خانواده اصیل سمیعی پرورش یافت و از خاندان او، هنرمندانی در امر موسیقی و ادبیات برخاسته‌اند. اسداله خان سمیعی، پس از اخذ دیپلم، در سال ۱۳۲۴ با آقای علی زاهدی «نوازنده تمبک آشنا شد و فنون تمبک‌نوازی را از او آموخت و بعد با آقای اکبر محسنی «آهنگساز معروف»، کارکرد.

خودش در این مورد می‌گوید: "طبق پیشنهاد آقای کریم کوچکی‌زاد، که به خاطر ذوق به موسیقی و علاقه شدید، نسبت به جمع‌آوری بیوگرافی هنرمندان و هنردوستان قدیم گیلان، قلم می‌راند، لذا، اینجانب پیشنهاد مشارالیه را با کمال میل و افتخار، به صورت زیر معروض می‌دارم؛ در بین سال‌های ۱۳۱۸ الی ۱۳۲۰، دوران تحصیلی دبیرستانی، باتفاق دوستان همکلاسی خود، آقایان امیرحسینی «امیر بهزاد»؛ حبیب حبیبی و مسکینی، به سبب احساس آمادگی‌ام به خوانندگی، شروع به یادگیری بعضی از ردیف‌های دستگاههای سنتی، که به وسیله پیشکسوتان خواننده و نواخته می‌شد، نمودم. خصوصاً در شکل دادن به طرز خوانندگی که در صدای نسبتاً آماده‌ام احساس می‌کردم.

برای اولین بار، روزی در باغ معروف محتشم، که در آن زمان، بزرگ‌ترین و زیباترین محلّ تفریح در ایران به شمار می‌رفت، مشغول یادگرفتن دروس کلاس سوم متوسطه جهت امتحان نهایی بودم، که اتفاقاً و تصادفاً، با صدای شیرین و رسای شخصی به نام آقای "فخر موسوی"، مواجه شدم. دفعتهً چنین تصادفی را یک فال نیک برای پی‌گیری درباره‌ی به ذهن سپردن تکه‌هایی که توسط نامبرده خوانده شده بود، محسوب نمودم و این خود باعث گردید که ساعت چهار صبح روزهای خوش آفتابی را در باغ محتشم، به بهانه‌ی تمرین درس، حضور یابم. بهر تقدیر، با تکرار این آمد و رفت‌ها، موفق به فراگیری بسیاری از ردیفهای دستگاههای موسیقی سنتی را از آقای فخر موسوی شدم. تا جایی که سعی نمودم ۶۰٪ از گوشه‌های دستگاههای آوازی را از نامبرده به یادگار داشته باشم، که ۴۰٪ دیگر را مرهون زحمات مرحوم مصباح السلطنه لنگرودی «از طایفه اسدی‌ها» که با تار و ردیفهای آواز آشنایی کامل داشتند، شدم".

اسداله‌خان، در سال ۱۳۲۴، پس از اخذ دیپلم، جهت گذراندن کلاس تعلیمات پست و تلگراف، به تهران رفت. شبی در منزل "محمدخان منشی‌زاده" «پسردائی خودش»، با آقای علی زاهدی «نوازنده تمبک»، آشنا شد و از طریق نگاه کردن به نحوه انگشت‌گذاری بر روی تمبک، فنون نوازندگی ضرب را یاد گرفت. و بعد در منزل اسماعیل‌خان سمیعی «عمو خوانده‌اش»، با هنرمند آهنگساز، آقای اکبر محسنی، دیدار کرده و چون زن دائی اسداله‌خان، شاگرد آقای محسنی بود، به هنگام تعلیم موسیقی، اسداله سمیعی، برای آنها ضرب نواخت و بدینگونه به ترقی و تعالی رسید. پس از اینکه به رشت آمد به فعالیت‌های نمایشی روی آورد و از نظر داشتن ملاحه صدا، خوانندگی را آغاز نمود.

او از شادروان سید فخر موسوی، به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید: "بارها او را در حال زمزمه آواز می‌دیدم. فخر موسوی هر وقت به باغ محتشم می‌آمد، نخست در قهوه‌خانه بروجردی، واقع در سرپل محتشم، شیر می‌نوشید، سپس زیر درختان بلند، آواز سر می‌داد. سبک آواز او شبیه روش استاد علی‌نقی وزیر بود و حتی بعدها خوانندگانی چون حسن یزدان‌پرست و مهدی بیابانی در رشت، این سبک را دنبال کردند. بغیر از او شخصی هم به نام

خلعت‌بری که اهل مازندران بود، در باغ محتشم، با صدائی بلند و رسا، می‌خواند که من شیفته صدایش شدم و روزی به اتفاق آقای جهانگیر برزین «نوازنده ویلن»، که بعدها شنیدم به درجه سرتیپی شهربانی رسید و شاگرد استاد صبا هم بود، نزد خلعت‌بری رفتیم و او با ویلن جهانگیر برزین، هم‌آوا شد و این سرآغاز دوستی ما بود که همان روز با ماشین خود ما را به کافه لقانته فرد «مکان فعلی هتل زیبا سرا در خیابان امام»، برد.

آقای سمیعی در سال ۱۳۲۸، به هنگام تأسیس انجمن موسیقی ملی گیلان، با اتفاق هنرمندانی چون مرحوم امیرعطائی؛ مرحوم حبیب‌الله خان دیوانیگی؛ استاد فریدون نوزاد؛ استاد رکن‌الدین نژند؛ مرحوم کیهان دیوانیگی؛ مرحوم علی‌بالا ایران جوان؛ مرحوم حسن جوادی؛ مرحوم محمد انکشافی و آقایان حسن آصفی و سید جواد مستشاری و منوچهر جنتی در رشد و اعتلای هنر موسیقی اهتمام ورزید.

وی به اتفاق سعادت‌مند قمی در منزل آقای محمد برزگر در شهر رشت، با ساز استاد حسین یاحقی، آواز و ترانه خواند.

بارها در منزل استاد محمد ایرانی مجرد "بزرگترین ردیف‌دان موسیقی ایرانی"، حضور یافت و نزد او هنرنمایی نمود.

در رادیو رشت هم ترانه‌هایی اجرا کرد و نیز در تماشاخانه گیلان و سالن مدرسه شاهپور وقت اقدام به خواندن تصنیف و آواز نمود. در سال ۱۳۴۱ در برنامه یادی از هنرمندان، با تار اسماعیل امیرعطائی آواز خواند.

او از هنرمندان کشور به مرحوم بنان و حسین قوامی فاخته‌ای و روح‌اله خالقی و قاسم فاریا عشق می‌ورزد و از هنرمندان گیلک به امیرعطائی؛ منوچهر آمیغ؛ مرحوم فخر موسوی؛ جمشید کهربائی و مرحوم کیهان دیوانیگی، علاقمند است.

در خاطراتش همواره از استاد صبا؛ عبدالحسین شهنازی؛ جهانگیر برزین؛ مرحوم شهابی؛ مهدی مستشار ملکی؛ دکتر ذوالخیر؛ مقیمی، علی حافظی؛ حیدر صارمی؛ علی زاهدی؛ اکبر محسنی؛ رکن‌الدین نژند؛ فریدون نوزاد؛ مهدی میخچی؛ سیروس روحی؛ جمشید کهربائی؛ نادر توفیقی؛ فیروز خالقی؛ منوچهر آمیغ؛ کیهان دیوانیگی؛ منوچهر ویسانلو؛ حسین روزرخ

و غلامرضا امانی و بالاخره ناصر مسعودی، به نیکی یاد می‌کند. اصولاً برای همه هنرمندان خطه گیلان و سایر هنرمندان کشور، احترام قائل است. از فرزندانش، محسن سمیعی نیز صدای خوبی دارد. فرزند دیگرش محمود سمیعی مهندس شده است. او معتقد است که رشت همپای تهران بود و از زبان استاد محمد مجرد ایرانی می‌گوید: "هنرمندان موسیقی در رشت کامل هستند و همپای تهران می‌باشند". او در یکی از کنسرتهايش با اتفاق رکن‌الدین نژند و اسماعیل امیرعطائی و نادر پوردلجو، آنچنان هنرنمایی کرد که تحسین هنرمندان تهران را برانگیخت. از خاندان سمیعی‌ها، ناصرخان رحمت سمیعی در ویلن و محمد ساعد سمیعی و مرتضی‌خان سمیعی در ستور، تبخّر دارند.

آقای حسین روزرخ، او را هنرمندی استثنائی و توانا در امر آواز و تمبک و بازیگری می‌داند. آقای فریدون نوزاد از وی در سالنمای هنر ۱۳۲۸ به نیکی یاد کرده است. تخصص آقای سمیعی در خواندن ترانه‌های ضربی و شناخت ردیف می‌باشد. آقای جمشید کهربائی، می‌گوید: "آقای اسدالله‌خان سمیعی، تا سال ۵۰ قدرت صدایش را حفظ نمود و از آن سال ببعد به علت کهولت سن و ناراحتی پا، گوشه‌نشین شده است." از جمله نمایشاتی که وی بازی کرده است باید از نمایشنامه "اسکندر"، نام برد که با اتفاق آقای فریدون نوزاد و مرحوم کیهان دیوانیگی، ایفای نقش نمود. در ۱۴ مرداد ۱۳۳۱ در یک کنسرت آقای اسدالله سمیعی هنرنمایی کردند که سایر هنرمندان عبارت بودند از آقایان منوچهر ویسانلو و خرسندیان «از انزلی» و مرحوم حسن جوادی «از رشت» که ویلن نواختند. آقای پوراشرف، ستور نواخت و محمدتقی کظمی ترانه خواند.

آثار اسدالله خان رفیع سمیعی:

در آتش انتظار: شعر از فریدون نوزاد. صدا و آهنگ اسدالله سمیعی در چهارگاه
نغمه جوانی: شعر از فریدون نوزاد. صدا و آهنگ اسدالله سمیعی در ابوعطا
فراق یار: شعر از فریدون نوزاد. آهنگ از کیهان دیوانیگی، صدای اسدالله سمیعی در دشتی
گل آفتاب: آهنگ از اسدالله سمیعی. صدای فریدون پوررضا شعر جعفر مهرداد.

بارش: شعر از جعفر مهرداد، صدای احمد عاشورپور و نادر گلچین
ملیجه:

بیا مره سامان بدن: در دشتی
والس ابوعطا:

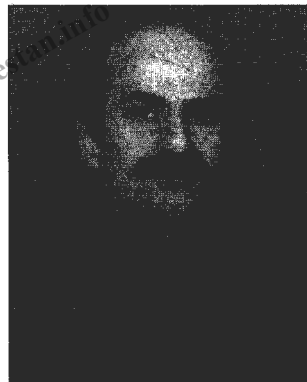


شوریده

علیرضا شوریده متولد اسفند ۱۳۲۰ در بندر انزلی.
خواننده آواز و موسیقی اصیل. او پس از فراگیری مقدمات موسیقی و آشنایی با علی اکبرپور، نزد اسماعیل مهرتاش، ردیف آموخت و به هنرستان موسیقی رفت.
آثارش عبارتند از: میرزا با شعر و آهنگ عبدالله ملت پرست
اشک بارش: با همکاری ملت پرست و شهبازیان
الا ای آهوی وحشی با همکاری اکبرپور و دکتر اسماعیل ریاحی
شوریده در ترکیه، به اجرای ترانه‌های عارفانه پرداخت.
وی بر اثر سکته مغزی در بیمارستان ایران در تهران در تاریخ جمعه ۲۰ آبان ۱۳۷۹ درگذشت و در بندر انزلی بخاک سپرده شد.

شوندی

به روایات پوررضا، شوندی Sunde، خالق سازی به نام میژه بوده که قطعه‌ای نیز به نام شوندی در موسیقی گیلان داریم که تلفیقی از گوشه برم بران، دیگر قطعات محلی است ساز میژه هم چند نی بهم بسته با صدایی شبیه زنبورک ولی کشدارتر می‌باشد. پوررضا در حدود سالهای ۲۶-۲۵ با وی گفتگو داشته است.



کوچکی زاد

نگارنده، کریم کوچکی زاد، می‌خواستم به مصداق آنکه مُشک آن است که خود ببوید، از خودم اسمی به میان نیاورم، اما زمانی که در آخرین تجدیدنظر این کتاب، با استاد پوررضا مشورتی داشتم، ایشان سفارش نمودند که خودت هم اهل فنی و خواننده‌ای، چرا از خودت نمی‌گویی؟

بهرحال در دوم اردیبهشت ۱۳۲۴ در شاه کوچه انزلی، زاده شدم، پدرم دبیر ورزش و بنیان‌گذار ژیمناستیک در گیلان و از پیشکسوتان ورزشهای نوین در ایران یعنی آقای یعقوب کوچکی زاد، می‌باشد، که بیشتر به "کوچک زاد" شهرت دارد. پدر و مادرم هر دو از صدای خوب و توانایی‌های خوانندگی بهره دارند. مادرم، فولکور می‌خواند و برخی از پیش‌پرده‌های قدیمی را از بر است. پدرم سالها با عاشورپور همکاری می‌نمود و یکی دو

آهنگ هم به وی داده است که خود از دانی‌اش کربلایی اسماعیل مشتری‌خواه در غازیان انزلی به ارث برده بود. من در چنین خانواده‌ای رشد فرهنگی یافت‌م، از کودکی به صدای دلکش و ایرج و روان‌بخش علاقمند بودم، تا آنکه صدای گلپا وجودم را لرزاند و از آن موقع خط‌مشی او را پی گرفتم. اولین مقدمات آوازی را از استاد علیقلی پوررسول یاد گرفتم که سوفلور و بازیگر تئاتر گیلان و پدر خانم فرخ‌لقا هوشمند می‌باشد.

در سال ۱۳۵۱ با راهنمایی همکلاسی سابقم روان شاد احمد بدر طالعی از هنرمندان نمایش در گیلان، به صدا و سیما مرکز رشت رفته، دو آهنگ از ساخته‌های فریدون فروزانفر و با شعری از محمد فارسی، اجرا نمودم. در همان سال با استاد پوررضا آشنا شدم و بطور غیرمستقیم از اقیانوس بیکران اطلاعاتش بهره‌جستم. اما به سبب اشتغال به تدریس و ادامه تحصیلاتم، خوانندگی را کنار گذاشتم و شروع به نگارش مطالب درباره تاریخ موسیقی ایران نمودم که کتاب حاضر بخشی از آن است.



صحنه‌ای از نمایش مهر و شرف. بازیگر ایستاده: احمد بدر طالعی

از من مقاله‌هایی در کیهان، اطلاعات، گزارش فیلم، آینه، آوای شمال، نقش قلم، کادح، تحوّل، پیام شمال، گردون به چاپ رسیده است در حال حاضر بازنشته‌ام و در روستائی خوش آب و هوا نزدیک رشت، بسر می‌برم. از فرزندانم پوپک ستور خوب می‌نوازد و با وجود تحصیلات عالیه در ریاضی، در هنر موسیقی نیز پذیرفته شده بود که در مصاحبه بخاطر اقتدار و استثناء مرکز نشینان قبول نشد. دامادم مهندس نودهی، دوتار را خوب می‌نوازد و از شیفتگان موسیقی سستی است.

ودختر دیگرم پونه هنرمندی است در جستار گرافیک، که کارهای هنری این کتاب را به او سپرده‌ام وی متخصص زیبایی و گریم بوده و در سالن زیبایی خود مشغول به کار میباشد. بردارزاده‌ام مریم از حالا چون مادرش خانم اشرفی، ردیف فرا می‌گیرد و دو تن از برادران همسر "ظرافت انگیز"، در ساختن سازهای سه‌تار و تار، استادند. تا چه مقبول نظر افتد.



کهربایی

جمشید کهربایی به سال ۱۳۱۲ به دنیا آمد. صدا در خانواده‌اش ارثی بود. از ۷ سالگی به صفحه‌گوش می‌داد از سال ۱۳۲۲ به صدای بنان در دشتی، قاسم فاریا، ظلی سعادت‌مند قمی، قوامی، تاج و قمر علاقمند شد و به تقلید از آنان پرداخت بعد شاگرد اسماعیل امیر عطایی شد

و با روزرخ و جوادی کنسرت داد. در فاصله سالهای ۳۰ الی ۳۳ در فرستنده رادیو ارتش گیلان شبهای ۵ شنبه با ارکستر اکبرپور، آواز خواند.

در افتتاح رادیو رشت به سال ۱۳۳۶ در ریاست آقای کشفی، با ارکستر نیکوروان آوازی در چهارگاه خواند. بعد با آمین، تحویلدار، شاهسار، علیراده و زیروند همکاری نمود.

هم اکنون در کلاسهای زیباکناری و بطور آزاد، به تعلیم آواز مشغول است. او با دکتر شاهسار و شجاع تیر ثابتی و سرهنگ اسفندیار نهاوندی و کی منش و جستی و بابازاده همکاریهای هنری داشته است. مصاحبه‌ای با وی در سال ۱۳۵۷ در "آیندگان" شماره ۴۱۵۹ مورخه ۱۴ تیر ۵۷ و زندگینامه‌ای از وی به قلم نگارنده در نقش قلم به چاپ رسیده است.



مظفری

مهندس حسین مظفری، از کودکی به موسیقی عشق می‌ورزید. وی در رودسر، به دنیا آمد و از ۹ سالگی، فوت و فن خوانندگی را نزد مرحوم "حاج عزیزالله نوائی"، «از مداحان توانای شرق گیلان»، فراگرفت. از ۱۴ سالگی و زمانی که در کلاس دوم دبیرستان درس می‌خواند، به صفحات هنرمندان موسیقی اصیل ایرانی، نظیر ابوالحسن اقبال آذر، رضا قلیخان ظلی، قمرالملوک وزیری و روح‌انگیز، گوش فرا می‌داد. در سال ۵۸، با مهندس همایون خرم

«هنرمند و آهنگساز معروف»، آشنا شد و پس از خواندن قطعه آوازی نزد وی، تحوّل در امر خوانندگی خود ایجاد نمود. در سال ۶۱ نزد آقای عطاء جنگوک، به فراگیری تارنوازی پرداخت و در سال ۶۵ با جمال سماواتی، آشنا شد و سرانجام از سال ۶۶ در محضر استاد علی اصغر بهاری، با گوشه‌های ردیف موسیقی سنتی آشنا تر شد.

آقای مظفری، قبلاً در سال ۴۲، با آقای غلامرضا امانی «هنرمند والای گیلانی»، آشنایی داشت و ملودی آهنگ "رعنا"، را برای وی زمزمه نموده بود که آقای امانی، آنرا به رشته نت کشید و جهت اجرا به آقای پوررضا، ارائه داد. لذا، آقای مظفری از سال ۶۱، پس از تکمیل معلومات هنری خود، بخاطر عشق به گیلان، با آقای امانی، همکاری هنری را آغاز نمود. او که از کودکی به اطراف "اشکور"، می‌رفت و آوازهای گالش‌ها را گوش می‌داد، بر این باور است که تفاوت لهجه رشتی با لهجه شرق یا غرب گیلان، باید در موسیقی گیلان، مشخص گردد. در سال ۶۸ ترانه "نوروز"، را با غزلی از حافظ و آهنگ میرعماد درودی در سیمای جمهوری اسلامی، اجرا کرد و خود را به مردم شناساند.

در بهار ۶۹ ترانه "گولمار" را با شعر تیمور گورگین و آهنگ غلامرضا امانی خواند و در تیر ماه این سال به دعوت آقای "درخشانی"، در کُن آلمان کنسرت اجرا نمود. و این امر مقارن با امداد رسانی برای زلزله‌زدگان رودبار و لوشان، بود. که اشعاری را در مورد زلزله از سروده‌های آقایان حسن سید رئیسی و حسین محمودی بیچارپسی، ترنم نمود و اشک از چشمان ایرانیان با عاطفه، جاری ساخت.

در کنسرت مزبور، مجید درخشانی؛ جمال سماواتی؛ میراسماعیل صدقی آسا «از اعضای گروه شیدا». مظفری را یاری دادند. ترانه معروف "الله تی تی"، نیز خوانده شد.

همین کنسرت در شهرهای فرانکفورت و اشتوتگارت، نیز اجرا شد. مظفری که اهل تتبع و تحقیق نیز می‌باشد، در مورد سلسله مقالات تاریخیّه موسیقی گیلان، که به قلم نگارنده در هفته‌نامه کادح در سال ۶۹، چاپ شده بود، چنین عقیده دارد: "مقاله سیری در تاریخ موسیقی گیلان را در هفته‌نامه کادح، خواندم. برایم فوق‌العاده جالب و لذت‌بخش و مفید بود،

تاریخچه‌ای کلی از موسیقی دانان و موسیقی گیلان بود.^۱
آثار آقای حسین مظفری:

نوروز با شعر حافظ، آهنگ میرعماد درودی
الله تی تی با شعر حسنعلی محمودی، آهنگ امانی
لاله صحرایی با شعر حسن سید رئیسی، پیش درآمد رضا محجوبی
لاکومه با شعر تیمور گورگین، آهنگ امانی
میرزا کوچک خان با شعر حسین کسمایی
آواز دیلمان با شعر حسن سید رئیسی
سیاه ابری کت البرز با شعر حسین محمودی
شب مهتاب فاکون دیمه؟؟
خسته با شعر سید حسن سید رئیسی و آهنگ امانی



نصیری زاده

آقای غلامحسن نصیری زاده، همانند آقایان کیهان دیوانیگی، اسداله خان سمیعی، حسین

۱. "پای صحبت حسین مظفری": کادح، دوره ۴، ش ۳۸، ۶۹/۹/۲۱.

روزرخ و شاپور درخشانی، از هنرمندانی است که هم در صحنه نمایش موفق بوده و هم در امر موسیقی، دست داشته است.

وی به سال ۱۳۰۴ در دافچاه از توابع بخش خمام، به دنیا آمد. پیش از شهریور ۲۰، در جشن‌ها و پیک‌نیک‌های پیش‌آهنگی، با معلمان و همکلاسی‌هایش، در تئاترهای مدرسه، بازی می‌کرد و به ویژه در پیش‌پرده‌خوانی فعالیت داشت. و بین سال‌های ۲۳ تا ۲۵، در کنار بازیگری، به خوانندگی روسن سن تئاتر، مشغول بود. پس از شهریور ۲۰، با هنرپیشگانی چون مرحوم خاکپور، مرحوم رحیم روشیان، مهدی کمیک، نجاتی و عیسی برزو، بطور متناوب، نقش‌هایی، ایفاء کرد و گاهی هم به طور مستقل، روی سن، رفت.

از سال ۲۳، به استودیو درام گیلان، وارد شد و پس از انحلال آن، به هنرپیشگان پیروز^۱، که به وسیله استاد محمد رئیس‌زاده، دائر شده بود پیوست. و در آنجا بود که به تشویق شادروان کیهان دیوانیگی، در کنار هنرپیشگی، به پیش‌پرده‌خوانی، روی آورد و در زمان خودش، موفقیت و محبوبیت فراوانی، کسب نمود. سپس به اتفاق، آقای رئیس‌زاده و خسرو تسلیمی و مرحوم تقوی، به تماشاخانه گیلان، رفت و تا سال ۲۶، به کار پیش‌پرده‌خوانی ادامه داد. از اواخر سال ۳۰، به تهران رفت. و در تئاتر گیتی، که در اختیار غلامحسین صالحیار بود، با مرحوم تفرشی آزاد و مهدی کاشانی و هوشنگ خلعتبری و ثقفی و قاجار، به بازیگری مشغول شد. در مهر ۳۲، دوباره به رشت آمد و با مرحوم محمدحسن میلانی و شادروان محمدرضا جفروودی «مدیران تماشاخانه»، همکاری کرد.

از سال ۱۳۳۳، به سبب اشتغال به امور اداری در وزارت کار، نتوانست دنباله امور هنری

۱. آقای «فریدون نوزاد»، صاحب‌نظر در امور هنری گیلان توضیح دادند که «کانون پیروز» با «هنرپیشگان پیروز»، تفاوت دارد و با هم اشتباه نشود. در کانون پیروز، آقایان دیوانیگی، قاسمزاده برومند؛ محمد بقراطی؛ خسرو تسلیمی؛ محمد رئیس‌زاده و خود فریدون نوزاد عضویت داشتند ولی در «هنرپیشگان پیروز»، آقای رئیس‌زاده و محمود اعتدالی خو، بعنوان بنیانگذار مطرح می‌باشند.

خود را بگیرد و چند بار پیشنهاد بازی در سینما را رد کرد. البته در امور دولتی، مدارج ترقی را تا حدّ مقام ریاست اداره پیمود و سرانجام بازنشسته شد و در حال حاضر در شهر رشت بسر می‌برد. یکی از بهترین بازیهای او، اجرای نمایشی بود که خود بر اثر حادثه دردناکی، دچار کسالت شدید روحی شده بود، امّا، بخاطر حضور مردم در تماشاخانه و اصرار مدیر تئاتر، به ایفای نقش کمدی پرداخت و نمایش معروف "اشک هنرپیشه"، اثر "محمد عاصمی"، را تداعی نمود.

عمده پیش‌پرده‌هایی که آقای غلامحسین نصیری زاده خوانده است به شرح زیر می‌باشد:

روزنامه فروش اثر پورسعید

تری‌اکی اثر پورسعید

مرد دو زنه اثر پورسعید

کاسی جان اثر پورسعید

گول گول چهارشنبه اثر پورسعید

گرمای تابستان اثر پورسعید

فکلی گشنه اثر پورسعید

مست و پهلوان اثر جواد دلخوش

کارمند اثر نعمتی

حاجی ارزانی اثر پرویز خطیبی

چاقوکش اثر پرویز خطیبی

و نامه‌رسان پست؛ چاقوکشی خانمها؛ بلال فروش؛ هی یار هی یار؛ پاچ لیلی؛ دامن

خانمها؛ جرّاحی پلاستیک بینی؛ بابلی کیجای؛ درشکه‌چی.

آقای نصیری زاده، دارای اطلاعات کافی از اوضاع تاریخی تئاتر در گیلان می‌باشد.

نگارنده توسط آقای محمد رئیس زاده، که خود از هنرمندان توانا و با سابقه نمایش می باشد، از حضور آقای نصیری زاده در رشت مطلع شدم و پس از آشنایی با وی، اطلاعات فراوانی در امر پیش پرده خوانی به دست آوردم. وی صاحب ذوق سرشار و همچنین حافظه قوی است و بسیاری از اسامی هنرمندان مهجور و ناشناس را در اختیارم نهاد.



ایستاده از راست: نصیری زاده، سوئی
نشسته: محمد علی جعفری، میلانی، رسولی

مرحوم رمضان هوشمند، یکی دیگر از پیش پرده خوانهای رشت در تقویم سال ۱۳۲۶، شرح حال و عکس آقای نصیری زاده را درج نموده بود که تقویم مزبور خود حاوی اطلاعات جالبی درباره هنرمندان دهه ۲۰ تا ۳۰، می باشد. غلامعلی فکری در مقاله تاریخ پنجاه و نه ساله تئاتر در ایران، مندرج در مجله تماشا از نصیری زاده، نام برده است.

نیک‌بخش

کیومرث نیک‌بخش متولد ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۸ اهل لشت نشاء هنرمندی خوش صدا و شاعری شیرین سخن و نوازنده نی و فلوت که در ساختن تار نیز مهارت دارد. او در سال ۱۳۳۸ به خدمت استاد بنان رسید و پس از ۴ سال تعلیم در سال ۱۳۴۲ با معرفی استاد نواب صفا به رادیو گیلان رفت. از آثارش ترانه "نای شکسته" می‌باشد که با شعر و آهنگش آنرا اجرا نمود و گویا در برنامه گلها شاخه گل شماره ۱۰ به ثبت رسیده است. نیک‌بخش کارمند آموزش و پرورش نیز می‌باشد.



هوشمند (پیش‌پرده‌خوان)

رمضان هوشمند، بازیگر و پیش‌پرده‌خوان و گریمور گیلک، در سال ۱۳۰۳، در رشت به دنیا آمد. از جوانی به هنرهای نمایشی علاقه داشت. پس از شهریور ۱۳۲۰ و تأسیس "استودیو

درام گیلان"، به تئاتر روی آورد. چند سالی نزد استاد "اسماعیل مهرتاش" در تهران، دوره بازیگری و خوانندگی را دید. وی پس از "انحلال استودیو درام گیلان"، به "کانون هنرپیشگان پیروز"، پیوست و نمایش "مازیار" را بازی کرد. آنگاه وارد "تماشاخانه گیلان" شد. در سال ۱۳۲۶، با "خانم فرخ‌لقا پوررسول"، ازدواج نمود. که دختر علیقلی پوررسول می‌باشد. علیقلی پوررسول خود از بنیانگذاران فرهنگ و ادب و هنر به شیوه نوین در گیلان می‌باشد که در امر سوفلوری و بازیگری دست داشته است. خانم فرخ‌لقا پوررسول سالها در گروه نمایشی پرویز صیاد در نقش "نه نه آغا"، بازی نموده است. رمضان هوشمند در سال ۱۳۲۶، دست به کار تهیه یک تقویم هنری برای گیلان نمود که این امر در آن زمان در سراسر کشور بی نظیر بود. او پس از کارهای نمایشی به تصنیف سازی نیز اشتغال داشت. در سال ۱۳۳۵ به تهران رفت و پس از چند بازیگری در سال ۱۳۳۹ با "علی محزون" «از هنرپیشگان سینما»، در شیراز نیز به کارهای نمایشی پرداخت.

هوشمند در سینما نیز استعداد بازیگری‌اش را به ثبوت رسانید. نخستین فیلم سینمایی‌اش "فردا روشن است"، به کارگردانی "سردار ساکر"، محصول سال ۱۳۳۹، می‌باشد. بعد از آن با همکاری همسرش «فرخ‌لقا هوشمند» در گروه نمایشی "پرویز صیاد" و بویژه در سریال تلویزیونی "صمد آقا"، همکاری نمود، که هنرنمایی همسرش در نقش مادر "صمد" نیز، بسیار چشمگیر بود. هوشمند در صحافی چاپخانه نیز مهارت داشت و در هنر نمایش به کارهای کم‌دی بیشتر راغب بود. در پیش پرده‌هائی که می‌ساخت با گویش رشتی و فومنی و لاهیجانی، ظاهر می‌شد. پس از انقلاب اسلامی در سریال "کوچک جنگلی"، نقش "آفسنیکوف" «فرمانده سربازان روسی» را بازی نمود. آخرین بازی‌اش، اجرای نقش شوهر خواهر "نایی جان"، در فیلم سینمایی "باشو، غریبه کوچک"، بود.

این بازیگر و پیش پرده‌خوان و گریمر و هنرمند خوب گیلانی در ۲۱ اردیبهشت ۶۸، بر اثر آتروفی مغز در تهران درگذشت.



منیره آخوندنیا (پیش‌برده خوان و مادر سوسن تسلیمی)
رمضان هوشمند (پیش‌برده خوان و شوهر فرخ‌لقا هوشمند)

آثار وی، به قرار زیر است:

خاطرات سفید رود: با شعر دکتر هادی عسکری

خواستگاری: با شعر خودش و آهنگ کتانه کتانه

فارسی حرف زدن فومنی‌ها: با شعر نوعی و آهنگ ناز نکن تی نازا قربان

بادو بادو «شهر خاموشان»: با صدای شاپور جفروودی و آهنگ لیمو آی لیمو کردی

گول پری جان: اجرا دو صدائی با همراه منیره تسلیمی «مادر سوسن تسلیمی».

بعد از جنگ: اجرا با رخشنده اکبر

مادر زن بمیره: اجرا خودش

دس خواخور: اجرا با شاپور جفروودی

یار بیوفا: اجرا خودش

خاطرات سفید رود

آهنگ در سلمک شور

شعر دکتر هادی عسکری

سفید رود صفا نداره لا کوی وفا نداره بی لا کوی ده می حال زاره لا کوی گلغذاره

یزدان پرست

چون از "حسن یزدان پرست"، خواننده دهه ۳۰، اطلاعاتی نداشتم عیناً از خاطرات آقای جمشید کهربایی نقل می‌نمایم: "در کنسرت یکی از خوانندگان زن وادیو تهران، که قرار بود در تماشاخانه گیلان در سال ۱۳۲۶ اجرا گردد. به علت سرما خوردگی وی از طرفی و فروش بلیت و ازدحام جمعیت از سوی دیگر، اعضای ارکستر نگران بودند، عده‌ای به فکر افتادند از وجود آقای حسن یزدان پرست خواننده آوازهای ایرانی در رشت استفاده کنند، رفتند خانه‌اش، نبود، گفتند رفته گرمابه گلشن که حالا شده پاساژ نگین، آن شب، او با صدای رسا و زیبای خود کنسرت را چنان اداره کرد که نوازندگان تهرانی مدتها از غنی بودن موسیقی استان گیلان تعریف می‌کردند.

آهنگسازان گیلان

بطورکلی آهنگسازان چه خواننده، چه نوازنده و چه شاعر، به ترتیب الفباء عبارتند از: آمین، اکبرپور، امانی، باباشکوری، پور دلجو، پور رضا، تقی پور، جنتی، حقکدار، دعایی، دیوانیگی، راغب، ربوخته، رنجبر، زیباکناری، سرتیپ پور، سمیعی، سیگارچی، شبرنگ، شکیبی، صدیف، عاشورپور، عشقی، علیزاده، فروزانفر، کنعانی، کیانی، مسعودی، مومن پور، میرزایی، نیکوروان، نژند و ویسانلو.

که در جایگاه خود به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

نوازندگان تمبک

تنبک یا تنبک، که به غلط به آن ضرب هم گفته می شود، سازی است که کوبه ای پوستی و ایرانی، که در قدیم بیشتر به عنوان نگهداشتن وزن بکار می رفت. اما به اهتمام استاد حسین تهرانی و کوشش های بهمن رجبی، سازی مستقل شد و هم اینک بوسیله آن انواع ملودی ها نیز مجسم می گردد و این امر بستگی به نوازنده آن دارد.

لئون کین پر، آهنگساز روس می گوید تمبک کامل ترین ساز ضربه ای موجود در جهان است. "دولا واله"، "فردریک روزن" و "ساکس"، نیز مطالبی درباره تمبک گفته اند. بهر حال تمبک که در دوره قاجار خوار بود و به ازای کفی نان به در یوزگی عمل طرب می رفت و اکثر

زنان رقاصه یهودی، آنرا می‌نواختند. پس از تهرانی و به قول خود او از صفر به عدد رسید. بهمن رجبی، حافظ و استاد تمبک نظام مردود ۵ نوع ریزنواری قدیم را برانداخت و پانزده نوع ریزنواری جدید آورد و ثابت کرد تمبک نه فقط روی زانوی چپ، بلکه روی زانوی راست هم نواخته می‌شود.

شاید اسماعیل فرهادی، معاصر قمر که با حسین صوتی و یعقوب شهنازی همکاری داشت، نخستین تمبک‌نواز گیلانی باشد که در کنسرت‌ها به طریق رسمی تمبک می‌نواخت. محمد تمبک‌چی نیز در انزلی معروف بود.

نگارنده مقاله‌ای در این باب در هفته‌نامه کادح شماره ۴۱ مورخه ۱۱ دی ۷۰ به چاپ رسانیده است.

نوازندگان تمبک به ترتیب الفباء عبارتند از: جعفر ابراهیم‌خانی (ابراهیمی)، هوشنگ افتخاری، بهمن امین‌طینت، نیما بالاخانی، محمد برکادهی، رضا بزرگپور، آمین، کوروش بزرگپور، علی اصغر پاکپور، محمد حق‌پرست، یوسف حدّاد، احمد حریریان، تقی حقگو، حسن حقگو، علی حقگو، علی ذهب اصلی، بهمن رجبی، سینا راسخیان، اسداله رفیع سیمعی، امیر زیباکناری، اسماعیل زریوند، زنجانی، قاسم زند، غلامرضا سیرنگ، احمد سایه افکن، محمد علی شادمند، پریراد شایقی، بهمن صدفی، [دکتر] فریدون عاکف، آرش عشقی، کاوه فومنی، فرزین فانی صابری، اسماعیل فرهادی (چپل)، احمد قربانی، خسرو کشوری، علی مبرهن، محمد تمبک‌چی انزلی‌چی، علیرضا مشعوفی، جمشید محبّی، مهدی میخچی، پرویز نوری پناه، [مهندس] نیک‌نژاد، ذبیح وهاب زاده، فرزاد ویسانلو.

در شرح حال نوازندگان تمبک رعایت الفباء شده است و زندگی‌نامه استاد بهمن رجبی، نیز در بخش هنرمندانی که خارج از استان فعالیت داشتند، آمده است.



آرش عشقی

پاکپور

علی اصغر پاکپور رودسری متولد ۱۳۳۵ در رودسر.
در رشته تمبک نوازی فعالیت دارد و به دف نوازی و دایره نوازی نیز عشق می ورزد. شاگرد
علیرضا فتوحی در ارشاد تنکابن بود و بعدها از محبتی و استاد بهمن رجبی در تهران فنون
تंबک نوازی را فرا گرفت. در حال حاضر استاد تمبک نوازی در ادارات ارشاد شهرهای
تنکابن و رامسر و چالوس می باشد.

تقی پور

حمید تقی پور متولد ۱۳۴۴، نوازنده تمبک، شاگرد استاد بهمن رجبی، در کنسرت تالار
سردار جنگل رشت به سال ۱۳۷۳ خوش درخشید.

سایه افکن

احمد سایه افکن متولد ۱۳۴۳ در فومن بوده و از امیدهای تمبک نوازی می باشد.

برادران حقگو

آقایان علی حقگو، تقی حقگو، حسن حقگو و حسین حقگو، از هنرمندان خوب و خوشنام

خطه سرسبز گیلان می‌باشند و اهل آستانه هستند.

علی حقگو، متولد ۱۳۲۵ در شهر رشت می‌باشد. تحصیلات خود را در دبستان رشديه و دبیرستان پورداد انجام داده است. از کودکی تمبک کار می‌کرد و نزد برادر بزرگترش تقی حقگو، مقدمات تمبک‌نوازی را فرا گرفت. از سال تاسیس اداره فرهنگ و هنر، با آن همکاری نمود. اوزان را نزد مرحوم یحیی نیکنواز یاد گرفت. با زیبا کناری و بهمن شکیبی و خانم خاچکیان و علی فروهری، همکاری هنری داشت. کتاب استاد حسین تهرانی را با تمام رسانید ولی در حال حاضر، روش استاد بهمن رجبی را می‌پسندید. از تمبک‌نوازان به رجبی و افتتاح و جهانگیر ملک و تهرانی، عشق می‌ورزد.

آقای تقی حقگو تمبک را نزد مهدی میخچی فرا گرفت. و آقای حسین حقگو علاوه بر تمبک در ویلن نیز دست دارد و شاگرد آقای منوچهر جنتی بوده است. وی آهنگ نیز ساخته که مرحوم نیکنواز آنرا برایش تنظیم کرده است.

و بالاخره آقای حسین حقگوی آستانه‌ای، تار را نزد مسیو پرواند فرا گرفت. برادران حقگو، اگرچه مدتی است فعالیت‌های هنری در مجامع رسمی ندارند. اما پنجه توانای خود را هنوز حفظ نموده‌اند.



علی حقگو، خسرو کشوری



فانی صابری (فرزین) ترستان

محمدعلی فانی صابری، که در مجامع هنری به نام فرزین صابری، معروف شده است، به سال ۱۳۳۶ در شهر رشت، به دنیا آمد. از حدود ۱۰ سالگی، علاقه‌مند به تمبک‌نوازی شد و در سال ۱۳۴۷، دست به تمبک برد و نزد آقای "صدفی"، تعلیم دید.

سپس برای کامل کردن معلومات خود، چهار سال در هنرستان عالی موسیقی تهران با تئوری و سلفژ آشنا گردید. و در این مدت نزد خانم "مریم مهرجوئی"، که خود از هنرمندان تمبک‌نوازی است و دارای لیسانس در رشته موسیقی می‌باشد، درس خواند. تا جایی که در یک آزمایش تمبک‌نوازی، مقام چهارم را کسب نمود. در آزمایش مزبور، خانم مهرجوئی، مقام اول؛ آقای مبرهن، نفر دوم؛ آقای جعفر ابراهیم‌خانی نفر سوم و آقای "احمد قربانی" از رشت، نفر پنجم شدند. صابری، مدتی نیز از "جهانگیر ملک"، بهره گرفت. از سال ۱۳۵۲، با اولین گروه موسیقی فرهنگ و هنر گیلان که به سرپرستی آقای "منوچهر جنتی"، اداره می‌شد، همکاری خود را آغاز نمود، در این رابطه، آقای "یحیی نیک‌نواز"، سمت کارشناسی هنری اداره مذکور را بر عهده داشت. در این مدت، صابری، با آقایان بهمن شکیبی؛ یوسف احمدی؛ محمد شایقی؛ عنایت تحویل‌داری؛ احمدعلی راغب؛ جواد زاده؛ احمد سیگارچی؛ بهمن سیگارچی؛ شعبانعلی بابازاده و سید علی زیباکناری همکاری نمود و نیز در آهنگهای محلی، برای آقای "پوررضا"، تمبک‌نوازی کرد. و از او ردیف‌های موسیقی را فراگرفت. و از نظر وزن و ریتم و نت، یاد گرفت. مدتی نیز نزد "شعبانعلی بابازاده"، هنر آموخت.

صابری، بجز تمبک، با سازهایی چون تمبا و جاز، نیز آشنایی دارد و در اجرای آهنگهای جاز به خوانندگی "مرتضی"، شرکت داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در "کلاس

موسیقی فارابی "زیباکناری"؛ به همراه آقایان جتیی و بابازاده، مشغول تعلیم و تدریس، به هنرآموزان شد و در حال حاضر نیز با "آموزشگاههای زیباکناری" و "صبا" به سرپرستی آقای شایقی همکاری دارد و حوزه هنری تبلیغات اسلامی رشت را نیز یاری می‌دهد.



قربانی

احمد قربانی، تنبک‌نوازی است جوان و پرکار، که کارنامه درخشانی در هنر تنبک‌نوازی کسب نموده است. وی در روز ۲۳ شهریور ۱۳۳۷ در شهر رشت دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی‌اش را در دبستان زند وکیل، واقع در پل بوسار، گذراند و دوران راهنمائی را در مدرسه سعدی، سپری نمود و سرانجام دیپلم را از دبیرستان میرزاکوچک اخذ نمود. از پنج سالگی، به تشویق پدرش، با تنبک، آشنا شد و بعدها به عضویت باشگاه هنری "کیوان"، واقع در آفخرا، درآمد. و در حالی که در دوره راهنمائی تحصیلی درس می‌خواند، توسط آقای "خورشیدی"، سرپرست "باشگاه کیوان"، با هنرمندان پیشکسوت، نظیر آقایان حسین روزرخ و غلامرضا امانی، آشنا شد. قربانی، چندین سال، جهت شرکت در مسابقات هنری دانش‌آموزان سراسر کشور در رامسر، مقام اول استان را تنبک‌نوازی کسب نمود. در سال ۵۴، توسط آقای "شیون فومنی" - شاعر گیلک - به آقای "نادر پوردلجو" - هنرمند ارزنده - معرفی گردید. و در فرهنگ و هنر سابق، به فعالیت خود ادامه داد. بعد به گروه موسیقی خانه جوانان سابق که به سرپرستی فریدون فروزانفر، فعالیت می‌نمود، پیوست. در همین سال، به همراه آقای امانی، در اردوی رامسر، هنرنمائی نمود و در جشنواره موسیقی مهاباد، درخشید. در سال ۵۷، در خانه جوانان شاهرود، کنسرت اجرا کرد. پس از پیروزی

انقلاب، به جهت افزایش معلومات هنری خویش، در زمستان ۵۸، تنبک‌نوازی علمی را از طریق کتاب نت استاد تهرانی، نزد آقای "صدفی"، فراگرفت. در سال ۵۹ عضو گروه سرودهای انقلابی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، به رهبری زیباکناری، گردید. از شهریور ۶۰ عازم جبهه جنگ در منطقه سرپل ذهاب شد و پس از پایان خدمت نظام وظیفه، به همکاری با شادروان زیباکناری، تداوم بخشید.

از سال ۶۶ به مدت ۳ سال در گروه "عشاق گیلان"، استاد عبدالله ملت‌پرست، را یاری داد. در سال ۶۹ عضو گروه گیل‌چاوشان برهبری استاد ویسانلو، شد. قربانی، از معدود هنرمندان بی‌تکبر است که سراسر زندگی‌اش، مشحون از کار و فعالیت هنری می‌باشد. او به توصیه آقای "ورعی" - نی‌نواز - به عنوان مدرّس تنبک در امور تربیتی استان، مشغول بکار شد و با ارشاد اسلامی مرکز رشت، نیز همکاری نمود. این هنرمند همیشه موقّق، خود را، مدیون زحمات بی‌شائبه آقایان پوررضا؛ زیباکناری؛ امانی؛ ویسانلو، نادر دلجو، فروزانفر، ملت‌پرست؛ غلامرضا ورعی، شیون فومنی، محمد رنجبر و بویژه آقای صدفی، می‌داند. وی به یکپارچگی هنرمندان گیلک، می‌اندیشد و در راستای این امر، حاضر به همکاری با همه استادان فعلی موسیقی در گیلان، می‌باشد. این هنرمند جوان در شرکت صنایع پوشش، به کار اشتغال دارد.

کارنامه هنری او:

- ۱- اجرای کنسرت در ۶۰-۵۹، توسط گروه کُر و سرودهای انقلابی به سرپرستی زیباکناری، به مناسبت ایام دهه فجر در سراسر گیلان.
- ۲- اجرای کنسرت در "گروه عشاق گیلان"، در شهرهای رشت؛ انزلی و آستارا.
- ۳- اجرای دو نوازی به مناسبت روز پرستار در آمفی تئاتر بیمارستان رازی به سال ۶۹.
- ۴- اجرای دو نوازی به مناسبت دهه فجر در دبیرستان شهید بهشتی رشت از سال ۶۶ تا سال ۶۹.
- ۵- اجرای کنسرت در "گروه گیل‌چاوشان" در سینما انقلاب رشت در اسفند ۶۹.
- ۶- اجرای کنسرت در "گروه گیل‌چاوشان" در مجتمع زیباکنار در حضور آقای "محمد هاشمی" «مدیر عامل صدا و سیما» در ماه رمضان ۶۹.
- ۷- اجرای کنسرت در "گروه شورانگیز" به سرپرستی "محمد رنجبر" در امور تربیتی استان به مناسبت روز معلم در سال ۶۹.
- ۸- اجرای تمبک‌نوازی در نوار سروده‌های زیباکناری در سال ۶۰.

کشوری

خسرو کشوری، تمبک‌نوازی درویش مسلک و هنرمندی آزاده از این دیار است. وی به سال ۱۳۲۰ در رشت زاده شد و تحصیلات خود را در دبستان عنصری آغاز نمود که با نگارنده هم دوران بوده و هر دو از مسیو پرواند ماردروسیان، معلم ویلن خود در آن مدرسه، بهره جسته‌ایم. کشوری سالها در امر تمبک‌نوازی در تماشاخانه گیلان فعالیت نمود وی خود را مدیون راهبردهای استاد بهمن رجبی می‌داند.

هنگامی که در تدوین آخرین صفحات این کتاب، با وی گفتگوی کوتاهی داشتم، ضمن خاطراتی که از بهمن رجبی و علی بوستانچی داشت، علت کناره گیری و دلشکستگی خود را دخالت‌های "نواب صفا" دانست که زمانی رئیس رادیو رشت بود و کشوری را آدمی سیاسی و به اصطلاح شرور معرفی کرده بود.

نگارنده هنوز هم صدای پیچش تمبک‌نوازی کشوری را در تئاتر گیلان، در گوش دارد.



میفپی

هنر تمبک‌نوازی، یکی از اصیل‌ترین هنرهای ایرانی است، که قدمت زیادی دارد. تمبک‌نوازی را "استاد حسین تهرانی"، شوری دیگر بخشید و به قول خودش از صفر به عدد

رساند. و پس از آن "بهمن رجبی"، استاد و حافظ تمبک، انقلابی در این راستا، برپا نمود و آن را برپایه‌ای علمی، استوار ساخت.

و اما در تاریخ موسیقی گیلان، افرادی چون اسداله سمیعی، مهدی میخچی و دیگران ظهور کردند که تمبک‌نوازی را در این سامان، رواج دادند.

آقای مهدی میخچی، فرزند شادروان حاج علی اکبر میخچی و نوۀ کریم خان میخچی، که از بازرگانان معتبر گیلان بوده، در سال ۱۳۱۳ در محله مسجد صفی شهر رشت، دیده به جهان گشود. او از ۸ سالگی، به نوای ضرب، از طریق صفحات گرامافون، گوش می‌داد و روی میز، ضرب می‌گرفت. میخچی از تبار مادری، اهل قبیله هنر است، زیرا دایی مادر بزرگ مادری‌اش، درویش هادی مولوی، متخلص به "وفا"، شاعر و مدیر "مجله اخوت" رشت، بود که در ظهیرالدوله، مدفون است و خواهر زاده او، یعنی دایی مادر آقای میخچی، به نام "حبیب شاه فانی"، خواننده ردیف‌دان و مدفون در بقعه شیخ زاهد گیلانی می‌باشد.

باری، میخچی، در نوجوانی، تمبکی تهیه کرد و با شنیدن ضرب استاد تهرانی از رادیو، به آموختن بدون استاد، مشغول گردید. باید دانست که پیش از او، اسداله خان سمیعی از تمبک‌نوازان فعال گیلان بود.

میخچی، نخستین بار، در سال ۱۳۲۱، در مدرسه مختلط سعادت نسوان، با مرحوم مسیو پرواند ماردروسیان، استاد موسیقی، آشنا شد و در این سال در درس سرود توانست نمره ۱۹ بگیرد، پس از ورود به دبیرستان تربیت شاگرد استاد محمود مرتضوی شد. و همواره در ایام جشن و شادمانی، با نواختن ضرب گروه هنری مدرسه را یاری می‌داد.

در سال ۱۳۲۸ با شادروان کیهان دیوانیگی و محمد انکشافی آشنا شد و توانست به انجمن ملی موسیقی گیلان وارد شده و از این رهگذر، ردیف را از حسن یزدان‌پرست و ریتم و وزن را از استاد رکن‌الدین نژند «نخستین سرپرست موسیقی رادیو رشت»، یاد بگیرد. در همین سال در تهران با حسن یکرنگی بزرگمرد موسیقی ایران، آشنا شد.

در سال ۱۳۳۱، که استاد ابوالحسن صبا در رشت برنامه‌ای اجرا می‌کرد، میخچی و رضا پیکان «عباس زاده»، از صبا استقبال کردند.



اماتی، بنان، میخچی

میخچی در اینبارہ تعریف می‌کند که: "اول صبا، وضو گرفت و بعد نماز خواند و سپس ساز به دست گرفت. او به اتفاق اکبر محسنی به رشت آمده بود که به همراه وزیری تبار، استاد حسین تهرانی، فروتن راد و فرح، کنسرت اجرا نماید. من و رضا پیکان که فرزند جبار مسافرخانه‌چی است و همکلاس من بود و ویلن می‌نواخت، هر دو، نماینده روزنامه "هنر امروز"، در رشت بودیم."

میخچی در تاریخ ۱۵ شهریور ۳۲ در کنسرتی، ویلن نوازی آقای حسین روزرخ را با تمبک خویش یاری داد. و در سال ۳۴ نیز در کنسرتی، به رهبری آقای رکن‌الدین نژند، در چالوس، صدای شاپور جفروودی را همراهی نمود. و در سال ۳۶، در تماشاخانه گیلان، در کنسرتی به رهبری کیهان دیوانیگی و آواز نادر گلچین، شرکت کرد و توانست به رهبری گروه تمبک‌نوازان گیلان ارتقاء یابد. در سال ۳۷، پس از تعطیل همیشگی تماشاخانه گیلان، کلاسی

تحت عنوان "ساربانگ"، بنیاد نهاد و به امر آموزش پرداخت وی پس از اجرای آخرین کنسرت در تئاتر گیلان در تابستان ۳۷، که به رهبری دیوانیگی و به خوانندگی ناصر مسعودی بود، مدتی از فعالیت‌های هنری به شکل کنسرت، فاصله گرفت، تا اینکه در سال ۳۸، وارد ارکستر رادیورشت، به رهبری آقای غلامرضا امانی، شد و با فروزانفر و آملین همکاری نمود. از سال ۳۹ با استاد پوررضا، کارکرد و در همین سال در کنسرت استاد بنان، که به مدت سه شب در رشت درخشید، مورد الطاف بنان واقع شد. در مهر ۴۰ به سمت مسئول بایگانی نوار و صفحه در رادیو، منصوب گردید. در سال ۴۲، پرویز یاحقی را در اجرای قطعه شوشتری، یاری داد و نواری در مایه‌های زابل و منصوری در چهارگاه، ضبط نمود.

از سال ۴۲ تا ۶۸، نوازندگی راکنار گذاشت و در مصاحبه‌ای برای نگارنده توضیح داد، که رخنه نمودن عوامل ابتدال در امر موسیقی و رواج آهنگهای بی‌هویت و کم مایه، باعث کناره‌گیری او بوده است.

او بر این باور است که اگر موسیقی قبل از انقلاب را در غالب آثار وزیری و خالقی و صبا و تهرانی، در نظر بگیریم، آن نوع موسیقی، با ویژگی‌های والای خود می‌توانست در صورت استمرار به جهان شناسانده شود. ولی متأسفانه تجارت موسیقی، باعث شد که این امر، به دست افراد غیر ذیصلاح بیفتد و حتی بنان، در اواخر کارش، به هرج و مرج موسیقی ایرانی معترض گردد. حالا، موسیقی ما، جهت دارد و راه کمال می‌پیماید.

میخچی از تمبک‌نوازان معاصر، به محمد اسماعیلی و آبتین اجلالی و امیر ناصر افتتاح از تهران، و به خسرو کشوری، هوشنگ افتخاری، محمد حق پرست و احمد قربانی از رشت، علاقه دارد.

وی، دو آهنگ ساخته است: یکی "مست رؤیا"، نام دارد، با مطلع "ما را به میخانه بیر"، در آواز شور، با شعر خودش، که نادر گلچین و بعدها خانم ماهرخ مشکین‌کلاه، آنرا خواندند و هنرمندانی چون جنتی، بابازاده، دیوانیگی و عنایت تحویل‌داری نوازندگی نمودند. و دیگری "رنج هستی"، در آواز ابوعطا، با شعری از شادروان بهمن فرّخی و تنظیم غلامرضا امانی که

نادر گلچین آنرا خواند. ترانه "مست رویا" در سال ۴۱، نیز از تلویزیون تهران، پخش گردید. در کنسرتی، به رهبری حسین روزرخ و ستور نوازی جعفری، نیز، آقای میخچی تمبک نواخت و در اجرای کنسرتی در سدّ منجیل به رهبری مقصودی «تار نواز» و خوانندگی «ترانه»، نیز شرکت نمود.

از شاگردان او باید از آقای تقی حقگو، نام برد.

این هنرمند بزرگ و متواضع و باخدا، که، نگارنده شاهد وضو گرفتن او، قبل از اجرای هر نوع تکنوازی بوده‌ام، پس از انقلاب، در عین اینکه، قدمت بینائی اش را از دست داده است، با ارشاد اسلامی گیلان، همکاری می‌نماید و در کنسرت گیل چارشان در مورخه ۱۲ اسفند ۶۹، در سینما انقلاب رشت، آنچنان درخشید که مردم دقایقی طولانی، بزایشی کف زدند. او همچنین در کنگره "به یاد میرزا" در سال ۶۸، در فومن ارکستری به رهبری بهمن شکیبی را، یاری داد و نیز کنسرتی به رهبری سوادکوهی «نوازنده ویلن»، را مساعدت نمود و آواز "بیگلو" را همراهی کرد.



(اسفیان)

سینا راسخیان که نام اصلی اش میرحسن راسخیان است به سال ۱۳۲۹ در محله مسجد صفی رشت زاده شد.

از کودکی با ساز و تمبک آشنا شد. و نزد علی بالا حسین زاده، اکوردئون یاد گرفت. همچنین از یزدان پرست تمبک فرا گرفت. توانائی او در نواختن تمبک بآنجا رسید که در دوران دانشجویی از سوی مقامات دانشگاه گیلان، از وی تقدیر بعمل آمد.



از چپ به راست: حامد فومنی، کاوه فومنی

فخری نژاد

کاوه فومنی همان میرفخرالدین سید فخری نژاد فرزند شیون فومنی است که به سال ۱۳۵۳ در رشت زاده شد.

وی به علت حضور پدر هنرمندش در پهنه هنر، به سازهای ویلن و سه تار و تمبک علاقمند شد. نخست نزد آقای محمود شایقی، ویلن آموخت. بعد با بهزاد رضوی نیا از تمبک نوازان کشور آشنا شد و فوت و فن تمبک نوازی را پیش او آموخت. آنگاه به نی و دف روی آورد.

آنچنانکه هنرمندانی چون میلاد کیانی، کاسعلی اکبرپور، حسین یوسف زمانی، نادر گلچین، معروف صفرزاده، مهدی میخچی، او را ستودند.



نگارنده بین دو هنرمند تنبک نواز: یهمن رجبی، علی حقگو

ویلن نوازان گیلان

نخستین نوازنده ویلن در گیلان "ها کوپ کوزنتسیان" است، که عضو جمعیت فرهنگ رشت بوده و پیش از سفر صبا به گیلان، نوازندگی می کرده است و این مطلب را یگانه استادم علیقلی پوررسول، برای نگارنده عنوان نموده است.

البته از بندر انزلی نوازندگان ویلن برخاسته اند، که عزیز ویلن چی، عزیز پرهیخته از این دسته اند و بعدها وازگن اوهانجانیان، منوچهر آمیغ، منوچهر ویسانلو، خرسندیان و نیکوروان، این رسالت را به دوش گرفتند.

برخی از صاحب منصبان دولتی، نیز بطور آماتور ویلن نوازی می کردند، که ممکن است آثاری و آهنگی از آنان بجای نمانده باشد، که اجمالاً به آنان می پردازیم؛ شهابی، حسابدار شرکت نفت و شاگرد صبا؛ جهانگیر برزین، تیمسار شهربانی و شاگرد صبا، فیض ربّانی، شاعر و شاگرد صبا که قطعه شعری هم برای صبا سروده بود و در جوانی در دریای انزلی غرق شد. مصلحی اراکی که در خیابان شیک رشت سازفروشی به نام "معطر"، دایر کرده بود، محمد انکشافی، که در خیابان خمینی، گذر حمام حاج آقا بزرگ، سازفروشی داشت و نگارنده در دوران کودکی با عشق عمیق به ویتَرین او می نگریست؛ حسن جوادی که ساعت فروشی داشت و با مسعودی و میخچی، همکاری می کرد، نادر توفیقی و سیروس روحی که از مقامات دادگستری گیلان بودند رکن الدین نژند، شاگرد ذوالفنون، مسیو پرواند ماردروسیان هنرمند

ارمنی و معلم سرود مدارس رشت و یحیی نیکنواز کارشناس موسیقی از تهران، و بالاخره ویسانلو و جتئی از پیشکسوتان ویلن نوازی گیلان می باشند. و اما اسامی ویلن نوازان به ترتیب الفباء: هادی آزر، حسن آصفی، منوچهر آمیغ میگللی، یوسف احمدی کیاسرابی، محمد انکشافی، شروان احمدزاده، کاسعلی اکبرپور، غلامرضا امانی، حسن امین طینت، وازگن اوهانجانیان، با فکر، فرهاد بوعلی، امیرادراکی، جهانگیر برزین، [دکتر] سید حسن بهی ثابت قدم، عزیز پرهیخته، یوسف پندآموز، نادر توفیقی، نعمت جانانی، هادی جفرودی، منوچهر جتئی، حسن جوادی، جهان دانش، چنانی افشار، محمد پیرمحمدی، علی حاجتی، حسن حنکو، حسین حمیدی، مهران خداپرست، بهمن خداپناهی، خوزینی، [مهندس] فیروز خالقی، خرسندیان، سعدی خلیق، احمد خودش فخرآبادی، محمود خوش بخش. محمدرضا خیرخواه حق شناس. فرامرز داعی، دلاور، کیهان دیوانیگی، پرویز دهپور، حسین روزرخ، ناصر رحمت سمیعی، محمد رضایی، جاوید رضایی جورشری، رضا روحانی، سیروس رنجبر، سیروس روحی، عبدالله روحی، ناصر ریاضی، ژرژیک، اردشیر ساسانی، گدا علی سالار جورشری، جمشید سرتیپ پور، سواد کوهی، بیژن سیاسی، شادمند، بهمن شکیبی، شهابی، محمد شایقی، ضیاء الممالک (صبری)، محمود طرازکوهی، حسین ضرغام، اسفندیار عاشوری زاده، رضا عباسزاده (پیکان). عزیز ویلن چی انزلی چی، موسی علیجانی، حسین فرزام صفت، فزون مایه، فریدونی، فریدون فروزانفر، عبدالحسین فیض ربانی، سلمان قزل چهره، داوید قوتانیان، رغایعلی کشاورز جیلدانی، فریدونی، فروغ بندری، منوچهر بهداد حقیقی، ایرج محلوچی، شریف لطفی، ها کوپ کوزنسیان، علی (پور محمد) گسکری، علی اصغر محب، یرواند ماردروسیان، [دکتر] رضا مدنی، مصلحی اراکی (معطر)، محمود مرتضوی، جواد مستشاری، سیدجلال لرزین عیسی پور، علی مهرگان، رکن الدین نژند، یحیی نیکنواز، فرامرز نیاپور، محمد نزهت شعار، نیکزاد، رضا نیکوران، پری نیکنواز، فیروز ویسانلو، منوچهر ویسانلو، عیسی یزدانفر و هاشمی.

پیش از پرداختن به شرح حال ویلن نوازان، نخست به چند ویلن نواز که از پیشکسوتان و یادگارهای هنر گیلان هستند می پردازیم.

ویلن نوازان پیشکسوت و جاودان



ماردروسیان «مسیو یرواند»

(پدر موسیقی علمی در گیلان)

استاد فریدون نوزاد، در سالنمای هنر ۱۳۲۸، تاریخ تولد مسیو یرواند را به سال ۱۲۸۲ خورشیدی، دانسته است.

یرواند، همانند استاد ابوالحسن صبا، در اعتلای موسیقی این مرز و بوم، اهتمام ورزیده است. هر کس را که امروز، به نام اهل موسیقی در رشت، می‌شناسیم، به نوعی - مستقیم و غیرمستقیم - شاگرد یرواند بوده است.

یرواند، در سال ۱۳۰۱ در تبریز، تئوری و نت و سلفژ را، نزد "لئون گریگوریان"، یاد گرفت و از مهر ۱۳۱۴، معلم سرود دبستانهای رشت شد. پیش از آن در سالن آرامنه آوادیس این شهر، هنرنمایی می‌کرد. در سال ۱۳۱۵ از طرف وزارت فرهنگ، برنده مدال درجه یک علمی شد. این هنرمند مسیحی، خوش اخلاق و دوست داشتنی بود. همسرش نیز - خانم مارگریت - در نواختن پیانو، مهارت داشت و این زن و شوهر هنرمند در تعلیم موسیقی، نهایت خدمت را به جامعه هنری گیلان نمودند.

اگرچه عده‌ای معتقدند که مهارت یرواند در ویلن‌نوازی، مختص آهنگهای خارجی و ارمنی بوده است. لیکن، چگونه امکان دارد که شاگردانی چون محمود مرتضوی و کاسعلی اکبرپور؛ حسین روزرخ؛ منوچهر جتئی؛ قدیر نجفی و فریدون فروزانفر را بیرواند و دستی در موسیقی ایرانی، نداشته باشد؟!

نگارنده، هنوز هم آوای دلنشین ویلن یرواند را به گوش دارد. زیرا در فاصله سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۶ در دبستان عنصری رشت، تحصیل می‌کردم و آقای یرواند، معلم سرود بنده بود.

آقای جتئی، می‌گوید، مسیو یرواند و مادام مارگریت، همچون پدر و مادر مهربانی مرا با آغوش باز پذیرفته و به من موسیقی تعلیم دادند.

در سالهای پیش از گشایش رادیو، یرواند به همراه آقایان علی بالا حسین‌زاده (ایران جوان)، داوید قوتانیان؛ ژرژیک؛ ربیع حسین‌زاده و محمود مرتضوی، در باغ سبزه‌میدان «پشت خانه یرواند»، کنسرت، اجرا می‌نمود.

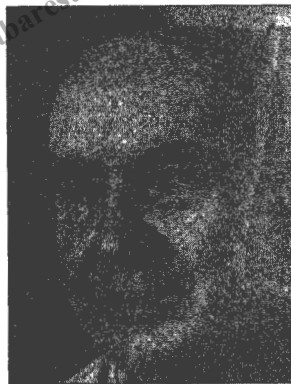
لوئیس ماردروسیان و ژرژ ماردروسیان از نوازندگان پیانو و ویلن، یادگارهای مسیو یرواند، می‌باشند. او تا سال ۱۳۴۲ در دانشسرا درس می‌داد.

یکی از دیگر از شاگردان یرواند در ویلن‌نوازی، شادروان دکتر "رضا مدنی" است که از چهره‌های تابناک در پهنه هنر و ادبیات گیلان بشمار می‌آید و درباره‌اش در صفحات آینده، مطالبی خواهیم خواند.

درباره یرواند در کتاب "فرهنگ مصور استان یکم"، آمده است که: "نوا ی مهیج والس دانوب آبی و آهنگ محلّی (آی ربابه‌جان) از زیر پنجه‌های مسیو یرواند دبیر موسیقی آموزشگاههای رشت به گوش دهها هزار دختر و پسر دانش‌آموز رسیده است. یک دختر و پسر دانش‌آموز از روز اولی که وارد مدرسه می‌شوند، مرتب در هفته یکی دو بار مسیو یرواند را می‌بینند و بعد که فارغ التحصیل می‌شوند روی علاقه به این شخص، پسرها در مجلس

عروسی و دخترها به هنگام وضع حمل خودشان، او را دعوت می‌کنند.^۱

شاگردان یرواند: منوچهر جتی، مهدی میخچی، حسین روزرخ؛ کاسعلی اکبرپور، محمود مرتضوی؛ فریدون فروزانفر؛ قدیر نجفی؛ دکتر رضا مدنی؛ محمد رضائی که متولد ۱۳۲۷ بوده و از رضا نیکوران و شورا میخیلیان تلمذ نموده و در مسابقات هنری صاحب مقام شده است.



اوهانجانیان

واژگن اوهانجانیان، هنرمند مسیحی و نوازنده ویلن، به سال ۱۲۹۷ خورشیدی، در خانواده‌ای هنردوست در شهر رشت، بدینا آمد. از کودکی، با نوای موسیقی کلیسا، انس گرفته و شیفته آن شده بود.

پس از طی دوره تحصیلات در مدارس آرامنه و آمریکائی در شهرهای رشت و تهران، نزد غلامحسین مین‌باشیان، با تئوری و سلفژ در موسیقی علمی، آشنا شد. در سال ۱۳۲۳، به استخدام شرکت نفت در شهر آبادان، درآمد. پس از بازنشستگی در انزلی، سکونت نمود و

۱. مهدی بشارتیان: "فرهنگ مصور استان یکم". سال ۲۷-۲۸، جلد دوم، چاپخانه شرق تهران، صفحه ۲۰-۲۱.

مدیر مدرسه آرامه شد و در همانجا به تعلیم و نوازندگی ویلن پرداخت. سرانجام در خرداد سال ۱۳۶۵، در تهران درگذشت و در بندر انزلی، به خاک سپرده شد. خبر درگذشت او در روزنامه آلیک، بزبان ارمنی در مرداد ۱۳۶۵، چاپ گردید.

مرتضوی

محمود مرتضوی، یکی از بزرگ‌ترین نوازندگان ویلن در استان گیلان بود. او در سال ۱۲۹۵ به دنیا آمد و در نواختن ویلن، شاگرد مسیو یرواند ماردروسیان شد. مدتی بعد وارد هنرستان عالی موسیقی تهران شد و به مقام نخست بین همشاگردان خود رسید. مرتضوی هم‌دوره علی بالا ایران جوان، کیهان دیوانیگی و اسماعیل امیرعطائی و اسدالله سمیعی بود.

زمانی که شادروان "کیهان دیوانیگی"، انجمن موسیقی را در گیلان تشکیل داد «۱۳۲۸»، محمود مرتضوی، برای تمرین پیانونوازی، به این انجمن مراجعه نمود و با آقای منوچهر جنتی، آشنا شد و به ایشان اتودهای مختلف ویلن را یاد داد. درباره مرحوم محمود مرتضوی، تاکنون در هیچ کتاب و مجله‌ای، متأسفانه مطلبی نوشته نشده است. مگر آنکه استاد فریدون نوزاد در سالنمای هنر ۱۳۲۸، اشاره‌ای گذرا، به وی نموده است. متأسفانه در گیلان، هیچگونه تاریخ و تحقیقی درباره موسیقی و موسیقیدانها، نداریم.



اکبرپور

کاسعلی اکبرپور، از آهنگسازان بی‌ریا و ساده‌ موسیقی گیلان است متولد ۱۳۱۲ بوده و بیشتر در تهران فعالیت دارد. وی، فرزند "حاج اسماعیل اسطلخی"، و اهل سیاه اسطلح بین خمّام و خشکبیجار و ساکن حسن روحی باشد از کودکی به موسیقی علاقه داشت و در جوانی که به آموزشگاه گروهبانی ارتش رفت، در همانجا، تحت تعلیم مسیو "یرواند ماردروسیان"، فن نواختن ویلن و سازهای بادی را آموخت و در فرستنده تیپ مستقل گیلان، هفته‌ای یک ربع، به‌مراه آوای ناصر مسعودی، موسیقی، اجرا نمود.

پس از اخذ دیپلم، معلم نت و سلفژ، در موزیک ارتش شد. از سال ۴۴، فعالیت خود را در رادیو ایران، آغاز نمود. آنگاه موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته موسیقی و آهنگسازی گردید. اکبرپور از محضر کسانی چون مسیو یرواند ماردروسیان؛ کیهان دیوانیگی؛ رکن‌الدین نژند؛ ابراهیم روحی‌فر؛ والوت تارخانیان؛ حسن رادمرد؛ محمود کریمی؛ مصطفی پورتراب؛

رحمت‌الله بدیعی؛ فرهاد فخرالدینی؛ توماس کریستیان دیوید؛ حسین دهلوی و احمد پژمان، کسب معلومات نمود. در طول سال‌ها، همکاری با رادیو رشت و رادیو ایران و تلویزیون، بیش از ۳۰۰ آهنگ ساخت، که شادروان منصور فانی، ناصر مسعودی، مهرداد کاظمی، جهانگیر زمانی، قدمی و گودرزی، آنها را اجرا نموده‌اند. عمده کارهای اکبرپور در موسیقی محلی گیلان، عبارت است از:

گل ریحان، با صدای فانی و شعر هوشنگ صفاریان. که پوررضا، نیز بعدها آن را اجرا نمود. تام بزن، آهوی تشنه؛ عروس شهسوار؛ صفای بهار؛ آفتاب گوله؛ نامزدی؛ انتظار؛ ماهیگیر؛ تورنگ؛ اسیر عشق؛ گول لاله می‌دیده مانه با صدای ناصر مسعودی. در مجله ایران جوان در شماره ۷۸ گفتگویی با وی توسط حسن قرازمند انجام شده است.



امانی

غلامرضا امانی، آهنگساز ترانه‌های دلنشین گیلکی است. او نوازنده‌ای است توانا که آثار

جاودانه‌ای به مردم عرضه داشته است. تخصص او در نواختن فلوت و ترومبون پیستون‌دار و بالآخره ویلن می‌باشد.

امانی، سوای آهنگسازی، دستی هم در سرودن ترانه‌های گیلکی دارد. غلامرضا امانی جورشری، به سال ۱۳۱۴ خورشیدی تولد یافت. نخستین استادش، پدر وی "احمد امانی"، بود که سه تار و تار و دف، می‌نواخت. بعد، شاگرد "عیسی یزدانفر"، در ترومبون‌نوازی شد. آنگاه از "ابوالقاسم رزقجو" ناظم دسته موسیک شهرداری نوازنده قره‌نی و ویلن، نت، را یاد گرفت، که در سال ۱۳۲۹، استادش از سرعت فراگیری وی، در حیرت شد. وی، پس از ۳ سال تعلیم، به تربیت معلم رفت و مدرّس شد.

مدتی بعد، نزد "ولی‌الله البرز"، مقدمات موسیقی علمی را فرا گرفت.^۱ امانی، برای تکمیل معلومات خود، از مصطفی کسروی و یوسف‌زاده و فرزانه، نیز بهره گرفت و پس از پایان تحصیلات، در سال ۴۲، به عنوان معلم موسیقی و سرود مدارس رشت، ابلاغ گرفت. فعالیت هنری او، رسماً، از سال ۳۷، در رادیو رشت، آغاز گردید. در آن زمان آقای "رکن‌الدین نژند"، که نوازنده ویلن و شاگرد ذوالفنون می‌باشد، سرپرستی بخش موسیقی رادیو رشت را بعهده داشت. امانی، به عنوان رهبر ارکستر، منصوب شد و ارکستری را مشتمل از نوازندگان گیلک یاری داد. افراد ارکستر مزبور عبارت بودند از:

فریدون رضای استوار «فروزانفر» نوازنده ویلن؛ حسین آمین، نوازنده سنتور؛ مهدی میخچی، نوازنده تمبک؛ شعانعلی بابازاده، نوازنده کلارینت و نادر گلچین؛ خواننده. ضمناً خود آقای امانی، فلوت، می‌نواخت. نخستین آهنگ امانی، "شب مهتاب"، نام دارد. در سال ۳۸، استاد بنان، برای اجرای کنسرت به رشت آمد و امانی، با نواختن فلوت، صدای مخملی

۱. ولی‌الله البرز در اسفند ۳۷ در پنجمین دوره مسابقه سرود و موسیقی مدارس تهران که در تالار فرهنگ برگزار شده بود، نفر اول شد و استادانی چون برکشلی، حسن رادمرد، ثمین باغچه‌بان و غلامحسین ظهردینی بر مهارت او صحه نهادند.

بنان را همراهی کرد و اتفاقاً، در میان اجرای برنامه، ناگهان نت آهنگ از روی سه پایه افتاد و امانی همچنان با مهارت، بدون نت، برنامه را ادامه داد و آهنگ بدون وقفه اجرا گردید و امانی مورد الطاف استاد بنان، قرار گرفت. جالب اینکه عکسی نیز در همین حالت گرفته شد. امانی، آهنگهایش را با الهام از طبیعت سرسبز روستاهای اطراف لاله دشت کوچصفهان، می ساخت.



تیمور گورگین و بهمن فرخی، بیشترین ترانه های آهنگین وی را سروده اند و یا اینکه امانی بر شعر آنها ملودی می گذاشت و ناصر مسعودی آنها را اجرا می نمود. در سال ۳۹، امانی به سرپرستی بخش موسیقی رادیو رشت، برگزیده شد و برای اعتلای بیشتر موسیقی اصیل بومی، کوشش کرد. موسیقی امانی، سرشار از تم های اصیل نشأت گرفته طبیعت گیلان است. نوای پرندگان محلی، صدای ریزش باران، ترنم زنان شالیکار و لالایی گیلکی، از آثار او به گوش می رسد. در سال ۴۱، در هوای بهشتی گون اردیبهشت، به همراه بهمن فرخی در حاشیه مزارع برنج روستای لاله دشت، با الهام از فضای سرسبز آنجا، ترانه "گول بیجار سر" را ساخت، که با آوای ناصر مسعودی، اجرا گردید: بائید یاران بائید یاران، همه آواز بخوانیم...

امانی، هیچگاه، تن به ابتذال نداد و چند بار بهمین دلیل از رادیو کناره گرفت. زیرا برای اصالت موسیقی گیلان کار می‌کرد، نه برای خوشامد مدیران کل! و در این راستا "منوچهر ویسانلو"، نیز باوی هم رأی بود.

از سال ۴۴، امانی، همکاری خود را با رادیو رشت قطع کرد و آهنگهای خود را در تهران، تحویل برنامه‌گله‌ها داد. اما سیستم برنامه‌طوری بود که هیچگاه نامی از آهنگساز در گلهای صحرایی برده نمی‌شد.

شمس، شاپور جفرودی، پوررضا، فانی، لیدا قهرمانیان و ساتوریانس آهنگهای امانی را خوانده‌اند. و بعدها مهندس مظفری آهنگهای او را اجرا نمود.

در آهنگی که برای "شمس"، تحت عنوان "بهار گیلان"، ساخت، هنرمندانی چون حسین صمدی، انوشیروان روحانی، ناصر خدیوی، ناصر زرآبادی، سرخوش، روح افزا و امیر بیداریان، فلوت امانی را همراهی نمودند.



آقای امانی، پس از انقلاب، با همکاری آقای مهندس حسین مظفری، ترانه‌های جدیدی را ارائه داد. و از سال ۶۱، این همکاری را تداومی دیگر بخشید.

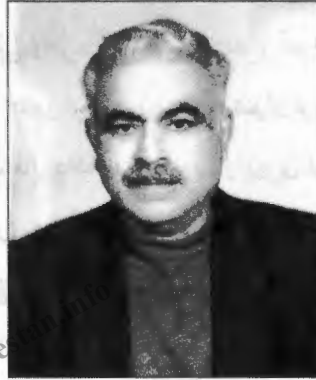
آهنگ "گولمار"، با صدای حسین مظفری را ساخت و در اجرای این آهنگ آقایان جهانشاد؛ سهیل، یوانی؛ علیرضا بس دست؛ آذر مینا و زرکانی، او را یاری دادند. وی در برخی از آهنگها، فلوت نواخته است. مانند ترانه "گلنار"، با صدای "شهرام غواص" که شعر و آهنگ آنرا "رضائی" ساخته و منوچهر ویسانلو، آنرا تنظیم نموده است. امانی هنرمندی است متین، خوش برخورد و دارای حافظه‌ای سرشار هنر موسیقی که اطلاعات خود را بیدریغ در اختیار نگارنده قرار داده است. شاگردان برجسته وی عبارتند از بیژن برکادهی؛ جواد پور؛ یوسفی؛ خیرخواه؛ ملکزاده؛ محامد؛ خاطره میرحامد؛ خانم رازدار و اصغر زاده.



آهنگهای وی عبارت است از:

بهار گیلان با صدای شمس و شعر غلامرضا امانی
 صدای کرجی بان با صدای شمس، شعر گورگین
 گولمار با صدای حسین مظفری، شعر گورگین
 گول بیجار سر با صدای مسعودی، شعر بهمن فرخی

- شب مهتاب با صدای مسعودی، شعر فرخی در گل‌های صحرانی ۲۹
- بنفشه گول با صدای مسعودی، شعر فرخی در گل‌های صحرانی ۲۳
- تی گول گول پیرهن با صدای مسعودی، شعر فرخی در شاخه گل ۶۱
- دلواپسی نارم با صدای مسعودی، شعر محمدرضا معالی در گل‌های صحرانی ۲۰
- باباخان تیرکمان بزه، با صدای مسعودی، شعر فرخی
- تی عید تیره مبارک، با صدای مسعودی و شعر گورگین
- خوش خبر، با صدای مسعودی، شعر گورگین
- خواستگاری، صدای مسعودی، شعر گورگین
- گول آفتابگردان، صدای مسعودی و نیلوفر «اشرف فخّاری»، شعر امانی
- طاووس، با صدای مسعودی، شعر شهدی لنگرودی
- بیجارسر، صدای مسعودی و شمس، شعر فریدون پوررضا
- بهار بهارا یار، صدای شاپور جفرودی و شمس، شعر جعفر مهرداد «قتل‌زاد»
- حصیرباف، صدای فانی شعر فرهنگ صفاریان
- افسونگر، صدای فانی، شعر فرّخی
- پرستو، صدای فانی، شعر صفاریان
- دختر خزر، صدای لیدا قهرمانیان، شعر نواب صفا
- مرغ توفان، صدای آلیس ساتوریانس، شعر نواب صفا
- دختر چشمه، صدای مسعودی و فانی، شعر معالی
- همچنین تنظیم و آراژمان ترانه‌های به شرح زیر:
- تونگ طلا، صدای پوررضا، شعر فرّخی
- بادبهارى: ???



جنتی

منوچهر جنتی، آهنگسازی است متین و مطلع. وی به سال ۱۳۰۹ در شهر رشت دیده به جهان گشود. پس از تحصیلات در دبستان فاریابی رشت، سرانجام موفق به گرفتن مدرک تحصیلی دیپلم از دبیرستان اسلامی، شد.

علاقه‌اش به موسیقی که از کودکی آغاز شده بود، سبب گردید که با فلوت، برای همکلاسی‌هایش در مراسم رژه، مارش بنوازد. در سال ۱۳۲۰ نزد نخستین استادش آقای مهندس "اسکنداریان"، که خود از شاگردان استاد "ابوالحسن صبا"، بود، با نت و تئوری موسیقی علمی، آشنا شد.

در سال ۲۳، ویلن را نزد "یرواند ماردروسیان"، آموخت. پس از چندی فن نوازندگی پیانو و اکوردئون را نزد خانم "مارگریت ماردروسیان" - همسر یرواند - یاد گرفت. سجایای اخلاقی‌اش باعث شد که یرواند و مارگریت، او را چون فرزند خود در خانه بپذیرند.

آقای جنتی در سال ۲۸ به عضویت در انجمن موسیقی گیلان، که توسط شادروان "کیهان دیوانبگی"، دایر شده بود، درآمد و با استادانی چون اسماعیل امیرعطائی، آصفی، رکن‌الدین نژند، اسدالله سمیعی، و مهدی میخچی، آشنا و همکاری شد. و در این انجمن، توسط آقای

"محمود مرتضوی"، که از ویلن‌نوازهای ماهر گیلان بود و برای تمرین پیانو به انجمن می‌آمد، اتودهای مختلف ویلن، را فراگرفت و اطلاعاتی نیز از او در نواختن ستور کسب نمود. از سوی دیگر، ردیف‌های موسیقی را نزد "رکن‌الدین نژد"، آموخت.

در فاصله سال‌های ۲۸ تا ۳۰، در انجمن مزبور، به عنوان نوازنده ستور فعالیت داشت. از سال ۳۰ که هنوز به تحصیل اشتغال داشت، به دعوت رادیوی تیپ مستقل گیلان، همه هفته به مدت نیم ساعت بطوری افتخاری و اجرای زنده، در برنامه موسیقی آن فرستنده، ستورنوازی نمود. در این سالها، هنرمندانی چون امیرعطائی، کاسعلی اکبرپور، نادر دلجو، امین طینت، کیهان دیوانیگی و علی بوستانچی، با رادیو همکاری داشتند. "جنتی"، پس از گذراندن یک دوره یک ساله تربیت معلم موفق به امر استخدام در اداره فرهنگ به عنوان هنرآموز موسیقی شد. در این رابطه سایر همکاران وی عبارت بودند از آقایان حسین روزرخ، داوید قوتانیان، مسیو پرواند و پس از چندی نیز آقای غلامرضا امانی بآنها پیوست.

در سال ۳۷، طی ابلاغ رسمی، سرپرستی ارکستر شماره یک رادیو گیلان به خوانندگی نادر گلچین، به جنتی سپرده شد. که هر ماهه، ۲ برنامه به مدت نیم ساعت و یک برنامه تک‌نوازی با ویلن، به مدت ۱۵ دقیقه، جزو قرارداد طرفین بود، که از رادیو رشت پخش می‌شد. سایر نوازندگان عبارت بودند از آقایان هادی جفرودی «ویلن»؛ بهمن پرشاد و ساعد سمیعی «ستور»؛ عبدالله تحویل‌داری «تار»؛ شعبانعلی بابازاده «قره‌نی»؛ اکبر بلند بخش «فلوت» و خسرو کشوری «تمبک».

در سال ۴۸، اداره فرهنگ و هنر گیلان، برای اولین بار، اقدام به تشکیل کلاس‌های آموزش موسیقی در شهر رشت نمود. که آقای "یحیی نیک‌نواز"، به عنوان نخستین کارشناس به رشت اعزام گردید. در این سال، آقای جنتی، مسئول آموزش ویلن و آکوردئون و نیز نوازنده ویلن در ارکستر فرهنگ و هنر، بود. و این همکاری تا سال ۶۰، ادامه یافت. ارکستر مزبور به سرپرستی یحیی نیک‌نواز و به خوانندگی سید علی زیباکناری، فعالیت خود را آغاز نمود.

آقای جنتی ۹۰٪ آهنگ‌های ساخته شده توسط شادروان زیباکناری را تنظیم نمود و بعدها او را در اداره کلاس آموزش موسیقی فارابی، یاری داد. اعضای ارکستر فرهنگ و هنر بقرار زیر بودند: یحیی نیک‌نواز سرپرست ارکستر؛ جنتی؛ شکیبی؛ حسن حقگو؛ رنجبر یوسف احمدی از نوازندگان ویلن؛ احمد سیگارچی «عود»؛ بهمن سیگارچی «ستور»؛ عبدالله تحویلدار؛ عبدالله ملت‌پرست؛ طلوعی «تار»؛ علی بالا حسین‌زاده «پیانو»؛ شعبانعلی بابازاده «قره‌نی»؛ یوسفی؛ مسروری «فلوت» و علی حقگو «تمبک».

در سال ۵۰، آقای جنتی، سرپرستی اولین ارکستر سازهای ملی فرهنگ و هنر گیلان را بعهده داشت و هر هفته، روزهای جمعه بطور زنده، به مدت نیم ساعت "برنامه هنر و ادبیات گیلان"، را از تلویزیون مرکز رشت، یاری داد. که در برنامه مذکور "داود تهرانی"، خوانندگی می‌کرد و نیز رضا جوادزاده «آواز»؛ سیروس رنجبر «کمانچه»؛ بهمن شکیبی «کمانچه»؛ عبدالله تحویلدار «تار» و علی حقگو «تمبک»، اجرا می‌کردند.

جنتی از سال ۶۰، بازنشسته شد و در "کلاس موسیقی زیباکناری"، تدریس می‌کرد. وی هنرمندی بود متواضع؛ بی‌ادعا؛ مهربان و دارای اطلاعات کافی در امر موسیقی که در بذل دانش خود، دریغ نمی‌ورزید.

اسامی برخی از شاگردان برجسته او بقرار زیر است:

آقایان محمود طرازکوهی؛ محمد ساعد سمیعی؛ حسن حقگو؛ شاهرخ مرغوبی؛ هادی جفرودی؛ نادر حسین‌زاده «فرزند علی بالا ایران جوان»؛ یوسف احمدی و خانم مرجانه خرسند. آثار جنتی: چوپان «با صدای نادر گلچین»؛ لالائی مینا؛ جادوی بی‌اثر؛ آتش وصال؛ پیمان؛ چاپکار؛ ساغر شکسته؛ شکوه از ساز؛ گولماره؛ و تنظیم آهنگهای زیباکناری، مانند: گیله مرد؛ رضالی؛ لایلا؛ نگاه؛ خوج‌دار؛ وقتی کوچیک بوم؛ کوترسی صناری؛ برار گولعلی؛ بی‌نو خون جوش بو کرده؛ دختر عمو؛ واجه مودیهایتی.

درگذشت ایشان ۷۰/۱۲/۱۱ اتفاق افتاد.

پسرش در اروپا، کنسرت تک‌نوازی اجرا نموده است.



دیوانیگی

کیهان دیوانیگی، یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان گیلان می‌باشد. او به سال ۱۳۰۲ در رشت تولد یافت. از ۸ سالگی به تماشای فیلم‌های سینمایی، می‌نشست و به "ریشارد تالماچ"، علاقه داشت. در سن ۱۵ سالگی، به موسیقی علاقمند شد و دو سال هم به هنرستان عالی موسیقی رفت. ولی به علت سربازی و مسایل جنگ جهانی، به تحصیلات عالیه، ادامه نداد.

نخستین فعالیت هنری او، در بازیگری تئاتر در "کانون آئینه" بود، که در سال ۱۳۲۳، در آن عضویت یافت. پس از فراگیری ویلن، سالها در کانون هنری "پیروز" و "تماشاخانه گیلان"، هنرنمایی کرد که نادر گلچین تصنیف می‌خواند.

در اردیبهشت ۱۳۲۸، نخستین انجمن موسیقی در گیلان را در کوچه سپهدار جنب بانک ملی رشت، بنیاد نهاد و خیلی زود توانست نظر بزرگان موسیقی را جلب نموده و آنها را گرد هم آورد. در این راستا، آقایان رکن‌الدین نژند نوازنده ویلن و شاگرد ذالفنون؛ محمد انکشافی؛ اسماعیل امیرعطائی؛ حسن آصفی؛ اسدالله سمیعی، انجمن مزبور را به مدت ۱۵ ماه، یاری دادند و چند کنسرت اجرا نمودند. آرم انجمن به شکل چنگ دو دسته بود. آقای کاسعلی اکبرپور، که در حال حاضر از هنرمندان توانای مملکت می‌باشند در انجمن مزبور از مرحوم دیوانیگی، تلمذ نموده‌اند.

آهنگهای ساخته شده دیوانیگی، بقرار زیر می باشد: نوکون ناز با شعر مهرداد و صدای عاشورپور؛ دماوند؛ والس سونیا؛ نازنین "در بیات اصفهان با صدای پروین تمجیدی و شعر فریدون نوزاد؛ فراق یار در دشتی با صدای اسدالله سمیعی و شعر فریدون نوزاد؛ یار سفر کرده در ابوعطا با شعر فریدون نوزاد.

دیوانیگی مردی بود از خانواده ای هنرمند، که همواره عاشق بود و سرانجام این عشق، او را حساس و زودرنج ساخته بود. غلامعلی فکری از دیوانیگی و مقاله تاریخ پنجاه و نه ساله تاثیر در ایران در مجله تماشا، نام برده است.

استاد فریدون نوزاد، او را مردی نجیب، باذوق، صادق، شوخ و بذله گو ولی بدبین و رک گو، می داند.^۱

دیوانیگی پس از سالها هنرنمایی و تعلیم ویلن، در سال ۱۳۵۶ تسلیم مرگ شد.



روزرخ

حسین روزرخ، نیز چون کیهان دیوانیگی، در دو مقوله از هنر درخشش دارد. وی سوای

اینکه در امر تئاتر و نمایش، سالها نبوغ خود را نمایانده است در موسیقی و ویلن نوازی دارای اطلاعات وسیعی می‌باشد.

روزرخ، مردی است پاک‌دامن، مهربان، سالم و همیشه عاشق. اگر محیط سنگواره‌ای هنر در گیلان نبود و روزرخ در تهران می‌بود، از او به عنوان یک محقق در تاریخ موسیقی، نام برده می‌شد.

او سالها چون مسیو پرواند، داوید قوتانیان، منوچهر جنتی و غلامرضا امانی عمر خود را صرف خدمت به "فرهنگ"، نمود.

در سالهای پیش از گشایش رادیو رشت، با ویلن سحرآمیز خود آوای خوانندگان آن زمان، نظیر "کهربائی"، یاری داده است.

آقای عباس حاکی، شاعر و محقق گیلک، که درباره شرفشاه و اشعارش و نیز آهنگ شرفشاهی، تحقیق نموده است، در نوشته‌هایش از ویلن نوازی آقای روزرخ یاد می‌کند و نتایجی در مورد آهنگ صبا، می‌گیرد، که در بخش‌های گذشته به تفصیل سخن رانده‌ایم.

روزرخ در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۳۲ در کنسرتی، هنرنمایی نمود که آقایان مهدی میخچی و جعفری به ترتیب تمبک و ستور نواختند.

وی با دیوانیگی هم برنامه اجرا کرده است.

روزرخ درباره آهنگ شرفشاهی معتقد است که صبا آهنگی را که تنظیم نموده است بر روی شعر شرفشاه، قابل به پیاده کردن نبود و نت استاد صبا را هم نزد وی محفوظ می‌باشد.



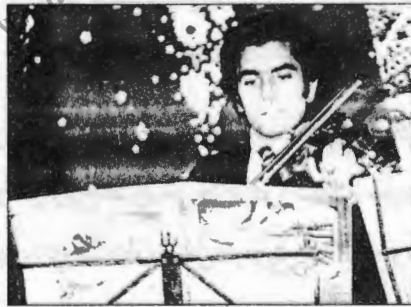
(۹۵)

سیروس روحی، متولد ۱۳۰۹ در رشت می‌باشد. او از کودکی و حدود ۷-۸ سالگی فلوت می‌نواخت. پدر بزرگش روح‌الله روحی در ستور شاگرد حبیب سماعی و در تار شاگرد شهنازی بود و عمویش نیز به نام عبدالله روحی در ویلن شاگرد موسی نی داود بود. در نتیجه سیروس از کودکی با موسیقی خو گرفت. پدرش در کلاس هفتم برایش ویلن خرید و با دوستش نصرت علیپور که بعدها ارتشی شد، ویلن‌نوازی تمرین کرد و با هم دستگاهها را تمرین کردند. سیروس در دبستان لقمان و دبیرستان اسلامی رشت تحصیل کرد. در کلاس ۹ بود که شاگرد آقای مصلحی شد. نامبرده در خیابان خط ماشین پشت خیابان سعدی کلاس داشت. سیروس ویلن خود را برای کوک کردن به مغازه آقای معطر در خیابان شیک می‌برد. او در رادیوی تیپ مستقل گیلان باتفاق آقایان جتیی که همکلاش بود و اسماعیل امیرعطائی و مهدی میخچی و اسدالله سمیعی، کنسرت اجرا کرد. و به انجمن موسیقی رشت راه یافت در مدرسه شاهپور و سالن مدرسه مژده‌ی نیز کنسرت اجرا نمود.

از سال ۱۳۲۷ به دانشکده ادبیات و سپس به دانشکده حقوق رفت. در دانشگاه نیز کنسرت اجرا کرد. وی آواز پرویز شجاع و اسماعیل امیرعطائی را در کنسرتهايش در رشت همراهی نمود. پس از اتمام تحصیلات به مدت ۴ سال به سمت بازپرس در فومن خدمت کرد، بعد به

رشت آمد و مدت ۳ سال تئوری را نزد مسیو پرواند آموخت. دستخط‌های نت این استاد هنوز در منزل آقای روحی نگهداری می‌شود.

روحی شعر و آهنگ نیز برای آقای امیر عظامی ساخته و همچنین چهار مضرابهای قشنگی را نوشته است. وی ردیف‌های میرزا حسینقلی را کار می‌کند. و به‌مراه عبدالحسین صالحی سه تار نواز لاهیجانی و مهدی میخچی و پرویز شجاع، به حضور استاد محمد مجرد ایرانی رسید و از معلومات او کسب فیض نمود.



شایقی

آقای محمد شایقی، نوازنده ویلن، در ۲۶ آذر ۱۳۲۶ در شهر رشت، دیده به جهان گشود. از دوران دبستان به موسیقی دلبستگی داشت و از صدای خوبی هم که در خانواده‌اش موروثی است برخوردار بود. او به برنامه تکنوازی ویلن از رادیو ایران که در آن زمان، ساعت یک بعد از ظهر پخش می‌شد، گوش فرا می‌داد و همین امر باعث شد که بعدها ویلن‌نوازی را در فرهنگ و هنر گیلان نزد استاد "یحیی نیک‌نواز" یاد بگیرد. پس از استخدام در وزارت آموزش و پرورش، به تکمیل معلومات موسیقی خود از طریق کتاب‌های موسیقی هنرستان عالی موسیقی و ردیف‌های استاد صبا، پرداخت. در سال ۱۳۵۰ به عضویت ارکستر فرهنگ و هنر گیلان درآمد و در سال ۱۳۵۲، پس از انتقال شادروان "یحیی نیک‌نواز" به رضائیه، آموزش هنرجویان ویلن را در مرکز آموزش موسیقی فرهنگ و هنر به‌عهده گرفت.



از سال ۵۳، به عنوان مربی موسیقی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ناحیه گیلان، برگزیده شد و در سمینارهایی در زمینه موسیقی، با همکاری استادانی چون شیده قرچه‌داغی، برادران کامکار، محمدرضا لطفی، زیدالله طلوعی، فرّخ مظهری، حسین علیزاده، یوسف احمدی و بهمن سیگارچی در پارک لاله تهران، شرکت نمود و در این سمینارها، به بررسی روش تدریس سازهای "کارل ارف"، پرداخت. در همین سال، وارد انستیتو مریّان هنری تهران شد و طی مدّت ۲ سال به عنوان مأمور به تحصیل از محضر "الکساندر شورا میخائیلیان"، کسب فیض نموده و مورد توجه او قرار گرفت. تا جایی که در برخی موارد، به عنوان آموزشیار، در تدریس هنرجویان، با وی همکاری نمود. آقای شایقی، در هنرستان ملی، از استاد گرانقدر "رحمت‌الله بدیعی"، تلمذ نمود و به تکمیل معلومات خود در زمینه شناخت ردیفهای موسیقی که قبلاً از یحیی نیک‌نواز فرا گرفته بود، پرداخت. در سال ۵۵، به همراه ارکستر فرهنگ و هنر گیلان، در جشنواره تبریز، شرکت نمود، نظر استاد مصطفی پورتراب، "گیلان"، به مقام نخست رسید. از تاریخ اول بهمن ۵۵ طبق قراردادی با "فرهنگ و هنر"، هر ماه دو برنامه موسیقی به‌مراه ارکستر اداره کل فرهنگ و هنر گیلان، ارائه داشت. قبلاً نیز در سینما آبشار شهر رشت در سال ۵۴، رهبری ارکستر را بعهده گرفته بود. و در

بخش کوچصفهان گروه کُر موسیقی دائر کرده بود که در سالن دبیرستان ابولمعالی این منطقه، چند برنامه اجرا کردند و مورد تشویق فرهنگیان قرار گرفتند و خبر آن در جراید بچاپ رسید. در تابستان سال ۶۰، از طرف آموزش و پرورش به عنوان معلم و مدرس هنر، یک دوره سه ماهه را در دانشگاه ابوریحان بیرونی در تهران، گذرانید. در فاصله سال‌های ۶۲ تا ۶۴، برای معالجه چشم، چهار بار به کشور انگلستان سفر کرد و در طی اقامت‌های طولانی در آنجا، موفق به اخذ مدرک در موسیقی کلاسیک از آکادمی لندن گردید. او از موزة سازهای ملی جهان، نیز بازدید نموده است.

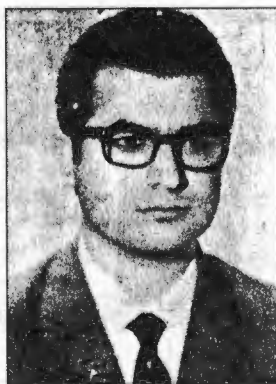
آقای شایقی علاوه بر ویلن و سازهای آرشه‌ای، در نواختن پیانو، نیز مهارت دارد و در این زمینه شاگرد خانم "اوهانجانیان" بود.



وی پس از انقلاب، با آقای عبدالله ملت‌پرست و نیز با سیمای جمهوری اسلامی مرکز رشت، همکاری نمود. دو دخترش به نامهای شهرزاد نوازنده تار و پریزاد نوازنده تمبک

می‌باشند یکی از اقدامات وی در امر احیاء و اشاعه موسیقی، تشکیل نخستین کلاس موسیقی آزاد پس از انقلاب اسلامی در شهر رشت است. که آنرا به یاد استاد صبا، در روز ۲۹ آذر ۶۷ «سالگرد درگذشت صبا»، افتتاح کرد و باین ترتیب با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اولین مدرسه موسیقی در شهر بنیاد نهاده شد.

در آموزشگاه صبا، واقع در خیابان سعدی رشت، کودکان و نوجوانان، در ۳ رشته موسیقی ملی، موسیقی سنتی و موسیقی کلاسیک، تعلیم می‌بینند. البته هنرمندان چون آقای حسن عشقی «نوازنده سنتور» و فرزین صابری «نوازنده تمبک»، آقای شایقی را در تعلیم نوآموزان، یاری می‌دهند. شایقی، در کنسرت گروه گیل چاوشان، رهبری منوچهر ویسانلو، در سال ۶۹ در سالن سینما انقلاب رشت، هنرنمایی کرد. او هنرمندی متواضع، متین و دارای سجایای اخلاقی فاضله می‌باشد. نگارنده شاهد صداقت وی در امر تدریس نونهالان بوده است. او در حال حاضر بعنوان دبیر علوم اجتماعی در مدارس رشت خدمت می‌کند.



شکیبی

بهمن شکیبی، آهنگساز و نوازنده ویلن در سال ۱۳۱۱ در رشت به دنیا آمد. او آهنگهای

زیادی ساخته است. که متأسفانه نگارنده نتوانست به زندگی هنری وی دست یابد. لذا تعداد معدودی از آهنگهای او را به شرح زیر می آورم:

للكوديار: با صدای پوررضا

سفر: با صدای زیباکناری و شعر تیمور گورگین

نامزد بازی: با صدای فانی و شعر هوشنگ صفاریان و برهبری منوچهر ویسانلو.

آقای شکیبی، مدتی در ارکستر فرهنگ و هنر، به همراه یحیی نیک نواز؛ جنتی؛ حسن حقگو، رنجبر، یوسف احمدی؛ احمد سیگارچی؛ بهمن سیگارچی؛ عبدالله تحویلدار؛ عبدالله ملت پرست؛ یوسفی؛ مسروری و علی حقگو، هنرنمایی کردند. در سال ۱۳۵۰ در نخستین ارکستر سازهای ملی وابسته به فرهنگ و هنر گیلان همه هفته روزهای جمعه در برنامه هنر و ادبیات گیلان از تلویزیون مرکز رشت کمانچه نوازی نمود که در این راستا، داود تهرانی و رضا جوادزاده، خوانندگی نموده و سیروس رنجبر و تحویلدار و علی حقگو و جنتی، نوازندگی می کردند.

پس از انقلاب در سال ۶۸ در کنگره "به یاد میرزا" در فومن، ارکستر را رهبری نمود.

فروزانفر

فریدون فروزانفر، از نوازندگان ویلن و کمانچه، در استان گیلان است که در امر آهنگسازی، نیز خوش ذوق و با استعداد می باشد.

وی به سال ۱۳۱۰ در رشت متولد شد. نام خانوادگی وی "رضای استوار"، بود که بعدها، "فروزانفر"، را برگزید. از کودکی به موسیقی علاقه داشت و به گواهی چند تن از سالمندان رشت، در حدود کلاس سوم ابتدائی تحصیل می کرد که در سالن تابستانی سینما شرق رشت به سال ۱۳۲۰، جلوی مردم، پیانو، نواخت. پدرش "یدالله رضای استوار"، از مهاجران روس بود که تحصیلاتش را در موسیقی، در آذربایجان شوروی سابق، گذرانده و فریدون را با ویلن و پیانو و کمانچه، آشنا ساخت. فریدون در نوجوانی از مسیو پرواند ماردروسیان، بهره گرفت. و

در نواختن سازهای زهی و آرشه‌ای، مهارت پیدا کرد. در سال ۱۳۳۲، در تهران نزد استادانی چون مصطفی کسروی؛ احمد فروتن و یوسف‌زاده؛ درس خواند. در سال ۱۳۴۲ در کلاس "ولی‌الله البرز"، شرکت جست و در تالار رودکی، موسیقی آموخت. به هنگام گشایش فرستنده یک کیلوواتی مستقیم رشت، شروع به هنرنمایی نمود. همکاران وی در آنزمان آقایان، غلامرضا امانی، مهدی میخچی، حسین آمین و داریوش عزیززاده بودند. فروزانفر، هنرمندی است صمیمی، که قابلیت انعطاف و دوستی با همه هنرمندان و مراکز هنری را داراست. فعالیت‌های زیادی در مجامع هنری نظیر رادیو و تلویزیون و امور تربیتی و ارشاد و حوزه هنری تبلیغات اسلامی نموده است. از شاگردان وی باید از "شاهنگیان"، نام برد. او بازنشسته آموزش و پرورش است و در حال حاضر به تعلیم موسیقی در "کلاس موسیقی چنگ"، مشغول می‌باشد.

فروزانفر برای خوانندگان حرفه‌ای و آماتور رادیو آهنگ‌های زیادی ساخته است. منجمله نگارنده دو آهنگ از وی بنامهای "خوش آدا" و "تاسیان" را در سال ۵۱، اجرا نموده است. همچنین خانم "اشرفی" ترانه‌ای از دکتر نصرت‌الله کاسمی را تحت عنوان "مادر" و به مناسبت روز مادر، از ساخته‌های آقای فروزانفر را در تلویزیون از سوی مدرسه راهنمایی سعادت اجرا نموده است.

از کارهای فروزانفر، پس از انقلاب اسلامی باید از آهنگهای به شرح زیر نام برد:

فارس مَرّه با صدای "رنجبر" در مورد زلزله رودبار در سال ۶۹.

مبارزه با بیسوادی با صدای "رنجبر" در مورد نهضت سوادآموزی.

بهمن با صدای "حمید چمنی" در مورد بزرگداشت ۲۲ بهمن.

قشنگه بهمین با صدای "بهمین عبادتکار".

بهار گیلان با صدای "خاتمی" و شعر فرهاد پاک‌سرشت.



برزین

جهانگیر برزین به سال ۱۳۰۲ خورشیدی در لاهیجان زاده شد. این استاد ویلن همواره از میاهو دور مانده، زیرا از صاحب منصبان خوشنام شهر بانی بوده است. پدرش "عبدالحسین اکرم همایون قاجار"، سه تار می نواخت و دایی اش، "عباس حقیقت"، خواننده ای آماتور بود. مادرش نیز صدایی خدادادی و آسمانی داشت که نزد مرتضی مجلسی و حاجی خان تارچی، تار هم یاد گرفته بود. لذا آقای برزین از ۶ سالگی در این قبیله هنر، با تار آشنا شد. نخستین سازش را مادرش برایش خرید که ویلن بود. و او از ۸ سالگی در لاهیجان نزد استاد فریدونی، یک سال کار کرد، پس از آن به تهران رفته نزد یوسف کاموسی و ابراهیم منصوری، درس خواند.

در زمان تحصیل در دبیرستان البرز تهران، با جمشید شیبانی و بهرام ملایکه، برنامه های هنری دبیرستان مزبور را اداره نمود. آنگاه بوسیله "عبداله دادور قوام السلطان"، نوازنده سه تار، که از یاران پدرش بود به استاد صبا معرفی شد و به همراه عباس شاپوری، حسین صبا، محمود

تاجبخش و لطف‌اله مفخم پایان، نزد صبا تعلیم دید. در سال ۱۳۳۰ با خانم اکرم تاجبخش دختر عموی محمود تاجبخش که خود از موسیقیدانهای بزرگ کشور هستند ازدواج می‌کند. استاد برزین از اعضای بنیادین انجمن موسیقی در رشت بوده و با تقی نجد، آصفی، بیژن، خداشهری و امیر عطایی، کنسرت‌هایی در گیلان دادند. فرزندان ایشان نیز اهل هنر می‌باشند. جهان‌شاه دارای دکترای هنر از وین در آواز اپرا، شهرداد سرپرست گروه موسیقی آرش در وین، شهریار و فری‌شاه هر دو از هم‌نوازان موسیقی در وین هستند و فری‌ماه که متأسفانه در سال ۵۸ درگذشته از تحصیل‌کرده‌های موسیقی بود. استاد برزین از بازنشستگان شهربانی هستند.



امین طینت

حسن امین طینت به سال ۱۲۹۷ در بندرانزلی زاده شد. او در نواختن ارگ، فلوت، پیانو و

اکوردئون مهارت دارد ولی ساز مورد علاقه اش ویلن است که در آن تبخّر خاصی را دارا هستند. ۵ ساله بود که از آقا سید ابراهیم بحری، نواختن فلوت را تقلید کرد آنهم بر روی نی لبک. ابراهیم بحری آن زمان از بناهای انزلی بود.

خودش می گوید که از ۱۳۰۵ به ویلن دست یافتم و بدون استاد مشق کردم، استاد من در ردیف، خواننده ای بود به نام "اساس سلمانی" که حوالی "حمام علی اوف" بندرانزلی، محل کارش بود و نیز برخی از گوشه ها را از "سید ابراهیم بحری" که شغل بنایی داشت و بسیار عالی فلوت می نواخت یاد گرفتم.

آن زمان موسی موسی زاده در غازیان انزلی مدیر گاراز اقتصاد، خواننده ای آماتور بود اما دستگاهها را می شناخت و من در ۱۱ سالگی از او نیز چیزهایی یاد گرفتم.

در سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ در سالن شهرداری انزلی و سالن ارامنه آن شهر کنسرت دادم که به نفع بچه های پرورشگاه بود. سایر هنرمندان عبارت بودند از اسماعیل امیر عطایی و غلام آجودانی که هر دو تار می نواختند، احسانی که ویلن می زد تمبک نوازی هم به نام "نبی" بود که بیشتر با حاج ستورچی، کار می کرد. در سال ۱۳۲۲ با چند نفر از هنرمندان انزلی در شهرهای شهبور و چالوس، بابل، گرگان، نیشابور و مشهد کنسرت دادیم. و در همین سال من در رشت سبزه میدان کوچه کوچصفهانی، کلاس ویلن دایر نمودم.

از سال ۱۳۳۲ در رادیو ارتش تکنوازی ویلن اجرا نمودم. چون افسر شهربانی بودم، از نظر اجرا باید مراعات خیلی مسایل را می نمودم. با استاد صبا آشنایی و دوستی عمیق داشتم. بهترین شاگردانم عبارتند از شادروان خانم دروی همسر مهربانم، برادرم عباس امین طینت، برادرزاده ام فریدون امین طینت که در ستور و اکوردئون و خوانندگی مهارت دارد. دکتر احسانی و خانم هاتف.

از ویلن نوازان هم دوره ام، عزیز پرهیخته است که پدرش در عزاداریها قره نی مینواخت و غلامرضا ویلن چی و عزیز ویلن چی.

از خوانندگان آماتور هم کربلایی جعفر بّا و رجبعلی امیری فلاح می باشند.

آقای امین طینت اسامی گوشه هایی را در ردیف موسیقی سنتی ایران برای نگارنده گفتند



حسن امین طینت

که جز چند مورد، بقیه را در هیچ کتابی نخوانده‌ام و ایشان گفتند که این گوشه‌ها را به شادروان رجبعلی امیری فلاح، دادند که وی به استاد شجریان ارائه دهند.

این گوشه‌ها عبارتند از فیروز آور و خوش نشین در چهارگاه و ابوعطا، شرقی در ابوعطا، غدار در شور، پنجه کردی در شور، [در کتاب فرهنگنامه موسیقی ایران تألیف نصرت‌اله حدادی آمده است]. امیری در افشاری و بیات ترک، سروش در راست پنجگاه و افشاری، پچه در ماهور، صفایی در بیات ترک، بابلی در همایون، سوز دل در افشاری، رام کلیمی در اصفهان [احتمالاً همان رامکلی است] بهرحال ایشان معتقدند که قبل از صبا این گوشه‌ها در انزلی خوانده می‌شده ولی به ردیف مدون راه نیفتاده است.

تقریباً همان ادعایی که استاد پوررضا هم در مورد برخی گوشه‌های مهجور گیلان دارد. استاد امین طینت هم اکنون بازنشسته شهربانی و ساکن رشت بوده و در سن ۸۳ سالگی، بسیار عالی آرشه را بر ویلن نوازش داده و اصوات سحرآمیزی را اجرا می‌نمایند. فرزندانش و نوه‌هایش دارای تحصیلات عالیه می‌باشند.

شهابی

نقی شهابی، از ویلن‌نوازان مبرز و از نقاشان چیره‌دست گیلان بوده و به گفته آقای فریدون نوزاد، وی شاید از اولین مجسمه‌سازان گیلان باشند.

زمانی در سبزه میدان رشت، گالری ارژم را بنیاد نهاده بود. آقای شهابی از کارمندان شرکت نفت بودند.

شریف لطفی

متولد ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۹ در شهر رشت. از کلاس سوم ابتدایی به تهران رفت. پدرش در رشت شاگرد استاد صبا بود. شریف در آهنگسازی نزد خنانه و حسین ناصحی، کارکرد، بعد به هامبورگ رفت. موسیقی متن فیلم "مادیان"، از اوست. در حال حاضر استاد دانشکده موسیقی است.

مدنی

دکتر رضا مدنی، ممکن است ممکن است به عنوان موسیقی دان، چندان، معروف نباشد زیرا حیطه کاری وی در زمینه گیلان شناسی و طراحی و نقاشی و نویسندگی بود. لیکن از آنجا که مدتی فوت و فن نوازندگی را نزد مسیو پرواندر در رشت فراگرفت، قابل بررسی است. از این گذشته، چندی نیز از استاد علی تجویدی، تلمذ نمود و در نواختن ویلن، مهارت پیدا کرد. مدنی به سال ۱۳۲۲ در رشت، زاده شد، تحصیلاتش را در رشته مهندسی راه و ساختمان ادامه داد. او مقالات و طرح های نقاشی را در زمینه گیلان و گیلانیان، تهیه می نمود. متأسفانه اجل مهلتش نداد و به سال ۱۳۶۵ درگذشت. طرح چهره شادروان "ولی مظفری" - شاعر گیلک، از رضا مدنی می باشد.

مملوجی

ایرج مملوجی متولد ۱۳۰۴ در شهر رشت. او نزد بزرگانی ویلن آموخت که هر کدام از نواغ موسیقی هستند، مانند خوتسیف، لوتیجی، پرواندر، دانیال و صبا. پس از تحصیلات اولیه روانه دانشگاه تهران شده نزد داوید اتریشی و ناصحی و باغچه بان، کار کرد، بعد کلاس

موسیقی دایر نمود، چندی به استادی هنرستان رسید در برنامه گُلها، تنظیم‌هایی از وجود موجود است. با ارکستر فارابی، ارکستر گُلها و ارکستر سمفونیک تهران کار کرد. وی در ۱۹ بهمن ۱۳۷۰ درگذشت.

نژند

آقای رکن‌الدین نژند از بزرگ‌ترین استادان موسیقی در استان گیلان می‌باشد. متولد ۱۳۱۰ در لاهیجان که پدرش تار می‌نواخت و مادرش صدای خوبی داشت و سه خاله‌هایش نقاش بوده و نی و تمبک و دف می‌نواختند. او در سال ۱۳۲۸، به عضویت انجمن موسیقی در گیلان درآمد که این انجمن به پایمردی روانشاد کیهان دیوانیگی، تأسیس شده بود. استاد نژند در سال ۱۳۳۵، یعنی افتتاح فرستنده رادیو رشت، به عنوان نخستین سرپرست بخش موسیقی رادیو، برگزیده شد و مدت چهار سال، عهده‌دار این مقام شد و در سال ۱۳۳۹، جای خود را به آقای غلامرضا امانی سپرد، که در این زمان اسدالله مومن‌پور، کفیل رادیو گیلان بود.

نژند، فوت و فن نوازندگی ویلن را از ذوالفقون، فراگرفت و خود سالها در انجمن موسیقی گیلان، به‌مراه استادانی چون محمود مرتضوی، کیهان دیوانیگی، اسماعیل امیرعطائی، آصفی، اسدالله سمیعی و مهدی میخچی، به تعلیم موسیقی پرداخت از شاگردان برجسته او باید از آقایان منوچهر جنتی، کاسعلی اکبرپور، نام برد، که خود هم اینک از اساتید برجسته موسیقی هستند.

آقای نژند آهنگهای زیادی ساخته است. وی در حال حاضر بازنشسته اداره پست و تلگراف می‌باشد و در دوران فراغت، عکاسی می‌کند.

وی می‌گوید در شهریور ۱۳۱۶ توسط پدرم به "فریدونی" تنها معلم ویلن لاهیجان، معرفی شدم و ۵ ماه دوره دیدم. بعد شاگرد رضا روحانی پدر انوشیروان روحانی در لاهیجان

شدم که در ویلن خود شاگرد صبا بود. و بعد نزد پروانه دوره دیدم.
 آثارش: صید با شعر بهمن صالحی
 یاد از یاد رفته‌ای (به یاد دیوانیگی)
 مصاحبه‌ای با وی در گیلوا ۲۴ در مورخه شهریور ۷۳ چاپ شده است.



ویسانلو (آهنگساز بزرگ گیلان)

منوچهر ویسانلو، یکی از موسیقی‌دانهای نادر و بی‌رقیب در موسیقی گیلان بشمار می‌آید. شمه‌ای از شرح حال او به قلم خودش به نظر خوانندگان این کتاب می‌رسد: "در اسفند ماه ۱۳۱۰، در خانه پدری خود، واقع در محله شاه کوچه قدیم، در بندر انزلی، چشم به دنیا گشودم. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خود طی نمودم. در آبان ماه ۱۳۲۹، به عنوان هنرآموز نقاشی، در آموزش و پرورش انزلی، استخدام شده و در دبیرستانهای این شهر، انجام وظیفه نمودم. قسمت اعظم سنوات خدمتم در آموزش و پرورش انزلی و باقی آن

در سازمان رادیو و تلویزیون، گذشته است. و هم اکنون بازنشته رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران، هستم. اخیراً بنا به دعوت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، به فعالیت‌های هنری خود، ادامه می‌دهم. انگیزه فراگیری موسیقی و نوازندگی ویلن، ابتدا از ذوق موسیقی پدرم که رباعیات خَیام و باباطاهر عریان را به لهجه‌های محلی تالشی، خوب می‌خوانده، نشأت گرفت. سپس فنّ نوازندگی را، مدیون اثرات عمیق نوازندگی ویلن، توسط مردی در همسایگی‌مان، هستم. که از سنین ده - دوازده سالگی، تحت تأثیر صدای خوب دِلنواز آن مرد همسایه، بودم. و بالأخره از کلاس هفتم، با مُنت و خواهش از دوستان همکلاسی‌ام، که ذوق مرا تحسین می‌نمودند، ساز، قرض می‌کردم و به تمرینات ادامه می‌دادم. به محض وصول اولین حقوق معلّمی خود، اقدام به خریداری یک ویلن ایتالیائی نمودم، که آنهم در یک آتش‌سوزی وحشتناک، سوخت و داغ دیگری بر دلم نهاد. حال، دیگر، زیاد نگران نبودم، چون دستم به جیب خودم رفته بود، می‌توانستم دوباره بخرم، که البته ویلن‌های متعددی خریدم و به کار خود، ادامه دادم. تا جایی که صلاحیت نوازندگی و اداره ارکستر را به دست آوردم و از سال ۱۳۳۲، بنا به دعوت رادیو گیلان و زمان ریاست آقای اسدالله مؤمن‌پور، به عنوان نوازنده ویلن و سرپرست ارکستر رادیو گیلان، مشغول به کار شدم و ادامه این فعالیت‌ها به رادیو ایران و اشتغال در ارکستر زنده‌یاد استاد مرتضی حنّانه کشیده شد. از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸، به عنوان مسئول شورای موسیقی رادیو و تلویزیون گیلان، مشغول فعالیت‌های هنری شدم."

لازم به یادآوری است که این استاد متین و جدّی موسیقی، در حال حاضر نیز از اعضای اصلی شورای موسیقی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان، می‌باشد.

استاد ویسانلو، شاگردان فراوانی را تعلیم داده است و در امر آموزش بسیار جدّی و پای بند اصول اخلاقی و مقررات علمی بوده و هرگونه بی‌نظمی و یا اهمال دانشجوی موسیقی، موجب رنجش وی و مردودیت شاگردش، خواهد شد. که در این مورد سختگیریهای روح‌الله خالقی و استاد بنان و قوامی، تداعی می‌گردد.



از راست: ویستلو، فرامرز و کریم کوچکی‌زاد، فرزند ویستلو



استاد منوچهر ویستلو و نگارنده

ویسانلو در سال ۶۹ کنسرت گروه گیل چاوشان و آوازهای استاد پوررضا را یاری داده است.

وی مدتی نیز با فرهنگ و هنر سابق، همکاری نمود. در آنزمان، به سبب ره یافتن ابتدال به موسیقی از سوی گروههای بی‌بندوبار، چند بار از رادیو کناره گرفت و در این رابطه باتفاق آقای غلامرضا امانی، از سال ۴۴ با رادیو کج‌دار و مریز نمود.

در زمانی که خوانندگان گلها، به رشت می‌آمدند، از ویلن دنواز و ویسانلو، بهره می‌گرفتند که از این میان باید از "ایرج"، نام برد.

از "ویسانلو" در برنامه گلها نیز با صدای ناصر مسعودی، استفاده شده است.

وی تنظیم‌های فراوانی بر روی تیم‌های محلی انجام داده و در اجرای آهنگ دیگران، به سمت رهبر ارکستر، حضور فعال داشته است.

آثار ویسانلو:

سکوت ساحل: با صدای عاشورپور و شعر دکتر محمد استعلامی، که "بیژن راعی"، هم آنرا خوانده است.

غنچه: با صدای تورج رضاپور و شعر میر عبدالرضا رضایی نیا صومعه‌سرائی.

والس ماهیگیر: با صدای بیژن راعی و شعر سرهنگ شاه زیدی، که حجت غواص «شهرام»، هم آنرا خوانده است و نیز فردین پوررضا هم آنرا اجرا نموده است.

غنچه خندان «در ماهور»: با صدای پوررضا و شعر محمد استعلامی در کنسرت رادیو گیلان

دختر شالی‌زار: با صدای پوررضا و شعر زیبا کناری در رادیو گیلان

خنده ساقی: با صدای حجت (شهرام) غواص و شعر استعلامی، با ارکستر "زاون".

شیرین لب: با صدای ناصر مسعودی و شعر تیمور گورگین در رادیو ایران.

امید ناپیدا: با صدای مسعودی و شعر نواب صفا در برنامه گلهای رادیو ایران

جاده گل: با صدای عهدیه بدیعی و شعر آذر صراف‌پور در رادیو ایران

بر باد رفته: با صدای خواننده‌ای آماتور و شعر نواب صفا در رادیو گیلان

یزدانفر

عیسی یزدانفر نوازنده پیستون و ویلن بوده، سالها رئیس موزیک شهرداری رشت و متصدی اداره آتش‌نشانی بود. در حدود سالهای ۲۸ تا ۳۰ تدریس موسیقی می‌نمود که آقای غلامرضا امانی از شاگردان وی بوده است. او با امین طینت، نقیب زاده، مارسل استپانیان، منصور جعفری، رضا ولینعمتی، نادر پوردلجو و عنایت تحویلدار همکاری داشت و نام پیشین وی رنجبر بود.

آزرم

هادی آزرم متولد ۱۳۲۷ در انزلی، پدرش نیز ویلن می‌نواخت او پس از تحصیلات به تهران رفت و شاگرد ابراهیم روحی‌فر شد و به موسیقی سمفونیک روی آورد. آقایان قاسم رفعتی، مهرداد کاظمی، اسفندیار قره‌باغی، علی مدّاح و محمد گلریز، کارهای او را اجرا کرده‌اند. سال ۱۳۶۳ رهبر ارکستر سستی ارشاد بود. پدرش مهدی آزرم با ساز و کمانچه و ویلن آشناست. وی دارای تحصیلات موسیقی تا حد لیسانس بوده و شاگرد فخرالدینی، همایون خرّم، مصطفی کسروی، دهلوی، مانوکیان و ابراهیم روحی‌فر می‌باشد.

آثارش: تبارنو، درد محبت، باز این چه شورش است.



از چپ به راست: منوچهر آمیغ، سلیمان امیرقاسمی

آمیغ

منوچهر آمیغ به سال ۱۳۰۷ در بندر انزلی، زاده شد. او نخستین تجربه‌اش را نزد استاد محمد شکیبا، آزمون. و ردیف را بطور کامل فرا گرفت. سپس در رشت نزد رکن‌الدین نژند، ویلن نوازی را آموخت. آنگاه نزد مهندس رضا روحانی پدر انوشیروان روحانی تعلیم گرفت. آمیغ سال‌ها در رادیو رشت، برای ناصر مسعودی، ویلن نواخت. از سال ۱۳۳۷ در تهران به کار در بانک صادرات مشغول شد. و به محفل هنری سلیمان امیرقاسمی و حسن یکرنگی راه یافت. و در ارائه ردیف و نوازندگی به تکامل و استادی رسید.



طراز کوهی

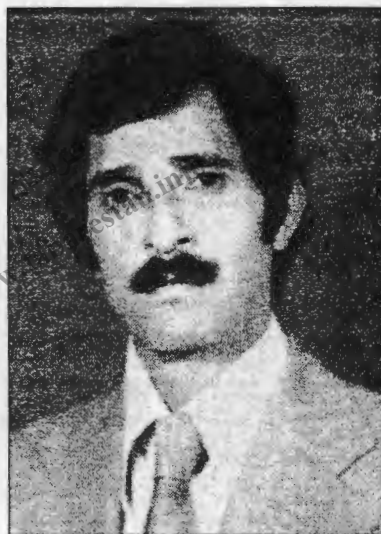
محمود طرازکوهی به سال ۱۳۲۲ در رشت زاده شد.

او از ۱۱ سالگی با بکار گرفتن شانه و کاغذ، با دهانش صدای ویلن را تقلید می‌کرد. تا اینکه در دوران تحصیل ابتدایی، با کیهان دیوانیگی، معلم سرود و نوازنده ویلن، آشنا شد. آنگاه پس از پایان تحصیلات ابتدایی، نزد مسیو یرواند ماردروسیان رفت و نت و سلفژ آموخت.

وی سالها است که به تدریس موسیقی مشغول می‌باشد.

از سال ۴۳ با رادیو رشت همکاری نمود. و برای ناصر مسعودی، زیبا کناری و پوررضا و فانی، ویلن نواخت.

از سال ۴۸ به رادیو ایران راه یافت.



نیکو روان

رضا نیکو روان به سال ۱۳۱۲ در انزلی زاده شد.

نخستین معلم موسیقی او در ویلن، مسیو پرواند ماردروسیان بود. وی بخاطر فراگیری ویلن نوازی از انزلی به رشت رفت و آمد می کرد. سپس از رکن الن نژند تعلیم گرفت.

پس از استخدام در مخابرات، نیکو روان، فعالیت هنری خود را در رادیو رشت ادامه داد. و برای ناصر مسعودی، نادر گلچین و پور رضا و فانی و جمشید کهربایی، آهنگ نواخت.



آذر چهر

جواد آذرچهر به سال ۱۳۱۴ در رشت زاده شد.

در دوران تحصیل در دبستان رودکی، در سرودخوانی همواره نفر اول بود. و محمود مرتضوی معلم سرود او، متوجه استعدادش شده و سرانجام از او یک نوازنده ویلن ماهر ساخت. آذرچهر در نوجوانی به تهران رفت و در دبیرستان مروی درس خواند زمانی که به استخدام وزارت بازرگانی درآمد، نزد محمد بهارلو، ردیف را فراگرفت و به ارکستر سلیم فرزاد وارد شد.

آنگاه نزد حبیب‌اله بدیعی کارکرد و سالها در رادیو نیروی هوایی هنرنمایی نمود. وی سالها با عطاءاله خرم دوستی داشته و علاوه بر ویلن، در نواختن ساکسیفون نیز مهارت دارد.



رمضانی

کاظم رمضانی به سال ۱۳۲۷ در بندر انزلی زاده شد.

وی به چند هنر آراسته است که در هر یک نیز، به مرحله استادی رسیده است.

نوازندگی ویلن، نقاشی، ساختن سازهایی چون تار و ویلن، نوازندگی کمانچه از سال ۱۳۴۱ نزد اردشیر ساسانی در انزلی ویلن آموخت، که او خود شاگرد صبا، بود. بعد نزد حبیب‌اله بدیعی و شورا میخائیلیان، کارکرد در زمان خدمت نظام در مهاباد و بوکان، با "کاک توفیق کردستانی"، تارنواز بزرگ کردستان، آشنا شد. که نه تنها نوازندگی را از او آموخت، بلکه در ساختن تار نیز، گوی سبقت را از استاد ربود. وی مدتی در رادیو سنندج، برای "بابا حسینی" خواننده کرد، آهنگ نواخت.

از سال ۱۳۵۰ دبیر هنر شد و در هشتر، به فعالیت موسیقایی و نقاشی پرداخت. بعد به عضویت گروه هنری علت پرست تحت عنوان "عشاق"، درآمد و در ترکیه، خوانندگی "علیرضا شوریده"، را همراهی نمود.

در سال ۱۳۷۰، گروه هنری "دشت آوا"، را در بندر انزلی بنا نهاد، که حاج‌رضا شکرگزار و علیرضا شوریده خوانندگان آن بودند و سایر نوازندگان گروه "دشت آوا"، عبارتند از: صابر

غلامی پور (ستور)، حمید زبردست (نی)، تقی رمضان (تار باس)، نصیحتی (کمانچه)، احمد قربانی (تمبک)، سالیار (ستور)، ضمناً از شاگردان برجسته آقای کاظم رمضان می توان از هنرمندان زیر، نام برد؛

خانمها: ابراهیمی؛ باقریان؛ پرستو بنی یعقوب؛ خوشحال؛ سپانخواه؛ رحمتی؛ جوادی؛ سمانه جعفری؛ داودی؛ بهارک رمضان؛ غریبی؛ گنجی؛ سمیرا فائق؛ وافی؛ هلن فردادی.

و آقایان: ابراهیمی؛ بخشی؛ ثنایی؛ جهانی؛ پیشگاه هادیان؛ جولانی؛ چلمبری؛ اکبری؛ خیاط؛ دیانت دوست؛ روان پاک؛ سپانخواه؛ سید داود قزل گز؛ مرقضوی؛ یزدان شناس؛ عباس غریب؛ محمدی؛ موسی زاده؛ نجات بخش؛ رحمتی؛ قهرمانی؛ مرتضی پور؛ میلاد مقدم؛ واحدی. در زمانی که مشغول و اخوانی و ویراستاری کتاب حاضر بودیم تلفنی در تاریخ ۱۸ مرداد ۸۰ از انزلی توسط برادرم خبر رسید که آن جام شکست! و این هنرمند بزرگ ایران به علت سکنه جهان فانی را بدرود حیات گفت.



احمدی کیاسرایی

یوسف احمدی کیاسرایی به سال ۱۳۲۷ در رشت زاده شد. از سال ۱۳۴۶ وارد مدرسه نظام

شد و موسیقی نظام آموخت. نخستین استادش تیمسار اکبر حقکردار بود. بعدها ویلن را نزد یحیی نیک نواز، یوسف تراب‌پور، حسن ناصحی و یوسف یوسف زاده، آموخت. کمانچه را از ناصحی آموخت و از ساز بهاری، نیز تلمذ نمود. او سالها رهبر ارکستر نیروی دریایی در تهران بود. همچنین در نواختن سازهای بادی نیز مهارت دارد.

ویلن نوازان جوان و امیدهای آینده

تبرستان
tabarestan.info



فداپرست

مهران خداپرست متولد ۱۳۳۹، نوازنده ویلن و پیانو، شاگرد بهمن شکیبی در ویلن نوازی و شاگرد رنجبر در تار و سه تار بود، در دبیرستان در رشته ویلن نوازی نفر اول شد بعدها نزد ناصحی و جواد معروفی تعلیم دید. وی در رشت آموزشیگاهی به نام "نوا"، تأسیس نمود.

از آهنگهای او که در صدا و سیمای گیلان اجرا شده می توان از آثار زیر نام برد: کس کس دتابیم؛ عاشقی؛ حاصل زندگی؛ نوازش عاشقانه؛ یادگاری؛ رودخانه؛ ماری جان؛ خانه خدا؛ یاد تو.

فروش بفش

محمود خوش بخش فومنی متولد ۱۳۳۵ در فومن. وی در رشته ویلن فعالیت دارد.

فیرخواه

محمدرضا (مهرداد) خیرخواه حق شناس، متولد ۱۳۳۵ در شهر رشت. در رشته ویلن فعالیت دارد. شاگرد موسی علیجانی بود بعدها نزد اسداله ملک تعلیم دید. در حال حاضر مدرّس کلاس زیبا کناری در رشت و کلاس درویش خان در انزلی است.

لرزین عیسی پور

سید جلال لرزین عیسی پور، متولد ۱۳۳۸ در املش، در نوازندگی ویلن و کمانچه و نیز ساختن ساز، توانایی دارد. وی در پرداخت ساز نزد استاد ابراهیم قنبری مهر، ویلن سازی را فرا گرفت. هم اکنون کارگاهی را در رامسر، بنیاد نهاده است.

گسگری

علی پور محمد گسگری، متولد ۱۳۲۹ در گسگر محله رودسر، ویلن نوازی را نزد "امانی" و "خلیق" و نی نوازی را نزد "ورعی" فرا گرفت. او که در نقاشی و گرافیک نیز مهارت دارد، از مربیان خوب و بسیار مهربان امور تربیتی آموزش و پرورش گیلان می باشد.

بهداد

منوچهر بهداد حقیقی متولد ۱۳۱۴ در بندر انزلی فرزند محمد، پس از دیپلم ریاضی، فوق دیپلم موسیقی گرفت. او نزد محمد بهارلو موسیقی را فراگرفت. کتابهای زیر اثر اوست: تجزیه و تحلیل چهارده ترانه محلی ایران؛ ردیف موسیقی سنتی ایران به روایت محمود کریمی.

نوازندگان کمانچه

هادی آزمون، علی آریانفر [لاهیجان]، یوسف احمد کیاسرایسی، تراب کمانچه کش، اکبرخان تاجانی، لطیف خان دیلمی، فیض‌اله دیلمانی، کاظم رضانی، نعمت جانانی، عیسی خسروی نژاد [لاهیجان]، منوچهر جنتی، سیروس زنجیر، نصرت‌اله شاه‌نوری، شریف‌خان، بهمن شکیبی، مسعود مدهوش، غلامعلی فلاحتکار دیلمانی، سید جلال لرزین عیسی‌پور و منوچهر ویسانلو.

که به زندگی نامه مسعود مدهوش بسنده می‌کنیم.

مدهوش

مسعود مدهوش متولد ۱۳۴۸ شاگرد علی اکبر شکارچی در امر کمانچه‌نوازی و شاگرد محمدرضا درویشی در هارمونی، وی دف نیز می‌نوازد. نگارنده اجرای کنسرت وی را در تالار سردار جنگل در آبان ۱۳۷۳ تحت گروه هنری نکيسا به رهبری بابک ربوخته، دیده و لذت برده است.

نوازندگان سنتور

حسین آمین، شیرین اتفاق، غلامرضا اخوان، امیر امیری، علی باباشکوری، بهمن پرشاد، پورصادقی، پوراشرف، ابوالفضل جعفری، منصور جعفری، محمد جمشیدی، منوچهر جنتی، جهانگیر، حاج آقا ستورچی [از انزلی]، ناصر حبیبی، حمید حداد، اسکندر حساس رودسری، امیر حسینی، محمد حق پرست، خوشبین، نگار دستمالچی، رؤیا حلاج، پریش دریائی رودسری، بابک ربوخته، روح‌اله‌خان روحی، منصور ساتراپی، محمد ساعد سمیعی، مرتضی خان سمیعی، بهمن سیگارچی، بیژن سیاسی، منصور صارمی، سید عبدالمجید عسکری، حسن عشقی، داریوش عزیزاده، مازیار فرجی خشکرودی، علی اکبر کنعانی، پوپک کوچکی‌زاد، شاهرخ میرزائی، فرزاد ویسانلو، فریدونی لاهیجانی.

که ابتدا به چند پیشکسوت و یادگار ستورنوازی اشاره می‌کنیم. ضمناً به شرح حال منصور صارمی در بخش هنرمندان خارج از استان اشاره خواهیم نمود.

چهره‌های سنتور نواز در گیلان



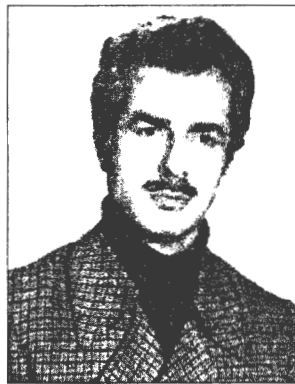
آمنین، اکبرپور، مسعودی، امنی

آمنین

حسین آمنین، نوازنده سنتور و آهنگساز از بدو تأسیس رادیو رشت می‌باشد. آهنگهای او به طرز جالبی در برنامه گلهای رادیو ایران، به صورت شاخه گل و گلهای صحرانی اجرا و پخش شده است.

برخی از آثار آمین، به شرح زیر می باشد:

- رودخانه کول، با صدای مسعودی و شعر بهمن فرّخی در گلهای صحرانی ۳۹.
 بیا بیشیم دریا کنار، با صدای مسعودی و شعر معالی در شاخه گل ۶۷.
 آب طلا، با صدای مسعودی و شعر گورگین.
 پاورچین، با صدای مسعودی و شعر معالی.
 صبح بهار، با صدای پوررضا و شعر معالی.
 مژده بهار، با صدای پوررضا و شعر بشرا.
 پریشان، با صدای پوررضا.
 عروس گوله، با صدای پوررضا.
 کدخدا دختر، با صدای شادروان فانی.
 انتظار سپیده، با صدای فانی و شعر فارسی از یاور همدانی.
 گلنسا، با صدای ناصر مسعودی
 برادر ایشان نیز در نوازندگی تمبک دست دارد.
 حسین آمین در سال ۷۹ درگذشت.



علیزاده

داریوش علیزاده، نوازنده توانای ستور و آهنگساز چیره دست گیلک، دارای سبکی

خاص در نوازندگی می‌باشد. وی به سال ۱۳۱۶، در رشت، زاده شد. ابتدا نام خانوادگی اش "نوزاد"، بود و همچنین با استاد "فریدون نوزاد"، محقق و نویسنده ارجمند گیلان نسبت خویشاوندی دارد. نام واقعی وی اسماعیل پورعلیزاده می‌باشد.

آهنگهای علیزاده، تلفیقی از ملودی‌های محلی گیلک و موسیقی اصیل ایرانی است و از این روی، دلنشینی و جذابیت دیگری در ترانه‌هایش، حس می‌شود.

او از کودکی به ستور و ویلن و تنبک، علاقه داشت. زویروی مغازه پدرش زورخانه‌ای وجود داشت، بنام "فردوسی"، که او زمانی را که به مغازه پدر می‌آمد شیفته تمبک‌نوازی مرشد، می‌شد و لذت می‌برد.

از سال ۱۳۳۱، فعالیت هنری اش را به طور رسمی آغاز کرد. نخستین استادش آقای "بیژن سیاسی"، می‌باشد. مشوق وی در زمینه آهنگسازی، برادر بزرگش آقای "جواد علیزاده"، است، که خود از خوانندگان مسلط آوازهای ایرانی است ولی، به جهت تصدی خدمت در ارتش، از فعالیت‌های هنری دور مانده است. داریوش از سال ۳۱، کارش را با نوازندگی ستور در فرستنده محلی تیپ مستقل گیلان و در برنامه ارتش شروع کرد.

مدتی نیز در لشکر ۲ تبریز نوازندگی و آهنگسازی نمود. در سال ۱۳۴۰، در باشگاه افسران تبریز، استاد "اقبال آذر" - پیشگام آواز در ایران - را در ارائه موسیقی آوازی، یاری داد. که در این رابطه آقای "البرز چنگیزی"، با تار خود، این همکاری را تداوم بخشید. مدتی بعد، با خواننده‌ای به نام "بدیعی کرمانشاهی" در تبریز، هنرنمایی نمود. سپس در تئاتر آذربایجان و آنگاه با گروه نمایشی خانم "مهین دیهیم" - از هنرمندان رادیو و تلویزیون، کار کرد.

علیزاده، از سال ۳۵ تا ۴۰، به مدت ۵ سال، با آقایان غلامرضا امانی، منوچهر ویسانلو؛ نادر دلجو، امین طینت و حسین دستیار، در رادیو همکاری نمود. او علاوه بر فعالیت در رادیو رشت، در برنامه شما و رادیوی تهران نیز هنرنمایی کرد و در نمایشگاه آسیائی و شهرهای کشور، کنسرت اجرا نمود.

این آهنگساز خوب گیلانی، در حدود بیش از ۵۰، آهنگ زیبا ساخته و در بین مردم

هنردوست شمال، از محبوبیتی خاص، برخوردار است. از هنرمندان قدیمی، به همه احترام می‌گذارد و به آقایان غلامرضا امانی و فریدون پوررضا، علاقمند است.

او در مورد وضعیت فعلی موسیقی گیلان معتقد است که متأسفانه، برخی از هنرمندان انزوای طلب، حقایق را کتمان نموده و وارونه، به نفع خود، آنطور که نیستند، جلوه می‌نمایند. هنرمند خوش قلب گیلان، شاگردانی پرورانده است که از برجسته‌ترین آنان باید به آقایان احمد سیگارچی و امیر امیری، اشاره کرد.

خوانندگان زیادی نیز به برکت آهنگهای عزیزان بهره‌گرفته و به شهرت رسیدند. شیون فومنی از حدود سال ۴۳، در ترانه‌سرایی برای رادیو، با او همکاری نموده است.

داریوش، برای هنرمندانی، نظیر پوررضا، جفودی، مسعودی، مظلوم، علیرضا تهرانی، کشاورز، شادروان زیباکناری، تورج، شادروان منصور فانی، فرامرز دعائی، اصغر حیدری، عذرخواه، بهرام شکیبی، سعید تحویل‌داری، روح‌انگیز میرزائی، نسترن، آرمینه، آلیس ساتوریانس، لیدا قهرمانیان، فرامرز زریوند، علی بوستانچی، افسانه، ستاره و ناهید، آهنگ ساخته است. همچنین در تنظیم برخی از آهنگها، مانند "گلپه مرد" با صدای زیباکناری، اهتمام ورزیده است.

او در نواختن مضراهای چپ و راست و پشت خرک روی ستور، مهارت جالبی دارد و در مدت ۲۰ دقیقه نوازندگی در دستگاههای شور و همایون و آوازهای اصفهان و شوشتری مرکب‌نوازی می‌کند، آنهم با ابتکاراتی بدیع.

نواری در دستگاه افشاری به‌مراه تنبک‌نوازی آقای مهندس "نیک‌نژاد"، در اختیار نگارنده می‌باشد که مؤید این نظریه است.

آثار وی:

آتش دل: شعر زیباکناری، صدای بهرام شکیبی

پروانه: شعر زیباکناری، صدای بهرام شکیبی

فریده: شعر حسن رؤیا، صدای فرامرز زریوند

گول پری: با شعر شیون فومنی و صدای عذرخواه

قطار: با صدای فرامرز زریوند

سفر کرده: با شعر حسن رؤیا و صدای زریوند

لیلا: با شعر حسن رؤیا و صدای زریوند

جام بلا: با صدای زریوند

طلایی گوشوار: ؟؟

گوشه نگیر: با شعر شیون و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

تی توبه: با شعر شیون و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

تنگامه: با شعر شیون و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

حیف: با شعر شیون و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

طاووس: با شعر شیون و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

پورگمه کم ایشتاوی: شعر فرهاد پاک سرشت و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

بسوخته سینه: شعر منوچهر خورشیدی و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

تی عاشقم: شعر منوچهر خورشیدی و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

گول آبجی: شعر فرهاد پاک سرشت و آهنگ و صدای حسن خورشیدی

فاکون: ؟؟؟

اتفاق

شیرین اتفاق متولد ۱۳۵۷ در رشت، دارای دیپلم گرافیک و هنرجوی موسیقی در ستورنوازی است.

وی در مسابقات هنری اداره آموزش و پرورش ناحیه یک رشت نفر اول شد و لوح تقدیر بهترین بازیگر را دریافت نمود.

افخوان

غلامرضا اخوان فومنی متولد ۱۳۳۴ در فومن. وی در رشته ستور نوازی فعالیت دارد و ستور نیز می‌سازد در تشکیل گروه هنری سارنگ اهتمام ورزیده و در اداره ارشاد فومن، تدریس می‌کند.

ملاّ

رؤیا حلاج فرزند جمشید حلاج متولد ۱۳۳۵ در شهر رشت می‌باشد. پدرش از هنرمندان، تئاتر گیلان می‌باشد. او در دانشکده هنرهای زیبای تهران تحصیل کرد و ستور نوازی را نزد خانم ارفع اطرائی و داریوش صفوت فراگرفت. سال ۱۳۵۹ در رشته تکنوازی موسیقی، لیسانس گرفت. با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی همکاری دارد. محقق در نواهای مذهبی و تصانیف قدیمی است. در مؤسسه هنری نینوا تدریس می‌کند.

باباشکوری

این هنرمند خوب و متین، که هم اکنون پرچمدار موسیقی شهرستان لاهیجان می‌باشد، از ده سالگی، به موسیقی روی آورد و فلوت نوازی را آموخت، بعد نزد "محمد انکشافی"، فوت و فن ستور نوازی را یاد گرفت، که لازم به توضیح است که "انکشافی" خود از پیشکسوتان موسیقی نوین در شهرستان رشت می‌باشد. آقای باباشکوری، پس از تکمیل دوره مقدماتی در رشت، به تهران رفت و زیر نظر پرویز منصوری؛ پری ثمر؛ هیگر؛ ویلیام هکینی و شی پوش لهستانی، فنون سلفژ و هارمونی و صوت شناسی و تئوری موسیقی را آموخت. آنگاه نزد خانم "والی زاده"، پیانو نوازی را یاد گرفت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به لاهیجان بازگشت و موسیقی را با ستور نوازی دنبال نمود.

در سال ۶۵، گروه موسیقی "گیل آوا" در لاهیجان تأسیس گردید. آقای علی باباشکوری به

منظور شکوفا ساختن موسیقی اصیل و سنتی و بازشناساندن ملودی‌های فراموش شده محلی استادان قدیمی، سرپرستی گروه مزبور عهده‌دار شد. در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لاهیجان، فعالیت هنری خود را ادامه بخشید.

او از وجود کهنه کاران نوآوری چون "حسن تقی‌پور" که از نوازندگان تار و از آهنگسازان خوب منطقه می‌باشد، بهره گرفت و در این راستا از عبدالله آل بویه، محمد زاهدی عبقری، رضا بزرگپو، محمدحسین خیرخواه، غفور شیخ، محسن ضادق حسنی، حبیب‌الله عزت‌پور، قباد رضائی، علی آریانفر، عیسی خسروی‌نژاد و غلامرضا سیرنگ، یاری جست.

گروه مزبور در چهارمین جشنواره موسیقی فجر در تالار وحدت در روزهای دهه فجر سال ۶۷، هنرنمایی نمود و نیز در آذر ۶۹ به مدت سه روز در سینما بعثت شهر لاهیجان، کنسرت برگزار کرد و با استقبال مردم مواجه شد.

از آخرین ساخته‌های او باید از آهنگ "ویریزی بی شیم"، نام برد که با صدای "یاورزاده"، و شعر غلامرضا مرادی، همراه است و از سیمای جمهوری مرکز رشت در اردیبهشت ۷۱، پخش شده است.



جمشیدی

محمد جمشیدی، نوازنده ستور به سال ۱۳۳۱ در روستای مالد از توابع لاهیجان به دنیا

آمد. از اوان کودکی به موسیقی دلبستگی داشت. در آن زمان معمول بود که در عروسی‌ها، خانواده داماد از مطرب‌های محل، دعوت می‌کردند تا چند ساعتی با سرنا و نقاره، در محوطه خانه داماد، آهنگی شاد بنوازند و این آواهای شاد محلی، تا روستاهای اطراف به گوش می‌رسید و "محمد"، صدای سرنای نوازندگان مختلف را از یکدیگر تمیز و تشخیص می‌داد.

در سال ۴۷، به فراگیری سنتور، پرداخت، بی‌آنکه استادی داشته باشد. پس از استمرار این کار، از طریق مدارس در مسابقات هنری دانش آموزان شرکت جست و به مقام اول استان ارتقاء یافته و به اردوی هنری رامسر، راه پیدا کرد. جمشیدی، برای ادامه تحصیلات موسیقی، با همه مشکلاتی که داشت، تابستانها به تهران می‌رفت و در کلاس‌های مختلف، آموزش موسیقی می‌دید. و از این طریق به فراگیری نت پرداخت. زمانی هم در مرکز آموزش موسیقی می‌دید. و از این طریق به فراگیری نت پرداخت. زمانی که در مرکز آموزش موسیقی اداره فرهنگ و هنر، تحصیل نمود. تا جایی که در سال ۵۵، عضو ارکستر موسیقی فرهنگ و هنر گیلان شد و به نوازندگی سنتور باس پرداخت.

در سال ۵۷، مأمور آموزش سنتور در اداره فرهنگ و هنر شهرستان لاهیجان شد. پس از انقلاب اسلامی، از سال ۶۲، جهت تکمیل معلومات موسیقی به قزوین رفت و نزد هنرمند ارزنده آن شهر، یعنی آقای "محمد وکیلی‌ها"، فوت و فن نوازندگی و ردیف‌های سنتور استاد صبا، را کار کرد. از سال ۶۶، در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان لنگرود و کانون تربیتی شهرستان رودسر، به انجام تدریس سنتور پرداخت و سرپرستی گروه موسیقی صبا، را بعهدہ گرفت که در مدت دو سال، بیش از ده کنسرت در شهرستانهای رشت، لنگرود و سیاهکل، اجرا نمود.

جمشیدی مدتی نیز با گروه گیل چاوشان، همکاری داشت.

ربوفه

بابک ربوخه متولد ۱۳۴۷ رشت.

نوازنده ستور و آهنگساز. او مقدمات ستور را نزد رضا شفیعیان فراگرفت سپس دانش موسیقی را نزد مسعود ابراهیمی و پرویز مشکاتیان و مصطفی پیوست و محمدرضا درویشی تکمیل نمود.

نگارنده با حضور در کنسرت در تالار سردار جنگل از ۷ الی ۱۰ آبان ۱۳۷۳، آهنگهای او را شنیدم و احساس کردم روح اله خالق در حال احیاء است! جوانی که گروه نکيسا را در اجرای قطعاتی در سه گاه و شور و اصفهان و دشتی رهبری می کرد شدیداً مرا مجذوب کرد.

اما بخاطر بی توجهی و بخل و حسد عده ای، او از میان ما گیلانیان رفت و مانند صارمی ها و مسعودی ها و نادر گلچین ها، تهرانی شد.

حساس

اسکندر حساس رودسری متولد ۱۳۴۵ در رودسر، شاگرد مصطفی پیوست و در ستورنوازی از امیدهای استان می باشد.

سیگارچی

بهمن سیگارچی صومعه سرایي متولد ۱۳۳۱ در صومعه سرا یکی از بهترین نوازندگان ستور در گیلان بوده و دستی هم در آهنگسازی دارد. شاگرد برادرش احمد سیگارچی بود و بعدها نزد یحیی نیک نواز و حسن ناصحی و شیده قرچه داغی تعلیم دید.



پرویز رمضانی هنگام نواختن سنتور و همراهی کردن آواز اخوان در یکی از سالن‌های دانشگاه

(رمضانی)

دکتر پرویز رمضانی به سال ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران زاده شد ولی از دو سالگی به‌همراه خانواده، در لنگرود بسر برد. مادرش دارای صدای خوبی بوده و دائی‌اش موسی شفیعی تارنازی ماهر است و دائی دیگرش اسماعیل شفیعی زمانی سرپرست و مجری موسیقی محلی گیلان در فرهنگ و هنر وقت بوده است.

دکتر رمضانی موسیقی را از ۵ سالگی با نواختن تمبک آغاز کرد و تا اینکه دائی‌اش از تهران برای او سنتوری آورد که وی با شنیدن سنتور رضا ورزنده از رادیو، به نواختن سنتور می‌پرداخت.

همیشه مشکل کوک سنتور داشت که آنرا به رشت ببرد تا اینکه از دائی کوک سنتور را هم فرامی‌گیرد.

در سال ۱۳۴۲ در گیلان در مسابقه ستورنوازی اول می‌شود.
و در سال ۱۳۴۷ در رامسر به مقام نخست کشور می‌رسد.
او به مدت ۱۰ سال در لنگرود داروخانه پدرش را اداره می‌کند و از سال ۱۳۶۱ به تهران می‌رود.
وی به مدت ۶ سال نزد استاد پایورکار می‌کند و ۶ سال نیز نزد استاد محمود تاجبخش سه‌تار می‌آموزد.
علاوه بر نواختن در ساختن ساز نیز مهارت دارد و فرزندانش ستور و سه‌تار و ویولن می‌نوازند.



کنعانی

علی اکبر کنعانی به تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۲۴ در رشت زاده شد. از کودکی به موسیقی علاقمند بود.
در حدود سال ۱۳۳۳ در دبستان فاریابی، به همراه ناصر مسعودی ترانه خواند. مدیر مدرسه فاریابی آقای رحیمی نجات، شوهرخواهر آقای مسعودی بوده و متوجه هنر علی اکبر کنعانی، می‌شود.

در سال ۱۳۳۴ با غلامرضا امانی آهنگساز بزرگ گیلان، آشنا می‌شود. ایشان معلم سرود آن مدرسه بودند. علاقه آقای کنعانی به موسیقی باعث می‌شود که او را نزد مسیو یرواند ماردروسیان ببرند و نزد او نت کار کند.

نخستین بار آقای نوری گوینده رادیو رشت که شوهر خواهر ایشان بودند. برای او ستور می‌خرد. آنگاه ستور نوازی را نزد بیژن مؤیدی یاد می‌گیرد.

در دوران دبیرستان به‌همراه، احمد حریریان (تمبک)، ناصر ریاضی (فلوت)، خسرو کشوری (تمبک)، حسین حسین‌زاده (فلوت)، ساسان پورمندکار (ویلن)، عنایت‌اله تحویل‌داری (تار)، شاهرخ تحویل‌داری (آواز)، محمود طراز‌کوهی (ویلن)، حسین حمیدی (عود)، علی بوستانچی (آواز)، علیرضا مطبوع (آواز)، به فعالیت هنری می‌پردازد. در سال ۱۳۴۳ در رشته ستور در گیلان نفر اول شده و در رامسر در کشور به مقام سوم می‌رسد.

در دوران خدمت نظام در سنج از استاد حسن کامکار، بهره می‌جوید و بعدها در دوره سپاه دانش در نیشابور با محمد گلپایگانی (گلریز)، در آرامگاه خيام و عطار، کنسرت اجرا می‌کند. از سال ۵۰ وارد رادیو بندرعباس می‌شود و کلاس موسیقی دایر می‌نماید. از سال ۵۹ به گیلان منتقل می‌شود.

کنعانی از موسیقیدانان مثبت در گیلان می‌باشد، زیرا با تمام کاستی‌های موجود در جامعه هنری گیلک و همه تنگ‌نظری‌های خاص این منطقه، آدم بسیار روشن‌بین و آینده‌نگری است و بر این باور است که آینده موسیقی گیلان خوب خواهد شد او بدون ریا و تظاهر، و با یکدلی و محبت، از همه جوانان و پیرهای موسیقی به نیکی یاد می‌کند.

آثارش: بهار باور تو بدار؛ عروس گوله؛ صدای دوست؛ صدای ساحل؛ فردای بهتر؛ دُوم خرداد؛ هفته دولت؛ آینده ساز من؛ سواد خوبه؛ به تخت سر؛ علی جان (به خوانندگی حمیدرضا رضاپور)؛ همچنین آهنگهایی برای محمد متشری و علی نوری، ساخته است.



عشقی

حسن عشقی به سال ۱۳۲۷ در رشت زاده شد.

عشقی از هنرمندانی متواضع و آرام است که به چند هنر آراسته می‌باشد در ستور توانا، در سه‌تار ماهر در تمبک قوی‌پنجه و در آهنگسازی، چیره‌دست بوده، علاوه بر اینها گرافیکست و نقاش می‌باشد او نخست به تمبک علاقه داشت، سازی که بعدها نیز معشوقهٔ پسر هنرمندش، آرش شد! که خود آرش نیز هم‌اکنون هنرمندی وزین می‌باشد.

او نزد استاد ناظمی ستور فراگرفت و یک شبه ره صدساله پیمود. از سال ۵۳ وارد صدا و سیما شد. بعدها با گروه عشاق گیلان به سرپرستی عبدالله ملت‌پرست همکاری نمود.

یکی از زیباترین کارهایش، ساختن آهنگ "باز باران با ترانه"، در کلیپ صدا و سیما است. سایر آثار او عبارتند از: مش حسن، هجر یار، ادامه خورشید، وقت نماز، شادی هنره، خیال او، منتظرم، خورشیدگاه، نی‌ناله، سرزمین باران [موسیقی فیلم]، عروس البرز [موسیقی فیلم]، شنیتا [موسیقی فیلم]، نوا.



کیایی

مهندس بهمن کیایی متولد ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران و فرزند گرگین کیایی از خانواده‌های بزرگ و سرشناس رشت می‌باشد.

او از ۶ سالگی سنتور را نزد پدرش فرا گرفت و بعد نزد برادرش ایرج کیایی که خود از شاگردان صبا بود کار کرد.

بهمن کیایی تحصیلات خود را در رشته مهندسی معدن تا اخذ کارشناسی ارشد ادامه داد. برادرش میلاد کیایی از اساتید سنتورنوازی ایران می‌باشند. وی مدتی نیز نواختن پیانو را نزد خانم پری برکشلی آموخت.

او در سال ۱۳۳۸ با همکاری برادر هنرمندش میلاد کیایی در صدا و سیما دو نوازی سنتور را با مهارت تمام اجرا نمود.

همچنین کنسرت‌هایی در کلمبیا اجرا کرده است.



زمستان سال ۱۳۴۶، گرگین کیایی در میان دو فرزند هنرمند خود، بهمن و میلاد

کیایی

گرگین کیایی، شاعر، نویسنده، نوازنده، نقاش، خوشنویس و بازیگر تئاتر و سینما به سال ۱۲۷۰ خورشیدی در رشت زاده شد.

وی پدر دو هنرمند برجسته میلاد کیایی می‌باشد. پدرش استاندار گیلان بود به نام میرزا آقاخان والی وی تحصیلات خود را در بلژیک و فرانسه به پایان برد.

و پس از آمدن به ایران به مشاغل مهم دولتی دست یافت.

دوستی او با صبا موجب ستورنوازی و تارنوازی اش شد.

او از بنیانگذاران تماشاخانه گیلان می‌باشد. کتابی به نام "رموز کف‌شناسی" نوشته است.

در حدود ۱۶ فیلم بازی کرده مانند طوفان زندگی - زندانی امیر - چهار راه حوادث، شرمسار و عروس فراری.

با بنان و خالقی، حسین تهرانی دوستی عمیقی داشت.

این مرد بزرگ عالم سینما و موسیقی در سال ۱۳۶۰ در رشت درگذشت.

کیایی

میلاد کیایی به سال ۱۳۲۳ در تهران زاده شد. پدرش گرگین کیایی، از بزرگان پهنه نمایش و موسیقی و سینمای ایران است. لذا وی از کودکی تار و ستور را فرا گرفته و نزد حبیب‌اله فخیم، نت و تارنوازی یاد می‌گیرد. سپس نزد محمود کریمی، مصطفی پورتراب، حسن یوسف زمانی، کاسعلی اکبرپور، کار می‌کند.

برنامه "بزم آدینه" او در صدا و سیما معروف بود. وی در بسیاری از کشورها به اجرای کنسرت موسیقی اصیل ایرانی پرداخت.

سوی ساختن موسیقی سنتی در تهیه موسیقی متن فیلم‌های ایرانی نیز مهارت دارد.

کناردریایی

پریوش منصوری [کنار دریایی]، به سال ۱۳۳۶ در رودسرزاده شد. تحصیلات خود را در زمینه موسیقی در هنرستان تهران به پایان برد.

و نزد استادانی چون محمود کریمی، رحمت‌اله بدیعی، همایون خرّم، کمال پورتراب، حسین تهرانی، محمود فرهنگد بافی و بیژن داداشی کارکرد.

وی در سال ۱۳۶۰ با فرزند استاد ابراهیم منصوری به نام ناصر منصوری که خود از هنرمندان بزرگ ایران می‌باشند ازدواج نمود.

وی مدرس موسیقی نیز می‌باشد و در آموزش ستور فعالیت دارد.

عسکری

سید عبدالمجید عسکری رانکوه، متولد ۱۳۳۹ در رشت بوده، نخست نزد آقای جتبی در کلاس زیبا کناری تعلیم ستور دید بعد نزد بهمن سیگارچی کار کرد و آنگاه در تهران شاگرد سینکی و ممتازی شد.

میرزایی

شاهرخ میرزایی متولد ۱۳۲۲

در نوازندگی ستور مهارت دارد. همچنین آهنگها و ترانه‌هایی ساخته اجرا کرده و هنرمندانی را پرورانده است.

با ساتراپی‌ها، حسین حمیدی، حریریان، ناصر ریاضی و ابراهیم پور شاهرخ کار کرده و در تابستان ۱۳۴۳ در دبیرستان شاهپور [بهشتی حالیه]، در سالگرد انتشار مجله اطلاعات هفتگی کنسرت اجرا نمود و چندی بعد برای مجله زن روز برنامه‌ای دیگر اجرا کرد. با گروه نوازندگان داریوش عزیزاده و فرامرز زریوند در سالهای ۴۴ و ۴۵ و همچنین گروه ساتراپی برنامه‌هایی در رادیو ارتش وقت اجرا نمود.

همچنین کنسرتی در سینما مولن روژ و سالن فرهنگ را یاری داد.

برخی از آثارش: دختر حصیرباف خواننده فانی با شعر صفاریان عروسی، اسبه جان؛ ماهیگیران؛ شنبه‌بازار؛ عروسی؛ گل زرد که عموماً با صدای ابراهیم پور شاهرخ خوانده شده است. او دستی هم در نگارش دارد و در مجله گیلوا شماره ۵۴ در آبان ۱۳۷۸ مقاله‌ای درباره تفسیر و توضیح مقالات قدیمی نگارنده دارد.

نوازندگان تار

علی اکبر آصف، آپرم [کاظم تارچی]، عباس آرش، عبدالله آل بویه [تارباس]. ابوالفضل خان. احمد امانی. اسماعیل امیر عطایی، [سرهنک] ابراهیم امیر عطایی، احمدخان جنگ میری. اکبرخان تاجانی، عنایت تحویل‌داری، میرزا حسینعلی خان، تحویل‌داری، حسن تقی‌پور، جلالی لاهیجانی، جوان، ابوالقاسم جواد زاده فومنی. علی حافظی، حسن حثامی، میرحامد حسینی، حسین حقگو، حسین حقانی، شیخ خلیل دانش‌پژوه، حسین دستیار. [دکتر] ذوالخیر، احمدعلی راغب، محمد حسن [آرمین] راستی مهر، علی اکبر رسول‌زاده

[هشتر]، شقایق رنجبر، محمدتقی رنجبر، روح‌اله روحی، رهبر، یحیی‌خان زرپنجه، قاسم زند، مسعود ساتراپی، میرزا ابراهیم سراج‌الدیوان، شهرزاد شایقی، نادر شایگان، اکبرخان صادقی، حیدر صارمی، زیداله طلوعی، حبیب‌اله عزت‌پور [تارباس]، تیمور کریمی، کاظم تارچی، لاکانی، فرهاد محمدی، مهدی مستشارملکی، شمس‌الدین مستشاری، مصباح‌السلطنه لنگرودی، مقیمی، توماج مصفا، عبدالله ملت‌پرست، حسن ملت‌پرست، ماهور ملت‌پرست، موخان ارمنی [انزلی]، عبدالحمید مهرگان [درویش]، امیرهوشنگ نادری، [دکتر] پرویز نوری‌پناه، احمد نیکمرام، عزیز یحیی‌پور. منصور سالاری و حسین سالاری.

دانش‌پژوه

خلیل دانش‌پژوه، از فرهنگیان انقلابی و از شاعران و آهنگسازان گیلانی است، که متأسفانه گمنام مانده است. وی که در نواختن تار، تبحر داشت. در سال ۱۲۹۰ به آموزگاری روی آورد و ۶ سال بعد در مدرسه رشديه انزلی، طبع شعری خود را به مردم نمایاند. از سال ۱۲۹۷، رسمی شد و توانست در دوران تصدی "صدیق‌اعلم"، امتیاز دائر نمودن مدرسه دانش را در بندر انزلی کسب نماید. بعدها در "آبکنار"، به مدیریت مدرسه خیام رسید. اواخر خدمت خود در دبستان فاریابی رشت، تدریس کرد. شیخ خلیل مردی متدین و در عین حال، اهل ساز و آواز بود و با صدای دودانگه‌اش، اشعار خود را ترنم می‌نمود. تصنیف زیر از اوست.

درباره سربریده میرزا کوچک‌خان

تا بر تنم توان و تا قرار است، قرار است
در دل مرا ز کرده‌ات شرار است، شرار است
در سینه‌ام ز شیوه‌ات غبار است، غبار است
نی در خور شأن تو شهریار است، ریار است

ای وطن تو آباد نمیشی ملت، تو آزاد نمیشی ای دل دگر شاد نمیشی
 چرا که ما ملولیم، جهولیم، بی دانش و فضولیم، بی دانش و فضولیم
 این سر که سر بلند و مه جبین است، جبین است
 یا آفتاب و طالع زمین است، زمین است
 خاکش ز عشقت ای وطن عجین است، عجین است
 * انصاف ده که مزد سر نه این است، نه این است
 ای وطن تو آباد نمیشی ملت، تو آزاد نمیشی ای دل دگر شاد نمیشی
 چرا که ما ملولیم، جهولیم، بی دانش و فضولیم، بی دانش و فضولیم
 این قهرمان مدافع وطن بود، وطن بود
 لشکرکش و شجاع و صف شکن بود، شکن بود
 یزدان صفت به جنگ اهرمن بود، رمن بود
 کی مثل ما به فکر ما و من بود، و من بود
 ای وطن تو آباد نمیشی ملت، تو آزاد نمیشی ای دل دگر شاد نمیشی
 چرا که ما ملولیم، جهولیم، بی دانش و فضولیم، بی دانش و فضولیم.

توضیح اینکه، تصنیف فوق در مایه ابوعطا، ساخته شده و متأسفانه نگارنده نت آنرا پیدا نکرده‌ام و جای تأسف است که چنین ترانه‌ای که شاعر گیلانی با دیدن سرب‌بی تن سردار جنگل سروده و آنرا در مجامع گیلان خوانده است، در حال حاضر آهنگش نادر بوده و هیچکدام از صاحبان فن موسیقی نتوانسته‌اند، آنرا برای نگارنده زمزمه نمایند.

شادروان شیخ خلیل دانش‌پژوه، در سال‌های حکومت رضا شاه، اشعاری هم به سبک طنز و فکاهی راجع به تریاک‌چی‌ها و یا خدمت اجباری نظام، سروده است. وی در سال ۱۳۳۹ به رحمت حق پیوست.



انجبر

محمد رنجبر، بزرگ‌ترین مدرّس و هنرمند تارنواز در گیلان است. وی بخاطر دقت در امر تدریس در تار و سه تارنوازی و وسواس در اجرای میزان‌بندی‌های یک ملودی در امر آموزش گوی سبقت را ربوده است. محمد رنجبر معاف به سال ۱۳۲۶ در روستای معاف، حاشیه جنوبی تالاب انزلی به دنیا آمد. دوران کودکی را در روستای مولوی خمیران گذراند و تحصیلات دبیرستانی را در سیکل اول در دبیرستان خیام آبکنار و در سیکل دوم در دبیرستان بوذرجمهر بندرانزلی به اتمام رسانید. از کودکی شیفته آوازهای محلی بود و با نعمت صدای خوشی که هنوز دارد از ترانه‌های "عاشورپور" استفاده می‌کرد. تشویق اطرافیان و تأثیر زمزمه‌های پرسوز مادر به هنگام شالی‌کاری و آواهای گرم برادر و نیز صدای شش‌دانگ دائمی علی‌اصغر که از تعزیه‌خوانان بزرگ منطقه بود، عشق به موسیقی را در دل رنجبر نوجوان شعله‌ور نمود و کم‌کم در امور هنری مدرسه خود را نشان داد.

آشنایی او با استاد ویسانلو و استاد حق‌کردار و شیفتگی وی به صدای مخمل‌گونه بنان او را به فراگیری علم موسیقی کشاند. بعدها به شجریان علاقمند شد. از سال ۱۳۵۰ نزد عبدالله ملت‌پرست، به فراگیری تار نوازی پرداخت. در سال ۱۳۵۲ در "انستیتو مریبان هنری تهران"

به شاگردی استاد "حبیب‌اله صالحی"، نائل گردید، که خود استادانی چون لطفی و طلوعی و حسین علیزاده‌ها را پرورانده است.



رنجبر هنرمندی متواضع، مهربان، کم‌سخن و از همه بالاتر، حق‌شناس است همواره یاد استادانش را گرامی می‌دارد. از سال ۱۳۵۴ به تدریس و همکاری با گروه "عشاق گیلان" پرداخت. ضمن آنکه استاد ادبیات و هنر نیز در دبیرستانهای گیلان بویژه رضوانشهر بوده است. در سال ۱۳۶۸ گروه "شورانگیز گیلان" را در بندر انزلی تشکیل داد که کنسرت‌های آن همواره در جهت یاری رساندن به امور خیریه بوده است اجرا و تهیه نوار کاست‌های "سبز آواز" گیلکی و "امیرکبیر" و "ونگاونگ" [تالشی] و نظارت بر جشنواره‌های موسیقی مدارس، از خدمات رنجبر است.

حالی‌ه عضو هیأت مدیره انجمن موسیقی ارشاد استان گیلان می‌باشد و از شاگردانی که پرورانده می‌توان از افراد زیر نام برد: حسین حقانی، توماج مصفا، نعمت‌زاده، ناصر پاکروی،

مجتبی قاسمی، اکبر رسول زاده، شهرام شفیع، سعید علی نیا و همچنین دخترش خانم "شقایق رنجبر" که از هنرمندان ارکستر بانوان گیلان با نام "گروه قمر"، می باشد.

جواد زاده

ابوالقاسم جوادزاده به سال ۱۳۳۴ در فومن به دنیا آمد، او در تارنوازی شاگرد رنجبر در انزلی بود، بعد نزد تورج زاهدی و تیمور کریمی و پیر نیاکان رفت. در آواز نیز نزد علی زیبا کناری و بعدها به گفته خودش پیش محمودی خوانساری کار کرد.



ملت پرست

حسن ملت پرست هرچند که در شهرستان اردبیل متولد شده، اما به سبب گسترش دامنه فعالیت هنری اش در آستارا و بالمآل در انزلی، می توان او را از هنرمندان خطه گیلان دانست.

وی به سال ۱۲۸۶ خورشیدی در اردبیل زاده شد. پدرش استادعلی اصغر مدّاح، آشنا به ردیف بود.

وی که در ماه محرم، به خواندن نغمه‌های مدّاحی می‌پرداخت. دستی در تارنوازی داشت و نزد علی تار زن آذربایجانی تار را فرا گرفته بود.

او در سال ۱۳۱۲ در دبیرستان حکیم نظامی آستارا، اُپرای موزیکال معروف "ارشین مال‌آلان" را اجرا کرد.

در سال ۱۳۴۷ از گمرک بندرانزلی، بازنشسته شد. فرزندش عبدالله ملت‌پرست و نوه‌اش ماهر ملت‌پرست از هنرمندان تار و سه‌تار می‌باشند. استاد حسن ملت‌پرست در ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ در انزلی درگذشت.



حسن ملت‌پرست



ملت پرست

عبداله ملت پرست به سال ۱۳۲۴ در آستارا زاده شد. پدرش استاد حسن ملت پرست از تار نوازان بنام اردبیل و آستارا بوده است. وی نیز در تار و سه تار نوازی چیره دست بود. در زمان خدمت نظام در کردستان، با موسیقی آن سامان آشنا شد. از سال ۴۷ در فرهنگ و هنر به تدریس پرداخت. و در همین زمان به شاگردی استاد علی اکبر شهنازی رسید. از سال ۵۹ به مدت ۶ سال سرپرست موسیقی کودک در گیلان شد. وی علاوه بر اخذ مدرک لیسانس در موسیقی، مهندس محیط زیست در شیلات نیز بود. در سال ۵۴ گروه موسیقی عشاق را متشکل از هنرمندان برجسته گیلان، بنیاد نهاد.

بزرگ‌ترین یادگار او آهنگ "میرزا" می‌باشد. که با صدای علیرضا شوریده اجرا شده است. فرزندش ماهر نیز دستی بر سه‌تار نوازی و تارنوازی دارد. وی در فروردین ۱۳۷۵ طی رویداد رانندگی درگذشت. در سال ۱۳۶۵ کتابی از او تحت عنوان "موسیقی و پندارهای اجتماعی"، به چاپ رسید.



از راست به چپ: حسن ملت‌پرست، عبدالله ملت‌پرست، ماهر ملت‌پرست

ملت‌پرست

ماهور ملت‌پرست فرزند عبدالله ملت‌پرست و نوه حسن ملت‌پرست سه نسل از استادان تار و سه‌تار نوازی استان گیلان می‌باشند.

وی به سال ۱۳۵۲ در بندر انزلی زاده شد.

از ۱۲ سالگی زیر سایه پدر هنرمندش به تارنوازی پرداخت.

از سال ۱۳۷۰ که برای تحصیلات صنعتی به تهران رفت.

تارنوازی را نیز نزد هوشنگ ظریف، فراگرفت.

هم‌اکنون به امر تدریس موسیقی اشتغال دارد.

مسینی

میرحامد حسینی به سال ۱۳۴۹ به دنیا آمد، در تارنوازی نزد هوشنگ ظریف کار کرد، عضو گروه نکسا به رهبری بابک ربوخه بوده است.

مقانی

حسین حقانی به سال ۱۳۴۵ به دنیا آمد، شیوه تارنوازی را نزد محمدتقی رنجبر آموخت و ردیف را نزد ارشد طهماسبی و محمود بهروز کامل نمود. در اجرای کنسرت تالار سردار جنگل در آبان ۷۳ برهبری بابک ربوخه، خوش درخشید. در تدریس سه تار و تار همانند استادش آقای رنجبر، دارای اخلاقی نیکو و صبور و مهربان می باشد.

راغب

احمدعلی راغب متولد ۱۳۲۳ در بندر انزلی. سالها در رادیو رشت به نوازندگی تار اشتغال داشت و پس از انقلاب اسلامی و طی تحصیلات موسیقی، به آهنگسازی در زمینه سرودهای انقلاب فعالیت نمود به شغل معلمی در گیلان اشتغال داشت، ستور نیز می نواخت. از سال ۴۲ وارد رادیو رشت شد. پس از نواختن تار به عود و فلوت و پیانو نیز روی آورد. نزد یحیی نیکنواز کار کرد، بعدها از شریف و حنا و شهناز و ناصری و مفتاح و فخرالدین و معروفی بهره جست. وی با وجود اینکه در صدا و سیمای کشور صاحب سمتی می باشد، اما برای اعتلای موسیقی گیلان، کار مثبتی انجام نداده است. از سال ۱۳۵۰ به تحصیل موسیقی روی آورد. آهنگهای مطهری، بانگ آزادی و این پیروزی خجسته باد، از اوست.

نوازندگان سه تار

کلاً نوازندگان سه تار عبارتند از: عبدالله آل بویه، علی اکبر رسولزاده، قباد رضایی، مهدی سیدخاوری، عبدالحسین صالحی، محمدتقی رنجبر، شقایق رنجبر، حسین حقانی، علیرضا گیگاسری، شهیدی، عبدالله ملت پرست، توماج مصفا، بهداد مجلل، فرهاد محمدی، عبدالحسین برزین (اکرم همایون قاجار).

سید خاوری

مهدی سید خاوری لنگرودی، در سال ۱۳۴۹ متولد شده است. وی از کودکی به موسیقی راغب بود و نزد پدر و عموی خود که اهل موسیقی بودند، با مقدمات موسیقی تا حدّی، آشنا شد. در سال ۱۳۶۲، فنّ سه تار نوازی و تئوری و سلفژ را نزد آقای "منصور نریمان"، عودنواز معروف کشور، آموخت. خاوری، فعالیت رسمی خود را در "گروه صبا"، به رهبری امیر جمشیدی، آغاز کرد و در برنامه‌ای در حدود سال ۶۹ در شهر لنگرود، سه تار نواخت. در حال حاضر عضو گروه هنری گیل چاوشان وابسته به ارشاد اسلامی است و تعلیم سه تار می‌دهد. در نخستین کنسرت گروه گیل چاوشان که در سال ۶۹ در سینما انقلاب رشت اجرا گردید، خاوری سه تار نوازی کرد.

مسین سالاری

متولد تهران فرزند محمدحسن بک پاشنه طلا، او مرید صفی علیشاه بود و در سال ۱۲۹۵ به همراه ظهیرالدوله حاکم گیلان به رشت آمد و به علت دوستی با میرزا عبدالله و آقا حسینقلی، به ردیف وارد بود. در نوازندگی تار و سه تار مسلط و در خوانندگی توانا بود و صاحب صفحه نیز بوده است. در کتاب مردان سستی موسیقی ایران اثر نصیری فر جلد چهارم صفحه ۲۷۳ عکسی از او با پسرش منصور و یعقوب شهنازی به چاپ رسیده است.

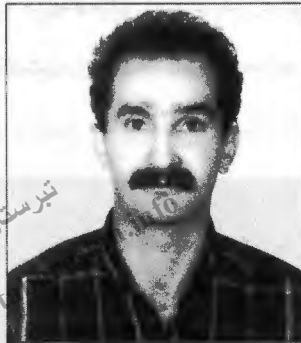
منصور سالاری

فرزند حسین متولد رشت به سال ۱۳۰۳، او نزد پدر تارنوازی یاد گرفت، بعد با صبا آشنا شد. وی برای قمر تار نواخته است.



گیگاسری

علیرضا گیگاسری، نوازنده فلوت و سه تار، در سال ۱۳۳۴ در تهران متولد شد. پدرش در جوانی و به هنگامی که در گرگان می زیست، ویلن، می نواخت و فرزندش را از کودکی با موسیقی آشنا ساخت. علیرضا، هنگامی که با خانواده اش در "رضوانشهر"، بسر می برد، با مشکلات زیادی، توانست در ۱۰ سالگی، یک ساز دهنی، تهیه نماید و آنرا با "تیمپو"، در یک برنامه، بنوازد! یعنی گاهی ساز دهنی را می نواخت و زمانی آنرا بکنار می گذاشت و تیمپو می زد!



پس از انتقال خانواده به تهران، در دوران تحصیلات ابتدائی، در مسابقات هنری دانش‌آموزان تهران، مقام اول را در "ساز دهنی"، کسب نمود.

زمانی که در دبیرستانهای علامه و مروی، درس می‌خواند، یک گروه موزیک، تشکیل داد و در مسابقات در رشته کلارینت، به مقام دوم در سطح کشور رسید و قرار شد که در یک اردوی ۴۵ روزه اروپائی شرکت جوید، که به دلایل روابط و پارتی بازی، موفق نشد.

آنگاه، نزد علی اکبر دلیری، در تهران و نیز در هنرستان موسیقی آزاد شبانه، زیر نظر کیومرث منشی‌زاده و سعید تقدسی، با فلوت، آشنا شد و تئوری موسیقی را نزد خانم "مهربانو توفیق" فراگرفت و نیز سه تار نوازی را از او کسب نمود. پس از اخذ مدرک دیپلم بازرگانی، در کاخ جوانان تهران، در مسابقه هنری، به مقام نخست رسید و در فرهنگ و هنر، در ارکستری به رهبری عباس دلخوش، برنامه اجرا نمود. مدتی در "کلاس موزیک آپولون" به مدیریت عطاءالله خرم، فلوت، تدریس نمود. که یکی از شاگردان وی، به نام "شهرام اسدی‌زاده"، بعدها پس از تکمیل معلومات نزد "سلیمی تبار"، به آمریکا رفت.

گیگاسری از اسدالله ملک نیز، ویلن‌نوازی آموخت. و طی سفری به مدت یک سال در کنسر واتوار وین، بطور غیرمستقیم، دوره موزیکولوژی را سپری نمود، اما به دلایلی، از

تحصیل عقب ماند. از ۲۸ شهریور ۶۷، به رشت آمد و با ارشاد و گروه گیل چاوشان و حوزه هنری در امر اجرای کنسرت و آموزش سه تار، همکاری نمود.

آنگاه در صدا و سیمای مرکز رشت، با آقای فریدون فروزانفر، در اجرای برخی آهنگها، همکاری نمود. نظیر "بهار گیلان" با صدای خاتمی؛ "بهمن" با صدای حمید چمنی؛ واجه مودیهای «زیبا کناری»؛ واجه موگیله مرد «حمید رضا پور»؛ عمو ابراهیم «رنجبر».

گیگاسری در سالهای دور، با عده‌ای از خوانندگان جاز، نیز همکاری می‌نمود. و در کنسرت‌های پس از انقلاب در بندر زیباکنار و نیز در سینما انقلاب رشت هنرنمایی کرد و آوازهای زیباکناری و پوررضا، را یاری داد.

مجلل

بهداد مجلل متولد ۱۳۴۶، شاگرد زیداله طلوعی، از امیدهای سه تار نوازی که نخستین کارش با گروه نکيسا به رهبری بابک ربوخته آغاز شد.

محمدي

فرهاد محمدي متولد ۱۳۴۶ در کلاچای، شاگرد محمدتقی رنجبر در انزلی و شاگرد خانم مقتدر در تهران در تارنوازی نیز دستی دارد و موسیقی، تدریس می‌کند.

نوازندگان دوتار

شادروان آژن که در دهه ۲۰ و ۳۰ دوتار می‌نواخت و درویش مسلک بوده، دو تار و پنجو نیکو می‌نواخت.

حمزه قلیپور و ایرج نودهی



قلیپور (تنها دوتارنواز در شهرستان رشت)

حمزه قلی پور متولد ۱۳۴۰ در رودسر، کارمند اداره ارشاد رشت. دارای پنجه‌ای شیرین در دوتارنوازی و آشنا به ردیف آوازی و مسلط به گوشه‌ها. وی از نوارهای محمود کریمی و بنان و شجریان استفاده برده است. زمانی چند نیز نزد عسکری در تهران آواز فراگرفت. جلیل عندلیبی صدا و دوتارنوازی وی را شنید و سفارش کرد که تعلیم نیز ببیند. او افتخار دارد که بطور غیرمستقیم و گاه مستقیم از پوررضا تلمذ می‌نماید. نگارنده دوتارنوازی او را در همایون شنیده و لذت برده است.

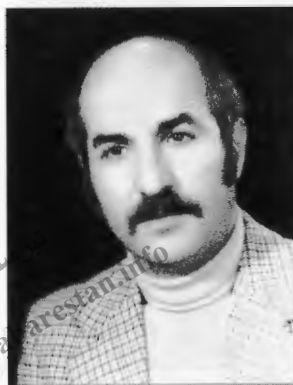
نوازندگان نی

علی بهدشتی، مظاهر پور اسماعیل، علی پور محمد گسگری، مسعود نقی جلالی، علی ذرعی فروش، محمد زاهدی عبقری، رضا سردایی، [دکتر] اسفندیار شاهسار، علی فروهری، ستار فلاحتکار، غلامعلی فلاحتکار، بهزاد فروهری، علی نیچی، علیرضا گیگاسری، غلامرضا ورعی، کیومرث نیک‌بخش و یعقوب فلوتی شهنازی.



پوراسماعیل

مظاهر پوراسماعیل، اهل لشت نشاء، این خطه هنرمند پرور، متولد ۱۳۳۲ چپک می باشد. او پس از اخذ مدرک فوق دیپلم، هنر نی نوازی را نزد "نادر دلجو" فرامی گیرد و گوشه ها و ردیف ها را نزد شادروان زیباکناری، می آموزد و در این راستا ۳ سال نزد وی تلمذ می کند. آنگاه در ارکستر ارشاد اسلامی به رهبری "نادر دلجو" فعالیت می نماید. مدتی با گروه "عشاق گیلان"، به رهبری "عبداله ملت پرست" و زمانی با گروه "شورانگیز گیلان" در بندر انزلی به رهبری "محمدتقی رنجبر"، همکاری می کند. وی مدت بیش از ۸ سال به امور تربیتی آموزش و پرورش منطقه خمام، به عنوان مسئول فرهنگی و هنری، همکاری می نماید. پوراسماعیل در ترکیه نی نوازی عارفانه ای اجرا کرده است. در حال حاضر ساکن انزلی و دبیر در خشکبیجار و مدارس کلاس های درویش خان و حنانه در بندر انزلی می باشد.



شاهسار

دکتر اسفندیار شاهسار، به سال ۱۳۱۹ در شهر رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان امید و دبیرستان شاهپور این شهر به پایان برد. وی از نوجوانی، علاقمند به نواختن فلوت بود. در دوران تحصیل در باغ سالار مشکوة، با آقای جمشید کهربایی آشنا شد و ردیف را از او یاد گرفت. و بزودی توانست آواز ناصر مسعودی را با نوای فلوت و نی خود همراهی نماید. در کنار هنرمندانی چون رضا نیکوروان، داریوش علیزاده، هوشنگ افتخاری، با رادیو رشت همکاری کند.

او در مدارس شاهپور و رضا شاه سابق، در کنسرتها شرکت داشت. از سال ۳۸ برای تحصیل در رشته پزشکی به آلمان رفت و ضمن تحصیل در تلویزیون فرانکفورت آلمان، کنسرت انوشیروان روحانی و مرضیه را یاری داد و تحسین این دو هنرمند را از نظر ردیف نوازی برانگیخت.

دکتر شاهساز آهنگی به نام "چشمه سر"، ساخته که شاپور جفرودی آنرا اجرا کرده است. وی به عمادرام، کیانی نژاد و حسن کسایی، اعتقاد و علاقه دارد. برادرش فرامرز شاهسار و برادرزاده اش امیر شاهسار نیز فلوت می نوازند.



از راست به چپ: دکتر اسفندیار شاهسار (نوازنده فلوت)، عنایت‌الله تحویل‌داری (نوازنده تار)، جمشید کهریایی (خواننده)،
 فرهاد بوعلی (نوازنده ویولن)، اسماعیل زیربوند (نوازنده شرب)، داریوش علیزاده (نوازنده سنتور)
 نخستین اتاق اجرای برنامه‌های موسیقی رادیو رشت در سال‌های اولیه



وَرعی

غلامرضا ورعی به سال ۱۳۳۰ در رودبار، زاده شد.
 از کودکی فریفته‌نی چوپانان بود و خود دستی بر نی می‌برد.

از طریق مسابقات آموزشگاهها، شناخته شد و به آزمون باربد راه یافت و در کشور به مقام سوم نی نوازی رسید.

از سال ۵۶ با گروه "عشاق گیلان" و عبدالله ملت پرست، همکاری نمود. در سال ۷۲ در ترکیه و در سال ۷۵ در کانادا، در کنسرت ها هنرنمایی نمود.

برنده لوح تقدیر مرکز فرهنگی و هنری کانادا، شد.

در آهنگهای میرزا، بانگ شباویز، سیری در مقام شون، امیرکبیر، انتظار، اشک وارش، ونگاونگ، سبز آواز، هنرنمایی کرده است.

سالها در صدا و سیما نوازندگی نموده و در کلاسهای موسیقی تدریس می نماید.



فلامتکار (هنرمندی از خطه دیلمان)

دیلمان یا به قولی زادگاه و خاستگاه موسیقی گیلان، مهد پرورش هنرمندانی اصیل

می‌باشد. از قبیله عشاق موسیقی، "ستار فلاحتکار"، به سال ۱۳۲۴ به دنیا آمد. خانواده‌اش از عالمان موسیقی هستند. پدرش "غلامعلی فلاحتکار"، نوازنده سرنا و کمانچه و از دوستان نزدیک استاد ابوالحسن صبا، بود.

ستار از ۱۲ سالگی، نی‌نوازی را نزد پدر فراگرفت. گوشه‌ها و ردیف و قطعات موسیقی نسل اندر نسل، به وی رسید. قطعات فولکلور موسیقی گیلان که تقریباً مهجور می‌باشد، از نای "ستار فلاحتکار"، بیرون می‌آید.

او در سال ۱۳۴۷، با دیدن عکسی از استاد حسن کسایی - هنرمند ارزنده نی‌نوازی - و شنیدن نوای نی او، به مطالعه شیوه نوین و علمی نی‌نوازی پرداخت. از سال ۵۰ وارد فرهنگ و هنر شد. پیش از آن به سال ۴۸، در اولین اردوی هنری دانش آموزان رامسر، مقام اول استان گیلان را در رشته نی، کسب نموده بود و از آن نزد استاد محمود کریمی، کسب معلومات نمود. در سال ۵۴، در جشنواره موسیقی سنتی گیلان و مازندران و دشت گرگان، شرکت کرد. حدود سالهای ۵۶ - ۵۵، در گروه سنتی موسیقی که به همت آقای "اسلامی"، تشکیل گردیده بود، عضویت یافت و در مجموعه "سردار جنگل" فعالیت نمود. در سال ۵۶، در تالار رودکی تهران، به همراه شادروان سیدعلی زیباکناری، کنسرت داد. از سال ۵۷ تا ۶۰، مشغول تدریس موسیقی شد و از شاگردان برجسته خود از آقای "تحویلداری" «برادرزاده عنایت تحویلداری»، نام می‌برد. در سال ۶۰، زیباکناری را در اجرای آهنگ "بزن نی زن"، یاری داد. فلاحتکار، مدت یک سال در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان لنگرود، به آموزش جوانان پرداخت. او اهل تحقیق و تتبع می‌باشد و در مقاله "دیلمان، زادگاه موسیقی گیلان"، مندرج در گیلان‌نامه، جلد اول به سال ۶۶، تاریخچه‌ای از موسیقی شرق گیلان را نوشت. با گروه گیل چاوشان همکاری دارد و در جشنواره نی‌نوازان در خرداد ۷۰، موفق به اخذ دیپلم افتخاری گردید.

نوازندگان فلوت

اکبرخان فلوتی، غلامرضا امانی، احمد امیاء، حسین امیاء، حسن امین طینت، اکبر بلند بخش، پرویز بهاری [انزلی]، بیژن پرشاد، اسفندیار پرنور [انزلی]، ابراهیم دروی پور [انزلی]، سیروس روحی، محسن رضایی [فلوت باس]، ناصر ریاضی، [دکتر] اسفندیار شاهسار، امیر شاهسار، فرامرز شاهسار، محمود شاهسار [استاد زبان دانشگاه اصفهان]، علیرضا گیگاسری، محمد فروغ سروری [انزلی]، محمد آقا فلوتچی، یوسف فلوتچی، یعقوب فلوتی رشتی [شهنازی]، نقیبزاده [فلوت کلیددار]، کیومرث نیک بخش، بهمن یوسفی و قدیر نجفی.

نوازندگان قره‌نی و کلارینت



نادر پوردلجو نوازنده کلارینت و قره‌نی

ابوالقاسم خان، احمدنیا، احمد امیاء، حسین امیاء، یوسف احمدی کیاسرای، شعبانعلی بابازاده، محمد پلی پیر، نادر پوردلجو، علی پورجعفر، یوسف چنانی افشار، ربیع حسینزاده، منصور درخواستی، ابوالقاسم رزقجو، مهدی صدیف، عنایت صمصام، حاج غلامعلی، علی مردخه، قدیرنجفی، کمال ناجی، محمدفروغ سروری [هنرمندی روشندل از بندرانزلی] و وارتان.

ناصر ریاضی

متولد ۱۳۲۷ پدرش ویلن می‌نواخت او پس از آموزش نزد پدر، به تمبک و ستور و فلوت روی آورد. نوازنده فلوت در رادیو ارتش و رادیو رشت بود. سالها در اصفهان اقامت کرد و با صدا و سیمای اصفهان همکاری نمود. آهنگ‌های زیادی ساخته است. پدرش حسین ضرغام از ویلن‌نوازان گیلان بود. با معین و افتخاری همکاری هنری داشته است.



بابازاده

شعبانعلی بابازاده را باید استاد بی‌رقیب قره‌نی در گیلان دانست. وی به سال ۱۳۱۳ و در روز ۱۵ آبان در شهر رشت دیده به جهان گشود.

نخستین استادش "ابوالقاسم رزقجو"، بود که در زمان تصدی آقای عیسی یزدانفر (رنجبر)، در موزیک شهرداری رشت، خدمت می‌نمود. "شعبانعلی بابازاده عزّتی زنجان"، فرزند حسن، از سال ۳۵ و در بدو گشایش فرستنده رادیو رشت، فعالیت هنری خود را رسماً آغاز نمود. در سال ۳۸ با فرج‌الله نیکزاد رهبر ارکستر شماره ۲، همکاری کرد.

این هنرمند بی‌ادعا و سالم، در آهنگهای اجرا شده توسط نادر گلچین و ناصر مسعدی، نقش نوازندگی ترومپت را بعهده داشت.

در سال ۵۰، به عنوان مربی دسته سازهای بادی با امور تربیتی گیلان همکاری کرد و در دبیرستان شاهدخت به نوآموزان تدریس نمود.

در سال ۵۵، هنرآموز سلفژ و تئوری دسته سازهای بادی در مرکز آموزش موسیقی شهرستان رشت، شد. و در مهر ۵۷ در فعالیت‌های هنری در شهرهای گرگان و مشهد و گنبد، شرکت داشت. سالها عضویت شورای موسیقی رادیو را پذیرفت. در سال ۵۴ در جشنواره فرهنگ و هنر تبریز، مورد تقدیر قرار گرفت.

آقای بابازاده، پس از انقلاب اسلامی، در تشکیل کلاس موسیقی فارابی، با شادروان سید علی زیباکناری، نهایت همکاری را مبذول داشت و هم اکنون، با همکاری آقای منوچهر جنتی، کلاس مزبور را تحت عنوان کلاس موسیقی زیباکناری، به خوبی اداره می‌نماید.



تاریخ ۱۳۳۸/۴/۴

شماره ۶۶۱

پیوست

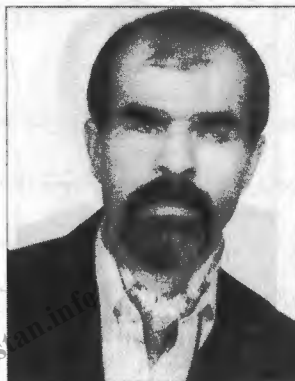
اداره کل انتشارات و رادیو

اداره انتشارات و رادیو استان اول
(دشت)

آقای شعبانعلی بابازاده عضو شورای موسیقی

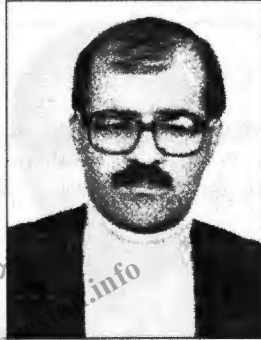
خواهشمند است از اقدامی که برای تشکیل شورای موسیقی
بصورت آموده و تصمیماتی که اتخاذ شده همچنین اقداماتی را که
تاکنون برای پیشرفت برنامه‌های موسیقی مذبول داشته‌اید ایمن
اداره را مستحضرم سازید م.

رئیس اداره انتشارات و رادیو - امیرهادی کشفی



فروغ سروری

سید محمد فروغ سروری، هنرمندی روشندل از انزلی بود که در روز ۴ آذر ۱۳۲۶ در میان پشته انزلی در خانواده‌ای از قبیله موسیقی به دنیا آمد. او فلوت و ترومپت را از پرویز بهاره یاد گرفت. در سن ۱۳ سالگی وارد بازار شد و در سن ۲۰ سالگی عضو دسته موزیک نیروی دریائی در انزلی شد. آهنگهای زیادی برای ارتش ساخت. در امور تربیتی آموزش و پرورش، خانه جوانان، فرهنگ و هنر رشت و رادیو گیلان رهبری ارکستر موسیقی را بعهده داشت. پس از انقلاب به فعالیت هنری خود ادامه داد و در سالگرد ارتحال امام در سال ۱۳۶۹ در حین نواختن مارش عزا، دچار خونریزی از چشم شد و در سال ۱۳۷۰ نابینا گشت. با وجود آن همچنان در امر موسیقی تلاش کرد و آموزشگاه درویش خان را دایر نمود.



محمد فروغ سروری

این هنرمند توانا و محبوب سرانجام در ۱۸ آبان ۷۸ از دنیا رخت بربست. آقای "برزو دلاور" مطالبی درباره او در هفته‌نامه هاتف شماره ۳۸۲ مورخه ۷ دی ۷۸ صفحه ۵ به چاپ رسانیده است. از فرزندانش "امید" فلوت می‌نوازد، آرزو ستور می‌زند، امین نی نوازی می‌کند و ادریس تمبک می‌نوازد.

آثار وی: اپرت انقلاب، بسیجی، قاب روزگار، امداد، درد دل مالا، نماز، پرواز آزادی، پرواز پرندۀ پیر، مارش یاران، یاد دوست.

نجفی

در هنر قره‌نی نوازی، باید از یوسف چنانی افشار؛ شعبانعلی بابازاده؛ منصور درخواستی؛ حسین امیاء، نادر دلجو؛ احمد امیاء؛ یوسف احمدی کیاسرائی؛ مهدی صدیف، ربیع حسین‌زاده و بالاخره قدیر نجفی از استان گیلان نام برد. قدیر نجفی به سال ۱۳۰۹ در شهر رشت، به دنیا آمد. نخست علاقه به ویلن، داشت و در نوجوانی، ویلنی را به قیمت ۷۵ تومان خرید سه ماه با آن در کلاس آقای بیژن سیاسی، واقع در گذر حمام حاج آقا بزرگ، تمرین کرد. و در همین کلاس با داریوش علیزاده، آشنا شد. بعد فلوتی از چوب آبنوس، تهیه نمود و یک سال نزد غلامرضا امانی، نت کار کرد. در آن سالها، مجله "موزیک ایران"، در صفحات

خود، اقدام به چاپ نت آهنگهای مختلف می نمود، قدیر نجفی، از طریق مطالعه مجله مزبور، آهنگهای روز، فراگرفت. مدتی بعد با نادر دلجو، تمرین کرد و بعد نزد مسیو پرواند ماردروسیان «پدر موسیقی نوین گیلان» رفت و فوت و فن موسیقی را بخوبی آموخت.

"بیژن سیاسی"، که نجفی را در مدرسه مقیمی دیده بود، تصمیم گرفت از هنروی در ضبط صفحات آهنگهای خود، بهره بگیرد و این امر با موفقیت انجام پذیرفت و ۵ آهنگ از "بیژن سیاسی" در زمان تصدی "گل سرخی" در رادیو رشت، پخش شد. قدیر نجفی، تحصیلات خود را در دبستان فاریابی، ناتمام رها کرد و به دنبال لاک الکل کاری بر روی وسایل چوبی رفت و کم کم با تعمیرات سازهای شکسته، آشنا شد. او که نوازندگی ویلن را نزد سیاسی آموخته بود، بزودی توانست ستور و ویلن هنرمندان گیلک را تعمیر و کوک نماید. پدر بزرگ او بنام "مشهدی سنبل علی"، نیز از نوازندگان تار بود که از مهاجران کرد عراقی بشمار می آید.

نجفی برای بیشتر خوانندگان رادیو رشت، چون پوررضا، دعائی، اصغر حیدری، نسترن؛ روح انگیز میرزائی؛ مهربان؛ شاپور جفرودی و مریم، فلوت و قره نی، نواخته است. که از آنجمله آهنگ معروف "رشت"، با صدای بهمن حسین زاده را نام برد.

نجفی مردی است هنرمند، بانشاط، بی ریا، و ورزشکار که در دوران فعالیت های ورزشی پهلوان "محمود نامجو"، نزد آقای "یعقوب کوچکی زاد" پیشکسوت ورزش ژیمناستیک، به انجام تمرینات اکروباتیک پرداخته است.

او در حال حاضر در چهار راه میکائیل رشت، در مغازه خود به کار رنگ کاری لوازم چوبی و تعمیر آلات موسیقی، اشتغال دارد و برای هنرمندانی نظیر مسیو پرواند؛ شعبانعلی بابازاده و غلامرضا امانی، احترام فراوانی قایل است.

پور خممامی

ایرج پور خممامی متولد ۱۳۰۵ در شهر رشت، نوازنده قره نی، چون پدرش پزشک و مدیر دبستان بصیرت در تهران بود، وی بزودی به تهران رفت. در سال ۱۳۲۴ از دانشسرا

فارغ التحصیل شد و به دبیری ریاضی روی آورد. و اما در نواختن قره‌نی، از حسینعلی وزیری تبار، گلشن راد و ولی‌اله البرز بهره گرفت.

نوازندگان سرفنا

ابرار شاه نوری، جهان‌شاه خان لاشایی، یداله دلخوش، عزیز خوشحال خوشنواز، سیا برار، شریف خان، عزیز مشتاق، عیسی خان لشت‌نشایی، غلامعلی فلاح‌تکار و اسفندیار عاشوری‌زاده.



از راست به چپ: اکبر کنعانی (نوازنده سنتور)، جهان‌شاه (نوازنده سرفنا)، وارثان (نوازنده کلارینت)، فریدون پوررضای خواننده، احمد حریریان (نوازنده هفرب)، چناتی الهشار (نوازنده ویولن)

جهان‌شاه خان

سرنانواز مشهور گیلانی که استاد فریدون پوررضا، در سال ۱۳۴۱، او را با خود به رادیو ایران برد و هنرنمایی‌اش به گوش همگان در کشور رسید. وی به خواهش مشیر همایون شهردار، گوشه زرد ملیحه را به نحو بسیار دلنشینی و با مهارت نواخت. این هنرمند یگانه در سال ۱۳۵۷ از دنیا رخت بر بست.

عاشوری زاده

اسفندیار عاشوری زاده به سال ۱۳۱۸ در فومن زاده شد سه تار نوازی را از یداله دلخوش فومنی در سال ۴۱ یاد گرفت بعد به ویلن روی آورد.

نوازندگان عود

بجز استاد زیتون قیچکی، قیچک نواز و عود نواز دوره صفوی که در دربار خان احمد خان گیلانی در لاهیجان می زیسته است. تنها چند هنرمند دستی بر عود دارند که عبارتند از رضا جوادزاده، احمد سیگارچی، علی باباشکوری، سفارودی.

نوازندگان دف؛ دایره؛ قوال

احمد امانی، مظاهر پور اسماعیل، تقی رمضانی، رافیک ارمنی، غفور شیخ از لاهیجان، حسن کاظمی، علی اصغر پاکپور، مسعود مدهوش.

نوازندگان اکوردتون

حسین احمدزاده، شروان احمدزاده، مارسل استپانیان، علی بالا حسینزاده [ایران جوان]، خدابخش، حسن خوشدل، محمد رحمتی [هشتپر]، فیروز ویسانلو، پروانه مؤمن پور، وارتان، محمود طهماسبی جهانسوز [انزلی]، غلام قناعتی.

نوازندگان جاز

کریم حسینزاده [انزلی] در نواختن ساکسیفون، عیسی یزدانفر، در نواختن پیستون، علی آبیار سدهی، احمد حریریان، علی جازیس، فریدون دلخوش، هوشنگ دلخوش، علی کیانی.

نوازندگان بالالایکا

داوید قوتانیان



سیگارچی

احمد سیگارچی، به سال ۱۳۲۲ در صومعه سرا زاده شد.

او در فلوت و عود و ستور، مهارت دارد اما نواختن عود او چیز دیگری است. در دوران دبیرستان شخصاً فلوتی لوله‌ای ساخت و در کنسرتی با آقای ایرج جهانشاهی آشنا شد و سعی نمود در اجرای فلوت و ستور، همانند جهانشاهی هنرنمایی کند.

در سال ۴۱ در دوران سپاه‌دانش در پادگان مراغه کنسرت اجرا کرد. در سال ۴۴ دبیر موسیقی بندرعباس شد. در این شهر بود که با عود آشنا گردید. از سال ۴۶ در رادیو گیلان، به عودنوازی پرداخت. در سال ۴۹ مدرس ستور و عود در فرهنگ و هنر گیلان گردید. از سال ۵۱ نزد حبیب‌اله صالحی در تهران کار کرد.

از فرزنداناش آرمان عودنوازی و اشکان ستورنوازی می‌کنند. برادرش بهمن سیگارچی ستور می‌نوازد.

آثارش: گالی پوشی خانه با صدای پور رضا و شعر شیون فومنی.

نوازندگان ویلن سل

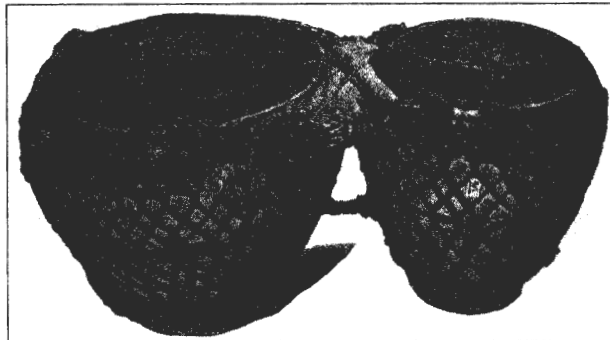
مهدی انصاری

نوازندگان ساز دهنی

خرسندیان [انزلی]

نوازندگان نقاره

رحمت رحمتی، تقی رضانی.



نقاره شمال که از دو کاسه سفالین تشکیل شده است. این ساز را معمولاً با دو چوب و گاه با دست می‌نوازند

نوازندگان گیتار

شروان احمدزاده، فرزاد دانشمند، مجید رضایی، فیروز ویسانلو، بهرام متواضع.

نوازندگان دوتار و بنجو

آمن، حمزه قلیپور، ایرج نوده‌ی.

نوازندگان پیانو و ارگ

فهیمه اکبر، اولین اوهانجانیان، ایران جوان [علی بالا حسین زاده]، فرهاد پوررضا، مهران خداپرست، کمال زرآبادی، انوشیروان روحانی، رضا شادپور، محمدرضا فرقانی طریقه [مهران]، مارگریت یونانی [همسر یرواند]، بهرام متواضع، ممتازی، طهماسب ملت پرست، وارتان، پویا ساغری.

نوازندگان کرنا

نادر حاجی پور، جواد حسین پور، رحمانعلی رحمانی، حسین رضا پور، علی زادش، اصغر سهرابی، قربانعلی غلامی پسند، غلامحسین کاظم پور، علی حسین لطیفی، حبیب‌اله ملاح، غلامحسین مهدوی، ابوالحسن وارسته.

سازندگان ساز

اصغر ظرافت‌انگیز، رضا ظرافت‌انگیز، رضا محمدی افغانی، حسین غفوری، سیدجلال لرزین عیسی پور، کیومرث نیک‌بخش و محمدتقی فروزی که متولد ۱۳۳۶ در شهر رشت بوده ستور می‌سازد، عمویش نیز پرویز فروزی سازنده ساز است و ویلن می‌سازد. او در ردیف و خوانندگی نیز اعتبار دارد. و استاد کاظم رضانی که زندگینامه‌اش آمده است.



ایران جوان (علی بالا حسین زاده قزوینی)

متولد ۱۲۵۹ خورشیدی می باشد. وی در شوروی سابق درس خواند و دارای تحصیلات و مطالعات در گارمون نوازی بود. در نواختن پیانو و آکوردئون تبصر داشت. "تانگوی آرژانتین"، را به خوبی می نواخت.

با مسیو پرواند ماردروسیان، محمود مرتضوی، کیهان دیوانیگی و علیقلی پوررسول دوستی و همکاری داشت. نگارنده افتخار همسایگی با وی و همکلاسی با فرزندش دکتر نادر حسین زاده، داشته است.

علی بالا در سالهای واپسین عمر خود، ارکستر فرهنگ و هنر به رهبری یحیی نیک نواز را در رشت، یاری می داد. فرزندش نادر حسین زاده نیز، نزد آقای منوچهر جنتی، موسیقی تعلیم دیده است.

علی بالا حسین زاده در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۱۵ درگذشت و در آستانه اشرفیه مدفون

شد.

اکبر مقردار

از لیسانس‌های هنرستان عالی موسیقی در رشتهٔ موزیک نظام. سالها رهبر ارکستر فرهنگ و هنر بود و همچنین به ریاست کل موزیک نیروی دریائی ایران رسید. در سازهای بادی استادی بی‌نظیر می‌باشد. بیشترین فعالیت هنری او در دهه ۴۰ بود وی اهل بندر انزلی بوده و آهنگ "نوکونم تی کارا" از اوست.



متواضع

بهرام متواضع به سال ۱۳۲۹ در رشت زاده شد. او هنرمندی از دیار خشکبیجار، می‌باشد که با ساز دهنی، موسیقی را آغاز نمود. آنگاه در اکوردئون نوازی، مهارت یافت. سپس پیانو را نزد خانم هوروش غبیدی، مسؤول کارگاه هنر موسیقی رادیو و تلویزیون گیلان، آموخت.

از سال ۱۳۵۱ وارد صدا و سینما شد و با همکاری شادروان فریدون فروزانفر به اجرای موسیقی محلی و پاپ پرداخت.

در سال ۱۳۵۴ به دانشگاه رفت و در سال ۱۳۷۰ موفق به دریافت کارشناسی ارشد موسیقی گردید.

آثار او عبارتند از: صبر، خاتون پیش‌کیش، لیلی مهربون خسته، خوش آمدید، بذر دانش، نهضتی، جهاد سازندگی بهرام متواضع در گیتارنوازی به حد تکامل رسیده است.



طهماسبی (جهانسوز)

محمود طهماسبی به ۱۳۱۱ در بندر انزلی دیده به جهان گشود.

پس از تحصیلات ابتدایی در دبستان امید رشت وارد دانشسرا شد از این زمان نزد محمدحسین جهانشاهی در کلاس موسیقی "شبنم"، اکوردئون را فراگرفت.

وی در تماشاخانه گیلان، با ناصر مسعودی، اسانی، اکبرپور همکاری داشت بعدها همکاری خود را با ویسانلو، آمین، نیکو روان، فرج‌اله نیکزاد ادامه داد. سپس برای سالها، ساکن تهران شد.

فرزندانش سمیرا و سپیده اهل دانش موسیقی هستند.

تبرستان

www.abarestan.info

گیلانیان هنرمندی که در خارج از گیلان فعالیت نموده‌اند

در این بخش به زندگی هنرمندانی از گیلان اشاره داریم که فعالیت آنان بیشتر در تهران بوده است.



افخوان

هنگامه اخوان، متولد ۱۳۳۴ و اهل فومن می‌باشد. نام اصلی او "عشرت" است و

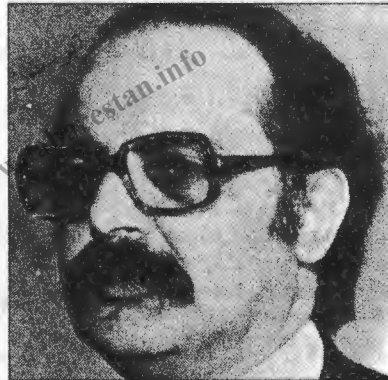
تحصیلاتش را تا پایان ششم ابتدائی در فومن گذرانده است. صدا در خانواده او موروثی است. در حدود ۹-۱۰ سالگی آواز "دل خون شد از امید"، با صدای روح انگیز را یاد گرفت و قمر و روح انگیز را از طریق صفحات گرامافون شناخت. پس از پایان دوره ابتدائی، به تهران نزد خواهرش رفت و پس از چندی با حسینعلی ملّاح، علی تجویدی، مرتضیٰ حنانه، حبیب‌الله بدیعی و جواد معروفی آشنا شد و سرانجام به استاد محمود کریمی، معرفی گردید و نزد "حیاتی"، درس خواند. مدتی نیز از شادروان اسماعیل ادیب خوانساری، در رادیو، کسب معلومات نمود و با ساز "ابراهیم سرخوش"، آواز خواند که این وقایع بین سالهای ۵۱ تا ۵۵ بوده است. از سال ۵۴، خوانندگی رسمی را آغاز کرد که در این رابطه استاد محمدرضا لطفی، او را به بازخوانی ترانه‌های قدیمی قمر، تشویق نمود و موفقیت وی مدیون زحمات "لطفی" می‌باشد. اخوان، مختصر سه تاری هم می‌نوازد و از سال ۶۳، مسئول آرشیو مرکز حفظ و اشاعه موسیقی شد و اینک مدت ۵ سال است که به تعلیم آواز خانمها مشغول است.

برخی از آثار وی بقرار زیر است:



موسم گل؛ عاشقی محنت بسیار کشید «گل‌های تازه ۲۰۰»؛ مرغ سحر «گل‌های تازه ۲۰۱»؛
باز آمدم؛ ز فروردین؛ آواز دشتی.

هنگامه اخوان را باید آخرین خواننده برنامه گلها دانست. از وی پس از انقلاب هیچ خبری در جراید چاپ نشده بود، تا اینکه شخص نگارنده اولین بار، اقدام به درج «از قمر تا قشنگ» در مجله گردون شماره ۱۰/۱۱ به تاریخ اردیبهشت ۷۰، از او نمود.



ابتهج (هالف. سایه)

آقای هوشنگ ابتهج بزرگ‌ترین شاعر ترانه‌سرای معاصر از گیلان می‌باشد وی به سال ۱۳۰۶ در شهر رشت به دنیا آمد. درک موسیقایی او باعث شد که مدتها به عنوان سرپرست برنامه گلهای تازه در رادیو ایران، هنرنمایی نماید و سالها عهده‌دار تهیه برنامه "گلچین هفته"، بود.

در چهارمین جشنواره طوس، مدیر برنامه‌های موسیقی سنتی ایرانی و در آزمون بارید نیز دبیر آزمون بود.

از کتابهایش: سراب، سیاه مشق؛ خون سرو؛ زمین.

از اشعارش:

در کوچه سارشب؛ سرود ایرانی؛ سپیده؛ به یاد عارف؛ نامدگان و رفتگان؛ فتنه چشم تو «که

همه این ترانه و غزلها با صدای شجریان اجرا شده است؛ «گریز» با صدای نادر گلچین در گلهای تازه ۱۷۷؛ چشم گریان» با صدای محمودی خوانساری در گلهای تازه ۱۳۰».



(بلی) (تمبک‌نواز انقلابی)

از خطه سرسبز و حاصل‌خیز گیلان، هنرمندی بزرگ برخاست که تمبک را شخصیتی دیگر داد و انقلابی در امر تمبک‌نوازی علمی ایران برپا نمود. او گذشته از دوباره‌سازی و بازآفرینی کارهای دیگران، تکنیک نواختن تمبک را براساس اصول "زیباشناسی"، گسترش داد و به آن تازگی بخشید. افزودن ده نوع ریزنوازی به پنج نوع ریزنوازی گذشتگان؛ آفرینش چند مجموعه گوشنواز براساس روش بسط و گسترش موتیف؛ مجسم ساختن ملودی‌های فولکلوریک ایران از طریق نواختن تمبک تنها؛ سخنرانی‌های علمی درباره تمبک، از جمله کارهای ارزنده بهمن رجبی، است.

بهمن رجبی در سال ۱۳۱۸، در یکی از محلات فقیرنشین رشت، به دنیا آمد. سه سال و نیم سن داشت که پدرش را از دست داد و در حالی که خانواده در اطراف جنازه پدر، مویه

می‌کردند، بهمن، بی‌اطلاع از فلسفه مرگ، روی صندوقچه حلبی، رنگ می‌گرفت! پس از مرگ پدر، خانواده به تهران رفت و بهمن در دوران دبستان، در هر فرصتی در اوقات فراغت، روی طشت و بادیه مسی، ضرب می‌گرفت. کم‌کم تمبک به دستش افتاد و همزمان با تحصیل، به فراگیری تمبک‌نوازی پرداخت. ضمن اینکه تحصیلاتش را هم در رشته کشاورزی به پایان برد.

رجبی که در هنر سخنوری و فن بیان و تحقیق و نگارش نیز استاد شده است، خود را شاگرد همه گذشتگان در امر تمبک‌نوازی می‌داند ولی بیشتر از همه مرهون شادروان امیرناصر افتتاح است. وی معتقد است که: "موسیقی، ظریف‌ترین، حساس‌ترین و در یک کلام، انسانی‌ترین شاخه هنر است".

او می‌نویسد: "جهان متغیر، انسان متغیر می‌خواهد. نه انسان متحجر و واپس‌گرا و در این ارتباط، اگر بپذیریم که انگشتان تمبک‌نواز، فرمان مغزش را اجرا می‌کنند، لذا طبیعی است که اندیشه‌ی تمبک‌نواز، هرچه والاتر و گسترده‌تر باشد. کار هنری‌اش نیز، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، ارتقاء پیدا خواهد کرد... تا کنون، هنر تمبک‌نوازان در ایران، صرفنظر از کیفیت و ماهیت آن، هدف بوده است نه وسیله. در حالی که در جوامعی چون جامعه‌ی ما، بایستی به این هنر به مثابه‌ی یک وسیله نگریست نه هدف. وسیله‌ای برای پی بردن به چند و چون قضایای اجتماعی و تاریخی و فلسفی".

رجبی در تبیین اندیشه‌هایش می‌گوید: "بحث بر سر تغییر نظام تمبک‌نوازی است از طریق گفتار و کردار و نوشتار، نه توجیه یا تفسیر آن".

از تکیه کلام‌های دائمی رجبی، این جمله جالب است که می‌گوید: "تارنواز نه تار، پیانونواز نه پیانو و بالآخره تنبک‌نواز نه تنبک!"

رجبی، بیشتر عمرش را با فقر مالی و جدال گذرانید. تنها مادرش بود که به حمایت از او و به بهانه‌ی شاگرد اول شدنش، برایش یک تنبک حلبی ۳ تومانی خرید!

او سالها با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی همکاری نمود. اما هیچگاه اربابان و

سوداگران هنر، او را به بازی نگرفتند. تمبک‌نوازانی که دست سلاطین دهر را می‌بوسیدند به مقام استادی (!) رسیدند اما رجبی، فردی عصبی و پرخاشجو معرفی شد! آثار قلمی وی عبارت است از:

- ۱- دو جلد کتاب تحت عنوان "تمبک و نگرشی به ریتم از زوایای مختلف"، که درباره تاریخچه تمبک، سنت و بدعت، در تمبک‌نوازی و استقلال تمبک، بحث می‌کند.
 - ۲- "آموزش تمبک"، با استفاده از سیستم یک خطی، انتشار به سال ۱۳۶۰.
 - ۳- مقاله "تمبک، ساز وحشی"، مجله تماشا، ش ۳، ۳۰۹، اردیبهشت ۱۳۵۶.
- مصاحبه‌ها:

- ۱- "گوشتای از موسیقی ضربی ایران": مهشید فرحبخش، تماشا، ش ۱۲۵، ۵۲/۶/۸.
 - ۲- "تمبک، ملودی را مجسم می‌کنم: محمد افتخاری، کلک، ش ۴، تیر ۶۹.
 - ۳- "پیوند ریتم و زیبایی در هنر تمبک‌نوازی": محمد افتخاری، چیستا، ش...؟
- رجبی در روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد و ۳ تیر ۶۹، به همت انجمن موسیقی ایران، یک برنامه تک‌نوازی و یک دونوازی، با همکاری محمود فرهمندبافی، در تالار وحدت، انجام داد و در سال ۵۰ نیز در جشن هنر شیراز، درخشید. در زمستان سال ۶۲ در آلمان به ایراد سخنرانی و تمبک‌نوازی پرداخت.

آثار موسیقایی بهمن رجبی به قرار زیر است:

- هم‌نوازی با ستور رضا شفیعیان.
- دونوازی با ناصر فرهنگ‌فر.
- دونوازی با مرتضی اعیان.
- دونوازی با محمود فرهمندبافی.
- دونوازی با ستور پرویز مشکاتیان در سه‌گاه.
- سه نوازی با تار حسین علیزاده و کمانچه و آواز علی اکبر شکارچی.
- هم‌نوازی در اجرای موسیقی خلق‌ر در دانشگاه تهران در بهار ۱۳۵۸.

- موسیقی ورزش مدارس از کارهای اسماعیل تهرانی.
 قطعه اتل مثل توتوله اثر کامبیز روشن‌روان.
 قطعات سواران دشت امید؛ حصار از ساخته‌های حسین علیزاده.
 ریتم آهنگ "در قفس" از کارهای استاد ابوالحسن صبا.
 ریتم آهنگ فولکلور "اکبرآباد رفته بودی".
 دربارهٔ رجبی، دیگران نیز مقاله نوشته‌اند که به شرح زیر می‌باشد:
- ۱- "تمبک نواز، نه تمبک"، گفتگو با استاد علی تجویدی. مجلهٔ کلک. ش؟
 - ۲- "بهمن رجبی، استاد و حافظ تمبک": کریم کوچکی‌زاد، نقش قلم، سال ۱۲، ش ۵۷۹، ۱ اردیبهشت ۱۳۷۰.
 - ۳- "نگاهی به تمبک و تمبک‌نوازان در گیلان": کریم کوچکی‌زاد، کادح، دوره ۵، ش ۴۱، ۱۱ دی ۱۳۷۰.



روحانی

انوشیروان روحانی در سال ۱۳۱۸ در شهر رشت به دنیا آمد. وی فرزند مهندس رضا روحانی است که در اداره کشاورزی استان گیلان، خدمت می‌کرد و خود در امر ویلن‌نوازی و شاعری دست داشت.

انوشیروان در ۳ سالگی، به‌مراه خانواده به تهران می‌آید و پدرش برای او یک "ملودیکا" می‌خرد که بزودی با راهنمایی پدرش، آنرا به خوبی می‌نوازد، آنگاه با "ارگ" سرگرم می‌شود، آن‌چنان که در ۶ سالگی در "جامعه باربد"، مورد تشویق "مه‌رتاش"، واقع می‌گردد. از ۷ سالگی نت را از پدر فرا گرفته و در هنرستان، شاگرد جواد معروفی، می‌شود و بزودی در ارکستر عباس شاپوری در رادیو برنامه اجرا می‌نماید.

در ۱۸ سالگی به فرانسه رفته و در کنسرواتوار پاریس درس می‌خواند و مدارج ترقی را چنان سریع می‌پیماید که در ۲۵ سالگی به عضویت شورای موسیقی رادیو ایران، پذیرفته می‌شود. استعداد موسیقی در خانواده آنها بسی شگفت‌انگیز است. زیرا برادران او نیز هریک در موسیقی اهل فن شدند که اردشیر روحانی «نوازنده پیانو و سازنده آهنگ سلام صبح

بخیر»؛ شهداد روحانی «رهبر ارکستر سمفونیک در خارج از کشور»؛ شهریار روحانی «فارغ التحصیل کنسرواتوار وین» نام دارند. خودش در هنرستان عالی موسیقی شاگرد اول شده بود.

انوشیروان روحانی، رهبر ارکستر شماره ۸ رادیو و آهنگساز برنامه گل‌های رادیوی ایران بود. وی در ساختن موسیقی متن فیلم‌های ایرانی نیز مهارت دارد.

آثار وی: اسرار ساز؛ تولدت مبارک؛ سلطان قلبها؛ گل سنگ؛ پرستوی من؛ نغمه‌ی تو؛ امید زندگی؛ دلم را بی خبر می‌بری؛ منکه مجنون توام؛ دعا؛ فرشته‌ها؛ ساقی، شور زندگی؛ نور خدا؛ جمجمک برگ خزون؛ حریم دل؛ کولی؛ عاشقی کدومه؛ راز خلقت؛ در آرزوی صلح. روحانی دارای نبوغ موسیقی است. وی در فستیوال اسپانیا مقام اول را به دست آورد و ۳ جایزه را برد.

انوشیروان روحانی، در عین حال اینکه استاد پیانو است، در نواختن ویلن نیز مهارت دارد. او هنرمندی است با ایمان.

"... خود من، لحظه‌ای نیست که از یاد خدا، غافل نباشم و شاید بهمین لحاظ بیشتر آهنگهایی که می‌سازم، با نام خدا شروع می‌شود... من دلم می‌خواهد روی مایه‌های مذهبی، کاری ارائه کنم."^۱

۱. «ما درخشان‌ترین دوران موسیقی ایرانی را می‌گذرانیم». انوشیروان روحانی، مجله تلاش، سال ۱۱، آبان ۱۳۵۵.



بهرام سیر

بهرام سیر، متولد ۱۳۰۴ در بندر انزلی است. او هم مانند بهمن رجبی و منصور صارمی و محمد صفار متشری، از کودکی یعنی از ۴ سالگی، با خانواده به تهران رفت. از ۱۶ سالگی ترانه‌های سینمایی را زمزمه می‌کرد.

تا اینکه در محفلی خانوادگی که آواز می‌خواند، با آقای "حسینی"، آشنا می‌شود و در هنرستان عالی موسیقی نزد او، نت و سلفژ، یاد می‌گیرد و بزودی در ارکستر شیر و خورشید برهبری ابوالقاسم امیری، بطور افتخاری، خوانندگی می‌کند. آنگاه به رادیو می‌رود و با شاپور نیاکان، مهندس همایون خرّم، میثاقیان، هوشنگ شهابی، شاهوردی، عبدالله‌زاده و مهدی خالیدی و علی تجویدی و عباس شاپوری آشنا می‌شود و در حدود ۶۵ ترانه اجرا می‌نماید. مدتی نیز در سینماهای تهران کنسرت می‌دهد.

او انسانی، خیر و مین دوست است و هیچگاه برای خواندن پولی دریافت نکرد و همواره به نفع مؤسسات خیریه، هنرنمایی می‌کرد. شغل اصلی‌اش در بانک ملی ایران بود. او در یک فیلم سینمایی به نام "مستی عشق"، بازی کرد و آهنگهایی از شاپور نیاکان را اجرا نمود.

آثار وی عبارتند از:

نازنین چرا بیوفا شدی آهنگ از عبدالله جوانشیر

دریا: شعر از هوشنگ شهابی

ابرگریان: آهنگ از مهدی خالدي

سوز ساز: آهنگ از علی تجویدی

صحرا: آهنگ از همایون خرّم

می روی چرا: آهنگ از همایون خرّم

ترا به خدا بیا بیا: آهنگ عباس شاپوری

بگو گناهم: آهنگ عبدالله زاده

همای امید: آهنگ ابوالقاسم امیری

افسانه: آهنگ شاهرودی

ساحل ناپیدا و به دام تو گرفتارم





صارمی

منصور صارمی در سال ۱۳۱۳ در لشت نشاء به دنیا آمد. او نیز چون «بهمن رجبی»، پس از درگذشت پدر، به‌مراه خانواده به تهران رفت و در دوران کودکی به شنیدن ستور از رادیو علاقمند شد. و گهگاه که برادرش ستور می‌نواخت، بدقت به وی نگاه می‌کرد و پس از خارج شدن برادر از خانه، او نیز پیش خود تمرین می‌کرد و بزودی گوی سبقت را از برادرش برد. ابوالقاسم صارمی، برادر منصور صارمی، یک ستور را از شخصی بنام «مشهدی سیف‌الله» «نوازندهٔ ستور در همدان»، خریده بود و بمجرد اینکه فهیمد منصور، نیز خوب ستور می‌نوازد، ستورش را به او بخشید و منصور را نزد «مشهدی سیف‌الله» به شاگردی می‌برد. چند سال بعد منصور، نزد «احمد ابراهیمی»، ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی اصیل را آموخت. و «احمد ابراهیمی» او را به «مرتضی محجوبی»، شناساند و صارمی، با محجوبی کار کرد طوری که در نوازندگی ستور او، صدای پیانو، احساس می‌شود.

صارمی از استاد نورعلی برومند نیز بهره گرفت و چهار مضرابهای حبیب سماعی را از او آموخت. آنگاه وارد ارکستر «ابراهیم منصوری» شد.

تا اینکه «رهی مُعْتَری» «شاعر معروف»، که سرپرست برنامه گلهای رادیو ایران بود، از طریق تک‌نوازی صارمی در «برنامه کارگران»، او را شناخت و از او دعوت کرد تا در گلهای جاویدان به‌مراه حبیب‌اله بدیعی، برنامه اجرا کند.

صارمی برای خوانندگانی چون ایرج، گلپایگانی، قوامی، شهیدی، سیما بینا و محمودی خوانساری در برنامه گلها نوازندگی نموده است. بخصوص در گلهای تازه همکاری فراوانی کرده است.



فروهری

بهزاد فروهری در سال ۱۳۲۹ در رشت به دنیا آمد. از کودکی عاشق موسیقی بود. و از ۱۲ سالگی دست به "نی" برد، آنگاه فوت و فن نی نوازی را از استاد بی همتای نی نوازی در ایران یعنی آقای حسن کسایی، آموخت و با ردیف و گوشه های موسیقی ایران آشنا شد. سپس نزد استادانی چون جلیل شهناز، علی اصغر بهاری و محمود کریمی کار کرد. و دوره هنرکده موسیقی ملی را گذراند. از سال ۱۳۵۳ عضو گروه شهناز شد و با امیر ناصر افتتاح و محمدرضا شجریان همکاری نمود. در سال ۱۳۵۵ در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران، مدرّس شد و از این رهگندو از استاد دکتر داریوش صفوت نیز بهره گرفت. در سال ۱۳۵۷ در آزمون باربد، به مقام نخست رسید. او در فستیوال موسیقی "راه ابریشم" در ژاپن، هنرنمایی کرد و در تالار وحدت نیز درخشید.

از سال ۱۳۵۶ عضو صدا و سیما گردید و در تالار و هنرستان موسیقی مشغول تدریس شد. آثار او: نی نوازی در آواز علیرضا افتخاری به مناسبت بزرگداشت علی اکبر شهنازی در شهریور ۱۳۶۴ در تالار وحدت تهران؛ بنمای رخ؛ موسی و شبان دو با صدای آقای شهرام ناظری، "به یاد یاسمن" «به خاطر پرپر شدن گلی در زلزله گیلان». در یونان و ژاپن و ایتالیا به

اجرای کنسرت پرداخت. نام پدرش منصور می‌باشد و با سه تار نیز آشنایی دارد.



منتشری

از شهرستان لنگرود، خواننده‌ای خوش صدا برخاسته، بنام "محمد صفار منتشری"، که در ۱۳ دی ۱۳۲۱ به دنیا آمده. پس از پایان تحصیلات ابتدائی در سال ۱۳۳۲ به تهران رفت و ادامه تحصیل داد. صدا در خانواده او موروثی است و پدرش آواز می‌خواند. او از کودکی با گوش دادن به صفحات تاج اصفهانی، جواد بدیع‌زاده، آوازهای آنان را تقلید می‌نمود و رفته رفته در مدرسه به مناسبت روزهای جشن، دعوت به خوانندگی شد. در سال ۱۳۳۸، وارد جامعه باربد شد و مدت ۳ سال نزد اسماعیل مه‌رتاش و ولی‌الله خاکدان؛ رفیع‌حالتی و دکتر ناظرزاده کرمانی، فوت و فن خوانندگی و بازیگری را آموخت. و پیش‌پردۀ "گرد و فروش"، را اجرا کرد و بزودی توانست به‌مراه آقای عبدالوهاب شهیدی در نمایشنامه خسرو و شیرین، بدرخشد. پس از آن مدت ۱۰ سال در کلاس آواز مه‌رتاش دوره دید که در طی این دوران با آقایان محمدرضا شجریان؛ جمال وفایی؛ صفاریان؛ عبدالوهاب شهیدی و نوابی، هم‌دوره بود و زیر نظر دکتر استاد نامدار، فن بیان و موسیقی را آموخت. البته گهگاه هم برنامه‌هایی در تلویزیون زیر نظر "مه‌رتاش"، اجرا نمود که از آن میان ترانه "سال نو کوزۀ نو" را به‌مراه شجریان خواند.

در سال ۵۰ توسط آقای بهمن بوستان و اکبر محسنی در برنامه "هفت شهر عشق" شرکت جست. برخی از ترانه‌هایش: قصه تنهایی؛ بوسه شیرین؛ قفس غم. در آخرین بخش از معرفی چهره‌های موسیقی در گیلان، باید یادآور شویم که عده‌ای از هنرمندان غیرگیلک هم بوده و هستند که در گیلان، سکونت داشته و یا به نوعی در امر موسیقی به گیلان و گیلانیان خدمت نمودند. و در اینجا اشاره‌ای کوتاه به هر یک از آنان خواهیم داشت.



یمین نیک‌نواز

شادروان یحیی نیک‌نواز، در سال ۱۳۴۸، به دعوت اداره فرهنگ و هنر گیلان، به رشت آمد و به عنوان نخستین کارشناس موسیقی، ارکستر فرهنگ و هنر رشت را سرپرستی نمود. اعضای ارکستر بقرار زیر بودند: منوچهر جنتی؛ بهمن شکیبی، حسن حقگو، رنجبر و یوسف احمدی «نوازندگان ویلن»؛ احمد سیگارچی «عود»؛ بهمن سیگارچی «ستور»؛ عبدالله تحویلدار؛ عبدالله ملت‌پرست، طلوعی «نوازندگان تار»؛ علی بالا حسین‌زاده (ایران جوان)

«پیانو»؛ شعبانعلی بابازاده «قره‌نی»؛ یوسفی؛ مسروری «فلوت»؛ علی حقگو «تمبک»؛ سید علی زیباکناری «آواز».



ارکستر موسیقی اداره کل فرهنگ و هنر استان گیلان به سرپرستی مرحوم یحیی نیک‌نواز

نیک‌نواز در گیلان، شاگردان خوبی را پرورش داد که از این میان، برجسته‌ترین و وفادارترین آنان، آقای محمد شایقی، می‌باشد که در حال کلاس موسیقی صبا را اداره می‌کند و از نیک‌نواز به نیکی یاد می‌نماید.

مرحوم یحیی نیک‌نواز در تهران روزهای جمعه با ارکستر علیمحمد نامداری در رادیو برنامه اجرا می‌نمود و با منوچهر همایون‌پور؛ علی تجویدی؛ عباس شاپوری، ناصر زراآبادی مرتضی و مصطفی گرگین‌زاده و پرویز یاحقی، همکاری داشت.



ملکه رمبیر

متولد ۱۳۱۸ در شهر رشت. خواننده و بازیگر تئاتر و سریال و سینما. او از سال ۱۳۲۳ با پدرش در تئاتر گیلان و بعد در تهران وارد نمایش و بازیگری شد و در سال ۱۳۳۲ در فیلم "محکوم بیگناه" بازی کرد. بعدها وارد تلویزیون و سریال شد. هنرمندان غیرگیلک که در مورد گیلان فعالیت داشتند.



محمد نوری

از آقای محمد نوری «خواننده»، نیز باید به عنوان اینکه چند تا تصنیف گیلکی خوانده

است نامی برد. ترانه ای "اوچوم سیاه" اثر جهانگیر سرتیپ پور و "نوشو نوشو" اثر جهانگیر سرتیپ از ترانه‌های گیلکی اوست و سرود "همزاد خورشید" اثر بهمن صالحی نیز با صدای او اجرا شده است و از سروده‌های آقای غلامرضا مرادی صومعه‌سرائی ترانه "کاروان" را خوانده است.

محمد نوری در سال ۱۳۰۸ در تهران، زاده شد. لیسانس خود را در رشته زبان انگلیسی از تهران و نیز در تئاتر از هنرستان گرفت.

شاگرد خانم اولین باغچه‌بان؛ ناصر حسینی؛ فریدون فرزانه؛ سیروش شهردار و مصطفی پورتراب بود.

وی آهنگهای حسین اصلانی؛ سلیمان اکبری؛ ناصر حسینی؛ علی اکبر دلیری؛ محمد سریر؛ شهرام شاهوردی؛ فریدون شهبازیان؛ صدیقه شهنیا؛ فریدون فرزانه؛ جهانگیر سرتیپ پور؛ کامبیز مژدهی؛ شورا میخائیلیان و منوچهر مکیده را اجرا نموده است. و اشعار نادر ابراهیمی؛ وحید ادیبی؛ سیمین بهبهانی؛ ایرج جنتی عطائی؛ اردلان سرفراز؛ فروغ فرخزاد؛ حسین شاه زیدی؛ حمید مصدق؛ حسین منزوی؛ تورج نگهبان و سعید نیاز کرمانی را خوانده است.

نوری مترجم و نویسنده نیز هست و در مجلات سخن و نگین، آثارش، به چاپ رسیده است.

آخرین نوار او در زمستان ۷۰، به بازار آمد که در شب سرد زمستانی و آوازهای سرزمین خورشید، نام دارند. که اثر فربرز لاجینی می‌باشد.

صدای او باریتون دراماتیک و مکتب او لایت موزیک می‌باشد.

آثار: چوپان؛ دیار خوب من؛ شالیزار [هر سه با شعر خودش]؛ توبیو. نوشو [گیلکی]؛ اوچوم سیاه [گیلکی]؛ ای بخفته دل [گیلکی با شعر سرتیپ پور]؛ لالایی شیرازی، مارال، یار مبارکباد.

جعفری امید

داود جعفری امید، به مدت ۲ سال که خدمت نظام را می‌گذراند در شهر رشت، به عنوان فرمانده موزیک تیپ رشت، خدمت نمود. وی متولد سال ۱۳۰۸ در تهران است و در سال ۱۳۲۵ به هنرستان موسیقی می‌رود و نزد پرویز محمود، درس می‌خواند. دانش‌آموز کلاس دوم دبیرستان بود که در رشته ویلن سل، ثبت‌نام نموده و در سال ۱۳۳۰ دیپلم هنرستان موسیقی را اخذ می‌نماید. او در ارکستر سمفونیک برهبری پرویز محمود، نوازندگی می‌کرد. در سال ۱۳۳۱ به رشت می‌رود و به تعلیم موسیقی افراد نظامی می‌پردازد، آنگاه در سال ۱۳۳۳ هنرآموز هنرستان موسیقی ملی در رشته ویلن سل می‌شود و در ارکستر سمفونیک برهبری حشمت سنجرى، هنرنمایی می‌کند. پس از آن در سال ۱۳۴۰ موفق به اخذ مدرک لیسانس موسیقی می‌گردد. از سال ۴۶ با افتتاح تالار رودکی در ارکستر اپرا مشغول بکار می‌شود. در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شده ولی بدعوت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی به امر تدریس ادامه می‌دهد.

از شاگردانش باید از آقایان مجید اسماعیلی؛ حمید کازرانی و تویسرکانی نام برد.

قاسم جبلی

متولد ۱۳۰۵ در تهران. خواننده‌ای که بنیانگذار ترانه‌های دلنشین در مایه‌های عربی می‌باشد. که آثار فراوانی با برادران معارفی اجرا کرده است. ولی مدّ نظر ما در این کتاب اجرای ترانه "حوریه" از ساخته‌های علی بوستانچی آبکناری باشد که دو بخشی بوده و یک قسمت آن با شعری گیلکی سروده علی بوستانچی اجرا شده است.

البته جبلی نزد بزرگانی چون مهرتاش، حسین یاحقی، شاپور نیاکان، ابراهیم سلمکی، عماد رام، منوچهر گودرزی، اسداله باقی و عباس شاپوری کارکرده است.

سرفروش

ابراهیم سرخوش، نوازندهٔ تار و آهنگساز معروف در مصاحبه‌ای با "ناصر بزرگمهر" مندرج در روزنامهٔ اطلاعات شماره ۱۵۳۱۰ مورخه اردیبهشت ۵۶ می‌گوید: "... در رشت، نواختن ویلن و پیانو را از یک تحصیل‌کردهٔ موسیقی آموختم."

ولی از استادش نام نمی‌برد. چون وی متولد ۱۲۹۰ می‌باشد و طبق نوشته‌هایش حدود ۱۸-۲۰ سالگی به رشت رفته بود، باید حدود سالهای ۱۳۰۸ الی ۱۳۱۰ در رشت بوده باشد، که در آن سالها، احتمالاً نوازندهٔ پیانو، یا مرحوم علی بالا حسین‌زاده بوده و یا خانم مارگریت ماردروسیان. بهر حال این آهنگساز معروف کشور که در نوازندگی تار و سه‌تار و ستور و تمبک و پیانو و ویلن، مهارت داشت از استان گیلان و زیر نظر یک گیلک، تلمذ موسیقی نموده است.



از چپ به راست: عباس تهرانی (تاش)، حسین صمدی

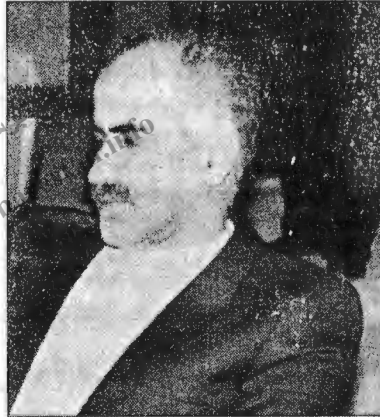
حسین صمدی

حسین رئیس صمدی، فرزند غلامرضا به سال ۱۳۰۹ در تهران زاده شد. از کودکی در چاپخانه کار می‌کرد و در آنجا با بهرام حسن‌زاده که ویلن می‌نواخت، آشنا شد. از سال ۱۳۳۲ به آهنگسازی روی آورد و با رادیو همکاری کرد.

در سال ۱۳۳۸ اقدام به گشایش کلاس موسیقی نمود.
از آهنگهایی که برای ناصر مسعودی ساخته است می توان به شرح زیر نام برد: اشاره،
مستی عاشق، شب بوبویار نامو، پیشواز، قول و قرار، خانم گوله، نفرین بر مستی، مسافر.
در خاتمه یادآور می شویم که به زندگی نامه برخی از هنرمندان بزرگ گیلک دسترسی
نداشتیم امید است در چاپ های بعدی این نقیصه جبران گردد./.

کوچی خان

شعر و آواز: علی زیباکناری



کوچی خان بره کو سر مجه جنگل خوسه جنگل جقه گرفته
 ماسوله کوسره سرده سیاوا اسبه شور وار شه خوشکه لاته خاله خاله زمین
 پيله مردای! پيله کس! گيله مردانه نفس
 همیشه تی نام زنده یه گیلکانه ره تی راسته حسینی را
 آمه راشی امی رامته یه.
 آمه زاک زوکان، همه تان، تی پاچاله سره پانیهیدی تی رایه شیدی
 پيله کوچیک! نام اویر بمرده ورفه کسه مین هیشکس ره کله ننه!
 بنازم تی غیرته کی همیشه دوشمنه خونی ره بلتاقه دمه بی
 پا برانده گيله مرده یتا دوست تیدانه خورم برار.
 مرد مردانه ئی لا پرده بجنگستی
 یتا پاسر بشایی فکنه نامو جه ویشثانی جه تیشثانی

تاجورگوردانی کونا جورا کونی نظام شاهه
 کی امیره اجنبی واکاشته بو
 خواستی پاکاره ئیدانه تازه ایرانه بنی.
 سره سر نیزه فادائی به هه را

ولی

دس پیرایه کسه ناکس نوبوئی دسه شاله کونه جیر گرمه نو کودی، هرگز
 چیره کی، وطنه عشق
 همیشه کوت بزن تی کله مین تی خونه مین دبو
 تئاتستی بیدینی تو، اجنبی کله خوسه
 امه ایرانه کره فوتورات کوداندی بید.
 هه کی، همیشه تی نام زنده یه،
 تی سر راسته، تی گردن شقه
 تی دس آمو جان
 گولاز کونید
 تی سر
 هر ساعت
 هر دقه.

میرزا کوچک خان

شعر منسوب به: میرزا حسین‌خان کسمائی

آهنگ دشتی

خواننده: ناصر مسعودی

در سریال "کوچک جنگلی"

چقد جنگلِ خوسی میلّت واسی خستا نوبوستی
می‌جانه جانانا، تراگوما؛ میرزا کوچیک خانا
خودا دانه که من نتانم خوفتن از ترس دشمن
می‌دیل آویزانا، تراگوما؛ میرزا کوچیک خانا
چیره زودتر نایی توندتر نائی تسنها بنائی
گیلانه ویرانا، تراگوما؛ میرزا کوچیک خانا
بیا ای روح روان تسی ریشا قوربان بهم نوانان
تی کاسه چومانان، تراگوما؛ میرزا کوچیک خانا
اما رشت جَغَلان یی سیم تی فرمان کونیم آمه جان
تی پاجیر قوربانان، تراگوما؛ میرزا کوچیک خانا

آی وطن

شعر و آهنگ: علی زیباکناری

وطن می پره وطن می مار وطن می جانہ دیلہ برار

مارہ مارہ می توفنگہ باور تو می سورساتہ جنگہ باور

بجنگہ دوشمن شوندرم من خوشادہ تی زا کہ

من آجنبیی دس فاندَم هرگز ایموشته می خاکہ

وطن می تنہ وطن می شرف وطن می غورورہ

اگر ئیتاروز وطن نہ مار بکن تو می گورہ

مارہ مارہ می چوخایہ درگان جہ نسل جنگل کرہ شہ میدان

وطن می شین بہ خطر دَکفتہ ایوارد دوشمن مَرہ وا کفتہ

بجنگہ دوشمن شوندرم من خوشادہ تی زا کہ

من آجنبیی دس فاندَم هرگز ئی موشته می خاکہ

وطن می تنہ وطن می شرف وطن می غورورہ

اگر ئیتاروز وطن نہ مار بکن تو می گورہ

واؤشتن (رهائی)

شعر و آهنگ : سید علی زیباکناری

ویری اوی گیله مرد پابرانده برار

تی توفنگه اوسان هتو گو له فودار

بزن تی دوشمنه تی دوشمنه تنه

چی وخت نیشتنه اوی گیله مردای

تی آواؤشتنه ایرانه داشته

تی زندگه بنه اوی گیله مردای

همه تان از دیل تورکو کوردو گیل وابی بیم باهم

نی ویره دوشمن آتسه دامن زنه دم به دم

اوی گیله مردان می همزبان و همدردان

موجاهید، مبارز اوی دس آموچ سردار جنگل میرزا کوچی خان

وا آزادابون واستی جنگستن و واشون

برآران، خواخوران رایه آمه شین رایه شهیدان رایه شهیدان

دوشمنه گو له فودار اوی گیله مردای

آزادی قدره بدار اوی گیله مردای

چوپان

خواننده: نادر گلچین

شعر از: اسدالله مومن‌پور

آهنگ از: منوچهر جنتی

چوپان چوپان فاندريد گوسفند او خان نی زنيډ نی زنيډ
 با سوت زنی با سوت زنی گوسفندانای زنيډ نی زنيډ
 نی بزنی بزنی چوپان جان آی دلخورم دلخورم از دوتیا
 می یار بامی او روزانای کوهانه جور چوپان بوم
 آسوده از شهر و دیار هم صحبت شومان بوم
 می دیل می یاره خواستی می یاره خواستی می یاره خواستی
 می یاره مَره نخواستی ناتم چی واستی
 می یاره می یاره سرکوهان همه شب نی بو
 شیرین زبانه دیل بیماره همه شب نی بو

فاصله

شعر و آهنگ : فرامرز دعائی

بین می ایسموتی ایسم یی دنیا دیوار فاصله
 نوگر هرگز کی اما بهم رسیم از او فاصله
 تواز دریا من از مرداب منم تشنه توئی سیراب
 من شیمی ذهنه میان ایتا غریبه موسا فرم
 وقتی می حرفو تی حرف بکوه مانه تا نفس دارم
 تواز دریا من از مرداب منم تشنه توئی سیراب
 من نی نفر خسته یم آنقده خسته کی مَره خستگی باره
 هیچکی نارم کی بایه ایچه کومک یی دست صدا ناره
 می تسکه دیل خودا داره

هی یار هی یار

بی شید جار بزید، عالم بدان
 هیچکی می را سرگیفتم نتان
 هی یار هی یار ترا بردنِ بِاُم
 اگر عالم بایه، حاضر بجنم
 بُ بی دَس خنجرونی دَس تفنگم
 هی یار هی یار ترا بردنِ بِاُم
 دوشمنانا بیگید کویا ایسادی
 مراکوشتنِ رِ چِروِ نِسادِ
 هی یار هی یار ترا بردنِ بِاُم
 یار دوری نِ تانستم بیدینم
 می گولا من همش خواستم بیدینم
 هی یار هی یار ترا بردنِ بِاُم
 یار بردنِ بِاُم
 یار بردنِ بِاُم
 صدوسی سوار ترا بردنِ بِاُم
 یار بردنِ بِاُم
 یار بردنِ بِاُم
 صدوسی سوار ترا بردنِ بِاُم
 یار بردنِ بِاُم
 یار بردنِ بِاُم
 صدوسی سوار ترا بردنِ بِاُم

سیا ابران

خواننده: فریدون پوررضا

شعر از: مهندس مرتضی کریمی

تنظیم آهنگ از: منوچهر ویسانلو

سیا ابرانای، باد بورانای ستاره دَئِه ئی آسمان

ترسم وَرگِ دکه می کوله مانای، وای می بوزانای می گوسندانِ سستان

کئی خوان بَشَن تِی زمستانای ورفو بورانای باد و بوران

آفتاب دتابه سبزه چاکانای دشتو دامانای کوهو کامان

سورخه گول دربیته در بهارانای، مع مع بَزَن می وَراکان

در کمین دَرَن وَشناورگانای ترسم آخر بیوم بی موز چوپان

می بوز کانای، می گوسفندانای، می وَراکان

خودا می کوله مه شب بی گیتِه جُرکو لهتانه وَرف دَگیتِه

بوزگالشِ دل، غم بی گیتِه

می دیل تو را بو اوای خوداجان کئی خوانه بَشون ئی زمستان

آتش بیگیره جون وَرگان

خودا تو بدار می بوز کانای می گوسندانای می وَراکان

می بوز کانای می گوسندانای می وَراکان

گیلان گیلان

خواننده: فریدون پوررضا

شعرو آهنگ از: مرتضی کریمی

گیلان گیلان، گولو سبزه زاره گیلان
 سورخه گول، سیفیده گول، مرز کناره گیلان
 جانم همیشه بهاره گیلان، می دیله قراره گیلان
 کوهو کامان، دشتو دامان، آلاله زار گیلان
 رودخانه گوله‌ی بنفشه گول همه کونه شاد و خندان
 جانم همیشه بهاره گیلان، می دیله قراره گیلان
 تم بزن تم، گب بزن گب
 گوش بدن گوش، لب بزن لب
 بولبوله صدا بوخورده می سر هوشه
 آی برار جون چومه واکون
 بیجارانه خُب نیگا کون
 سالاری برنج در بیاره خوشه
 گیلان، باغ چائی دازه، گیل دریا ماهی دازه، برنج مولواری دازه
 زمین همسایه دازه، الهی بارش بیاره، گیلان همیشه بهاره.

اسب سیفید

خواننده: ناصر مسعودی

شعر از: تیمور گورگین

آهنگ از: محمود امین زاده

تبرستان
www.tabarestan.info

هوا روشنا، می دیل وا، د غمی نارم
 کولا یاکج بنام، سیفید اسبه، من سوارم
 بگیلان شندرم مار او یا دارم ایتا یار
 گولدسته مانه می یاره از بسکی لطیفه ماره
 آمی گیلان بی هسته، می یار ایسه فرشته، عروس باغ و دشته
 بوشو اسب سیفید وخت بهاره
 کی دانم می یاره در طوم بیجاره
 گیلان شن مژه داره هوای تازه داره می یاره آوازه داره
 ببر اسب سیفید یورقه مژه می یاره خانه
 فوبو سبزانه سر مولواری ابران دانه دانه
 ز نه سینه میان دیل جوش صدای یار آیه می گوش کی من چوم ایستارم
 بنام کولا یاکج سیفید اسبا سوارم
 آفتاب بیرون با مو ماره د غصه نارم
 بگیلان شندرم مار او یا دارم ایتا یار
 گولدسته مانه می یاره از بسکی لطیفه ماره

الله تی تی

خواننده : ناصر مسعودی

شعر از : حسنعلی محمودی

(سروش گیلانی)

تنظیم از : مرتضی حنانه

الله تی تی بیا بیرون	بیا نوکون می دیله خون
تو می لیلی مو تی مجنون	تو می لیلی موتی مجنون
هوا امشو چی تاریکه	می دیل چون رشته باریکه
بوشو آی ش بوشو آی ش	تی جه ترسانه می ریکه
می زاکه کوچیکه والله	می زاکه خوشگله والله

(حالا لالا حالا لای لای) ۳

زمین سرده زمان سرده	می رو از رنجو غم زرده
خودایا زندگی آخر	همش رنجه همش درده
در آ دنیا غمی دانم	ز غم چشمه نمی دانم
موهرش تا سحر با تو	زاکئی جان عالمی دانم
می زاکه کوچیکه والله	بنفشه خوشگله والله

(حالا لالا حالا لای لای) ۳

تو می نُقلو تو می بیدی	تو می مهتابو خورشیدی
الله تی تی الله تی تی	بنفشه جانمه دیدی

بنفشه خانمه دیدی

بنفشه کوچیکه والله	می زاکه خوشگله والله
--------------------	----------------------

(حالا لالا حالا لای لای) ۳

مارِی ماری

خواننده: جواد شجاعی فرد

شعر از: شیون فومنی



مارِی ماری چی خون دیل بوخوردی
ایبار خوشی مَرّه بَسر نَبردی
جُه پا دَ کفدی اَنقَدِر می بالّه
بیگفتی تا مَرّه پیا باوَرَدی
خانه کَش فاکَش تو خوفتی
تا سیاه سَحَر نو خوفتی
واشادی تی زاکَ گارّه
لالایی میرّه بوگوفتی
تی تَنّه دره حصیر مَرزماله
قالی سر تی رِه زواله خواب ملاله

دست پَر تی شین جی جایه
خیس جاجیگاتی پایه
بچار سر تی دیل بخانه جائه
دروغ نیه بهشت تی زیر پانه
کنف کودی تی مویه
ببردی تی رنگ سویه
تا آکه به ضرب سیلی
سورخ سورخی دهی تورویه

پاچ لیلی

عمو دختر با مُم تی بردنِ رِ جان جان
 اشرفی گول بی هم تی گردنِ رِ جان جان
 ایشب با مُم تی وَرجه نی شتر پاچ لیلی
 تی خاطر خوان با مُد می کوشتنِ رِ پاچ لیلی
 کوچی کُری من تانامه ندانم جان جان
 مَره نیگی کی تی جَه دَس اوسانم جان جان
 اِلهی من تی نامِه ره بی میرم پاچ لیلی
 چوتو تانم تی وَرجه دَس ویگیریم پاچ لیلی
 تو بالای تلّار من در زمینم جان جان
 با مُم تی خانه ره ترائی بیدینم جان جان
 اگر دانسته بیم تو بیوفائی پاچ لیلی
 تی وَرنا مومِه تا اوّل تو بائی پاچ لیلی
 بوشو کُری کی من دیلگیرم از تو جان جان
 هیزار افسوس کی می قدره ندانی پاچ لیلی
 هاتو شومه مَرده دِئن نتانی پاچ لیلی

اوهوی مار

خواننده: احمد عاشورپور

من بچار کاره نوکونم ماره اوهوی مار اوهوی مار
 عزیز بوکونه می کارای زودتر بوکونه می کارای
 تره زودتر فاگیرم ایمسال بهارای!
 هرچی بوگفتی نوکودی ماره اوهوی مار اوهوی مار
 می دیله توخون دوکودی ماره اوهوی مار اوهوی مار
 بیدین ایچه تی برارای کی خُب کمک می کارای
 اونه چی فاگیتتم من پارسال بهارای
 کمک بوکونه برارای فادم می دارو ندارای
 تره مخمل فاگیرم ایمسال بهارای
 گوشوار مخملای بنه به دیمه اوهوی مار اوهوی مار
 هرچی کی توگی فانه گیرمه اوهوی مار اوهوی مار
 زرگر نسازه می کارای بوکون تی مارک کارای
 تره نامزد آورم ایمسال بهارای!
 عزیز بوکونه می کارای زودتر بوکونه می کارای
 تره گولاله دهم ایمسال بهارای!

تی واسی

خواننده : شمس

شعر و آهنگ از : جهانگیر سرتیپ پور

تی واسی گل کین بو کوده جنگی آسبه زین بو کوده

های دگاده پیش فوراده تا مره بیگیره جه من جانان فاگیره

خدا نخواسته اونی خواست مره بیاسته

هاسا پا بزنجیر گل جه خوزندگی سیره دانم سیره گل

با وردم آزاد ببه باز شاد ببه بار بورسین اونی بنده

چی بهتر بمانه زنده

دانم تی واستی من هم چوم بو ترا خواستی

اگر کولا باز کج بوکونه گردکانه رج بوکونه

هوش دبازه پیش بسازه پا نه د به پیمان

با یه تا ببه تی قوربان کونم هوکاره که امید سر بداره

یار قاصد

خوانندگان: شمس و جعفرودی

شعر از: دکتر علی فروحی

دستگاه چهارگاه

تبرستان
www.tabarestan.info

یار قاصد ای‌تا دستمالِ مره باورده چه می‌یان
ای‌تا گول بوته بزه بو لا کوجان شیک و قلمکار
گول قهرکون بکشه یعنی که موتی مره قهرم
گول نرگس یعنی چی؟ گوشه چشمی بتو دارم
چینی‌ام چینی‌ام چینی‌ام نای نای
دستمال هیل و میخک و دار چینی‌ام نای نای
دستمال آب باورده یار هوایه جور تی تی بوکود

جان من نیدی نای نای
مرگ من نیدی نای نای

تو نیدی نای نای
جان تو نیدم نای نای

مرگ تو نیدم نای نای

ای خاک به می سر می مار مره کوشه

بخانه بشم می پر مره کوشه

ای‌تا گول ایروز فادابو مره می خوشگل دلبر

مره پیغام بدابی کی گولا بزن تی دیله سر

گول قهرکون هرکشی یعنی چی موتی مره قهرم

گول نرگس هرکشی گوشه چشمی بتو دارم

گل گلزار

ماهی اشبلا

خوانندگان: شمس و جفرودی

گول بامو دِ گلستان بامو گول بامو روز شادی بامو
 لاکو جان به بی شیم من و تو بی نی شی نیم اسبزانه رو
 بهار بهار می گول زارا می گول ریکای جان تیرستان
 تی مو پریشان تی غنچه خندان می گول لاکوی جان www.tabarestan.info
 آفتاب تازه بزه پر گردی تو سبزانه سر
 تی دور و بر پوره گول خوانه نم نم بولبول
 نی شی نی می سبزه سر از دنیا بیم بی خبر
 می سرور می دلبهر می عشقی می شادی
 تو می گول بهاری تو می نازنین یاری

ماهی اشبلا تک تکه دانه آنی دو ما و اوینای ایچه فادنای همسایه خانه
 ماهی جان تی دو ما قوربان ماهی جان تی دو ما قوربان
 بیا دوم بزن بیا دوم بزن
 بیا جان بزن بیا جان بزن
 بیا تی جان قوربان ترا من دوست دارم از دل و از جان
 بیا ناز نوکون بیا ناز نوکون
 بیا قهر نوکون بیا قهر نوکون
 بیا تی قهره قوربان ترا من دوست دارم از دل و از جان

کاکوله

خوانندگان: شمس و مسعودی

ترانه از: تیمور گورگین

آهنگ از: امانی

تبرستان
www.tabarestan.info

بید مشکانا بیدین چنقدر جوانه کاکوله
کاکوله سرخی لاله تی جولہ مانہ کاکوله
بوشو تی ما را بوگو یار تی خواستگاره کاکوله
مره وعده بدایی امسال بهاره کاکوله

کاکوله نوکون ناز	میره بخوان آواز
من تره زنم ساز	تابی بی تو دمساز
می چومان اشکبارہ	می دیل یقراہ حالی نارم کاکوله
تی دوری بوکوشتہ	مره دیا من تی انتظام کاکوله
کاکوله نوکون ناز	میره بخوان آواز
من تره زنم ساز	تابی بی تو دمساز

هر وقتی یاد آورم تی قول و قراره کاکوله

آلوجه داران جیر او سال بهاره کاکوله

تره فرمان با موکی من تی خواستگارم کاکوله

گالوش کومان جور تی واستی من آیم کاکوله

کاکوله نوکون ناز	میره بخوان آواز
من تره زنم ساز	تابی بی تو دمساز

نوشو

خواننده: محمد نوری

ترانه از: جهانگیر سرتیپ پور

آهنگ از: ن. اوخادی

او شـیـر و بـهـای نـهـاـنا
 او خـطـو او نـشـان
 او اوّلـی شـیـرین گـبـانـا
 شاهـه مـی دـیل تـی لـبـانـا

یاد باور او مهتابی شبانا
 بـیـقـراری خـامـوشـه
 یاد باور او مهر نمایانا
 هر چی بگفتی مرّه یاده
 نوشو نوشو ایچـه بـس رنـجـه مـکن آجـانـا
 نوشو نوشو زندگی بی تو تا سیانا
 تو و ابسی می ور نیوره دیده کونم تر
 تی جفایه دیمیرانم نوشو نوشو

لیلی

خواننده : عاشورپور و مسعودی

تی غم و غصه بامو می غمه رو
 تو می دردا دانی درمان هم تو
 عاشق بوبوم لیلی لیلی
 کوچی کُره می پا تی ورجاگیره
 کوشم هرکی تره از من فاگیره
 عاشق بوبوم لیلی لیلی
 چره بیرون نایی تره بیدینم
 تی دنبال هر جایم تره بیدینم
 آی لیلی ام لیلی لیلی
 مگر آنهمه غم می جان کم بو
 می جان دلیر از همه بخترا ایچه بیا می ور
 شیدا بوبوم خلیلی
 تی مار تره بایه تی نام اویره
 می جان دلیر از همه بخترا ایچه بیا می ور
 شیدا بوبوم خلیلی
 تی خانه من پایم تره بیدینم
 شیدا بوبومه رسوا بوبومه بی پا بوبومه
 شیدا بوبوم خلیلی

نوگون ناز

خواننده: احمد عاشورپور

ترانه از: جعفر مهرداد

آهنگ از: کیهان دیوانیگی

تبرستان
www.tabarestan.info

نوگون ناز نوگون ناز مره شیدا نوگون ناز
 نوگون ناز نوگون ناز دوچوم داری پُر از راز
 تیره گر ایتا چوم هزاران گب داره پُر
 داره گب تی اولب اونا قایم داره گر
 تی چوم آتش فشانه می فانوس شبانه بنازم تی چومانه
 تی لب یاقوته مانه ولی می قوت جانِه بنازم تی لبانه
 نوگون ناز نوگون ناز مره شیدا نوگون ناز
 نوگون ناز نوگون ناز دوچوم داری پُر از راز
 نوگون ناز نوگون ناز نارم غیر از تو دمساز
 نوگون ناز نوگون ناز مره شیدا نوگون ناز
 نوگون ناز نوگون ناز تو وابایی می وَر باز
 می چو مان عزیز جان تی واستی خون فیشانه
 بهرجا بهر راه گیره از تو نشانه

ترا می دیل دو خانه تی دوری دِن نتانه می چومانه تی دنبال
 هزاران گب دارم من همه بر لب دارم من نَشاکفتن به صد سال

بنفشه گول

خواننده: مسعودی

ترانه از: بهمن فرّخی

آهنگ از: امانی

تبرستان
www.tabarestan.info

بنفشه گول بیرون بامو بیاد باور تی عهده
 بوگوفته بی وقت بهار آیم تی ور با خنده
 گولبارانه سبزانه سر قاصد بو بو بنفشه
 فصل بهار بامو بیا می دیل بو بوسته زنده
 از یاد بیردی تو مگر قول و قراره
 دِ ناز نوکون بیا می وَر وقت بهاره
 دنیا بجا نمانه غیر از وفا چی مانه
 چوم نرگس دو خانه دیم سرخ گول مانه
 دارم تَره دِ غم نارم می نازنین نازدانه
 دارم تَره دِ غم نارم می نازنین نازدانه

گلناز

خواننده: مسعودی

ترانه از: بهمن فرّخی

آهنگ از: امانی

تبرستان
www.tabarestan.info

باید یاران باید یاران همه آواز بخوانیم
باید بجار سَران یاران بی شیم گلنازا دوخانیم
بی شیم او پوشته وَر بی دینیم گول بجار سرانا
همه آرام آرام بخوانیم می یار چنقدر جوانا
بیگید یارا بنه کارا بایه وقت مزارا
بو بوم رسوا بو بوم شیدا دِ می دیل بیقرارا
می یار چنقدر جوانا خودا گول بجار سرانا
مره تاکی زنه از دور ایشاره
تی دیل می پهلونا تی دست بکاره
تی خاطره خواه بامو می جان گولناز
بیا تنها بی شیم با هم بیگیم راز

گول پری

خواننده: عذرخواه

ترانه از: شیون فومنی

آهنگ از: داریوش علیزاده

تبرستان
www.tabarestan.info

تی کشه گرمه ایتا میخانه یه گول پری
هرکی گه نه عقل ناره دیوانه یه گول پری
نشان دهید چایه مره راه عوض مردمان
چاره نارم تی کش ایتا میخانه یه گول پری
نصفه شبه می دهنّا وانوکون
خوبی ناره بد می مره تانوکون
تی چومان سیایه رنگ می بخت داره
مگه می زبان لال می روز سخت داره
تو ناموی دیل وابو تا فرتی به لج گیری
هاسا آپامیان کی امی بخت داره
تی کشه گرمه ایتا میخانه یه گول پری
هرکی گه نه عقل ناره دیوانه یه گول پری
نشان دهید چایه مره راه عوض مردمان
چاره نارم تی کش ایتا میخانه یه گول پری
نصفه شبه می دهنّا وانوکون
خوبی ناره بد می مره تانوکون

می سر سیاهی کونه
مستا کی راهی کونه

تیری پیری شه می چوشمان
بیا بگیر می باله

«تکرار از اول»

گول مریم

خواننده: فرامرز دعایی

مره یاده او زمان تاکی تره نیگاه کودیم

هولا بوستیم بوخودا کر مره پاک گوما کودیم

د الان غم نارمه تی مره آشنایمه

تی مانستن کره جان عاشق باوفا یمه

بمیرم تی نامه ره گول مریم

تی قشنگ نامه ره گول مریم

آخه چقدر صفا چقدر وفا من کی تی شرمنده یمه

خودا دانه کی تی ایتا خنده مره زنده یمه

بمیرم تی نامه ره گول مریم

تی قشنگ نامه ره گول مریم

اگر بگرده تمام دنیا یا تی مانستن بوخودا باوفا پیدانی به خوش آدا پیانی به یار توچی

باوفا یی خوشگل و خوش آدایی

بمیرم تی نامه ره گول مریم

تی قشنگ نامه ره گول مریم

انتظار

خواننده: فرامرز دعایی

بیا مَرّه یاری بدن می دیلا دیلداری بدن
 کی زندگی همش غمه بی دنیا غم می همدمه
 نانی چو جور غم دارمه ترا می ور کم دارمه
 می آرزو می دلخوشی هَنه کی تو بایی نی شی
 اَحر فا باز بوگو فتمه فارس مرّه بوسو ختمه
 بوسو ختمه چره نایی تو چره نایی تو
 بایی دوباره پاگیرم تی دستانا حناگیرم
 حناگیرم اگر بایی تو اگر بایی تو

کاشکی

خواننده: فرامرز دعایی

آنقدر کی آروزان کُر تره دنبالا کودم
 تره هر روز کُر جان تاشیمی خانه واکودم
 تره زود بیگفتی
 تره زود بیگفتی
 کاشکی او روز نوگفته بیم تی ناز مرره بایه
 آخ چی بگم می آ دیلا همش خاطر خوابه
 مره یاده او روزا غروب دمه
 می چوم تا به تی چوم بودوخته
 بوخودا تی دست خواخوارانه ویجه
 تی ای تا حرفا مره بوسوخته
 تی بوگفتی بی مره نازمره خنده مره
 سیاهی تره نخواهم بلایی تره نخوام
 نخوا خواستن خواسته زوره مگر
 دیل تی عاشق نه مجبوره مگر
 کاشکی او روز نوگفته بیم تی ناز مره بایه
 آخ چی بگم می آ دیلا همش خاطر خوابه
 آمی کوچه دختران می سایه رغش کویندی
 خوشانه می واستی کُر به آب و آتش زیندی
 پس بدار ایچی تیره بگم کی من
 می پرو و ماره جگر گوشه‌یمه
 ناز بدداشته‌یم ایدانه پسر
 اگر ناز بازی ببه بیشتر از تو ناز دارم
 کاشکی او روز نوگفته بیم تی ناز مره بایه
 آخ چی بگم می آ دیلا همش خاطر خوابه

مرّه تنها بنهیی

خواننده: فرامرزدعایی

مرّه بامی اشک چومان بنهیی تنها بوشویی
 جه تی غم می دامنّه تو چاکودی دریا بوشویی
 بوشویی تو امّا تی نشان آی زیبا بمانسته برجا
 بوشوکی تا دنیا ایسه یارجان برپا ایسامه تی را پا
 مرّه بامی اشک چومان بنهیی تنها بوشویی
 جه تی غم می دامنّه تو چاکودی دریا بوشویی
 مرّه هی گفتی تو، تی مرّه یار وفادارم وفادارم
 بی وفا تی وفایه یندمه تی گرفتارم گرفتارم گرفتارم
 می سینه پور از درده
 می رو جه تی غم زرده
 بی تو امید سرده
 تو می امیدی تو می امیدی
 آواز:
 بوشویی خنده کونان از می نظر دورا بویی
 می رقیب مرّه تو آی بیوفا جورا بویی

خلاصه رخدادهای دهه ۸۰ - ۷۰ موسیقی گیلان

طبیعی است که در مدت ده سال، اتفاقات جدیدی در امر موسیقی گیلان روی داده است که به ایجاز خواهیم آورد.

● در سال ۱۳۷۰، در بندر انزلی، گروه موسیقی «دشت آوا» را «کاظم رضانی» بنیاد نهاد. علیرضا شوریده و حاج رضا شکرگزار از خوانندگان هنرمند این گروه بودند.

● در این سال «سید محمد فروغ سروری» نوازنده ترومپت و فلوت، نابینا شد. وی که اهل بندر انزلی بود، در سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)، در سال ۶۹، در حین نواختن مارش عزا از دو چشم دچار خونریزی شد و سرانجام کور گردید. او آموزشگاه «درویش خان» را در انزلی بنیاد نهاد و پس از تحمل ۸ سال نابینایی سرانجام در ۱۸ آبان ۷۸، درگذشت.

● در ۱۹ بهمن ۷۰، «ایرج محلوچی»، نوازنده ویلن و استاد دانشگاه و اهل رشت، درگذشت.

● در ۲۴ دی ۷۱، «شهدی لنگرودی»، ترانه سرای گیلک، در مشهد درگذشت و در لنگرود، به خاک آرمید.

● در سال ۷۲ حرف‌ها و خاطره‌های استاد «رجبعلی امیری فلاح» در نشریه «گیلوا» شماره ۱۲ مورخه خرداد ۷۲ چاپ گردید.

● در ۲۴ شهریور ۷۳، ماهنامه «گیله‌وا» با «رکن الدین نژند»، مصاحبه‌ای انجام داد و وی سال‌ها سرپرست موسیقی رادیو گیلان بود.

- نگارنده نیز در ۱۶ مرداد ۷۳، مقاله‌ای تحت عنوان "لزوم تأسیس دانشگاه هنر در گیلان"، در هفته نامه نقش قلم شماره ۷۴۷، به چاپ رسانید.
- اجرای کنسرت بی نظیر گروه نکيسا، به رهبری "بابک ربوخه"، در تالار سردار جنگل رشت از ۷ تا ۱۰ آبان ۷۳، نیز از رخدادهای مهم هنری است.
- در ۱۶ اسفند ۷۴ "حسن ملت پرست" و در فروردین ۷۵ "عبدالله ملت پرست" به سرای باقی شتافتند. این پدر و پسر از اساتید تارنوازی در گیلان بودند.
- در سال ۷۷، "شیون فومنی" درگذشت و در همین سال "نوذر انشایی" خواننده لشت نشایی و معلم هنرمند به جهان باقی رفت. وی در مسابقات هنری رامسر به سال ۱۳۴۸ در رشته موسیقی به مقام دوم کشور نائل گردید. از او ترانه‌ای با صدای خانم حبیب زاده، از آثار امانی، به نام "بوشو" بجا مانده، که در سال ۵۰ اجرا گردید.
- در سال ۷۹ "حسین آمین" آهنگساز و "علیرضا شوریده"، خواننده، درگذشتند. در سال ۸۰، "کاظم رضائی" نوازنده ویلن، درگذشت.
- در این سال، پور رضا، گوشه‌هایی از دیلمان را در سریال "پس از باران"، اجرا نمود، و "ملکه رنجبر" خواننده قدیمی تماشاخانه گیلان، در سریال "زیر آسمان شهر"، خوش درخشید.
- "بهمن شکیبی" در این دهه به سوئد کوچ نمود و "فروزانفر" درگذشت.
- "مهران خداپرست" و "احمد قربانی"، آموزشگاه موسیقی را دایر نمودند.
- موسی علیجانی و پور رضا، کنسرت اجرا کردند.
- استاد ویسانلو و اکبر کنعانی و حسن عشقی، همکاری زیادی با صدا و سیما دارند باکاسعلی اکبر پور در ماهنامه ایران جوان شماره ۷۸، مصاحبه شد.
- از خانم‌ها، شیرین اتفاق در مسابقات هنری اداره آموزش و پرورش ناحیه یک در نواختن ستور، به مقام اول، رسید.
- سورنا آذر پیرا، در تمبک نوازی درخشید.
- نیوشا ورعی، خانم پورجبار و خانم فرزانه کاری، در امر موسیقی از چهره‌های توانا هستند.

● آقای امانی از آخرین شاگردان برتر خود از محمد انشایی، جاوید رضایی، کدیور، دکتر هوشنگی، قربانی و امین ناصری نام می‌برد. همچنین از هنرمندان پیشین از افراد زیر اسم می‌برد؛ لیدا قهرمانیان، آلیس ساتوریانس، اشرف فخاری (نیلوفر)، خانم تقوایی اهل لاهیجان.

● نگارنده از نسل چهارم موسیقی گیلان از افراد زیر یادآوری می‌کند: آرمان سیگارچی، آرش عشقی، حامد نیک مقام، سعید هدهدی، در امر تمبک نوازی مهندس ایرج نودهی (داماد نگارنده) در امر پیانو نوازی و دو تار نوازی. از هنرمندان نسبتاً قدیمی از قلم افتاده، باید از استاد جهانگیر شهیدی در امر ستور نوازی نام برد. وی متولد ۱۳۱۳ در حاجی آباد رشت بوده، تحصیلات در دبیرستان اسلامی و آشنایی با جنتی و ورود به ارکستر امانی. وی در کنسرت فرهنگیان با امانی، حسین قره خانی، جهان دانش و محمد علی برکادهی، همکاری داشت. دخترش، خانم شهیدی، از نوازندگان توانای سه تار بوده که پس از اتمام تحصیلات عالیه، در آلمان بسر می‌برد.

● و اما گروه بیداد، را امیر ادراکی متولد ۱۳۵۳ بنیاد نهاد که خود نزد استاد ویسانلو تحصیل نموده است، دیگر اعضای این گروه عبارتند از:

مهندس فرزاد ویسانلو متولد ۵۵ شاگرد آواز کهربایی و پور رضا

بهرام ناصح متولد ۴۸ در تمبک نوازی شاگرد ناصر فرهنگ فر

بهرام شریفی متولد ۶۱ در تمبک نوازی شاگرد کوروش بزرگ پور

دکتر پژمان نیرثابتی متولد ۵۲ در سه تار نوازی شاگرد محمد فیروزی و فریبرز عزیزی بود.

میر عظیم منصوری متولد ۳۶ در تار نوازی شاگرد محمد رنجبر و محمود بهروزی.

این گروه در سال ۸۰-۷۹ کنسرت اجرا نمود.

● سعید ذهنی از هنرمندان انزلی موسیقی متن فیلم می‌سازد و پیانو می‌نوازد.

● نادر رضایی ستور نواز ماهر انزلی است.

● آقای پور رضا از آخرین شاگردان خود از بهروز میرزایی، نام می‌برد.

● طبق آخرین آمار، آموزشگاههای موسیقی دارنده مجوز از ارشاد، به قرار زیر می‌باشد:

در رشت ۸ آموزشگاه وجود دارد:

۱ - آونگ به رهبری احمد قربانی

۲ - باربد به رهبری دکتر نوری پناه

۳ - آهنگ به رهبری مجید رضایی

۴ - توحید به رهبری زربافیان

۵ - زیباکناری به رهبری امیر زیباکناری

۶ - صبا به رهبری محمد شایقی

۷ - معاصر به رهبری سهراب فلک‌انگیز

۸ - نوا به رهبری مهران خداپرست

● در بندرانزلی سه آموزشگاه:

۱ - حنانه به رهبری پُرقندان (نوازنده پیانو)

۲ - درویش خان به رهبری خانم علی نژاد

۳ - حوزه هنری به رهبری مجتبی قاسمی (تار نواز)

● در لاهیجان آموزشگاه چاوش به رهبری جمشیدی

● در آستانه آموزشگاه ماهور به رهبری باقری

● البته از آموزشگاههای حوزه هنری تبلیغات اسلامی نیز باید نام برد که در این راستا

شنیده‌ام خانم بیابانگرد از مدرسین آواز سنتی و بسیار توانا می‌باشند.

● هم اکنون در شهر ۹۰۰/۰۰۰ نفری رشت و به عبارتی در گیلان ۲/۵ میلیونی، تنها یک

هنرستان غیر انتفاعی جهان دانش اقدام به تأسیس فقط یک کلاس موسیقی نموده است.

● خانم پریچهره فرزانه کاری برای زنان گیلان، می‌خواند. وی متولد ۱۳۳۳ در رشت بوده و

تصنیف‌های بزرگان موسیقی سنتی را اجرا می‌نماید. همکاران او در گروه "قمر" عبارتند

از شقایق رنجبر در سه تار و دختر استاد محمد رنجبر، نگار دستمالچی در ستور، ندیمه

ابراهیم نژاد، در سه تار، زیبا میرزایی در دف نوازی، مریم نعمتی زاده در تمبک.

خانم زویا ثابت در دانشکده‌های خارج از کشور، موسیقی گیلکی اصیل اجرا می‌نماید.

برخی از منابع و مآخذ

- ۱- اسحاق. محمد، سخنوران نامی در تاریخ معاصر، نشر سیروس، ۱۳۶۳
- ۲- اصلاح عربانی. ابراهیم، کتاب گیلان، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴
- ۳- بدیعی. نادره، تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران، نشر روشنفکر، ۱۳۵۴
- ۴- بشارتیان. مهدی، فرهنگ مصور استان یکم، بی‌نا، ۱۳۲۸
- ۵- پاینده لنگرودی. محمود، فرهنگ گیل و دیلم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۲۸
- ۶- جودت حسین، یادبودهای انقلاب گیلان، بی‌نا، ۱۳۵۱
- ۷- حقیقت. داوود، تذکره الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان، چاپ حقیقت (رشت) بی‌تا.
- ۸- دورانت. ویل، تاریخ تمدن، احمد آرام، فریدون بدره‌ای، امیرحسین آریانپور، اسماعیل دولتشاهی و...، سازمان چاپ و انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۶۷ - ۱۳۶۵
- ۹- رازانی. ابوتراب، شعر و موسیقی و ساز و آواز در ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
- ۱۰- رایین. اسماعیل، قیام جنگل، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷
- ۱۱- سرتیپ پور. جهانگیر، اوخان، فهیمه اکبر، بی‌نا، ۱۳۳۸
- ۱۲- سرتیپ پور. جهانگیر، نامها و نامدارهای گیلان، نشر گیلکان، ۱۳۷۰
- ۱۳- طویلی. عزیز، تاریخ کامل بندرانزلی، نشر مؤلف، ۱۳۷۰

- ۱۴- عاشورپور. احمد، ثریا
- ۱۵- عباسی. هوشنگ، سرزمین عادلشاه «لشت‌نشاء»، نشر گیلکان، ۱۳۷۸
- ۱۶- علی‌عسگری. حاج‌علی، تاریخچه تئاتر گیلان، نشر طاعتی، ۱۳۵۷
- ۱۷- فخرایی. ابراهیم، گیلان در گذرگاه زمان، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴
- ۱۸- فخرایی. ابراهیم، گیلان در قلمرو شعر و ادب، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶
- ۱۹- فلسفی. نصرالله، زندگی‌نامه شاه عباس اول، انتشارات علمی، ۱۳۶۴
- ۲۰- قزوینی. عارف، دیوان، سیف‌آزاد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
- ۲۱- کارلارنا. مادام، آدم‌ها و آیین‌ها، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، نشر زوار، ۱۳۶۲
- ۲۲- کشاورز. کریم، گیلان، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۷
- ۲۳- کیکاوس. امیر، منتخب قابوسنامه، سعید نفیسی، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰
- ۲۴- گورگین. تیمور، گلبانگ گیلان، نشر بهقر، ۱۳۵۱
- ۲۵- گیلک. محمدعلی، تاریخ انقلاب جنگل، نشر گیلکان، ۱۳۷۱
- ۲۶- لاهیجی. علی بن شمس‌الدین حاج حسین، تاریخ خانی، منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲
- ۲۷- لاهیجی. م.م، جغرافیای گیلان،
- ۲۸- مرعشی. ظهیر، تاریخ گیلان و دیلمستان، منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷
- ۲۹- مشایخی. ویدا، کتاب‌شناسی موسیقی، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۵
- ۳۰- مصاحب. غلامحسین، دایره‌المعارف فارسی، انتشارات جیبی، ۱۳۴۵
- ۳۱- مکنزی. سفرنامه شمال، منصوره اتحادیه، نشر گستره، ۱۳۵۹
- ۳۲- موسوی. حاج‌سید صفا، تاریخ مکمل جنگل، نشر حقیقت (رشت)، ۱۳۵۸
- ۳۳- نصیری‌فر. حبیب‌اله، مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، انتشارات راد، ۱۳۶۹
- ۳۴- نوزاد. فریدون، سالنمای هنر، ۱۳۲۸

۳۵- نوزاد. فریدون، تاریخ نمایش در گیلان، نشر گیلکان، ۱۳۶۸

۳۶- سالنامه فرهنگ رشت، ۱۳۳۷

۳۷- اجمالی از جامعه‌شناسی؛ انجمن کتاب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۵۴

و

مجله‌ها و هفته‌نامه‌های آهنگ، ابرار، ادبستان، آیندگان، اطلاعات، بررسی‌های تاریخی، تحول، تماشا، خواندنیها، رادیو ایران، رادیو تهران، کادح، کلک، کیهان، گردون، گیلان نامه، گیلان ما، گام، موزیک ایران، موسیقی، نقش قلم، هنر و مردم.

The Music History Of
Guilan

www.tabarestan.info

By: K. Koochakizad

The music history of Guilan

By: K. Koochakizad